
بسم الله الرحمن الرحيم

فصلنامه علمی
مطالعات حقوق بشر اسلامی
دوره یازدهم، شماره یک (پیاپی ۲۴)، بهار ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: سازمان بسیج اساتید دانشگاه ها، مراکز آموزش عالی و پژوهشی کشور
مدیر مسئول: دکتر محمدرضا مردانی
سردبیر: دکتر خیراله پروین
مدیر داخلی: دکتر سیدمحمدرضا موسوی

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:
دکتر علی اکبر ایزدی فرد / استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران
دکتر خیراله پروین / استاد حقوق عمومی دانشگاه تهران
دکتر جواد صالحی / دانشیار حقوق بین‌الملل دانشگاه پیام نور
دکتر سیامک ره پیک /استاد حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضائی و خدمات اداری
دکتر عباسعلی کدخدائی / استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران
دکتر محمدرضا مجتهدی / استاد حقوق عمومی دانشگاه تبریز
دکتر فضل‌اله موسوی / استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران

صفحه‌آرا: یوسف بهرخ
پست الکترونیک: org.05@basijasatid.ir
نشانی وبگاه: www.pfbaj.ir

نشریه «مطالعات حقوق بشر اسلامی» با صاحب امتیازی سازمان بسیج اساتید دانشگاه‌ها، مراکز آموزش عالی و پژوهشی کشور براساس آیین‌نامه نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹ در ارزیابی سال ۱۳۹۹ موفق به کسب رتبه «ب» شده است.

این نشریه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

ـ پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)	https://isc.ac
بانک اطلاعات نشریات کشور	www.magiran.com
ـ پایگاه مجلات تخصصی نور	www.noormags.com

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان بسیج اساتید دانشگاه ها، مراکز آموزش عالی و پژوهشی کشور
نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، جنب کتابفروشی آستان قدس رضوی ، پلاک ۱۲۴۶
شمارۀتماس: ۰۲۱۶۶۹۷۵۶۰۵

فصلنامه علمی

مطالعات حقوق بشر اسلامی

دوره یازدهم، شماره یک (پیاپی ۲۴)، بهار ۱۴۰۱

فصلنامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی که در حال حاضر در چهار شماره در سال منتشر می‌شود، رعایت نکات و دستورالعمل زیر برای جلوگیری از تأخیر در داوری و انتشار بموقع مجله هنگام ارسال مقالات ضروری است:

- مقاله باید نتیجه تحقیقات شخصی نویسنده(ها) بوده و قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی منتشر نشده نگردیده، در مورد مقالات ارائه شده در مجامع علمی، مشخصات کامل مجمع باید با مقاله همراه باشد.
- مقاله باید سلیس، روان و از نظر دستور زبان صحیح بوده و در انتخاب واژه‌ها دقت لازم مبذول گردد.
- در متن فارسی باید تا حد امکان از معادل فارسی کلمات لاتین استفاده شود و چنانچه معادل فارسی به اندازه کافی رسا نباشد، می توان با ذکر شماره در بالای معادل، عین کلمه لاتین را در بخش یادداشتها آورد.
- مقاله باید با آخرین نسخه برنامه Word و با قلم نازنین نازک فونت ۱۲ (برای چکیده لاتین با قلم تایمز ۱۱) فاصله تقریبی میان سطور ۰.۹ حروفچینی و تایپ گردد. حاشیه از بالا ۶.۵، از پایین ۶.۵، از راست ۴ و حاشیه چپ ۴ سانتیمتر باشد. عنوان مقاله با فونت تیتر ۱۲، مشخصات نویسنده یا نویسندگان با فونت یاقوت ۱۲، چکیده فارسی با فونت نازنین نازک۱۲، فهرست عناوین متن با فونت نازنین سیاه ۱۲، منابع و مآخذ با فونت نازنین ۱۱ نگاشته شود.
- تعداد صفحات مقاله نباید ازحدود ۱۸صفحه چاپی به قطع مجله تجاوز کند.
- مسئولیت محتوای مقالات و ویراستاری با نویسندگان است.

جهت اطلاعات بیشتر به وبسایت زیر مراجعه نمایید:

http://www.pfbaj.ir/journal/authors.note

فهرست مطالب

- **بررسی تطبیقی تبعیض مثبت در زمینه استخدام معلولان در حقوق ایران، آمریکا و هند /** خیراله پروین، محمد شعیب عارفی **۷**
- **حقوق بشر در گفتمان دکترین مهدویت /** سید محمدرضا میرصانع، سیدباقر میرعباسی، مریم مرادی، طه موسوی میرکلایی **۳۳**
- **بررسی و تبیین جایگاه حق نظارت همگانی در حکمرانی اسلامی /** وحید آرایی **۵۷**
- **ابزارهای مقابله جمهوری اسلامی ایران با موارد بین‌المللی نقض حقوق بشر/** محمدرضا باقرزاده **۷۱**
- **حق شرط پیرامون پیوستن کشورهای اسلامی به معاهدات بین‌المللی: موردکاوی معاهده حقوق کودک/** محمد ستایش‌پور، نازنین قره باغی **۹۵**
- **بررسی تطبیقی بنیادهای اخلاقی حاکم بر حقوق بشر اسلامی و غربی/** حسین رحمانی تیرکلایی **۱۱۵**
- **بررسی تحریم‌های بین‌المللی و موازین حقوق بشر(با تأکید بر تحریم‌های چندجانبه علیه ایران) /** محمد رجبی **۱۳۵**

نـوع مقالـه: پژوهشـــی
DOR: 20.1001.1.23225637.1401.11.1.5.2

بررسی تطبیقی تبعیض مثبت در زمینه استخدام معلولان در حقوق ایران، آمریکا و هند

خیراله پروین [۱]
محمد شعیب عارفی [۲]

چکیده

وجود میلیون ها انســان معلول در جهان امروز، مسأله چالش برانگیز حقوق معلولان به عنوان موضوعی فراملی مطرح شــده اســت. در هر منطقه جهان، افراد معلول اغلب به حاشــیه رانده شده‌اند و از بسیاری از تجارب اساسی زندگی محروم می باشند. حقوق بنیادین بشری، با توجه به کرامت انســانی، جزئی از حقوق غیرقابل ســلب افراد در مقابل جامعه و دولت می‌باشــد و الزام دولت‌ها به رعایت و احترام این حقوق، در ســطح بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. موضوع پژوهش حاضر بررســی تطبیقی اعمال تبعیض مثبت در راستای اشتغال افراد معلول در نظام حقوقی ایران، آمریکا و هند اســت. در نظام حقوقی ایران نیز تبعیض مثبت مورد توجه بوده است. قانون جدید حمایت از معلولان مصوب ۱۳۹۶ تبعیض مثبت در حق معلولان را در قالب تمهیداتی در زمینه اشــتغال معلولان پیشن بینی کرده است، لیکن مقررات و ضمانت اجراهای آن کافی نیســت. نظام حقوقی هند و دیوان عالی آن کشور اقدامات محکمی در راستای تبعیض مثبت برای اشــتغال معلولین انجام داده‌اند. قوانین فدارال ایالات متحده نیز دولت فدرال را ملزم به اعمال تبعیض برای اشتغال افراد معلول نموده است.

واژگان کلیدی: آمریکا، ایران، اشتغال، تبعیض مثبت، معلولان، هند

۱. استاد حقوق عمومی، دانشگاه تهران، تهران، ایران..
۲. دانش آموخته دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
drarefi99@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۲۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۳/۱۲ صص ۳۱-۷

مقدمه

فرد معلول کسی است که از نواقص فیزیکی، ذهنی، جسمی و یا روحی رنج می‌برد و برای مدت طولانی همراه او می‌ماند. چنین نواقصی او را از بسیاری از فعالیت اجتماعی و با سایر فعالیت‌هایی که برای ادامه زندگی خود او لازم است در مقایسه با دیگران باز می‌دارد و یا دچار مشکل می‌کند. در حمایت از معلولان به طور کلی چند دیدگاه وجود دارد که برخی از این رویکردها در اسناد بین‌المللی نیز انعکاس داشته است. دیدگاه اول به رفاه اجتماعی شهرت دارد. در این دیدگاه دولت برای معلولان در قیاس با سایر افراد جامعه امتیازات و تسهیلات ویژه‌ای قائل می‌شود تا بتوانند از رفاه اجتماعی برخوردار شوند و در زندگی خود در جامعه دچار مشکل نشوند. این رویکرد با موفقیت چندانی روبرو نشد و به همین علت رویکرد دیگری با عنوان برابرسازی فرصت‌ها به عرصه راه یافت (Barnes and Mercer, 2003: 17). مطابق این دیدگاه دولت‌ها در اقدامات تقنینی، اجرایی و قضایی خود می‌کوشند برای معلولان فرصت‌های برابر با سایر افراد جامعه فراهم کنند و برای این مهم از سیاست‌های ترجیحی و با منابع بیشتر استفاده می‌کنند (شریفی طراز کوهی و قره باغی، ۱۳۸۹). این دیدگاه بعدها تکمیل یافت و حقوق اشخاصی که معلولیت دارند همچون حقوق زنان، اقلیت‌ها و کودکان مورد عنایت قرار گرفت. حمایت از معلولان به طور کلی از اواخر قرن نوزدهم و اویل قرن بیستم آغاز گشت. اولین تلاش در این جهت در کشور انگلستان بود که سازمانی برای ناشنوایان در سال ۱۸۸۹ و سازمانی برای نابینایان در سال ۱۸۹۰ در این کشور تشکیل یافتند. اولین توجه بین‌المللی به این موضوع نیز در سال ۱۹۲۴ در اعلامیه حقوق کودک بود. در حقیقت در این اعلامیه به کودکان دارای معلولین ذهنی اشاره شده بود. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۵ اعلامیه حقوق معلولان را تصویب کرد. هدف از تصویب این اعلامیه کمکی به معلولان جهت شرکت بیشتر در زندگی اجتماعی و انجام فعالیت های روزمره‌شان بود. این اعلامیه ۱۳ ماده داشت. طبق این اعلامیه این دولت است که در نهایت باید خدمات بهداشتی، آموزشی و حرفه‌ای با توجه به حدود و میزان استعداد معلولان را فراهم آورد. اعلامیه بعدی در سال ۱۹۹۱ تصویب شد و در آن خواسته شد که اعلامیه در مجموعه اسناد حقوق بشری نگهداری شود(نک: توسلی نائینی و کاویار، ۱۳۸۷: ۷۰-۵۴). آخرین تلاش بین‌المللی در این خصوص عهدنامه حقوق معلولان و پروتکل اختیاری آن است که در سال ۲۰۰۶ مجمع عمومی سازمان ملل آن

را تصویب کرد. این عهدنامه را در اولین روز بازگشـــایی ۸۱ کشور و اتحادیه اروپا امضا کردند. چنین چیزی نشان از مهم شدن وضعیت معلولین جهان برای سران کشورها بوده است. آنچه در این پژوهش در صدد بررســـی آن هســـتیم تبعیض مثبت در زمینه اشتغال معلولان است که یکی از حقوق این قشر محسوب می‌شود. برای آشنایی با سازوکار کشورهای دیگر نیز علاوه بر نظام حقوقی ایران، نظام حقوقی دو کشور آمریکا و هند را نیز بررسی خواهیم کرد. علت این گزینش را می‌توان تنوع و کثرت‌گرایی شـــدید موجود در آنها و نیز نظام حقوقی خاص هر یک از این دو کشـــور دانســـت. لذا روش پژوهش تطبیقی خواهد بود. پرسش اساسی این است که آیا با توجه به اعلامیه‌های موجود در زمینه حقوق معلولان در ســـطح بین‌المللی، تبعیض مثبت در راستای اشـــتغال معلولان در قوانین داخلی ایران اعمال می‌شود؟ برای روشن نمودن امر مورد پرسش، پژوهش حاضر مشـــتمل بر دو بخش است: در بخش اول به مفهوم تبعیض مثبت برای معلولین در اسناد بین‌المللی خواهیم پرداخت. در بخش دوم به بررسی تبعیض مثبت در راستای اشتغال معلولان در قوانین داخلی کشورهای هدف می‌پردازیم.

۱. تبعیض مثبت برای معلولین در اسناد بین‌المللی

با نگاهی به اســـناد بین‌المللی مانند منشور سازمان ملل و میثاقین و اعلامیه جهانی حقوق بشر، شـــاهد موارد کلی و غیر مستقیم مخالفت با تبعیض هستیم که اشـــاره مستقیمی به افراد دارای معلولیت نشـــده است. اما اسناد دیگری نیز وجود دارد که خاص افراد دارای معلولیت است که به انحای مختلف به امر اشـــتغال و تکالیف دولت‌ها و ســـازمان‌ها برای این امر پرداخته‌اند. در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

۱. ۱. سازمان بین‌المللی کار

ســـازمان بین‌المللی کار که مقـــررات را در خصوص کار در ســـطح بین‌المللی تدوین می‌کند، اشتغال معلولین را در مقاوله‌نامه‌ها و توصیه‌نامه‌های مختلفی مد نظر قرار داده است. توصیه نامه شماره ۶۹ در سال ۱۹۴۴ تصویب رسید که در آن بر لزوم توانبخشی معلولین به جهت بازگشت به بازار کار تاکید گردیده اســـت.. توصیه نامه های ســـازمان بین المللی کار، ضمانت اجرایی محکمی ندارد اما آثار عدم اجرای آن، اثر سیاسی برای کشورها دارد و بر این اساس توصیه نامه

ها تغییرات قابل توجهی در حوزه تصمیم گیری و عمل دولت های عضو بر جای می گذارد. این سازمان در توصیه نامه دیگری که در ۱۹۴۴ تحت شماره ۷۱ به تصویب رسید، بندهای مختلفی را به اشتغال افراد دارای معلولیت اختصاص داده است. بند نخستین این توصیه نامه بـر لزوم آموزش و اسـتخدام کارگران معلول قارغ از نوع معلولیت تاکید می ورزد و خواسـتار همکاری بین خدمات بهداشـتی برای معلولین و توانبخشی شغلی و خدمات کاریابی می‌شود. (نباتی، ۱۳۸۹: ۴۳-۴۴).

توصیه‌نامه دیگری با عنوان تجدید تربیت آموزش حرفه‌ایی معلولین با شـماره ۹۹ در جلسه ۳۸ یعنی در ۲۲ ژوئن ۱۹۵۵ میلادی به تصویب رسـید. این توصیه‌نامه با اینکه از نظر شـکل و محتوا الزام آور نیسـت، اما در اغلب کشـورها تاثیری همانند یک مقاوله‌نامه به جای گذاشت و مطابق آن در صورتی که شـدت معلولیت در حدی باشـد که فرد نتواند به همراه اشخاص غیر معلول تحت تعلیم قرار گیرد، باید تدابیر و وسایل مخصوص اتخاذ گردد. برای توانبخشی شغلی معلولیـن این توصیه نامـه تدابیر متنوعی را بیان می دارد که می‌توان به این موارد اشـاره کرد: در صورت امکان باید به اتفاق اشخاص غیر معلول و تحت شرایط متساوی انجام گیرد. در صورت اقتضاء باید تدابیر مانند آموزشـگاه ها و مراکز تعلیمات و آموزشگاه‌های حرفه‌ای شبانه‌روزی و غیره انجام گیرد. (نک: بیگدلی، ۱۳۸۵).

مهم ترین و جامع ترین سـندی در سـازمان بین المللی کار که به منع تبعیض در استخدام و اشـتغال اختصاص دارد ، مقاوله نامه ۱۱۱[1] و توصیه نامه مکمل آن اسـت. این مقاوله نامه در سـال ۱۹۵۸، به تصویب کنفرانس بین المللی کار رسـید. این مقاوله نامه و توصیه نامه مکمل آن، کشـورهای عضو را متعهد به اعلام و پیگیری سیاسـت‌هایی می داند که برای ترویج برابری فرصت‌ها در رابطه با اسـتخدام و اشـتغال لازم اسـت و برای این امر لازم است همکاری بین سـازمان های کارگری و کارفرمایی و سـایر نهادها را ترویج دهد و قوانین و برنامه های آموشی مناسـب و راهنمایی شـغلی و خدمات کاریابی را بدون تبعیض، اجرا نمایـد (عراقی، ۱۳۹۱، ۱۴۸). تدوین توصیه‌نامه شـماره ۹۹ و نامگذاری سـال ۱۹۸۱ به عنوان سال جهانی معلولان با شعار معروف مشارکت کامل و برابری، زمینه تدوین مقاوله نامه شماره ۱۵۹ و توصیه نامه شماره

1. Discrimination employment and occupation) convention, 1958 (No.111), ILO

۱۶۸ را در سال ۱۹۸۳ قراهم ساخت. مقاوله‌نامه شماره ۱۵۹ راجع به بازتوانی و اشتغال معلولان یکی از مهمترین اســناد بین‌المللی در رابطه با کار معلولان می‌باشــد که از بیستم ژوئن ۱۹۸۵ قابل اجرا و مروج سیاســت توانبخشی معلولین است تا قادر به تامین امنیت و پیشرفت در شغل مناسب باشند.

۱. ۲. قطعنامه قواعد استاندارد بر پایه برابری فرصت ها برای افراد معلول

با عنایت به آمار رو به افزایش معلولین در جهان، مجمع عمومی ســازمان ملل در ۲۰ دســامبر ۱۹۹۳، قطعنامه قواعد استاندارد بر پایه برابری فرصت‌ها برای افراد معلول را به تصویب رسانید. داشتن شغل و فرصت برابر توســط معلولین، افزایش آگاهی مردم و معلولین از حقوق، نیازها، توانایی ها و استعدادهای بالقوه معلولین از اصول اولیه این قطعنامه است. بر این اساس دولت‌ها باید اطمینــان حاصل کنند که برنامه‌ها و خدمات موجود برای معلولین به اطلاع عموم مردم از جمله معلولین برســد و اقدامات تبلیغی برای این کار به منظور ترویج پرایری حقوق و وظایف معلولین و حذف موانع کامل مشارکت برابر به عمل آورند. این سند در بخش مربوط به افزایش آگاهی، ضمن اشاره بر نقش رسانه‌ها برای ارائه تصویر مثبت از معلولین، به تشویق شرکت‌های خصوصی به منظور گنجاندن مســائل مربوط به معلولین اشــاره می‌کند. از جمله مشکلاتی که افراد معلول در جامعه با آن روبرو هســتند، عدم دسترسی به اماکن و وسایل حمل و نقل است. بگونه‌ای که آنها از اشــتغال دلســرد و مجبور به کارهایی می‌شوند که گاه خارج از استعدادشان و مکفی نامناســب است. این سند، در بند ششم، دولت ها، سازمان های کارگری و کارفرمایی را به اطمینان از اســتخدام و ارتقاء سیاســت‌های عادلانه، شرایط استخدام نرخ دستمزد، بهبود محل کار و توانبخشی کارکنانی که بر اثر شغل‌شان دچار آسیب شده‌اند، فرا می‌خواند و در بین تیم، بر لزوم همکاری بین دولت، ســازمان‌های کارگری و کارفرمایی با ســازمان‌های مربوط به افــراد معلول در رابطه با ایجاد اقدامات مربوط به آموزش و فرصت شــغلی، کار پاره وقت، کار اشتراکی، خود اشتغالی و مراقبت از افراد معلول تاکید می‌کند.

۱. ۳. عهدنامه حقوق معلولین

در ۱۳ دســامبر ۲۰۰۶ مجمع عمومی ســازمان ملل عهدنامه حقوق معلولین را با یک پروتکل

اختیاری به تصویب رسانید. این عهدنامه را می‌شود مانیفیست افراد معلول نامید. تدوین این معاهده یک نقطه عطف بزرگ در زمینه نگرانی‌های معلولین در زمینه حقوق بشر است. ماده پنج این عهدنامه به مسئله برابری و عدم تبعیض می‌پردازد که همانطور که گفتیم از اصول ضروری برای اشتغال معلولین است. در این ماده دولت‌ها موظف هستند که تمامی تبعیضات به سبب معلولیت را ممنوع کنند و اقدامات قابل قبولی را برای ارتقاء برابری و رفع تبعیض انجام دهند. شایان ذکر است که عهدنامه مذکور نیز وجود تدابیر ویژه برای معلولین را به معنای تبعیض علیه سایرین تلقی نمی‌کند و آن را برای ایجاد برابری فرصت برای معلولین در جامعه ضروری می‌داند(مرادزاده، ۱۳۹۵).

۲. تبعیض مثبت در اشتغال معلولین در کشورهای ایران، آمریکا و هند

۲. ۱. در نظام حقوقی ایران

قانون جامع حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت اولین بار در سال ۱۳۸۳ در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و قرار بود که حقوق معلولین به واسطه اجرای این قانون تامین شود. به دلیل اینکه قانون مصوب به صورت طرح توسط نمایندگان ارائه شده و محل‌های اعتباری آن نیز تامین نشده بود، اجرای آن چندان الزام و تکلیفی برای دولت نداشت و از سوی دیگر تمام وجوه زندگی معلولین را در بر نگرفته بود. به علت اینکه این قانون اهداف مد نظر را برآورده نکرد، نیاز به بازنگری در آن اهمیتی دوچندان یافت. به همین دلیل در سال ۱۳۹۴ لایحه اصلاحیه قانون جامع حمایت از حقوق معلولان از سوی هیئت دولت به مجلس ارسال و در نهایت در اسفند ۱۳۹۴ این قانون مصوب و تقدیم شورای نگهبان شد. شورای محترم نگهبان در فروردین ۱۳۹۵ اعلام نمود که مصوبه مجلس مورد تائید این شورا نیست که البته می‌توان گفت همان لایحه دارای نکات مثبتی برای معلولان بود که در بررسی مجدد حذف شد. به هرحال لایحه اصلاح شده، البته با تغییراتی که شامل حذف برخی نکات مثبت و قابل اعتنا بود، در آذرماه ۱۳۹۶ در مجلس تصویب شد. اکنون در زمینه حقوق معلولان در کشور، قانون حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۹۶ قابل اشاره است که قانون جامع حمایت از معلولان مصوب ۱۳۸۳ را نسخ کرده است. اولین نکته قابل ذکر مربوط به سطح بندی معلولان در قانون است. سطح بندی معلولان برخلاف جانبازان که درصد به درصد انجام می‌شود تنها در چهار سطح خفیف، متوسط، شدید

و خیلی شـــدید است. فقد عنوان افراد دارای معلولیت خیلی شـــدید در تبصره ۲ ماده ۵ قانون مذکور مطمئناً به معنـــی عدم برخورداری معلولین درجه خیلی شـــدید از امتیازات این تبصره نیست که یکی از نواقص مهم این قانون است.

فصل پنجم این قانون اختصاص به اســـتخدام و اشـــتغال معلولین دارد. درباره این فصل از قانون نکاتی چند قابل ذکر است. در قانون مذکور دولت در ماده ۱۱ موظف شده است در راستای اشـــتغال معلولان تسهیلاتی را از جمله اختصاص ســـی درصد (۳۰٪) از پست‌های سازمانی تلفنچی (اپراتور تلفن) دستگاه‌ها، شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی به افراد نابینا و کم بینا و افراد دارای معلولیت جسمی، حرکتی فراهم نماید؛ این درحالیست که در حال حاضر دنیا دنیای دیجیتال است و پست‌هایی مانند تلفنچی در سازمان‌ها وجود ندارد.

کارفرمایـــان بخش غیردولتی که افراد دارای معلولیت جویای کار را در مراکز کســـب و کار خود اســـتخدام کنند، در طول دوران اشـــتغال افراد دارای معلولیت با رعایت شـــرایطی از کمك هزینه ارتقای کارایی معلولان استفاده خواهند کرد. در قانون مذکور منظور از فرد معلول جویای کار، فرد دارای معلولیتی اســـت که توانایی انجام کار داشته و مهارت ها و آموزش های لازم برای اشتغال را کســـب نموده باشـــد. همچنین مطابق ماده ۱۵ این قانون دولت مکلف است حداقل ســـه درصد (۳٪) از مجوزهای اســـتخدامی (رســـمی، پیمانی، کارگری) دستگاههای دولتی و عمومی اعم از وزارتخانه ها، سازمان ها، مؤسسات، شرکتهاو نهادهای عمومی و انقلابی و دیگر دستگاههایی که از بودجه عمومی کشور استفاده می نمایند به افراد دارای معلولیت واجد شرایط اختصاص دهد.

نظر به پیوند بســـیار نزدیک فقر و معلولیت به دلیل موانع محیطی و علل مختلف از یکســـو و با توجه به بحران کروناویروس و مشـــکلات متعدد اقتصادی و معیشـــتی در روزگار حاضر از ســـوی دیگر که موجبات نقض حق بر حیات شایسته توام با کرامت انسانی افراد دارای معلولیت را فراهم ســـاخته اســـت؛ حاکمیت قانون بیش از هر زمان دیگری لازم می‌آید چرا که اجرای این قانون معلق مانده اســـت. طبق بند یک ماده ۲۷ قانون حمایـــت از حقوق افراد دارای معلولیت، دولت مکلف است کمک هزینه معیشت افراد دارای معلولیت بسیار شدید و یا شدید فاقد شغل و درآمد را به میزان حداقل دســـتمزد ســـالانه تعیین و اعتبارات لازم را در قوانین بودجه ســـنواتی کشـــور منظور کند. به بهانه کمبود بودجه تا تحقق و اجرای کامل فرســـنگ‌ها فاصله دارد. این در

حالی اســت که پیشنهاد قانون از طریق لایحه بوده و در نهایت توانسته است، نظر شورای محترم نگهبان را از حیث عدم مغایرت با شــرع و قانون اساسی به ویژه اصل هفتاد و پنجم تامین نماید. با این حال بسیاری از نهادها موضوع استخدام افراد دارای معلولیت را رعایت نمی‌کنند. از سوی دیگر حمایت‌های مالی صورت گرفته برای افراد دارای معلولیت به میزانی نیســت که کارفرمایان رغبت به استخدام معلولان داشته باشــند. حداکثر پولی که سازمان بهزیستی می‌تواند برای یک کارگاه پرداخت کند برای حدود پنج نفر است؛ به طور مثال اگر کارفرمایی بخواهد ۳۰ فرد دارای معلولیت را در کارگاه خود اســتخدام کند ســازمان بهزیســتی وام کارفرمایی را تنها برای ۵ نفر پرداخت می‌کند و به ازای هر معلولی که ایجاد اشــتغال شود ۵۰ میلیون تومان پرداخت خواهد شد.

در لایحه پیــش از تصویب، دولت به جای با آزمون اســتخدامی بین خود معلولین عبارت راســاً به صورت موردی و بدون آزمون اســتخدامی بود که در بررسی مجلس شورای اسلامی، عبارت راســاً به صورت موردی و بدون آزمون استخدامی از این تبصره حذف و عبارت با آزمون اســتخدامی بین خود معلولین جایگزین شد. در طی ســال‌های اخیر با توجه به معذوریت‌های قانونی، استخدام دولتی به ندرت انجام می‌شود و اگر در کل استخدام‌های کشور، نگاهی جامع بیندازیم، درمی‌یابیم که بســیاری از پســت‌های تعریف شــده نیز دارای شرط صحت سلامت جســمانی‌اند و معلولین نمی‌توانند در آن مشاغل جذب شوند. یعنی واقعیت این است که از هر ده شغلی - پست تعریف شده – که آگهی استخدام برای آن منتشر می‌شود تقریباً در نه (۹) مورد، شرط سلامت جسمانی را برای استخدام ضروری می‌دانند.[۱]

---

۱. استنباط قواعد از رویه قضایی دیوان عدالت اداری خصوصاً هیأت عمومی این مرجع، استنباط تفسیر مورد قبول قضــات از ماده ۷ قانون جامع حمایت از حقوق معلولان و جمع میان بنــد (ز) ماده ۴۲ قانون مدیریت خدمات کشــوری با ســازوکارهای مندرج در قانون جامع و خاص حمایت از معلولان است. هیأت عمومی در خصوص آگهی اســتخدامی وزارت آموزش و پرورش و تکلیف این دســتگاه به تخصیص ســهمیه ۳ درصدی به معلولان ابتدا رأی وحدت رویه شــماره ۲۵-۲۴ مورخ ۱۳۹۱/۰۱/۲۸ را صادر می‌کند، ســپس در دادنامه شــماره ۲۲۴-۲۲۵ مورخ ۱۳۹۱/۰۴/۲۶ ر اســتدلال به‌کار رفته در رأی قبلی تأکید می‌کند و در تاریخ ۱۳۹۳/۰۱/۲۵ با صدور رأی اصلاحی در خصوص دادنامه شــماره ۲۵-۲۴ طریق برگزاری آزمون استخدامی معلولان را روشن می‌سازد؛ طریقی که در عمل توســط دولت رعایت نمی‌گردد. با اســتناد به رای هیأت عمومی استنباط می‌شود که در شرایط کنونی می‌توان به ماده ۷ قانون جامع اســتناد نمود و تفاســیر تبعیض‌آمیز در بخشنامه‌ها نباید مانع حق استخدامی معلولان شود. (نک: پروین و حسن‌آبادی، ۱۳۹۸)

۲. ۲. در نظام حقوقی آمریکا

در این کشـــور قوانین تبعیض‌آمیز بر علیه معلولین گهگاهی به تصویب می‌رســـید. در واقع این قوانین نه برای محافظت از این شـــهروندان بلکه به قصد محافظت از بقیه اقشار جامعه و بعضاً جدا کردن افراد ناتوان از سایرین وضع می‌شدند. این قوانین تبعیض‌آمیز در بسیاری از ایالت‌های آمریکا به مرحله اجرا در آمدند. بعضی از این قوانین حتی تا اواخر سال ۱۹۷۵ م. نیز وجود داشته و اعمال می‌شـــدند. مثلاً یکی از این قوانین حضور اشخاص معلول را در جامعه و در ملاء عام منـــع می‌کرد و این افراد را بیمار، لنگ، ناقص، کج و معوج و کریه المنظر معرفی می‌کرد. حتی در ســـال ۱۹۷۲ در کنفرانس ترافیک خطوط هوایی که در آن گروهی از شرکت‌های هواپیمایی خصوصی نیز شرکت داشتند قاعده‌ای برقرار شد که به موجب آن اشخاص بد شکل یا کسانی که مشخصه‌های نامطبوع و ناخوشایندی دارند و برای دیگر مسافران انزجارآمیز هستند حق ندارند با مسافران عادی همسفر شوند (Acemoglu and Joshua, 2001: 220). واضح است که اعمال سیاســـت‌هایی از این قبیل مانع از تلاش معلولین برای تأمین مســـاوات در محل کار می‌شد. با اعتراض جنبش‌های مدنی تصویب چنین قوانینی متوقف گشت و کم کم جای خود را به قوانین منع تبعیض داد. برای نمونه قانون اساسی این کشور بر مفهوم مساوات شهروندان صحه گذاشته و بر مفهوم حمایت یکســـان و مساوی تأکید نموده اســـت. در چهاردهمین اصلاحیه این قانون آمده اســـت: «هیچ ایالتی در چارچوب و قلمروی حوزه قضایی‌اش نباید حمایت مساوی از این قوانین را در مورد کســـی منکر شـــود. قانون دیگری که در ایالات متحده بر منع تبعیض دلالت دارد قانون توانبخشی مصوب سال ۱۹۷۳ است. این قانون تبعیضی را که نسبت به معلولین و از جانب آژانس‌ها و مؤسســـات فدرال و سایر دریافت‌کنندگان کمک مالی فدرال اعمال می‌شود را منع می‌نماید. اشکال و انواع تبعیضی که بوسیله این قانون منع شده‌اند عبارتند از تبعیض شغلی، آموزشی، دسترسی به ساختمان‌ها، بهداشت، رفاه و خدمات اجتماعی و همچنین دادگاه‌ها بیان نموده‌اند که اشخاصی خصوصی می‌توانند به موجب این قانون در مقابل کارفرمایان و یا در برابر اســـتفاده کنندگان از بودجه فدرال که مرتکب تخلف شده‌اند داد خواست ارائه دهند و خواهانی که به اثبات برســـاند کارفرما از روی عمد مرتکب تبعیض شـــده و قانـــون مذکور را مورد نقض قرار داده است می‌تواند درخواست جبران خســـارت نماید (Acemoglu and Joshua, 2001: 229). بنابراین دامنه تبعیض‌هایی که در قانون توانبخشـــی به آنها اشاره شده گسترده بوده و حتی

عدم ایجاد امکان دسترسی معلولین به ساختمان‌ها و ادارات هم نوعی تبعیض نسبت به ایشان تلقی می‌شود. البته باید توجه داشت در هر موردی که بنظر می‌رسد تبعیضی اعمال شده، کارگر معلول یا بطور کلی شاکی باید عمد بودن این عمل را به اثبات برساند اما زمانی که بحث بر سر تصویب قانون آمریکایی‌های دارای معلولیت (ADA) در آمریکا مطرح شد، دولت شدیداً از آن حمایت نمود زیرا شورای ملی معلولین اظهار داشت که هزینه‌های جاری به منظور منافع و برنامه‌های مربوط به ناتوانی از مرز ۶۰ میلیارد دلار در سال تجاوز می‌کنند و محروم‌ساختن میلیون‌ها معلول که می‌خواهند کار کنند برای جامعه در هر سال میلیاردها دلار هزینه بر می‌دارد، که این هزینه ناشی از پشتیبانی عالی آنان و معافیت‌شان از پرداخت مالیات می‌باشد. در واقع باید گفت که تبعیض، تلاش‌های دولت را در مورد توانبخشی و آموزش حرفه‌ای افراد معلول تضعیف می‌نماید. دولت ایالات متحده سالانه میلیون‌ها دلار برای برنامه‌های مربوط به معلولین هزینه می‌نماید اما در نهایت این افراد در ورود به بازار کار با تبعیض مواجه می‌شوند. قانون مذکور در سال ۱۹۹۰ تصویب شد. کنگره این کشور به هنگام تصویب قانون فوق در مقدمه آن بیان نمود(West's Encyclopedia of American law, 1998: 94):

۱. از لحاظ تاریخی، جامعه گرایش به جداسازی و مجزا ساختن افراد معلول (علی رغم برخی پیشرفت‌هایی که حاصل نموده‌اند) دارد. چنین نمونه‌هایی از تبعیض علیه افراد معلول، به تدریج به معضلاتی جدی و فراگیر تبدیل می‌گردد.

۲. تبعیض علیه افراد ناتوان در زمینه‌هایی همچون استخدام و آموزش و پرورش، حمل و نقل، ارتباطات، تفریح و سرگرمی، خدمات بهداشتی، حق رأی و دستیابی به خدمات عمومی همچنان ادامه دارد.

۳. بر خلاف افرادی که تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، جنس، منشأ اصلی، مذهب یا سن را تجربه کرده‌اند، افراد دچار تبعیض بر مبنای معلولیت، هیچ مرجع قانونی برای رسیدگی جهت رفع چنین تبعیضی ندارند.

۴. افراد دارای ناتوانی بطور مداوم با اشکال گوناگون تبعیض از جمله محرویت عمدی روبرو هستند.

۵. داده‌های آماری به سرشماری‌های علی و بررسی‌های دیگر نشان داده است که افراد معلول به عنوان یک گروه، از جایگاه پایین‌تری در اجتماع ما برخوردارند و از لحاظ

اجتماعی، شغلی، اقتصادی و آموزشی وضع به شدت نامساعدی دارند.

۶- افراد معلول، اقلیت منزوی و جدایی هستند که به خاطر ویژگی‌هایی که خارج از اراده این افراد است و ناشی از تصورات کلیشه‌ای است و واقعاً معرف توانایی این افراد برای شرکت در جامعه و کمک به آن‌ها نیست و با ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها روبرو شده‌اند و در طول تاریخ در معرض رفتار نابرابر عمدی قرار گرفته‌اند و در جامعه ما از لحاظ موقعیت سیاسی هیچ قدرتی نداشته‌اند.

لازم به ذکر است که قانونگذار در اصلاحیه قانون فوق الذکر در سپتامبر ۲۰۰۸، با حذف این بند بیان می‌کند که به اهداف مناسب و شایسته کشور در مورد افراد معلول، اطمینان از برابری فرصت، زندگی مستقل و خودکفایی اقتصادی برای این افراد است. همچنین بر اساس این اصلاحیه (ADA)، کنگره این نکته را تشخیص داده است که معلولیت‌های جسمی و روانی به هیچ عنوان نمی‌توانند حقوق فرد را برای مشارکت کامل در کلیه جنبه‌های فعالیت اجتماعی از بین ببرد. اما این نکته را نیز خاطر نشان ساخته است که افراد دارای معلولیت‌های جسمی و روانی اغلب به دلیل تعصب، طرز تفکر منسوخ شده یا قصور در از میان برداشتن موانع اجتماعی و سازمانی، اغلب از انجام چنین کارهایی منع می‌شوند. این قانون به بیان این مطلب می‌پردازد که طی سالیان متمادی، برخی از احکام صادره از سوی دیوان عالی و دادگاه‌های بدوی از وسعت دامنه حمایتی که انتظار می‌رفت از سوی قانون آمریکایی‌های دارای معلولیت اعمال شود کاسته و بدین ترتیب حمایت از افرادی را که کنگره در صدد حمایت از آنان بوده، از میان برده است.

۷. استمرار تبعیض و تعصبات ناعادلانه، افراد ناتوان را از فرصت رقابت بر مبنای یکسان و دنبال‌کردن آن فرصت‌ها که جامعه آزاد ما به آنها شهرت دارد را از افراد معلول می‌گیرد و ایالات متحده میلیون‌ها دلار صرف مخارج غیر ضروری می‌کند که این هزینه‌ها ناشی از وابستگی این افراد و عدم امکان بهره‌وری ایشان است (Brutus et al, 1998: 529).

قانون‌گذار در ادامه هدف مهم این قانون را موارد ذیل می‌داند:

- ایجاد یک اصلاح علی جامع و شفاف برای حذف تبعیض در مورد افراد معلول،
- ایجاد استانداردهای قابل اجرا، منطقی، مؤثر و شفاف متوجه تبعیض در مورد افراد معلول،

– اطمینان از اینکه دولت فدرال در اجرای استانداردهایی که در این قانون به نفع افراد معلول مشخص شده، نقش اساسی را بازی می‌کند. بنابر این قانون ADA و اصلا به آن جهت پاسخگویی به سوانح معمولی به منظور ایجاد فرصت‌های یکسان برای افراد ناتوان به تصویب رسید.

این قانون در بخش استخدام، بحث تبعیض، به عنوان یک قاعده کلی مقرر می دارد : هیچ واحد تحت پوششی نباید در مورد فرد واجد شرایط و منظور فرد معلول بر اساس معلولیت وی در فرآیند استخدام که شامل تقاضای شغل، استخدام، ارتقاء، یا اخراج کارگران و جبران خسارت کارگران، آموزش کار و مفاد و شرایط و امتیازات دیگر استخدام است، تبعیض قائل شود. در تفسیر اصطلاح تبعیض بر اساس معلولیت در بند فوق آمده است که تبعیض قائل شدن در مورد فرد بر اساس معلولیت، در حوزه اشتغال عبارت است از:

۱. محدود کردن، تفکیک یا هرگونه جداسازی متقاضیان شغل یا کارگران به طریقی که دارای آثاری مضر بر وضعیت یا فرصت‌های افراد معلول باشد.
۲. وارد شدن در قراردادها یا ترتیبات تجاری که دارای اثر تبعیض‌آمیز بر علیه افراد معلول باشد.
۳. اعمال رویه‌ها یا معیارهای اجرایی و اداری که منجر به اعمال تبعیض بر ضد افراد معلول گردد.
۴. محروم‌کردن یا خودداری کردن از ارئه مشاغل برابر به افراد معلول به خاطر معلولیت‌شان.
۵. عدم مناسب‌سازی منطقی با محدویت‌های ذهنی یا جمعی فرد معلول مگر اینکه این واحد تحت پوشش ثابت کند که مناسب‌سازی، ضرری ناروا و بی‌موردی برای عملکرد تجاری چنین واحد تحت پوششی دارد.
۶. استفاده از استانداردها، معیارها یا روش‌های مدیریت که منجر به غربال کردن افراد معلول از کارگاه‌ها می‌شود.
۷. اعمال معیارهای صلاحیت، آزمایشات استخدامی با دیگر ملاک‌های انتخاب یک شغل به منظور اندازه‌گیری میزان ناتوانی‌های یک متقاضی شغل مگر اینکه استاندارد، تست ویا ملاک انتخابی دیگر که توسط نهاد تحت پوشش به کار می‌رود، بر اساس ضرورت شغلی باشد. همچنین قانون فوق کارفرمایان و آژانس‌ها و مؤسسات استخدامی، سازمان‌های کار و کمیته‌های مدیریت وابسته به کار چه در بخش خصوصی و چه در

سطح دولت‌های محلی و ایالتی را از تبعیض بر اساس معلولیت باز می‌دارد. از زمان لازم‌الاجراشدن این قانون در ژوئیه سال ۱۹۹۲، ADA کارفرمایان بخش خصوصی را که ۲۵ نفر یا بیشتر کارگر داشته‌اند، تحت پوشش قرار می‌دهد. همچنین تمامی کارفرمایان دولت‌های محلی و ایالتی، صرفنظر از تعداد کارگران‌شان مشمول این قانون قرار می‌گیرند(West's Encyclopedia of American law, 1998: 96).

سئوالی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا قانون ADA تبعیض بر علیه معلولین را تحت هر شرایطی منع می‌کند یا خیر؟ به عبارت بهتر آیا در این زمینه استثنائی وجود دارد؟ در جواب به این سؤال باید گفته شود که در این زمینه استثنائی وجود دارد و آن زمانی است که فرد معلول سبب تهدیدی مستقیم بر سلامتی یا ایمنی دیگر کارگران باشد. به موجب قانون ADA تهدید مستقیم به عنوان «خطری عمده بر سلامتی یا ایمنی دیگران که با مناسب‌سازی منطقی قابل رفع نیست، تعریف می‌شود». البته تعیین و مشخص نمودن این که آیا فرد تهدیدی مستقیم بر ایمنی یا سلامتی دیگران هست یا خیر امری نیست که بتوان آن را عمومیت داد تا بتوان بصورت کلیشه‌ای و از قبل مشخص نسبت به یک نوع معلولیت خاص اعمال نمود، بلکه مشخص کردن وضعیت باید بر اساس ارزیابی وضعیت فرد و خطری که به وجود می آورد آنهم بر پایه قضاوت و داوری عادلانه و بر اساس اطلاعات علمی موجود و سایر مدارک عینی باشد(Gostin & Burris & Lazzarini, 1999: 121).

در این زمینه بنظر می‌رسد که باید فهرستی از بیماری‌ها و عواملی که سبب ایجاد خطر و تهدید بر ایمنی و با سلامتی دیگران می‌شوند تهیه شود. مبتلایان به بیماری‌هایی نظیر دیابت، سل، سرع، بیماری‌های قلبی عروقی، عقب‌ماندگی ذهنی، نابینایی، ناشنوایی، چاقی و همچنین معتادین به مواد مخدر و الکل تحت حمایت قانون مذکور قرار دارند و در برابر تبعیض حمایت می‌شوند. نیز بنظر می که در این رابطه وضعیت به این صورت باشد که اگر اشخاص معلول به سبب بروز خطر، آسیب، یا تهدیدی عمده بر سلامتی یا ایمنی دیگر کارگران گردند و این وضعیت با انطباق یا سازگاری معقولانه قابل رفع نباشد کارفرما می‌تواند شخص ناتوان را اخراج نماید و با این که اصولاً از پذیرش وی خودداری نماید بدون این که عمل وی تبعیضی نسبت به فرد معلول محسوب شود(Gostin & Burris & Lazzarini, 1999: 122).

قوانین مربوط به تبعیض مثبت در ایالات متحده به انواع مختلف تبعیض مربوط به فرصت‌های

شـــغلی پرداخته اســـت. این قوانین برای کمک به همه افراد واجد شرایط برای داشتن فرصت‌های عادلانه در بازار کار بدون در نظر گرفتن نژاد، عقاید، سن، ناتوانی و جنسیت تصویب شده است. قانون مربوط به تبعیض مثبت در ایالات متحده حتی قبل از استفاده از این اصطلاح به طور رسمی اجرا شده بود. در سال ۱۹۴۱ میلادی رئیس جمهور وقت روزولت دستوری را به نام فرمان اجرائی ۸۸۰۲ امضا کرد که حاوی بندهایی اســـت که تبعیض در اشـــتغال بر اساس رنگ، نژاد، عقاید یا ملیت را ممنوع می‌کند. اصطلاح «تبعیض مثبت» اولین بار در مارس ۱۹۶۱ به کار رفت، هنگامی که رئیس جمهور وقت جان. اف. کندی فرمان اجرایی ۱۰۹۲۵ را امضا کرد که کمیسیون ریاست جمهوری در زمینه فرصت‌های برابر اشتغال را تشکیل داد. این کمیسیون قرار بود شیوه های اشتغال دولـــت و آژانس‌های پیمانـــکاری ایالات متحده را مورد مطالعه قرار دهد. ســـپس موظف بود که هرگونه تبعیض مثبت را که برای اصلاح شـــیوه‌های اشـــتغال تبعیض آمیز موجود مورد نیاز است، پیشنهاد کند (West's Encyclopedia of American law, 1998: 153).

تبعیض مثبت در مورد اشـــتغال برای افراد معلول در بندهای ۵۰۱ و ۵۰۳ قانون توانبخشـــی ۱۹۷۳ بیان شـــده اســـت که مربوط به هرگونه تبعیض نســـبت به افراد دارای معلولیتی است که متقاضی اشـــتغال هســـتند. بخش ۵۰۱ مســـتلزم تبعیض مثبت و عدم تبعیض در اشتغال توسط آژانس‌های فدرال قوه مجریه اســـت و بند ۵۰۳ نیاز به تبعیض مثبت و منع تبعیض را در بر دارد: تبعیض در اشـــتغال توســـط پیمانکاران دولت فدرال و پیمانکاران فرعی بـــا مبلغ قرارداد بیش از ۱۰،۰۰۰ دلار. در بخش ۵۰۱ قانون توانبخشـــی سال ۱۹۷۳، سازمان‌های دولتی فدرال موظفند تبعیض را به دلیل ناتوانی در اشتغال فدرال منع کنند و برای افراد معلول تبعیض مثبت انجام دهند (Dutta et al, 2008: 330).

کارفرمایان همچنین موظفند «اسکان معقول» را برای متقاضیان و کارمندان دارای معلولیت فراهـــم کننـــد، مگر اینکه این امر باعث ایجاد ســـختی‌های ناخواســـته برای کارفرمایان شـــود. دســـتورالعمل‌هایی در زمینه اسکان مناسب و پیشـــنهادات مربوط به تغییر محیط وجود دارد از قبیل بازسازی شرایط کار، تغییر کاربری مجدد کار، اصلاح برنامه‌های کاری، تنظیم امتحانات، تهیـــه خواننده یا مترجم و دســـتیابی به آن یا امکاناتی از جمله اســـتفاده از فناوری تطبیقی (دفتر برنامه‌هـــای انطباق قراردادهای فدرال، ۲۰۰۲) تا محیط کار را برای کاربرانی که دارای معلولیت هســـتند متناســـب نمایند. در بند ۵۰۵ راه حل‌های درمانی و حق الزحمه وکیل پس از نقض بند

۵۰۱ فراهم شده اســت. در صورت تخلف از بند ۵۰۱، دادگاه می‌تواند هزینه‌های هر نوع محل اقامت لازم در محل کار، در دســترس بودن گزینه‌های جایگزین یا سایر امکانات مناسب را در نظر بگیرد. دســتیابی به یک راه حل عادلانه و مناســب و همچنین حــق وکالت معقول به عنوان بخشی از هزینه نیز شامل این امر است. در بخش ۵۰۳، بر اجرای تبعیض مثبت برای پیمانکاران و پیمانکاران دولت فدرال با قراردادهای بیش از ۱۰،۰۰۰ دلار تأکید شــده اســت. کارفرمایان همچنین موظفند ســالانه برنامه‌های تبعیض مثبت ارائه دهند که تضمین‌ها، رویه‌ها و تعهدات کافی در ارائه خدمات استخدام، فراگیری و پیشرفت مناسب برای افراد دارای معلولیت را که توسط مأمــوران فدرال تبعیض مثبت مورد نظارت قرار مــی گیرند. بخش ۵۰۳ همچنین مجازات‌هایی را که ممکن اســت کارفرمایان به دلیل تخلف با آن روبرو شوند، توصیف کرده است. مطابق این بند عدم رعایت مقررات عدم تبعیض یا تبعیض مثبت، نقض قرارداد است. تخلف ممکن است منجر به فسخ یا تعلیق در کل یا بخشی از قرارداد کار شود.

قانون توانبخشــی ۱۹۷۳ در ۱۹۷۴ و ۱۹۷۶ اصلاح شد که خدمات توانبخشی را طبق قانون ۱۹۷۳ مجاز اعلام کرد. در ســال ۱۹۷۸، این قانون در اصلاحات توانبخشی، خدمات جامع و ناتوانی در رشــد، با تأکید بر افراد دارای ناتوانی شــدید تمدید شد. این امر منجر به ایجاد برنامه های مستقل توانبخشی زندگی برای معلولانی که پتانسیل کاری ندارند شد. در اصلاحات قانون توانبخشــی مصوب سال ۱۹۸۴، آژانس‌های توانبخشی ایالتی ملزم به داشتن یک برنامه کمک به مشــتری شدند و در ســال ۱۹۸۶، اصلاحات در این قانون، آژانس‌ها را به ارائه خدمات اشتغال پشتیبانی شده برای افراد دارای معلولیت شدید موظف ساخت. در سال ۱۹۹۸، قانون توانبخشی دوباره اصلاح و در قانون سرمایه‌گذاری نیروی کار گنجانیده شد (Dutta et al, 2008: 333).

سایر احکام اجرایی از قبیل دستورالعمل اجرایی ۱۳۰۷۸ بر حمایت از تبعیض مثبت و عدم تبعیض در اشــتغال برای افراد معلول و افزایش اشتغال بزرگسالان با معلولیت تأکید کرده‌اند که یک سیاست ملی هماهنگ و پرخاشگرانه ایجاد کرده تا بزرگسالان دارای معلولیت شاغل شوند. دستورالعمل اجرایی ۱۳۱۶۳ تحت عنوان افزایش فرصت برای افراد معلول برای اشتغال در دولت فدرال، فرصتی را برای افراد دارای معلولیت در همه سطوح و مشاغل دولت فدرال فراهم می‌کند. دســتورالعمل اجرایی ۱۳۱۶۴، آژانس‌های فدرال را به ایجاد روشی برای تسهیلات مسکن برای افراد معلول موظف کرده اســت. آژانس‌ها باید برنامه‌ها و هرگونه اصلاحات خود را به کمیسیون

فرصت شغلی برابر ارائه دهند. سرانجام دستورالعمل ۱۳۲۱۷، گزینه‌های مبتنی بر افراد معلول در جامعه را ترویج می‌کند، از جمله کمک به اینکه همه آمریکایی‌ها بتوانند در نزدیکی خانواده و دوستان خود سکنی گزینند و در عین حال زندگی مستقل‌تری داشته باشند، به اشتغال و تولید مشغول شوند و در زندگی و در جامعه شرکت کنند(Dutta et al, 2008: 331).

اگر افراد معتقد باشند که از طرف پیمانکاران فدرال یا پیمانکاران جزء مورد تبعیض قرار گرفته‌اند، ممکن است شکایاتی را مطرح کنند. همچنین شکایات ممکن است توسط سازمان یا از طرف افراد آسیب دیده ظرف ۱۸۰ روز از تاریخ ادعای تبعیض شکایت مطرح شود؛ اگرچه زمان تشکیل پرونده می‌تواند به یک دلیل قانع‌کننده تمدید شود. قانون کمک به تجدید ساختار «جانبازان دوره ویتنام ۱۹۷۴»[1]، اصلاح شد تا جلوی تبعیض را بگیرد و نیاز به تبعیض مثبت در کلیه امور پرسنلی برای جانبازان دارای معلولیت از جنگ ویتنام، یعنی برای هر جانبازی که در طول جنگ یا در آن خدمت کرده است، لحاظ شود. هدف سیاست قانون مذکور این است که «حداکثر فرصت‌های شغلی و پیشرفت شغلی در دولت فدرال را برای جانبازان معلول و برخی از جانبازان دوره ویتنام و دوران پس از ویتنام که برای چنین شغل و پیشرفتی شایسته هستند تعیین می‌کند. قانون اصلاح خدمات ملکی۱۹۷۸[2] مستلزم برخورداری «منصفانه و عادلانه» در همه ابعاد مدیریت پرسنل و کارمندان بدون توجه به وابستگی سیاسی، نژاد، رنگ، مذهب، اصلیت، جنس، وضعیت تأهل، سن یا وضعیت معلولیت است (Welch and Palames, 1995).

۲. ۳. در نظام حقوقی هند

حق اشتغال طبق قانون اساسی هند با توجه به مقررات مربوط به بخش سوم و چهارم قانون اساسی و به ویژه موارد زیر قابل توجه است:

- برابری در برابر قانون و حمایت برابر از قوانین در داخل هند (ماده ۱۴).
- هر دو عبارت «برابری در پیشگاه قانون» و «حمایت برابر قانون» در اعلامیه جهانی حقوق بشر استفاده شده است (ماده ۷).
- برابری فرصت در امور اشتغال عمومی (ماده ۱۶).

---

1. Vietnam Era Veterans" Readjustment Assistance Act of 1974
2. The Civil Service Reform Act of 1978

- حقوق و دستمزد زندگی و غیره برای کارگران (ماده ۴۳).
- دولـــت باید حق مـــردم را در محدوده ظرفیت اقتصادی و توســـعه، حـــق کار، آموزش و کمک‌های عمومی در موارد خاص تضمین کند.

مهمترین قانون در نظام حقوقی هند در مورد تبعیض مثبت و اشتغال معلولان، قانون حق اشتغال معلولین (حمایت از حقوق برابر و مشـــارکت کامل از فرصت برابر) ۱۹۹۵ اســـت. این قانون برای حمایت از حقوق اقتصادی افراد معلول به تصویب رسیده است. این قانون استراتژی‌های زیر را برای توانمندسازی افراد معلول برای استفاده از حقوق اجتماعی و اقتصادی خود بر شمرده است:

الف) بخش ۳۲ از فصل پنجم مقرر می دارد که دولت موظف اســـت پســـت‌های مناسب را در مؤسســـات که می‌تواند برای معلولان محفوظ بماند شناســـایی کند و همچنین در فواصل دوره‌ای فهرست پست‌های شناسایی شده برای به روزرسانی آن را بررسی کند.

ب) تمدیـــد رزرو ۳٪ به نفع افراد معلول که ۱٪ آنها برای افرادی که از نابینایی یا کم بینایی، ضعف شنوایی، ناتوانی حرکتی یا فلج مغزی رنج می‌برند، در کلیه پست‌های مناسب در هر موسسه متعلق به دولت(مرکزی و ایالتی) و مقامات محلی (بخش ۳۳)؛

پ) در بند ۳۶ نیز رزرو پســـت‌های خالی غیرمترقبه به ســـالِ استخدامِ بعد منتقل می‌شود؛ اگر در آن ســـال شخص دارای معلولیت در این پست موجود نباشد، کارفرما می بایست با شخص دیگری غیر از معلول، جای خالی را پر کند (ILO, ۲۰۰۳).

ت) رزرو پست خالی به همراه مزایای شغلی در طرح‌های کاهش فقر (بند ۴۰).

ج) فراهم آوردن مشوق‌هایی برای کارفرمایان در بخش‌های دولتی و خصوصی برای اطمینان از حداقل ۵٪ نیروی کار آنها از معلولین (بخش ۴۱).

چ) فراهم کردن کمك‌ها و وسایل کمك به وسایل نقلیه مناسب معلولان توسط دولت(بخش ۴۲).

خ) طرح تخصیص ترجیحی زمین با نرخ های دســـتوری به افـــراد دارای معلولیت برای راه اندازی مشاغل، کارخانه‌ها و غیره (بخش ۴۳)؛

ح) ارائه ویژگی‌های دسترســـی در جاده‌ها برای فعال کردن حرکت آزاد افراد دارای معلولیت (بخش ۴۵).

د) فراهم ساختن محیطی در دسترس و قابل استفاده توسط افراد معلول (بخش ۴۶).

ذ) حمایت از خدمات کارمند در سازمان دولتی که در طی خدمت دچار ناتوانی و معلولیت می‌شود (بند ۴۷ (i)).

ر) عدم تبعیض در موضوع ارتقاء به دلیل معلولیت (بخش ۴۷ (ب)).

در بخش ۴۷ مقرر شـــده است که هیچ مؤسســـه‌ای نباید کارمندی که در حین خدمت خود معلول می‌شـــود را از کار برکنار کند. در دعوای کنال ســـینگ در برابر اتحادیه هند و انر[1]، دادگاه این مســـئله را در نظر گرفت که آیا خدمات کارمندی که در طی خدمت دچار معلولیت می‌شود می‌تواند با توجه به چنین ناتوانی همچنان مثل ســـابق ارائه شود. شاکی کارمند حراستی با سابقه کار ۱۷ سال در دفتر خدمات ویژه اتحادیه هند بود که به علت جراحتی که در حین انجام وظیفه ایجاد شـــده بود دچار قطع عضو می‌شـــود. هیأت پزشـــکی وی را ناتوان دائمی اعلام کرده بود، بنابراین شـــاکی از خدمت اخراج شده بود. دادخواســـت وی در دیوان عالی کشور در به چالش کشـــیدن اقدام دولت و درخواست کمک برای انجام شـــغل جایگزینی که وی می‌توانست انجام دهد، توســـط دیوان عالی کشـــور تایید شـــد. دادگاه تجدیدنظر حکم داد که شاکی می‌تواند به پست‌های شغلی دیگری با همان مقیاس پرداختی و مزایای خدمت منتقل شود و در صورت عدم امکان، تا زمانی که پستی مناسب در دسترس نباشد می‌تواند در پستی فوق العاده مشغول به کار شود (Baylies, 2002: 230).

دنیای متغیر کار برای افراد دارای معلولیت، هم فرصت‌های جدید و هم چالش‌های جدیدی را ارائه می دهد. جنبش حقوق بشـــر در هند جســـورانه و قاطعانه توجه سیاســـتگذاران را از ارائه خدمات خیرخواهانه به حمایت جدی از حقوق اساســـی خـــود برای عزت و احترام جلب کرده است. در رویکرد جدید، افراد دارای معلولیت به عنوان افرادی با طیف وسیعی از توانایی‌ها دیده می شـــوند و هر یک از آنها توانایی دارند تا از پتانسیل‌ها و اســـتعدادهای خود استفاده کنند. در کشـــوری مانند هند تعداد معلولین بسیار زیاد است، مشـــکلات آنها بسیار پیچیده است، منابع موجود آنچنان نادرســـت و نگرش‌های اجتماعی بســـیار مضر هســـتند؛ فقط قانون است که در نهایت می‌تواند یک تغییر اساسی را با روشی یکنواخت ایجاد کند. دولت هند اقدامات زیادی را برای اطمینان از مزایای مربوط به معلولین به دنبال اشتغال از طریق سهمیه رزرو و همچنین ارائه

1. Kunal Singh v. Union of India and Anr

خدمات و امکانات به معلولین شـــاغل در نظر گرفته است (Bradley et al, 2004: 249). دولت هند ۳٪ جای خالی را در برابر پســـت‌های مشخص شـــده در گروه "الف" و گروه "ب" برای افراد معلول در وزارتخانه‌های دولت مرکزی، شـــرکت‌های عمومی و بانک‌ها حفظ کرده است. قانون معلولین (فرصت‌های برابر، حمایت از حقوق و مشـــارکت کامل) مصوب ۱۹۹۵ تصریح کرده اســـت که دولت و مقامات محلی باید در حدود ظرفیت اقتصادی و توســـعه خود، مشوق‌هایی را بـــرای کارفرمایان چه در بخش دولتی و چه خصوصی فراهم کنند تا اطمینان حاصل شـــود که حداقل پنج درصد از نیروی کار آنها از معلولین تشکیل شده است.

هدف قانون معلولین، تضمین امنیت شـــغلی معلولان و در نتیجه توانمندســـازی آنها است. هر سازمان/ اداره‌ای برای انتخاب کارمندان از معیارهای خاصی پیروی می‌کند. دولت هند ۳٪ جای خالی را در برابر پســـت‌های مشخص شده در گروه "الف"، گروه "ب"، گروه "ج" و گروه "د" برای افراد معلول در وزارتخانه‌های دولت مرکزی و ادارات عمومی، شرکت‌های سرمایه‌گذاری و بانک‌های بخش عمومی/شرکت‌های بیمه حفظ کرده است. افراد دارای معلولیت که از این طرح بهره‌مند می‌شوند شامل نابینایان، ناشنواها و افراد معلول ارتوپدی هستند که دارای ۱٪ رزرو برای هر گروه هستند (Bradley et al, 2004: 252).

هیچ قانونی بـــرای تبعیض افراد معلول در زمینه اشـــتغال وجود ندارد. بـــا این حال، قوانین استخدامی حاوی معیارهای پزشکی است که توسط یک نامزد موفق در انتخاب یک پست معین باید رعایت شـــود که مانع از اشـــتغال افراد معلول در موارد مختلف می‌شود. از آنجا که ممکن اســـت ناتوانی در راه عملکرد معلولان به وجود آید، گاهی اوقات ممکن اســـت همین امر به سد عملکرد تبدیل شـــود. بیش از ۹۰٪ از کارمندان معلول بیش از ۵ ســـال در حرفه‌های مربوطه در حال خدمت هستند. حتی ۲۹٪ دارای بیش از ۲۰ سال سابقه خدمت هستند. سیاست ملی برای معلولیت حاوی این پیام است که افراد دارای معلولیت انسان هستند. معلولیت یک منبع انسانی با ارزش برای کشـــور اســـت و باید محیطی ایجاد کرد که برای آنها فرصت‌های برابر، حمایت از حقوق آن‌ها و مشـــارکت کامل در جامعه فراهم کند. با این حال گزارش کارگروه توانمندســـازی معلولین برای برنامه پنج ساله یازدهم، ۲۰۰۷-۲۰۱۲ (تشکیل شده توسط کمیسیون برنامه‌ریزی دولت هند) به وضوح نشان می دهد که علیرغم اقدامات گسترده‌ای که برای توانبخشی حرفه‌ای افراد معلول و تصویب قانون افراد معلول انجام شـــده اســـت، به ســـختی تاکنون بخش کوچکی

از جمعیت از آن بهره‌مند شـــده‌اند. بنابراین شکاف وســـیعی از دیدگاه تقاضا و عرضه باقی مانده است. در دوره برنامه پنج ســـاله یازدهم برای رفع این شکاف باید تلاش‌های لازم صورت گیرد. علاوه بر این مشـــخص شد که در اجرای ســـهمیه رزرو ۳٪ موانعی وجود دارد. متداول ترین این موارد (Bradley et al, 2004: 270):

الف) نگرش تبعیض آمیز جامعه

ب) نگرش پدرسالارنه جامعه

ج) بی‌سوادی

د) عدم آگاهی اجتماعی

ه) عدم قدرت سیاسی و اداری است.

هم در زمینه آموزش دولتی و هم در زمینه اشـــتغال و هم در برنامه‌های رفع فقر ســـهمیه سه درصدی برای افراد معلول وجود دارد. هیچ سهمیه جدا از ۳٪ فوق الذکر برای زنان معلول وجود ندارد. به این ترتیب، هدف از رزرو ۳ درصد جنبه جنســـیتی ندارد. دیوان عالی کشـــور همچنین تصریح کرده است که افراد دارای معلولیت طبقه خاصی را تشکیل می‌دهند و انجام هرگونه رزرو بیشـــتر بر اساس کاســـت، عقیده یا مذهب ایجاد نمی‌شود. جنبش معلولیت در هند طی دو دهه گذشـــته حمایت گســـترده‌ای را از معلولان انجام داده است و بیش از هر چیز فعالیت‌ها در مورد احترام به حقوق این قشر و تقاضا برای برخورداری همگان از شهروندی برابر بوده است. دولت هند سه قانون بنیادین را برای افراد معلول تصویب کرده است:

(۱) قانون افـــراد معلول (فرصت‌های برابر، حمایت از حقوق و مشـــارکت کامل) مصوب ۱۹۹۵ که شـــامل آموزش، اشـــتغال، ایجاد محیط بدون موانع، امنیت اجتماعی و غیره می‌شود.

(۲) اعتمـــاد ملی بهزیســـتی افـــراد مبتلا به اوتیســـم، فلج مغـــزی، عقب‌ماندگی ذهنی و معلولیت‌های چندگانه مصوب ۱۹۹۹ که دارای مقرراتی برای سرپرســـتی قانونی چهار دسته از معلولیت‌ها و ایجاد محیطی برای زندگی هرچه بیشتر مستقل معلول است.

(۳) قانون شـــورای توانبخشی هند مصوب ۱۹۹۲ که به توســـعه نیروی انسانی برای ارائه خدمات توانبخشی می‌پردازد.

زنان معلول اگر نه بیشـــترین بلکه تقریباً نادیده گرفته شده‌ترین بخش از جمعیت معلولان را

تشـــکیل می‌دهند. تعصبات فرهنگی علیه زنان، ترجیح فرزندان پسر، بروز حوادث شیرخوارگی زن و یـــا قتل‌های جنینی، ســـوء تغذیه بـــالا در بین کودکان به دلیل تخصیص نادرســـت غذا در بیـــن فرزندان زن و مرد، رفتـــار ترجیحی فرزندان پســـر از جمله گرفتاری‌های عمده این قشـــر اســـت. بنابراین یک زن معلول، ترحم‌انگیز، کنارگذاشته، منزوی، حاشیه‌نشین، غیرقابل پذیرش اجتماعی اســـت و مورد غفلت قرار می‌گیرد و مسئولیتی سنگین و ناچیز از تعهدات بشردوستانه به حساب می‌آید.

عامل مهم در اثربخشـــی هر قانون یا مقرره‌ای در ارتباط با حقوق معلولان و تبعیض مثبت، میـــزان آگاهـــی از وجود آن در بین گروه هدف اســـت. میزان آگاهی در مـــورد تبعیض مثبت در گروه‌های هدف مطلوب نیســـت. اگرچه برنامه‌های ضد فقر با حمایت مالی مرکزی برای افرادی که دارای معلولیت هســـتند وجود دارند اما مطالعات مختلف نشان می‌دهد که تعداد افرادی که از این مزایا بهره‌مند شـــده‌اند، کمتر از حد تعیین شـــده اســـت. قانون تضمین اشتغال روستایی، رزرو برای معلولان را به کلی کاهش داده اســـت. علاوه بر این، اجرای سهمیه رزرو به طور کامل پیش‌بینی نشده است.

براساس سرشـــماری ســـال ۲۰۰۱، ۹۳۰۱ زن دارای معلولیت وجود داشـــتند که ۴۲/۴۶ درصد از کل جمعیت معلول را تشـــکیل می‌داند. زنان معلول نیاز به محافظت در برابر استثمار و سوءاســـتفاده دارند. حتی در مواردی که قوانین تبعیض‌آمیز نیستند، زنان و دختران معلول با تعداد زیادی از موارد سوءاســـتفاده در خانواده‌ها، جوامع و دولت خود روبرو هستند. اگرچه داده‌های قطعی نادر است، اما شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد زنان و دختران معلول با بالاترین میزان خشونت و تبعیض نسبت به زنان غیر معلول روبرو هستند.

با این حال، ادارات و سازمان‌ها مکانیزم هایی را برای جبران شکایت تعیین کرده‌اند. عملکرد ســـازمان‌های دولتی با توجه به اجرای ســـه درصد رزرو برای افراد دارای معلولیت در مشـــاغلِ مؤسسات دولتی کاملاً ناپسند است. عوامل مختلفی برای تخصیص روند اجرای مقررات رزرو مشـــخص شده است و برخی پیشنهادات نیز ارائه شده است. آنچه بیش از هر چیز دیگری لازم اســـت ترویج یک محیط برای توانمندسازی معلول است. همچنین نیاز به تغییر ذهنیت جامعه و همچنین کلیه افراد درگیر در فرآیند استخدام وجود دارد. فقط در این صورت راه‌های اشتغال برای افراد معلول قابل افزایش اســـت. لذا، این سیاست‌ها باید آگاهانه نیازهای افراد دارای معلولیت را

در نظـــر بگیرند. نمونه‌هایی از قوانین در ســـطح بین‌المللی و ملی برای تضمین حقوق برابر افراد معلول برای مشارکت در کار غیر رسمی وجود دارد. فرصت‌های شغلی برای افراد دارای معلولیت باید متناســـب با مجموعه فرهنگی و اجتماعی آنها باشد تا ادغام آن‌ها در داخل جامعه بیشتر به خطر نیفتد. در عین حال، ضرورت آموزش جامعه نیز برای مقابله با تبعیض و انزوای افراد معلول ضروری است.

جالب اینجاست که حتی رزرو ســـه درصدی که برای معلولین در برابر پست‌های مشخص شده در ادارات دولتی، شرکت‌ها و نهادهای خودمختار فراهم شده است صمیمانه اجرا نمی‌شود. از این رو، نیاز به اصلاح مفاد قوانین مربوط به منظور گســـترش تسهیلات رزرو در کلیه پست‌ها وجود دارد. برای مقابله با موارد قربانی‌شدن افراد دارای معلولیت در روند انتخاب/ استخدام باید مقررات ســـختگیرانه و مجازاتی در مورد اســـتفاده بیش از حد از سوء استفاده در فرایند انتخاب/ استخدام اعمال شود. با توجه به وسعت این گونه تبعیض‌ها، لازم است که در هر کمیته استخدام، یک عضو متخصص به طور اجباری از بین افراد معلول باشـــد. نماینده کمیساریای معلولین باید این اختیار را داشـــته باشند که یادداشت مخالفت را به رئیس کمیته انتصاب و همچنین رئیس وی ارســـال کند. از این رو، افراد معلول باید در فرآیند انتخاب حرفی بزنند تا شفافیت بیشتری داشته باشند و با استفاده از انتصاب مقامات، امکان سوءاستفاده را از بین ببرند. از این رو، ارزیابی دقیق نیازها باید با توجه به تفاوت های جنســـیتی، عرف، سن، وضعیت تأهل و غیره بر اساس اولویت انجام شود.

نتیجه‌گیری

افراد دارای معلولیت و کسانی که به آنها اهمیت می‌دهند، باید اطمینان حاصل کنند که تبعیض غیرقانونی اســـت و موانع نیز به همان اندازه از وضعیت جسمی و همچنین از دیدگاه افراد عادی برداشته می‌شود. سیاســـت‌های تبعیض مثبت در هند تاریخ بسیار طولانی‌تری نسبت به ایالات متحده دارند و از نظر قانون اساسی تضمین شده‌اند (برای گروه‌های هدف) و به صورت سهمیه در مشاغل دولتی، مؤسسات آموزشی و کرسی‌های انتخاباتی در هر سطح از دولت وجود دارند. در آمریکا، این برنامه حدود ۴۰ ســـال قدمت دارد، که از نظر قانون اساسی تضمین نشده است و روش ســـهمیه‌بندی نیز منتفی اســـت. نقطه قوت برنامه تبعیض مثبت در هند این است که در

قانون اساســی تصریح شده است و نمی‌توان آن را به صورت قانونی به چالش کشید و عملاً غیر قابل برگشــت است. در نظام حقوقی ایران اما هنوز راه بسیاری تا تحقق حقوق معلولان به ویژه در زمینه اســتخدام باقی است. آموزش و ایجاد مهارت‌های شغلی به معلولان، ایجاد زمینه‌های تأمین استقلال و فراهم‌سازی بیمه اجتماعی و درمانی معلولین تحت پوشش، تشکیل گروه‌های خودیار افراد معلول و خانواده آنها، فعالیت‌های هنری، مذهبی، ورزشــی و اوقات فراغت برای معلــولان و پیگیری اجرای قوانیــن مرتبط با حقوق معلولان از جمله اقدامات توانمندســازی معلولان در ایران به شــمار می‌رود. جلب اعتماد افراد جامعه به توانایی‌های معلولان مهمترین هدف از فرآیند توانمندسازی حرفه‌ای و شغلی این قشر از جامعه است. هر اندازه در جلب اعتماد جامعه و کارفرمایان موفق‌تر عمل شود، فرآیند توانمندسازی کارآمدتر می شود. قانون حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۹۶ در کشــور به مسائلی مانند مناسب‌سازی، دسترس‌پذیری و تردد و تحرک، خدمات بهداشــتی، درمانی و توانبخشی، امور ورزشی، فرهنگی، هنری و آموزشی، کارآفرینی و اشــتغال، مسکن، فرهنگ‌سازی و ارتقای آگاهی‌های عمومی، حمایت‌های قضایی و تســهیلات مالیاتی، معیشت و حمایت‌های اداری و استخدامی و برنامه‌ریزی، نظارت و منابع مالی پرداخته است. ماده ۱۰ قانون جدید حمایت از معلولان مصوب ۱۳۹۶ گام مهمی در زمینه اشــتغال معلولان برداشته اســت با این حال هنوز مهمترین مشکل در زمینه استخدام معلولان، اجرا نشدن قانون و فراهم نبودن اعتباری است که در قانون مذکور به آن اشاره شده است.

منابع

۱. بیگدلـــی، محمدرضـــا (۱۳۸۵). «حقوق کودک و کـــودک معلول در قوانیـــن داخلی و بین المللی»، مجله تعلیم و تربیت استثنایی، شماره۵۸ ، صص ۲۸-۳۲.

۲. پروین، خیرالله و حســـن آبادی، مسعود (۱۳۹۸). «حق بر استخدام معلولان در دستگاه‌های اجرائی ایران با تأکید بر بررســـی موردی آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری»، فصلنامه حقوق اداری، سال ششم، دوره ۱۸، صص ۹-۳۱

۳. تو ســـلی نائینی، منوچهر و کاویار، میرحســـین (۱۳۸۷). «تأملی بر حقوق معلولان از منظر کنوانسیون حقوق معلولان و سایر اســـناد بین المللی»، مجله حقوق خصوصی، شماره ۱۳، صص ۵۱-۸۲.

۴. زرنشان، شهرام (۱۳۸۷). «سازوکارهای حمایت از حق اشتغال اشخاص دارای معلولیت در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی حقوق بشر»، مجله پژوهش های حقوقی، سال هفتم، شماره ۱۳، صص ۲۵۷-۲۳۷.

۵. الســـان، مصطفی (۱۳۸۳). «حقوق بشـــر و حقوق کارگران معلول در مقررات داخلی و بین المللی»، مجله رفاه اجتماعی، شماره۱۳ ، صص ۸۰-۵۷.

۶. شریفی طرازکوهی، حسین؛ قره باغی، عبدالله (۱۳۸۹). «تحلیل قاعده منع تبعیض نسبت به اقلیت ها در حقوق بین‌الملل»، حقوقی بین المللی، شماره ۴۲، صص ۱۴۶-۱۲۱.

۷. عراقی، عزت الله، رنجبران،امیرحســـین (۱۳۹۱). تحول حقوق بین المللی کار، چاپ اول، تهران: مؤسسه کار و تامین اجتماعی.

۸. مرادزاده، حسن (۱۳۹۵). کنوانسیون بین المللی حقوق معلولین و اجرای آن در ایران، چاپ اول، تهران: شهردانش.

۹. نباتی، نگار (۱۳۸۹). حمایت از اشاخاص دارای معلولیت در نظام بین المللی حقوق بشار، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.

10. Acemoglu, D. and Joshua A2001) .). Consequences of Employment Protection? The Case for the Americans with Disabilities Act, Journal of Political Economy, 109 (5), pp. 915-957.

11. Barnes, C. and Mercer, G. (2003). Disability, Cambridge: Polity Press.

12. Baylies, C (2002). Disability and the notion of human development:

questions of rights and capabilities, Disability and Society, 17(7), pp. 725-739.

13. Bradley, E. J. et al (2004). the impact of involuntary job loss on those disabled by society: a pilot study to encourage effective participation, Disability & Society, May, 19 (3), pp. 245-258.

14. Brutus, S., Parra, L.F., Hunter, M., Perry, B., & Ducharme, F. (1998). Attitudes toward affirmative action in the United States and Canada. Journal of Business and Psychology, 12(4), 515-533.

15. Dutta, A., Gervey, R., Chan, F., Chou, C, & Ditchman, N. (2008). Vocational rehabilitation services and employment outcomes for people with disabilities: A United States Study. Journal of Occupational Rehabilitation, 18, 326-334.

16. Gostin, L. O. Burris, S. and Zita Lazzarini (1999) The Law and the Public's Health: A Study of Infectious Disease Law in the United States, Colum. L. Rev. vol. 99, pp. 59-118.

17. ILO (2003). India: Country Profile Employment of People with Disabilities: The Impact of Legislation (Asia and the Pacific), prepared by the ILO in Focus Programme on Skills, Knowledge and Employability in the Framework of a project funded by Development Cooperation Ireland (Geneva: March).

18. Welch, P. and Palames, C. (1995). A brief history of disability rights legislation in the United States. Retrieved from http://www.udeducation.org/resources/readings/welch.asp

19. West Publishing Company (1998). West's encyclopedia of American law, Minneapolis, West Pub.

نـوع مقالـه: پژوهشـــی
DOR:20.1001.1.23225637.1401.11.1.2.9

حقوق بشر در گفتمان دکترین مهدویت

سید محمدرضا میرصانع [۱]
سیدباقر میرعباسی [۲]
مریم مرادی [۳]
طه موسوی میرکلایی [۴]

چکیده
هدف مقاله حاضر بررســی حقوق بشــر در گفتمان دکترین مهدویت می‌باشــد. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد. در پاسخ به سؤال اصلی که جایگاه حقوق بشــر در گفتمان دکترین مهدویت چیســت؟ می‌توان بیان کرد که دکترین مهدویت بر کرامت ارزشــی یا اکتسابی بشر تأکید بیشــتری دارند، اما اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر به جهت جلوگیــری ایجاد اختلاف با دیدگاه کشــورهای ســکولار از پذیرش ذاتی بــودن کرامت پرهیز می‌کند. اعتقاد به تحقق حقوقی چون برابری و مســاوات و عدالت و امنیت و آســودگی باعث جهان‌شمولی و هیجان برانگیزی و آرمان‌ساز بودن مهدویت شده است که توسط مجمع عمومی سازمان ملل در ۳۰ ماده اعلامیه حقوق بشر در جهت آرمان مشترک جهانیان برای توسعه حقوق و آزادی‌های انســانها اعلام شــد. در نهایت اینکه در عصر ظهور هیچ فردی از شمول «حقوق بشر» خارج نیست و اعتقاد به مهدی (عج) تنها نشان‌گر یك باور اسلامی، با رنگ خاص دینی نیست بلکه خواسته‌ی همه انسان‌ها با مذاهب گوناگون در قالب الهام فطری مردم است.
واژگان کلیدی: دکترین مهدویت، حقوق بشر، حقوق بین الملل، حقوق بشر اسلامی، حقوق بشر بین المللی

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران
۲. استاد گروه حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) mirabbasi@ut.ac.ir
۳. استادیار حقوق بین‌الملل خصوصی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران
۴. استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷ صص ۵۵-۳۳

مقدمه

مباحث مربوط به دکترین مهدویت از مباحث نوبنیاد در عرصه علوم اسلامی است که مشابهت ظاهری مبانی حقوق بشری دکترین مهدویت با برخی مبانی حقوق بشری در نظام حقوق بین‌الملل، مقایسه و تطبیق میان این دو را اجتناب ناپذیر می‌سازد چنین مقایسه‌ای از یک سو نتیجه خصوصیت کنکاش‌گر ذهن است و از سوی دیگر می‌تواند هم واجد آثاری نظری و هم متضمن آثاری کاربردی باشد (پورسید آقایی، ۱۳۸۰: ۲۰۷). بحث مربوط به تقابل یا همخوانی مهدویت با حقوق بشر بخشی مهم در زمینه حقوق بشر بین الملل و حقوق بشر اسلامی است(ارفعی، ۱۳۷۲: ۹۹). لیکن چالشی که فرا روی بحث مهدویت و حقوق بشر است سازگاری این دو و یا به دیگر سخن تعامل اسلام و حقوق بشر است (جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۱۴۳). گزاره‌ی دین بر محور عبودیت و بندگی دایر مدار است و لذا شخصیت، آزادی و انتخابی برای انسان باقی نگذاشته است و او را به حدّ رقیت و بندگی تنزّل می‌دهد. در آن سو، حقوق بشر که پس از قرون ۱۷ و ۱۸ از ریشه‌های حقوق طبیعی خود خارج شده و بر محور فرد و نفع فردی می‌گردد، خصوصاً در دوران مدرنیته و پست‌مدرنیسم کنونی با تکلیف و تسلیم در برابر فرد و نهاد خاص آشتی نداشته و سر ناسازگاری طی می‌کند (ابراهیم، ۱۳۹۱: ۷۹). آنچه که در این میان مطرح است و بحث اصلی این مقاله نیز می‌باشد انطباق این دو مهم است که نگارنده به دنبال آن است که مبانی حقوق بشری دکترین مهدویت را در مقایسه با مبانی نظام حقوق بین الملل در قالب نظام حقوق بشر اسلامی بررسی کند، چرا که جا دارد نسبت به این حوزه، اهتمام جدّی صورت پذیرد تا امکان ارائه راهکارهای علمی و عملی در زمینه گسترش مباحث مهدویت و حقوق بشر اسلامی فراهم آید (جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۱۴۳). ناگفته نماند که پراکندگی مباحث مذکور در کتب تفسیری، روایی و فقهی، پژوهش در این عرصه را با مشکلاتی مواجه ساخته است، اما با تأمّل و تفقّه در کتب معتبر، می‌توان روابط بین الملل اسلامی را تبیین نمود. مشکلی که در بازیابی و بررسی مجدّد عبارات دکترین مهدویت وجود دارد این است که اصطلاحات مذکور در آن کتب، براساس منابع استنباطی رایج در آن زمان است؛ با پدید آمدن افق‌های تازه و گسترده‌تر در فقه و حقوق بین الملل، به ویژه در عرصه روابط بین الملل، ضروری است اصطلاحاتی مورد استفاده قرار گیرد که با مباحث جدید مطابقت داشته باشد و ابعاد گوناگون آن را دربرگرفته باشد؛ زیرا شناخت این گونه اصطلاحات به فهم بهتر این مباحث

کمک شایانی خواهد نمود و محقق را نسبت به زوایای بحث آشنا خواهد ساخت.

۱. دکترین مهدویت

کلمه دکترین در معنای نخست (اعتقاد و باور به یك حقیقت) دارای ساختار فلسفی است، امّا در معنای دوم (آموزه) جنبه عملی آن بیش‌تر است. بعضی از مؤلفه‌های دینی دارای محوریت است و از آن‌ها به آموزه‌های اعتقادی یا «دکترین» تعبیر می‌شود. ترکیب و کاربرد اصطلاح «دکترین» به عنوان پیشوند «مهدویت» بیانگر بنیادهای فکری- عقیدتی موضوع مهدویت و القا کنندهٔ نقش استراتژیک و راهبردی آن است (صمدی، ۱۳۹۴: ۴۷). منظور از دکترین مهدویت مجموعه آموزه‌هایی است که بر محور مهدویت می‌باشد و می‌توان از آن آموزه‌ها، چه پیش از عصر ظهور و چه پس از عصر ظهور، در ارائه راه حل‌های کاربردی و طرح نظریه‌های راهبردی در حوزه‌های متفاوت، استفاده نمود. در تفکر و نظام فکری مسلمانان، دکترین مهدویت شاخصی انسجام بخش و سامان دهنده است که در بسیاری از نظریه پردازی‌ها و ارائه الگوهای فکری می‌تواند حضور داشته باشد (ربانی، ۱۳۹۶: ۵۶).از کارکردهای عملی و راهبردی دکترین مهدویت این است که با این که مسأله امامت و خلافت از آسیب پذیرترین و اختلافی‌ترین موضوعات در تاریخ اندیشه فریقین شمرده می‌شود و اختلافات مذاهب اسلامی با یکدیگر در نخستین امام و خلیفه موجب دسته بندی‌های مذهبی شده است، اما این اختلافات با آمدن و ظهور آخرین امام و خلیفه یعنی امام مهدی (عج) به یك اتفاق نظر و وحدت منجر خواهد گشت، گویی سرانجامِ تمامی فرقه‌های اسلامی با ظهور مهدوی یا دکترین مهدویت به اتحادی اعتقادی تبدیل خواهد شد و همه مسلمانان بر سر سفره نبوی با قرائتی مهدوی با یکدیگر دست دوستی خواهند داد و به پرستش خداوند خواهند پرداخت. در واقع به تعبیر قرآن امام مهدی (عج) تجلّی بخش بازگشت همه امور به خداوند خواهد بود و همه انسان‌ها را به یك امّت تبدیل خواهد نمود (مطهری، ۱۳۹۶: ۸۶).

از کارکردهای مهدویت گرایی این است که تمامی قرائت‌های رسمی و غیر رسمی از مذاهب و ادیان با ظهور مهدوی تصحیح خواهد شد و ظهور ایشان ارمغان آور تفسیری وحیانی و مطابق با منطق وحیانی تمامی انبیای پیشین می‌باشد که به اختلافات مذهبی پایان خواهد داد. بنابراین، ادبیات و فرهنگ مهدوی مدخلی است که تمامی اعتقادات اسلامی و حتی نظام اعتقادی دیگر

ادیان از آن منظر نگریسته می‌شود و در عین حال که مهدویت قسیم دیگر اعتقادات همچون توحید، نبوت، معاد و امثال آن است، امّا شاخصه مهمّی دارد که آن را حتّی از نبوّت رسولان ممتاز می‌سازد و به آن، شایستگی احراز جایگاه یك دکترین جهانی را می‌دهد و آن تمامیت بخشی و تکمیل کارکردهای تمامی انبیا در طول تاریخ بشر، به وحدت رساندن تمامی آموزه‌های ادیان گذشته، تفسیر خالص و توانا از اعتقادات دینی و قطعی بودن تحقّق این ایده آل و آرمان دینی است (صادقی تهرانی، ۱۳۹۰: ۱۴۲).

۲. حقوق بشر

حق عبارت است از مجموعه شرایطی که به موجب آن گزینش یك نفر می‌تواند طبق قانون کلی اختیار با گزینش فرد دیگری متحد شود (جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۷۵). اصطلاح حقوق بشر، نسبتاً جدید است و فقط پس از جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ وارد محاورات روزمره شده است. این عبارت جایگزین اصطلاح «حقوق طبیعی» و «حقوق انسان» گردیده که قدمتی بیشتر دارند. منظور از حقوق بشر چیست؟ مشکلی که در تعریف حقوق بشر وجود دارد ناشی از مفهوم و ماهیت «حقوق» است که مناقشات فراوانی در میان فلاسفه حقوق برانگیخته است (مهرپور، ۱۳۹۸: ۷۲).

آموزه‌های اخلاقی حقوق بشر معطوف به تشخیص پیش شرط‌های پایه‌ای است که هر انسانی برای حداقل زیست به آن نیاز دارد. حقوق بشر هم معطوف به پیش شرط‌های منفی و هم پیش شرط‌های مثبت کمینه‌ای است، که لازمه یک زندگی خوب است؛ مانند حقوق منع شکنجه و حق برخورداری از سلامت. توجیه ملاحظات اخلاقی همیشه مقدم بر ملاحظات ملی است (مرون، ۱۳۸۲: ۱۵۵). حقوق جمع حق است و آن اختیاری است که قانون برای فرد شناخته که بتواند عملی را انجام و یا آن را ترک نماید (مهرپور، ۱۳۹۸: ۱۴۹). حقوق بشر آن دسته از حقوقی است که انسان به دلیل انسان بودن و فارغ از اوضاع و احوال متغیر اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت فردی او، از آن برخوردار است.

در تعریفی دیگر حقوق بشر تضمین‌های اخلاقی پایه‌ای انگاشته می‌شوند که مردم در همه کشورها و فرهنگ‌ها، به صرف انسان بودنشان باید از آنها برخوردار باشند. اینکه این تضمین‌ها "حقوق" خوانده شده‌اند بدان معناست که همه افراد، جویای آن تعلق می‌گیرند. دارای اولویت

بالایی هستند و اجابت آنها اجباری است و نه اختیاری، اغلب حقوق بشر را جهان‌شمول می‌انگارند، به این معنا که همه افراد از آن برخوردارند. و باید برخوردار باشند. این حقوق مستقل دانسته می‌شوند، به این معنا که فارغ از اینکه توسط نظام قانونی و رسمی یک کشور به رسمیت شناخته شوند یا به اجرا درآیند و یا نه وجود دارند. به‌رغم آنکه واژه «حقوق بشر» بصورت گسترده‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما تعریف آن دشوار می‌نماید. به بیان کلی حقوق بشر حقوقی بنیادین و انتقال ناپذیر است که برای حیات نوع بشر اساسی تلقی می‌شود (شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۷: ۶۷).

با وجود این، در مورد اینکه محتوای این حقوق چیست، اتفاق نظر وجود ندارد. اغلب به آسانی می‌توان دریافت که منظور از حقوق بشر دستیابی به مفهوم و محتوای آن، یعنی حمایت فرد در مقابل سوء استفاده از اقتدار دولت است تا اینکه صرفاً تعریف آن مطمح نظر باشد. از این رو، تعریفی از حقوق بشر، که مورد پذیرش عمومی باشد، ارائه نشده و این امر خود مشکلی بر سر راه تنظیم بین‌المللی آن محسوب می‌شود. حقوق بشر بیش از هر موضوع دیگر تمایز بین جهان شمولی و نسبیت گرایی فرهنگی را به تصویر می‌کشد. جهان‌شمولی وضعیت مورد تاکید کنفرانس جهانی ژوئن ۱۹۹۳ سازمان ملل درباره حقوق بشر (کنفرانس وین) را منعکس می‌نماید. نظریه نسبیت‌گرایی مبین آن است که حقوق بشر در یک کشور با کشوری دیگر که بر اساس ارزشها، سنت‌های مذهبی و فرهنگی دیگری شکل گرفته متفاوت می‌نماید (والاس، ۱۳۹۰: ۲۷۹).

۳. معیارها و شاخص‌های حقوق بشر و مهدویت

۱) **جهان‌شمولی:** منظور از جهان شمولی حقوق بشر این است که به‌طور نامشروط، به همه انسان‌ها، در سراسر گیتی تعلق می‌گیرد. همه آن‌ها که اکنون زندگی می‌کنند و آن‌ها که در آینده خواهند آمد، از این حقوق برخوردارند. مبنای حقوق بشر احترام و کرامت ذاتی انسان است. چون مبنای حقوق بشر غیرقابل سلب و تفویض است، لذا همه انسان‌ها از این حقوق در مقابل دیگران برخوردارند. از طرف دیگر، جهان‌شمولی حقوق بشر در عصر ظهور به این معنا نیست که در یک مقدمه و ۳۰ ماده، حقوقی به طور نامشروط به همه انسان‌ها در سراسر گیتی تعلق می‌گیرد و همه آن‌ها که اکنون زندگی می‌کنند و آن‌ها که در آینده خواهند

آمد، از این حقوق برخوردارند، بلکه به این معناســت که برابری و مساوات در برابر قانون و عدالت و امنیت و مشــارکت، همه زندگی مردم را در بر می‌گیرد. آنچه در لباس استدلال و ظرف ذهن برای بشر اثبات می‌شد، اکنون در عالم خارج برای عموم انسان‌ها تحقق می‌یابد. (موسوی‌گیلانی، ۱۳۹۴: ۶۱). باید این مطلب را مؤکداً بیان کرد که در عصر ظهور، ضعف‌ها و ایرادات و نواقص جدی که در طول تاریخ بشریت وجود داشتند و دارند، از بین می‌روند و جهانی از عدل و داد شکل می‌گیرد و مطالب مثبت اعلامیه جهانی حقوق بشر، که مورد تأیید دین مبین اسلام است، تحقق واقعی و عینی می‌یابد.

۲) **تخلف‌ناپذیری:** منظور از «تخلف‌ناپذیری» این اســت که هیچ‌یک از افراد انســان از شمول «حقوق بشــر» خارج نیست؛ تعداد افراد بشر در هر زمان به هر میزان باشد، تعداد افرادی که مشمول مواد اعلامیه حقوق بشرند، تمام افراد خواهد بود و بین این دو مجموعه تساوی برقرار است. شاخص مهدویت نیز درست به همان معناست که در «حقوق بشر» گفتیم.

۳) **اختلاف‌ناپذیری:** منظور از اختلاف‌ناپذیری این اســت که هیچ‌یک از افراد انسان شدیدتر یا ضعیف‌تر از دیگران مشمول «حقوق بشــر» نیست، بلکه همه به‌صورت یکسان مشمول این قانون‌اند. بنابراین، نمی‌توان گفت فرد یا افراد خاصی نســبت به «حقوق بشر» بر دیگران تقدم و اولویت دارند؛ درســت به همان معنا که در «حقوق بشــر» گفتیــم. یعنی در عصر ظهور، هیچ‌یک از افراد انســان شدیدتر یا ضعیف‌تر از دیگران مشــمول «حقوق بشر» نیست. بلکه همه به‌صورت یکسان مشمول این قانون‌اند. تعدد دو کلمه «قسط» و «عدل» در این روایت، نکته مهمی به همراه دارد. برخی گفته‌اند «قسط» به معنای «عدم تبعیض» است. بنابراین، در عصر ظهور، هم عدالت برپاســت و هم تبعیض وجود ندارد. البته برخی هم گفته‌اند قسط و عدل در این خبر همچون ظلم و جور متقارب هستند و فقط برای تفسیر یکدیگر ذکر شده‌اند. موســوی گیلانی، ۱۳۹۴: ۶۱). اما موضوع مهم این است که به هر حال بدانیم، قسط و عدل به معنای واقعی در عصر ظهور در جهان برقرار می‌شوند. یعنی چه در زمینه‌های زندگی مادی بشــر و چه معنوی، هیچ تبعیضی نیست. نه اینکه تفاوت نباشد که واضح است این دو معنی کاملاً متفاوتی دارند.

۳-۱. رابطه مؤلفه‌های اصلی آموزه مهدویت و حقوق بشر

جریان مهدویت و قیام فردی عدالت‌گستر از خانـدان پیامبر، با عنوان و لقب قائم و «مهدی»، در اعتقاد شـیعیان و پیروان ائمه اطهار (علیهم‌السلام) برخاسـته از روایات فراوان رسول اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) درباره مهدی موعود است که اندیشه مهدویت و انتظار قیام مهدی را در میان شـیعیان به‌وجود آورده اسـت (مهرپور، ۱۳۹۸: ۶۷). مؤلفه‌های انسان‌شـناختی و جامعه‌شـناختی آموزه مهدویت ابعاد مختلفی دارد؛ مفاهیمی چـون غیبت و انتظار و عقایدی همچـون ظهور منجی بشـریت، حضرت مهدی (عج) و حاکمیت دیـن واحد در میان مردم و تبدیل ترس و هراس بشر به امنیت و آسودگی و رفاه، و نابودی ظلم و جور و تحقق عدالت آنچه «مهدویت» را جهان‌شـمول و هیجان‌برانگیز و آرمان‌سـاز کرده، اعتقاد به تحقق حقوقی چون برابری و مساوات و عدالت و امنیت و آسودگی است. حقوقی که بر پایه «کرامت انسان» از بدو خلقت تا کنون برای هر فرد متصور شـده است. این موارد از مؤلفه‌های انسان‌شناختی مهدویت به‌شمار می‌روند. استراتژی انتظار که برگرفته از مؤلفه‌های آموزه‌های مهدویت است، سه ویژگی مهم را دربردارد. اصلاح نفس، امید به آینده و عامل سـرزندگی، شـادابی و کوشـش افزون و مؤلفه‌های جامعه شـناختی مهدویت شامل زمینه‌سـازی ظهور، مهدوی نگری، فرهنگ‌سازی مهدوی و آینده‌پژوهی مهدوی اسـت. مهدویت به‌عنوان یک دکترین می‌تواند پاسخگوی مسائل بشـر امروزی باشد. مؤلفه‌های حقوق بشر و توجه روزافزون به مفهوم بشریت از سوی دکترین و بسـیاری از کنوانسیون‌ها و معاهدات حقوق بشری، جایگاه رفیع انسان را در دنیای معاصر بیش از پیش برای ما مبرهن می‌سازد. حوزه‌های فراوانی مفهوم بشریت در آن مطرح شده است. این حوزه از طریق شناسـایی مؤلفه‌های زندگی اجتماعی و ارزش‌های انسانی، در جست‌وجوی آن است که به وسیله تعلیم بسیاری از رفتارهای ناقض ارزش‌های انسانی، جایگاه انسان را به‌عنوان اشـرف کائنات، به منزلتی اعتلا یافته ارتقا دهد. به همین دلیل می‌توان قائل به آن شد که مفهوم بشـریت در حقوق بشـر از طریق جلوگیری از تعرض به ارزش‌های انسانی تجلی یافته است. به‌عبارت دیگر، مفهوم بشـریت در حقوق بشر از اساسی‌ترین ارزش‌های انسانی و متعالی‌ترین جنبه‌های تکریم انسان سرچشمه گرفته که مبنای آن را باید در کرامت ذاتی انسان و ندای درونی وجدان بشری یافت (زمانی، ۱۳۸۶: ۲۸).

۴-۲. جایگاه حقوق بشر در عصر مهدوی

یکی از اموری که در جوامع روایی و متون شیعه و سنی به تواتر ذکر شده و فریقین بر آن اتفاق‌نظر دارند، ظهور مهدی (عج) اســت؛ کســی که حقوق مسلم انســان را مثل برابری و مساوات و عدالت و رفاه و امنیت اجتماعی و شــخصی، براساس ایمان به خدا و احکام ناب اسلام برقرار می‌کنــد و مردم دنیا را از چنگال ســتمکاران و جباران و اســتثمارگران نجات می‌دهد. فریقین (شــیعه و ســنی) این را وعده الهی می‌دانند که تخلف‌ناپذیر است. دنیا به طرف عصر ظهور در حرکت اســت. حق مالکیت و امنیت اجتماعی که از مطالبات هر فرد محسوب می‌شود، در این اخبار از صیانت خاصی برخوردار اســت (مطهری، ۱۳۹۷: ۵۰۳). تخلف‌پذیری حقوق بشــر در مفهوم عدالت در مقابل عدالت در اندیشــه مهدویت در اینجا نمایان می‌شــود که میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاســی به دولت‌ها اجازه می‌دهند در صورت بروز یک خطر عمومی اســتثنائی که موجودیت ملت را تهدید می‌کند، تدابیری خارج از الزامات مقرر در حقوق بشر را اتخاذ نمایند.

۴. حقوق بشر در گفتمان مهدویت

اســلام به عنوان آخرین دین الهی و نظر شــیعه یعنی گفتمان مهدویت که موضوع این نوشــتار است؛ در بحبوبه ملاحم و بلای مشترک که بی توجه به مرزهای جغرافیایی و نظریات سیاسی و حاکمیتی همه را به آغوش خطر می‌گیرد، کدام یک حافظ حقوق بنیادین بشــر بوده و وحشت را از بشــریت دور کرده است؟ هرکدام از این نظریات تجربه محقق در تاریخ دور و نزدیک دارند. آنچه تحت عنوان مهدویت مطرح می‌گردد یک ادعای تجربه نشــده نیست بلکه این نظریه مهم در حکومت‌مداری و تمامی شئون زندگی بشر شیوه تکامل یافته حکومت علوی در اصول مهم و حقوق بنیادین برای همه بشریت نظیر برقراری عدل و قسط به گستره کل جهان، حاکمیت امنیت و صلح عمومی شــکوفایی اوضاع اقتصادی، برقراری و اجرا احکام الهی و فطری، شــکوفایی علم و جوشــش حکمت و تکامل عقول بشری و حاکمیت مستضعفان و موحدان بر روی زمین تئوری متفاوت شیعه و طرحی برای سامان دهی کل جهان می‌باشد (هاشمی میاندشتی، ۱۳۹۵: ۳). بارزترین ویژگی جهانی دولت کریمه، ولی عصر (عج) گســترش قســط و عدل اســت که در روایات متعدد به آن پرداخته شــده است و این نشــان از برجستگی این مهم در مدینه فاضله

اسلامی در دوران ظهور است. بشر با ناکارآمدی شعارها و ادعاهای جذاب حقوق بشری لیبرال دموکراسی غرب مواجه شده است. عدالت و قسط قربانی حق وتو، حقوق بنیادین نظیر حق بر سلامت حق حیات، حق دسترسی به اطلاعات و تعاملات علمی دستخوش بهانه‌جویی و تحریم و نقض می‌گردد (منتظری، ۱۳۹۴: ۱۱۴). کنوانسیون‌های حقوقی و حمایتی، حق بر حداقل‌های برخورداری از رفاه اجتماعی، حق برخورداری از نظام عادلانه قضایی، عدالت اقتصادی، حق برآگاهی و انتخاب واقعی ارزش‌ها در سایه دیکتاتوری مدرن سنت‌های لائیسیته و لیبرالیسم، تضییع شده‌اند؛ برجستگی مفهوم عدالت در مدینه فاضله اسلامی و مهدوی ضمانت تحقق حقوق بنیادین بشر می‌باشد.

۴-۱. عدالت و دادگری در گفتمان مهدویت

حسب روایات همچون گرما و سرما در درون خانه‌های مردمان نفوذ می‌کند و به مأمن و مسکن وجود آنان سامان می‌دهد. در سایه این عدالت هیچ انسانی در قید بندگی و بردگی باقی نمی‌ماند و حقوق به یغما رفته انسان‌ها به آن‌ها باز می‌گردد و این نمی‌تواند محقق گردد مگر اینکه چه کسی مجری این سیستم باشد هم به عنوان مهمترین مؤلفه مورد توجه واقع گردد کسی که خود عدل نامیده می‌شود (ظهیری، ۱۳۸۵: ۵۶). قیام امام مهدی (عج) نقطه غلیان تاریخ و شوک بزرگ تاریخی است که علیه تمامی استکبار و ستمگران جهانی با هدف گشودن راه تنفس بشریت محروم وارد می‌شود و البته نه فقط راه تنفس بلکه ایشان راه تعقل را هم برای بشری که با جنگ نرم افزاری و ابزار سایبری فرصت اندیشیدن را از او سلب کرده‌اند باز می‌کند و این آزادی واقعی فکری و اندیشه‌ای است که تحت پوشش هنجارهای به ظاهر موافق آزادی بشر در نظام بین الملل به اسارت قدرت‌های مسلط بر ثروت‌های مادی و معنوی بشر مظلوم‌ترین حق او است. بخش‌های عظیمی از ظرفیت بالقوه تعقل و عقلانیت بشر تا قبل از ظهور ایشان تعطیل است و وقتی که امام (عج) بیایند عقلانیت، تازه فعلیّت پیدا می‌کند و امام مخالفان و دشمنان ((عقل)) و ((عدل)) هر دو را یک جا برسرجای خود خواهند نشاند. امام مهدی بازار عقلانیت و عدالت را توأمان رونق می‌دهد و این دو را از هم تفکیک نمی‌کند، چون نمی‌توان عدالت را جدا از عقل به درستی فهمید و معنا و اجرا کرد و نمی‌توان عقل و عقلانیت غیر معطوف به عدالت را عقل سالم و به معنای واقعی کلمه دانست. عدالت مفهوم تازه‌ای در اندیشه حکومت‌داری اسلامی نیست که عدالت محوری

اصل اول سیاســت‌ها و اصول خدشه ناپذیرعلوی بود که به قول آقای «جرج جرداق» الامام علی صوت العداله الانسانیه و قتل علی لشده عدله (هاشمی میاندشتی، ۱۳۹۵: ۷).

۴-۲. امنیت و صلح عمومی

امنیت از مهم‌ترین نیازهای اساسی بشر در هرم نیازهای وی و در اندیشه بشر به عنوان یک حق بنیادین اساسی ســازی و هنجارسازی شده اســت. امنیت در تمامی مقوله‌ها؛ امنیت اخلاقی، امنیت اقتصادی، امنیــت اجتماعی، خانوادگی، در حجم زیــادی از روایات ظهور آمده مدینه فاضله اسلامی، شهر امن و سلام است. در نظام‌های سیاسی و حکومتی با نظریه‌های مطرح بشر کماکان به حقوق خود نرسیده اســت (منتظری، ۱۳۹۴: ۱۲۴). حق برسلامت و حق حیات را در تفکر اومانیستی و تفکر منفعت‌طلبانه، در غیر انسانی‌ترین شکل ممکن در مهد دموکراسی و آزادی با معیار قرار دادن ســن تضییع می‌کنند. تعداد فقرا و گرسنگان و کودکان بی خانمان و بی سرپرســت قربانی جنگ‌ها فقط و حمایت از آن‌ها فقط در تهیه و تدوین کنوانسیون‌های حقوقی بوده و نتواســتند حق حیات و امنیت اقتصــادی، خانوادگی و حقوقی را تضمین کند و کارآمدی آن‌ها را در پاندمی کرونا در معرض ارزیابی قرار داد. وقت آن اســت وعده مشــترک همه ادیان موعودی که بشــارت ســعادت و آرامش و امنیت اقتصادی حقوقی، اخلاقی و اجتماعی را داده اســت، از خداوند مطالبه کرد، و تمنــای آمدنش را برای اداره صحیح عالم درخواســت کنند (شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۷: ۹۴).

امام مهدی برای استقرار امنیت که همه بشریت در دنیای امروز به دنبال آن هستند و نمی‌یابند یعنی امنیت جهانی را با محبت برقرار می‌کند. در اندیشه اسلامی و گفتمان مهدویت حقوق بشر و نظام مناســبات حاکم برآن بدون تبعیض به دست موعود مورد انتظار همه ادیان محقق خواهد شــد. رفاه اقتصادی و پیشــرفت تکنولوژی در حکومت جهانی و نظام مهدوی به عنوان تکلیف حکومت و حق اساســی انسان‌ها به رسمیت شناخته شده است. در سایه سار مدیریت توحیدی و عدالت محور، مبتنی بر علم و عقلانیت زمین‌ها آباد و حاصل خیز و معادن ظاهر می‌شود و به طور عادلانه در اختیار بشــر قرار می‌گیرد و مفاهیم و ارزش‌های انسانی در قله کلام آن حضرت موضوعیت دارد. انســان‌ها خطاب می‌شوند بیایید و این اموال را بگیرید این تمام آن چیزی است که حق حیات را به خاطر آن ســلب می‌کردید و حق کرامت انســانی را هتک می‌نمودید و حاکم

مهربان که تمامی شهروندان خود را از نزدیکترین تا اقصا نقاط عالم دوست دارد و زمام‌داری که مردمانش را دوســت دارد انسان‌ها عادلانه از تمام حقوق انسانی بهره‌مند می‌شوند. تکامل عقول بشری از جایگاه ویژه‌ای در گفتمان و نظام مهدوی برخوردار است، چون که برای اجرای عدالت به انســان‌ها عاقلی که گفتگو کنند و حقیقت هر تصمیمی را بتوانند درک کنند ضرورت غیر قابل اغماض می‌باشد (راسل، ۱۳۹۹: ۱۸۶).

حدیث ۲۱ کتاب اصول کافی مبحث کتاب العقل می‌فرماید: مهدی به تأیید الهی، خردهای مردمان را به کمال می‌رســاند و در همگان فرزانگی آورد؛ و این حق بنیادین بشر در بهره مندی از آموزش بدون تبعیض می‌باشــد. به همه مردم حکمت و علم آموزش داده می‌شود و رمز توانایی بشــر را اســلام در همین مهم می‌داند (خبرگزای میزان، ۱۹ فروردیــن ۱۳۹۹). در خطبه ۱۸۲ حضرت علی (ع) می‌فرمایند: زره دانش بر تن دارد و با تمامی آداب و با توجه به معرفت کامل آن را فراگرفته است، حکمت گمشده او است که همواره در جستجوی آن می‌باشد. حکمت و دانش ویژگی مهم زمام‌دار اسلامی است چرا که ذیل مدیریت علمی همه حقوق انسانی محقق می‌گردد. مدینه فاضله اســلامی، مدینه العلم است و دانایی و فرزانگی بدیل جهل و نادانی می‌گردد و این همان حق بنیادین شفافیت و دسترسی آزاد به اطلاعات و البته علوم است. هر چه جامعه از حیث علم و عقل در ســطح بالاتری قرار می‌گیرد قوانین ســازنده و بسیار متعالی در آن امکان بیشتری خواهد داشــت (منتظری، ۱۳۹۴: ۱۲۴). مؤلفه‌های حکومت مهــدوی و گفتمان مهدوی همه حقوق بنیادین بشــر می‌باشد؛ و از شهر اخلاق، قانون وعدالت سخن گفته شد شهروندانش مثل ربات نمی‌باشند که اکنون در بعضی کشورها نظم قانونی ظاهری دیده می‌شود. در نگاه و گفتمان مهدوی مردم هم عصبانی می‌شوند هم نیاز به نان و خانه دارند و هم حق مطالعه و تفریح دارند. شــهری واقعی با مردمانی واقعی است. هنر امام مهدی اســت که با سامان دهی آن‌ها در مسیر کمال و ســعادت بشــر و عدالت بدون آنکه غرائض آن‌ها را ریشه کن کند به کار خواهد گرفت. جامعه مهدوی جامعه بســته و رعب انگیز نیست که مردمان آن را از پلیس‌های زیاد آن بترسانند. اگر خداوند بشــارت آمدن منجی را نمی‌داد با شــرح آن چه در تاریخ نسبت به مولی الموحدین علی (ع) و مدت شــیرین حکومت ایشان ثبت و ضبط شده است از عدالت به دور بود و رعایت حقوق بشــر به اعلی درجه آن در حکومت نیمه تمام امام علی اتفاق افتاده اســت تردید جدی به وجود می‌آمد. امروز ادیان توحیدی در نقطه و پیچ تاریخی تکلیف دینی خود در خصوص آگاهی

دادن نسبت به وعده منجی که همه حقوق بشر را استیفاء و مستقر می‌کند، قرارداده است. بشریت وحشـــت زده از کرونا ویروس، همه وعده‌هایی که لیبرال دموکراسی داد با این حقیقت روبرو شد در شـــرایط سخت او را تنها گذاشته‌اند. حقوق بشر بدون آمدن منجی ضمانتی برای اجرا ندارد و می‌توان در جاهایی آن را حقوق دانست، اما بی بشر (مهرپور، ۱۳۹۸: ۷۶).

۵. حقوق بشر در حکومت مهدوی (عج)

با توجه به آموزه‌های اسلام و حقوق و تکالیفی که برای بشر ارائه داده است و واگذاری این دین به ائمه (علیهم السلام) برای احقاق حق مردم و برقراری حقوق آن‌ها، هم اینک منتظر مصلحی هستیم که اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) را به معنای حقیقی کلمه در جهان بر پا کند و خط بطلانی بر تمام مکاتب و فلسفه‌های غربی بکشد و مواردی را که در اعلامیه باعث از بین رفتن حقوق مستضعفان شده را حذف نماید و اصلاحات کاربردی را ارائه نماید (محمودی کیا، ۱۴۰۰). در حکومت امام مهدی (علیه الســـلام) نظم غلط بشری هر جا که باشد به دور انداخته می‌شود و نظم الهی برقرار خواهد شد. و اما موارد رعایت حقوق بشر در زمان حکومت اما زمان (عج) شامل موارد زیر است:

۱) عدل یعنی گذاشـــتن و قرار دادن هر چیزی در جای خود و یا دادن حق هر کس و هر چیزی به او و در احادیث آمده اســـت که امام زمان (علیه السلام) جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد و این به این معناســـت که آن حضرت، عدالت طبیعی و اجتماعی را برقرار و جامعه، جهان، و روابط بشری را بازســـازی خواهد کرد. مثلاً در باب ثروت‌های ملی و عمومی که حق همه اســـت روایاتی داریم که امام قائم (علیه الســـلام) آن را از دست متجاوزان و غاصبان گرفته و میان همه مردم به طور مســـاوی یا به هر صورت که عدل باشـــد تقسیم خواهد کرد یا این که احـــکام واقعی خداوند را بیان خواهد کرد. حکومتی مصداق عدل اســـت که امام و حاکم آن جامعه در مسیر عدالت باشد و در زندگی فردی و اجتماعی عدالت را پیشه خود سازد. از این رو قران با تکیه بر همین اصل، مأموریت اجرای عدالت را از رهبر آن خواســـتار شـــده (سوره شـــوری آیه ۱۵) و به او فرمان می‌دهد که این مأموریت را هم به مردم اعلام کند (سوره اعراف آیـــه ۲۹). پایداری حکومت منوط به عدل و دوری از ظلم اســـت. امام موعود به عنوان رهبر معصومی که تحقق بخش عدالت در سراسر جهان خواهد بود در بالاترین درجه عدالت قرار

دارد و روش و منش او کاملاً بر عدالت منطبق است (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۵۹-۱۵۷).

۲) انقلاب امام زمان (علیه السلام) تنها در امور طبیعی یا اجتماعی نیست بلکه نوعی باز سازی جامعه بشری است. در آن زمان با ظهور حقایق، بشر از پراکندگی فکری و فلسفی و فرهنگی رهایی یافته و دین یا همان جهان بینی فلسفی واقعی برای مردم آشکار خواهد شد، فرهنگ آن‌ها رشد یافته و عقل و شعور بشری تکامل خود را به دست خواهد آورد. در حدیث آمده که خداوند با ظهور امام زمان (علیه السلام) عقول مردم را کامل خواهد کرد و آن‌ها را به آرزوهایشان خواهد رسانید. وقتی عدالت حقوقی (اجتماعی) دوران امام زمان (علیه السلام) را با آن چه که مزورانه و پوچ در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌ها و مقررات دیگر آمده مقایسه کنیم تفاوت هویدا خواهد شد (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۵۹-۱۵۷).

۳) در حکومت امام زمان (علیه السلام) همه حقوق حقه و طبیعی موجود و و در حال اجرا ابقا خواهد شد و نقص آن مقررات ملی و جهانی با وضع مقررات جدید الهی کامل خواهد گردید. عدالت اجتماعی (چه در سطح کوچک و ملی و چه در سطح جهانی و منطقه‌ای) به خوبی به مرحله عمل و اجرا خواهد رسید. ممکن است تکامل فکری و فرهنگی مردم جهان که در حدیث از آن به کمال عقول بشر (و نه تنها مسلمانان) تعبیر شده سبب شود که خود مردم جهان داوطلبانه و خود به خود، مرزهای سیاسی - فرهنگی و نژادی را بردارند حکومت الهی امام زمان (علیه السلام) مسلماً با این درخواست مردم موافقت خواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۲۷).

۴) اصولی مثل هم زیستی برادرانه، اصل احترام به اراده انسان و اصل مصلحت در اسلام و حکومت مهدی (علیه السلام) پذیرفتنی است و اگر خیر و مصلحت خود مردم به سبب اختلافات طبیعی و جغرافیایی (نه نژادی و عقیدتی) در نوعی استقلال به صورت حکومت یا دولتی تابع اصول عام اسلامی باشد، شاید بعضی از دولت‌ها باقی بمانند ولی بر حسب ظاهر روایات، بشر در یک تحول و تجربه در آن دوران به جایی خواهد رسید که زیر بار هیچ حکومتی - به هر شکل - جز حکومت حضرت مهدی (علیه السلام) نخواهد رفت (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۵۹-۱۵۷).

۵) در حکومت و دولت حضرت مهدی (علیه السلام) نژاد پرستی جایگاهی ندارد و دعوت حضرت بر اساس احکام اسلام است و اسلام هم نژاد پرستی را به طور صریح نفی می‌کند

(سـوره حجرات آیه ۱۳). اسـلام دین عموم مردم در عصر ظهور است و اختصاص به قوم و دسته خاصی ندارد (سوره سـبا آیه ۲۸). اسلام ملاک‌های جدیدی را برای برتری جوئی قرار داده است که هیچ ارتباطی با نژاد پرستی و عنصریت ندارد:

- علمقل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون (سوره نسا آیه ۹۶-۹۵)
- تقوا ان اکرمکم عند الله اتقکم
- جهاد لا یسـتوی القعدون مـن المومنین غیر اولی الضرر و المجهدون فی سـبیل الله باموالهم و انفسـهم فضل الله المجهدین باموالهم و انفسهم علی القعدین درجه و کلاً وعد الله الحسنی و فضل الله المجهدین علی القعدین اجرا عظیما*درجت منه و مغفره و رحمه و کان الله غفورا رحیما.

دعوت حضرت مهدی (علیه السـلام) و دولت او جهانی اسـت و این نـوع دعوت با نژاد پرستی سازگاری ندارد و دولتشان دولتی متعادل و مخالف با نژاد پرستی است و به سیره حضرت رسـول (صلی الله علیه و آله) عمل خواهند نمود و سیره حضرت رسول صلی‌الله علیه‌و آله هم هرگونه نژادپرستی را نفی کرده است.

۶) پیشرفت‌ها در عصر ظهور معلول عواملی است که یکی از آن‌ها وجود رهبری معصوم، پاک و منزه از هر نوع عیب و نقص اسـت او فقط وابسته به خداست و به همه ملت‌ها، جمعیت‌ها و نژادها با چشم مهربانی و برابری نگاه می‌کند و فرقی بین اقوام و قبائل قائل نیست. رهبران الهی وابسته به جمعیت خاصی نیستند و خود را وابسته به خدایی می‌دانند که خالق و رازق همه است و هدفشـان آسایش عمومی، آزادی گسترده و تشکیل یک سازمان عدل الهی است که در سایه آن بشـر مانند افراد یک خانواده زندگی کنند و سفید و سیاه با هم برابر و برادر باشند. سرانجام اداره امور جهان در کف با عنایت صالح‌ترین افراد بشـر قـرار خواهد گرفت و به برکت وجود آن حاکم معصوم الهی، بشـریت از آسیب ظلم و ستم نجات یافته و از ترس فقر، پریشانی، نا امنی‌های گوناگون و بی عدالتی‌ها آزاد خواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۴۶-۳۴۴). در جهان امروز جهان خواران ظلم و فساد را اشاعه داده‌اند و دنیا را مملو از بی عدالتی کرده‌اند که این امر بی شک ظهور منجی عالم بشریت را بشارت می‌دهد. به اعتقاد شیعه عدالت واقعی و حقوق بشر تنها توسط امام زمان (علیه السلام) در جهان محقق خواهد شد و همه ما باید خود را برای این موضوع آماده نماییم. تفاوت حقوق بشر مهدوی با نوع غربی آن:

- حقوق بشر مهدوی جهان شمول است و تمام انسان‌ها را شامل می‌شود.
- اولویت مند است.
- تخلف ناپذیری
- اختلاف ناپذیری

و این چنین حکومت حضرت مهدی (علیه السلام) بر پا خواهد شد و تمام حکومت‌های امروزی را باطل خواهد کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۴۶-۳۴۴).

۶. مبانی دکترین مهدویت در حقوق بشر

آیا حقوق انسان، کرامت انسانی، عدالت، برابری، دفع ظلم، تبعیض، دفع فقر و محرومیت و دیگر آرمان‌ها در اعلامیه حقوق بشر، غیر از آرمان منتظران ظهور منجی آخرالزمان به طور عام و منتظران حضرت مهدی (عج) به طور خاص است؟

بنابر معناشناسی مهدویت، همه مفاهیم ارزشی در اعلامیه حقوق بشر مانند کرامت انسان، آزادی، برابری و تساوی انسان‌ها در حقوق و عدالت فراگیر در همه زمینه‌های فرهنگی، قضایی، اقتصادی و ریشه‌کن شدن ظلم و تبعیض و فقر، از ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی (عج) به شمار می‌روند و روایات بسیاری در این‌باره وجود دارد. با وجود این، اعلامیه حقوق بشر به مسئله مهم توحید و خداپرستی که از آرمان‌های اصلی انقلاب حضرت مهدی (عج) به شمار می‌آید، نپرداخته است. خداپرستی آرمان همه انبیای عظام و اوصیای کرام آنان به شمار می‌رود: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُواْ اللّهَ وَاجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَی اللّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَیهِ الضَّلالَةُ فَسِیرُواْ فِی الأَرْضِ فَانظُرُواْ کَیفَ کَانَ عَاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ». پس مهدویت تحقق بعثت آرمان‌های مثبت اعلامیه جهانی حقوق بشر است. اما حکومت حضرت مهدی (عج) بر اعلامیه جهانی حقوق بشر برتری دارد؛ زیرا حضرت با تشکیل حکومت جهانی، آرمانی را به واقعیت تبدیل می‌کند که اعلامیه تاکنون تنها به صورت توصیه‌ای بدان پرداخته است. آن حضرت بی‌اجبار و تهدید عقل‌های مردم را بالا می‌برد، یعنی دانش و بینش بشر را تعالی می‌بخشد و عقل‌های آدمیان را بر هواهای آنان غالب می‌کند و ستم‌گرانی را که مانع اجرای عدالت هستند، با قدرت از سر راه برمی‌دارد و مستضعفان را حاکم می‌کند، چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ» و خواستیم بر کسانی که در

آن سرزمین فرودست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] قرار دهیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم. وعده خدا هنوز محقق نشده است. بنابر سنت خداوند مستضعفان، حاکمان زمین خواهند شـد. از نظر فلسفی، ظلم و بی‌عدالتی امری قسـری و برخلاف سرشت انسان و قانون الهی است. بنابراین، نباید همیشگی باشد، بلکه باید زایل شود؛ حکومت حضرت مهدی (عج) پایان‌دهنده ظلم و بی‌عدالتی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۴۶-۳۴۴). همه آرمان‌های نیك و پسـندیده در اعلامیه حقوق بشـر، در حکومت حضرت مهدی (عج) به گونه جهانی محقق خواهد شـد، اما نه با حکومت ظالمان، استعمارگران، استثمارگران و دولت‌های ستم‌پیشه، بلکه به دسـت موعود الهی تا منتظرانش به او بپیوندند. یهودیان، زرتشتیان و انسان‌های پاك‌فطرت هم آرمان خود را در او می‌یابند و مطلوب خویش را در او می‌بینند.

امروز در نام او اختلاف دارند، اما وقتی خورشید حقیقت آشکار شود و ندای عدالت‌گستری همه مرزهای فکری و جغرافیایی را درنوردد، مسـتضعفان، مظلومان و حقیقت‌جویان به او ایمان خواهنـد آورد. آن‌گاه او با پشـتوانه الهی، نبرد مجاهدان و حمایت مـردم برای ایجاد حکومت عدالت‌گسـتر جهانی قیام می‌کند و دریچه جدیدی در تاریخ بشر می‌گشاید و به انسان‌ها حیات تازه‌ای می‌بخشد. حال آیا در حکومت حضرت مهدی (عج) همه انسان‌ها یا تنها مؤمنان کرامت دارند؟ قرآن کریم نخسـتین‌بار به کرامت انسان اشـارت فرمود؛ آن زمان که فقط قدرت سرنیزه مطرح بود و قبیله و نژاد اصالت داشت: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ».

آن‌گاه که خدای سـبحان فرزندان آدم (ع) را اکرام فرمود، زمین را مسـخر آنان گردانید تا هر انسـانی با هر رنگ، نژاد و مذهبی از آن بهره‌مند شـود: «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُـعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُـمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ ای مردم، ما شـما را از مرد و زنی آفریدیم و شـما را ملت‌ملت و قبیله‌قبیله گردانیدیم، تا با یك‌دیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارج‌مندترین شـما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه اسـت. دگربار در قرن چهاردهم کرامت انسان در اعلامیه جهانی حقوق بشر تصویب شـد. متفکران مسلمان چند سـال بعد در اعلامیه اسلامی حقوق بشر کرامت انسان را تأیید کردند، با این تفاوت که اساس برادری بشر را بندگی آنان در برابر خداوند و فرزندی حضرت آدم برشـمردند و یاد آوردند که همه مردم در اصل کرامت انسـانی و تکلیف و مسئولیت برابرند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۴۶-۳۴۴).

بند دوم ماده یك این اعلامیه، همه انسـان‌ها را عائله خداوند برمی‌شمرد و محبوب‌ترین آنان در نزد خدا را سودمندترین آنان به هم‌نوع خود یاد می‌کند. بنابراین اعلامیه، هیچ کس بر دیگری برتری ندارد، مگر به تقوا و کار نیکو. بند ششـم اصل دوم قانون اساسـی نیز جمهوری اسلامی را نظامی بر پایه ایمان، کرامت، ارزش والای انسـان و آزادی همراه با مسئولیت در برابر خداوند می‌داند. بنابراین، از نگاه حقوق بشـر، انسان به سـبب کرامتش حق حیات دارد و او را نمی‌توان کشت و از نظر قرآن قتل نفس حرمت دارد و به منزله کشتن همه انسان‌هاست، مگر برای قصاص یا وقتی فسادی بر زمین برانگیخته باشد. حال آیا می‌توان پنداشت که انسان در اسلام و حکومت حضرت مهدی (عج) دارای کرامت نباشد؟

قرآن می‌فرماید: «حتی مشـرکی را که با اسـلام عناد ندارد، نمی‌توان کشـت.» خداوند در سوره توبه، شـدیدترین آیات درباره مشرکان مکه و قریشـیان معاند حق و حقیقت، می‌فرماید: «اگر مشـرکی به تو پناه آورد تا از دین تو آگاه شود و حقیقت را دریابد، او را پناه ده تا کلام خدا را بشـنود.» و در ادامه نمی‌فرماید که اگر ایمان نیاورد، او را گردن بزن، بلکه می‌فرماید: «وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْـتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يسْمَعَ كَلاَمَ اللّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَّ يعْلَمُونَ»؛ ... سپس او را به مأمن و منزلش برسانید؛ زیرا این مشرکان مردمی نادانند. علامه طباطبایی درباره این آیه می‌فرماید: این نهایت مرتبه مراعات اصول فضیلت (اخلاقی) و حفظ کرامت (انسـانی) و انتشـار رحمت و رأفت و شرافت انسانی است که قرآن کریم آن را معتبر شمرده است و این آیه محکمی است که منسوخ نمی‌شود. آری، مشرك محبوب خدا نیست، ولی براساس رحمت عام خداوند حق حیات دارد.

آیا در حکومت حضرت مهدی (عج) مشرکی در روی زمین باقی می‌ماند؟ براساس روایات، حضرت دستی بر سر مردم می‌کشد و عقلشان را کامل می‌کند و انسان عاقل حقیقت را می‌فهمد و به آن اقرار می‌کند؛ چون شـرك از روی جهل است و حضرت مهدی (عج) هم عقل‌ها را بیدار می‌کند و دانش، دانایی و آگاهی آنان را بالا می‌برد تا کسی در برابر حقیقت جاهل نباشد.

بدیهی اسـت که انسان‌های تشـنه حقیقت وقتی چراغ حقیقت را روشـن یافتند، از نور آن بهره‌مند می‌شـوند، مگر کسانی که دشمن آن باشـند و مانع اجرای حق و عدل شوند که در این صورت، با قدرت ربانی آن حضرت نابود می‌گردند.

بنابر باور نویسنده، شرکی در آخرالزمان نمی‌ماند و انسان‌های پاك‌فطرت در برابر حق خاضع

می‌شـــوند. البته همه مردم در تقوا و دیگر فضایل اخلاقی و انسانی در یك سطح نخواهند ماند، بلکه برخی بر برخی دیگر پیشی می‌گیرند و نزد خدا کرامت می‌یابند، اما از نظر حقوق شهروندی و در برابر قانون، همه انســـان‌ها با هم برابرند و فقر و ظلم و تبعیض برچیده خواهد شـــد، مانند حکومت پیامبر گرامی اسلام (ص) و حکومت امیرمؤمنان (ع).

حضرت علی (ع) به مالك اشـــتر می‌فرماید: و أشـــعر قلبك الرحمة للرعیّـــة والمحبّة لهم واللطـــف بهم ... فإنّهم صنفان إمّا أخ لك فی الدین و إمّـــا نظیر لك فی الخلق...؛ ای مالك! در قلبت با همه شهروندان مهربان باش؛ زیرا آنان یا هم‌دین تو هستند یا هم‌نوع تو.

پس حق شهروندی بر کرامت ذاتی انسان استوار است و کرامتی که براساس تقوا برای برخی آدمیان به دست آید، موجب برتری و تبعیض در حقوق شهروندی نمی‌شود. آن‌گاه که امیرمؤمنان علی (ع) به حکومت رســـید، امتیازاتی را لغو کرد که در زمان دو خلیفه پیش براســـاس شـــرکت در جهاد، صحابی بودن و عرب بودن برای افراد ایجاد شـــده بود. ایشـــان به همه افراد جامعه از بیت‌المال یك‌ســـان حقوق می‌پرداخت. ایشـــان درباره پیرمردی نصرانی که در جامعه اسلامی تکدی می‌کرد، دســـتور دادند از بیت‌المال به او حقوق بدهند و فرمـــود: «آن زمان که توانا بود، از نیـــروی او بهـــره بردید و حال که ناتوان شـــده، از کمك به او خـــودداری می‌کنید؟ بروید و از بیت‌المال خرجی او را تأمین ســـازید!» (رحمتی‌فـــر و گنجعلی دارانی، ۱۳۹۹: ۶۷). هم‌چنین، وقتی شـــنید مردی از هواداران معاویه خلخال از زنی مســـلمان و دیگری دستار از اهل‌کتاب به ســـتم ربوده و امنیت آنان را برهم زده، فرمود: «اگر مرد مسلمان بعد از این حادثه از اندوه بمیرد، ســـرزنش ندارد!». حضرت مهدی (عج) بنابر سیره جدش رســـول خدا (ص) و امیرمؤمنان (ع) حکم خواهد راند. او هم‌چون پدری مهربان برای همه انسان‌ها، همه آدمیان را از کرامت انسانی بهره‌منـــد خواهد فرمود. او می‌آید تا هم‌چون جدش رســـول خدا، مـــکارم اخلاق را کامل کند، شـــهرها را آباد ســـازد، بندگان خدا را حیاتی دوباره بخشـــد، حق را استوار ســـازد، باطل را نابود کند، دادرس مظلومان و یاور بی‌کســـان باشـــد، احکام بر زمین‌مانده خدا را زنده و سنت پیامبر و نشـــانه‌های دین را اجرا کند. همه این موارد پاس‌داری از کرامت انســـان است. به امید آن روز (کتابی و ایزدی اودلو، ۱۴۰۰: ۶).

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مطرح شده مشخص شد که آنچه که در مراجعه به منابع دکترین مهدویت در خصوص کرامت ذاتی انسانی درمی یابیم، با دستاوردهای حقوق بشر یکسان است. اما آنچه که دکترین مهدویت بر آن تأکید بیشتری داشته‌اند، کرامت ارزشی یا اکتسابی بشر می‌باشد، که نویسندگان اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر جهت جلوگیری از بوجود آمدن اختلاف با دیدگاه کشورهای سکولار از قید این که این حقوق از جانب خداوند به انسان واگذار شده است، پرهیز کردند. در هر صورت نقطهٔ توجه در این تحقیق کرامت ذاتی انسان در این دو آموزه بود، که با توجه به دلایل و مستندات ارائه شده، به نظر می‌رسد جامعهٔ ایده آلی که در سایه حفظ و حراست از کرامت انسانی در آموزهٔ حقوق بشر به تصویر کشیده شده است، تفاوت چندانی با مدینهٔ فاضلهٔ اسلام نداشته باشد. جامعه‌ای که در آن از فقر و ترس خبری نیست و به کرامت انسانی به بهترین صورت ارج نهاده می‌شود. همانطور که بیان شد رفتارهای غیرانسانی از مسائلی است که امروزه به عنوان یکی از مولفه‌های اساسی موازین بین المللی حقوق بشر به شمار آمده و مبارزه و تلاش در جهت منع اجرای این نوع رفتارها به شکل وسیعی در سراسر جهان مورد توجه می‌باشد. به طوری که مخالفان اجرای اینگونه رفتارها نسبت به موافقین در اکثریت بوده و چه بسا که دلایل آنان نیز از مقبولیت بیشتری در جامعه جهانی برخوردار شده است. در اندیشه «مهدویت»، عقایدی هم‌چون ظهور منجی بشریت، حضرت مهدی (عج) و حاکمیت دین واحد در میان مردم و تبدیل ترس و هراس بشر به امنیت و آسودگی و رفاه و نابودی ظلم و جور و تحقق عدالت، وجود دارد. آن‌چه که «مهدویت» را جهان‌شمول و هیجان برانگیز و آرمان‌ساز نموده است، اعتقاد به تحقق حقوقی چون برابری و مساوات و عدالت و امنیت و آسودگی است. حقوقی که برپایه «کرامت انسان» از بدو خلقت تاکنون برای هر فرد متصور است ولی استثمارگران و ستم‌گران اجازه نداده‌اند تا برای همه تحقق یابد. حقوقی که در ۳۰ ماده اعلامیه حقوق بشر روی کاغذ آمد و توسط مجمع عمومی سازمان ملل، به منزله آرمان مشترکی برای تمام مردم وهمه ملل اعلام شد تا جمیع افراد و کلیه ارکان اجتماع این اعلامیه را درنظر داشته باشند و مجاهدت کنند تا این حقوق و آزادی‌ها توسعه یابد. اما مجمع هرگز موفق نشد که این آرزوها را محقق سازد. در زمینه جهانی سازی مهدویت می‌توان بیان کرد که با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان نتیجه گرفت که بر خلاف پندار عده‌ای جهانی‌شدن همزاد انسان بوده است

و ادیـــان الهی هم به دنبال پیاده کردن حکومت الهی بوده‌اند و علت اصلی عدم تحقق آن فراهم نشـــدن شرایط بوده است. جهانگیران و فاتحان جهان هم به دنبال استقرار یک حکومت جهانی در راستای اهداف مادی خود بوده‌اند. اما جهانی‌شدن که امروزه از طرف منادیان غربی و برخی از طرفداران اقویایی که آنها در تلاش تحقق آنها در تلاش تحقق آن هســـتند تفاوت‌های ذاتی و بنیادین با مهدویت اســـلامی دارد. گرچه در جهانی‌شـــدن اسلامی مهدویت علم هم به خدمت گرفته می‌شـــود ولی نه در جهت غارت. چپاول و تباهی جامعـــه جهانی بلکه برای تعالی و رفاه جامعه به عبارت دیگر جهانی‌شدن را اگر به منزله در نظر بگیریم ارزش این ظرف به محتوای آن بســـتگی دارد، اگر محتوایی از فرهنگ سکولاریستی و اومانیستی غرب گرفته باشد محتوای آن با مظروف شـــدن دینی در این جهانی‌شدن فرق می‌کند. هم‌چنین می‌توان به طور خلاصه اشاره نمود که مهم‌ترین مولفه‌های جهانی‌سازی مهدوی شامل ۱. رشد عقلانیت، ۲. گسترش آبادانی و پیشرفت، ۳. رشد و پیشرفت علوم، ۴. تحقق عدالت می‌باشد.

در نتیجه بررسی مبانی دکترین مهدویت در حقوق بشر می‌توان بیان کرد که هیچ‌یک از افراد انسان، در عصر ظهور از شمول «حقوق بشر» خارج نیست. در اعلامیه حقوق بشر، اموری مانند: حق برابری در برابر قانون و دادگاه، حق عدالت ف حق امنیت اجتماعی و شخصی، حق آزادی مذهب و آزادی بیان، حق مالکیت، حق مشارکت، حق شغل، حق استراحت و سلامتی و رفاه، حق آموزش و پرورش از حقوق مســـلم و عمومی انســـان تلقی شـــده است. همچنین جهان‌شمولی حقوق بشـــر در عصر ظهور به این معناست که برابری و مساوات در برابر قانون و عدالـــت و امنیت و مشـــارکت، همه زندگی مردم را در بـــر می‌گیرد و آن‌چه در ظرف ذهن برای بشر اثبات می‌شد، اکنون در عالم خارج برای عموم انسان‌ها تحقق می‌یابد. اخبار بشارت ظهور در کتب اهل ســـنت بر اموری چون حق عدالت، حق برابری و مساوات در برابر قانون و محکمه، حق آموزش و پرورش، حق مشـــارکت، حق استراحت و سلامتی و رفاه، حق امنیت اجتماعی، تصریح دارد. در اخبار بشارت ظهور در اناجیل چهارگانه، اموری چون حق سعادت، حق برابری و مســـاوات در برابر قانون، حق عدالت و حق مشارکت، بیان شده است. اعتقاد به مهدی (عج) تنها نشـــان‌گر یک باور اســـلامی، با رنگ خاص دینی نیست بلکه افزودن بر آن عنوانی اســـت برای خواسته‌ها و آرزوهای همه انســـان‌ها با کیش‌ها و مذاهب گوناگون و هم چنین بازده الهام فطری مردم اســـت که با همه اختلاف‌هاشان در عقیده و مذهب دریافته‌اند

که برای انسانیت در روی زمین روز موعودی خواهد بود که با فرا رسیدن آن هدف نهائی و مقصد بزرگ رسالت‌های آسمانی تحقق می‌یابد و مسیر آن در طول تاریخ پر از فراز و نشیب و پرت‌گاه بوده به دنبال رنجی بسیار هموارى و استوارى لازم را می‌یابد. انتظار آینده‌ای این چنین تنها در درون کسانی که با پذیرش ادیان جهان غیب را پذیرفته‌اند راه نیافته بلکه به دیگران نیز سرایت کرده است تا آن‌جا که می‌توان انعکاس چنین باورى را در مکتب هائی که جهت‌گیری اعتقادی‌شان با سرسختی وجود غیبت و موجودات غیبی را نفی می‌کند دید..

منابع

۱. قران کریم.
۲. ابراهیم، علیرضا (۱۳۹۱). مهدویت در اسلام و دین زرتشت، تهران: انتشارات مرکز باز شناسی اسلام وایران، چاپ نخست.
۳. ارفعی، عالیه (۱۳۷۲). حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین‌المللی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول.
۴. پور سید آقایی، مسعود (۱۳۸۰). «مبانی اعتقادی مهدویت»، فصلنامه‌ی انتظار، شماره ۱.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۶). انتظار بشر از دین، قم: انتشارات اسراء، چاپ هفتم
۶. راسل، برتراند (۱۳۹۹). تأثیر علم بر اجتماع، ترجمه، محمود حیدریان، تهران: انتشارات بابك، چاپ نهم
۷. ربانی، محمدباقر (۱۳۹۶). جهانی شدن، تنوع یا وحدت فرهنگی جامعه جهانی مهدوی، قم: انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ پنجم
۸. رحمتی فر، سمانه و گنجعلی دارانی، مهرداد (۱۳۹۸). «تسهیلگری: روش آموزش حقوق بشر»، فصلنامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۸(۲)، صص ۸۲-۶۱.
۹. زمانی، سیدقاسم؛ وکیل ارساد و عسگری، پویل (۱۳۸۶). نهادها، سازوکارهای منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی.
۱۰. شریفی طرازکوهی، حسین (۱۳۹۷). حقوق بشر، نظریه‌ها و رویه‌ها، تهران: انتشارت بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول.
۱۱. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۹۰). بشارات عهدین، انتشارات شکرانه، تهران: چاپ نخست.
۱۲. صمدی، قنبرعلی (۱۳۹۴). گفتمان جهانی مهدویت و آینده بشر، چاپ اول، قم، انتشارات جمکران.
۱۳. ظهیری، سیّد مجید (۱۳۸۵). بررسی تطبیقی مبانی دکترین مهدویت و نظریه سیاسی پایان تاریخ، مجموعه‌ی آثار دومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، مقالات برگزیده ۲، قم: انتشارات مؤسسه‌ی آینده روشن، چاپ نخست
۱۴. کتابی، امیرعلی و ایزدی اودلو، عظیم (۱۴۰۰). «حقوق جهانی بشر در اسلام و مقایسه و تطبیق آن با حقوق بشر غرب از دیدگاه علامه جعفری»، فصلنامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۰(۴).

۱۵. محمودی کیا، محمد (۱۴۰۰). «بررسی مقایسه‌ای تعارضات هنجاری و گفتمانی نظام حقوق بشری اسلامی با نظام حقوق بشر اروپایی»، فصلنامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۰(۴).
۱۶. مرتضی مطهری (۱۳۹۷). مجموعه آثار، جلد شانزدهم، تهران: صدرا، چاپ دوازدهم.
۱۷. مرون، تئودور (۱۳۸۲). حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، ترجمه سلاله حبیبی‌امین، تهران: گرایش.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، تهران: انتشارات صدرا، چاپ سی‌وچهارم.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۹۶)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، جلد دوم، تهران: انتشارات صدرا، چاپ بیست و دوم.
۲۰. مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۸۳). پیام‌قرآن، جلد ۱۰، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۲۱. منتظری، حسینعلی (۱۳۹۴). رساله حقوق، تهران: انتشارات سرایی، چاپ هشتم.
۲۲. موسوی گیلانی، سیدرضی (۱۳۹۴). دکترین مهدویت، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف).
۲۳. مهرپور، حسین (۱۳۹۸). نظام بین‌المللی حقوق بشر. چاپ نهم، تهران: انتشارات اطلاعات
۲۴. والاس، ربکا (۱۳۹۰). حقوق بین‌الملل، ترجمه قاسم زمانی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ ششم.
۲۵. هاشمی میاندشتی، نرجس، (۱۳۹۵). «مقایسه حکومت جهانی مهدی (عج) و دموکراسی رادیکال»، همایش بین‌المللی دکترین مهدویت.

نـوع مقالـه: پژوهشـــی
DOR: 20.1001.1.23225637.1401.11.1.4.1

بررسی و تبیین جایگاه حق نظارت همگانی در حکمرانی اسلامی

وحید آرایی[۱]

چکیده

یکی از وظایف و حقوق مردم در نظام حکمرانی اسلامی، حق نظارت است که در قالب وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و حق نظارت همگانی انجام می‌شود. امت اسلام همان طوری که موظف است در یک جامعه اســلامی، بر پایه ولایت متقابل مومنان، یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند، موظف می باشــند بر عملکرد حکمرانان و کارگزاران نظام سیاسی نظارت داشته باشــند و در صورت دیدن خلافی چون ترک معروف یا عمل به منکر، در قالب نصیحت مصداقــی، آنان را از منکر باز داشــته و به معروف هدایت نمایند. ایــن مقاله با هدف کاربردی با اســتفاده از روش توصیفی- تحلیلی به بررســی و تبیین این موضوع می‌پردازد که اصل امر به معروف و نهی از منکر و حق نظارت همگانی مهم ترین پشتوانهٔ دینی در حکمرانی اسلامی برای اعمال نظارت بوده و برترین مصداق آن، رفتن به سمت ایجاد و حفظ حکومت اسلامی است.

واژگان کلیــدی: نظارت، نظارت همگانی، حکمرانی اســلامی، قرآن کریم، امر به معروف و نهی از منکر.

۱. اســتادیار گروه مدیریت دولتی، دانشــکده مدیریت، واحد تهران مرکزی، دانشــگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
(نویسنده مسئول) vah.araei@iauctb.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۳۱ صص ۷۰-۵۷

مقدمه

نظارت کنشـی عامدانه و عالمانه اسـت؛ از این‌رو هر نگاه تصادفی و از روی جهل را نظارت نمی‌نامند و از همین جاست که نظارت در علوم اجتماعی، سیاسی و مدیریتی، تخصّصی است که افرادِ دارای اسـتعدادِ مناسب باید این توانایی‌ها و قابلیت‌ها را طیّ دوره‌هایی کسب نموده و آموزش ببینند و در آن مسـیر تربیت شوند تا از عهده مسـئولیتی که برعهده آنها نهاده می‌شود، برآیند. چارچوب و شیوه نظارت‌ها نیز همسان نبوده و فلسفه نظارت نیز در هر مورد تفاوت‌هایی دارد. در هر سـاختار نظارتی باید مجموعه‌ای از قوانین و مقررات وجود داشـته باشد که در آن شیوه‌های نظارت، تحقیق، گزارش‌دهی و رسیدگی بر عملکرد فعالیت موضوع نظارت با توجه به برنامه‌ریزی‌های از پیش تعیین شده، حدود اختیارات و مسئولیت‌های دست‌اندرکاران و جایگاه نظارت در کل نظام مشـخص و معین شده باشـد (احمدی، ۱۳۷۶: ۳۳). نظارت در جاهایی مطرح اسـت که حرکتی علمی یا عملی، کمّی یا کیفی، گسـترده یا محدود، مخفی و یا آشکار و... متناسـب با اهداف مقرر، در جریان باشـد. با همین مبنا در نگاه دینی از سـوی خداوند و فرشتگان اعمال همه آدمیان و حتی معصومین مورد نظارت و کنترل است (منصورنژاد، ۱۳۷۸). بر این اسـاس؛ اگر جوهره نظارت را به وجود فعالیت و تحرّك بدانیم، هر چه حرکت بیشـتر، گسـترده‌تر، قوی‌تر و هر چه قدرتِ مانورِ عامل بیشـتر باشد، نظارت جدّی‌تری را نیز می‌طلبد؛ زیرا خطای بزرگان نیز بزرگ است. بر همین اساس در حوزه‌های سیاسی، حکومتی و مدیریتی هرچه مسئولان دارای وظایف سنگین‌تری باشند، نظارت بالاتر و دقیق‌تری را می‌طلبند.

نظارت همگانی مبتنی بر پذیرش حق نظارت مردم و شـهروندان بر عملکرد نظام سیاسی و حکومت اسـت که در قرآن کریم و احادیث در قالب امر به معروف و نهی از منکر و خیرخواهی برای مومنان به آن اشـاره شـده و با پیروزی انقلاب اسلامی، در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به صورت آشـکار در اصل هشتم قانون اساسی که نظارت متقابل مردم و دولت بر عملکرد یکدیگر را مورد تاکید قرار گرفته اسـت (قالیباف، ۱۳۸۹). نظارت همگانی مجموعه شـیوه‌ها و تدابیـر و ابزارهایی اسـت که یك جامعه یا یك گروه در تحقق اهـداف و هدایت افرادش برای رعایت قوانین، اصول، کارکردها، آداب، شعائر، مناسك، هنجارها و ارزش‌های پذیرفته شده، به کار می‌گیرد. این نظارت به دو صورت انجام می‌شـود: رسمی؛ که به معنای وادار کردن انسان‌ها به قبول هنجارها و رعایت آنان در عمل بوده که ابزار آن قوانین و مقررات است و ضمانت اجرای

آن نیز بر عهده قوه قهریه و قوای انتظامی و یا گروه‌های مختلف جامعه می‌باشـــد. غیررسمی؛ از طریق اقناع که با رســـوخ به عقل اعتقادی انسان‌ها، با دگرگون سازی جهان بینی افراد و با تأثیر بر جهان عقیدتی و اندیشـــه اعضا و نیز کارکردهای آداب و رسوم اخلاقی، می‌تواند آنان را مؤمن به هنجارها و ارزش‌های مقبول نماید .

در نظام نظارت اســـلامی، مســـأله نظارت و کنترل بر ســـازمان و عملکرد کارکنان آن، در چارچوب وظایف و اختیارات مدیران و مســـئولان خلاصه نمی‌شـــود؛ بلکـــه کلیه افراد جامعه، مخصوصاً کارکنان و اعضای سازمان موظف هستند تا بر اساس وظیفه شرعی، بر اعمال و رفتار و عملکرد افراد و کارکنان و حتی عملکرد مدیران و مســـئولان ســـازمان، نظارت و کنترل داشـــته باشند. نظارت همگانی و عمومی، از اهمیت زیاد و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و در آموزه‌های دینی تأکید فراوانی بر آن شـــده است. کنترل و نظارت همگانی و عمومی که در قرآن و روایات با نام امر به معروف و نهی از منکر معرفی شـــده است، از والاترین و شریفترین واجبات دینی بوده و وجوب آن از ضروریات و احکام بدیهی اســـلام است. خداوند متعال در سوره آل عمران، امت اســـلامی را مورد خطاب قرار داده و آنها را بهترین امت روی زمین می‌شمرند و می‌فرماید: شما بهترین امتی بودید که برای بشـــریت به وجود آمده‌اید؛ امـــر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.» خداوند متعال در این آیه، ویژگی بارز و مهم امت اســـلامی را، که به عنوان امت برتر انتخاب شـــده، وجود نظارت همگانی و امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده است. بـــه خاطر اهمیت والا و جایگاه ویژه امر به معروف و نهی از منکر اســـت که حضرت علی (ع) می‌فرماینـــد: تمام کارهای نیك و حتی جهـــاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همچون قطره‌ای در برابر دریایی پهناور است.

با توجه بـــه مراتب فوق، از جمله مبانی نظارت مردم بر دولت در قانون اساســـی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اصل هشتم امر به معروف و نهی از منکر بوده که به عنوان یکی از احکام اجتماعی دین اســـلام است که به نحو کفایی برآحاد جامعه واجب می‌باشد و مبنای پیشگیری و پذیرش این فریضه در شرع مقدس اسلام، ایجاد احساس مسئولیت عمومی و نظارت همگانی، به منظور حسن اجرای موازین شرعی و جلوگیری از شیوع فساد در جامعه و اصلاح امور است.

۱. پیشینه تحقیق و مبانی نظری

۱/۱. پیشینه تحقیق

براتلو (۱۳۸۹) «راهبردهای نظارت همگانی در مدیریت سیاسی جامعهٔ دین بنیان». امـــر بـه معروف و نهی از منکر افزون بر وظیفه فـــردی، موضـوعی اجتمـاعی و حکـومتی است. توسعهٔ فرهنـگ شـریعتمـدار و ایجـاد زمینـه‌هـا و بسترهای گسترش آن، فراهم آوردن سازوکار مناسب و بسیاری دیگر از مؤلفه‌هـــای مـدیریت سیاسـی خـرد و کـــلان، در نظـام دین بنیان مطـرح مـی‌گـــردد. امـر بـه معـروف و نهـی از منکر یك نظام نظارت همگانی در مدیریت جامعهٔ دین بنیان است کـــه رسالت اجرای شرایع الهـی و ایجـاد جامعـه و حکومـت اسـلامی و تضـمین تحقـق اهداف آن را بر عهده دارد.

جوان آراسته (۱۳۹۲) «نظارت همگانی و متقابل در نظام اسلامی (تحلیل اصل هشتم قانون اساســی)». تعریف دقیقی از معروف و منکر ارائه داده و سپس برای درک درست از اصل هشتم، امـــوری مانند رابطه امر به معروف و نظارت، حوزه هـــای امر به معروف و نهی از منکر، تکلیفی بـــودن نظارت همگانی، عمومیت امر و نهی کنندگان، عمومیت امر و نهی شـــوندگان، عمومیت مصادیق امر و نهی و ابزارهای نظارت مردم بر دولت را مورد توجه قرار می‌دهد.

جوینی‌پور و دیگران (۱۳۹۶) «بررسی نقش و تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در تقویت ســـرمایهٔ اجتماعـــی». فریضه الهی امر به معـــروف و نهی از منکر، به عنـــوان یک کنش دینی-اجتماعی که ناشی از نوعی احساس مســئولیت پذیری در پیوندهای گروهی است، کارکردهای اجتماعـــی مهمی را ایفا می نماید. با مبنا قرار دادن ســـه اصل مهـــم قرآنی: اخوت دینی، ولایت مداری و وحدت و با تأکید بر مولفه اعتماد در بعد ارتباطی سرمایه اجتماعی با محوریت ایمان، به ارائه مدلی برای بهره گیری از آموزه های نورانی قرآن کریم در تولید و تقویت سرمایه اجتماعی پرداخته است.

قلی زاده و دیگران (۱۳۹۸) «نظارت همگانی بر حاکمیت در نهج البلاغه و قانون اساســی جمهوری اســلامی ایران». منابع دینی از جمله نهج البلاغه و قانون اساسی، نظارت عمومی در نظام سیاسی اسلام را اجتناب ناپذیر دانسته و آن را برای حفظ نظام از آسیب‌ها به عنوان یک عامل ســـازنده و بازدارنده ضروری می‌دانند. و به این دلیل آشنایی و عمل مردم و مسئولین به بسترهای نظارت عمومی جامعه را از انحرافات و آسیب‌ها مصون می‌سازد.

۲/۱. مبانی نظری

۱/۲/۱. مفهوم و مبانی نظارت و نظارت همگانی

نظارت[1] از ماده «نظر» است. در کتاب لسان‌العرب آمده است: «النظر»؛ یعنی تأمل کردن در چیزی، اندازه چیزی را در نظر داشتن و قیاس کردن و «الناظر»؛ یعنی حافظ و نگهبان (ابن منظور، ۱۹۹۶: ۲۵۸-۲۵۵). نظارت به معنای «عمل ناظر و مقام او و نیز مراقبت در اجرای امور» نیز آمده است (معین، ج۴، ۱۳۶۰). علی اکبر دهخدا نظارت را به «نگریستن در چیزی با تأمل، مراقبت و در تحت نظر و دیده‌بانی داشتن کاری، دیده‌بانی به سوی چیزی، چشم انداختن، حکومت کردن بین مردم و فیصله دادن دعاوی ایشان، یاری دادن و مدد کردن و کمك کردن و نیز به معنای چشم، بصر، دیده، فکر، اندیشه، تفکر، رویه، دقت، تأمّل، تدبّر، خیال، وهم و اعتراض» آورده است (دهخدا، ج۱۳، ۱۳۷۳).

به لحاظ مفهومی، نظارت فرایند مشاهده یا رسیدگی نظام‌دار فرایند یک محصول یا خدمت یا رفتار یا برنامه به منظور بررسی انطباق ضوابط مورد انتظار یا از پیش تعیین شده است که در نهایت به مداخله یا عدم مداخله می‌انجامد و هدف آن مهار شرایط است. نظارت همواره در پی یک برنامه ضرورت پیدا می‌کند و به دلیل آنکه برنامه‌ها اعم از رفتار، خط تولید، تخصیص منابع، اهداف تا دستورالعمل‌ها و شیوه‌های انجام کار اصولاً نظام‌دار هستند، نظارت نیز نظام‌دار است (میچل، ۱۳۷۷).

استونر نظارت را فعالیتی منظم می‌داند که ضمن آن نتایج موردانتظار در قالب استانداردهای انجام عملیات معین شده و سپس سیستم دریافت اطلاعات طراحی می‌گردد. عملیات پیش‌بینی شده و انجام شده با هم مقایسه می‌گردند تا اختلافات و انحرافات را شناسایی و میزان اهمیت آنها مشخص شده و سرانجام اصلاحات لازم جهت تحقق اهداف و مأموریت‌های سازمان صورت پذیرد (Stoner,1983).

نظارت همگانی[2] مراقبت و مشاهده‌ای است که توسط همه مردم و برای تحقق ارزش‌های متعالی در جامعه اسلامی بر اساس قانون اعمال می شود. این نظارت توسط مردم و دولت نسبت به یکدیگر انجام می شود. موضوع نظارت معروف و منکر است. اعمالی که مطابق احکام

1. Monitoring.
2. Public Supervision.

شرع و قانون باشـد معروف و در صورت مخالفت با احکام شرع و قانون منکر نام دارد. نظارت همگانـی مجموعه‌ای از فرایندها، و اقدام‌هایـی را شامل است و مانند هر فعالیتـی باید به نحو مستمر در ترازوی اثربخشـی و کارآیی سنجـده شود. اثربخشی بر مبنای ارزیابی اهداف تعـ ن شده و سنجش انطباق اهداف به دست آمده بر آنها مورد بررسـی قرار می‌گـرد و کارآیی از طریق سنجش تناسب روشها، ابزارها و فنون با اهداف و زمان و کـ فـت پیش‌بینی شده ارزیابی می‌شود (تحویلی، ۱۳۹۶).

۲/۲/۱. سنت نظارت در حکمرانی اسلامی

یکی از سنّت‌های ثابت الهی، نظارت کامل، دقیق و مداوم بر اعمال و نیّات انسان‌ها و بازرسی و ارزیابی آنهاسـت. خداوند متعال در این دنیـا، دقیقاً بر تمام اعمال، گفتار و نیّات انسـان‌ها نظارت دارد. خداوند سـبحان، در قرآن کریم بارها در آیات متعدد، مسـأله نظارت و بازرسی اعمال بندگانش را مطرح کرده و خود را شاهد و ناظر کارهای بندگان خود معرفی می‌نماید: «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّه عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَالمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ اِلى عالِمِ الغِيبِ وَ الشَّهادَةَ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنتُم تَعمَلُونَ؛ (ای پیامبر)، بگو عمل کنید، خداوند و رسـول خدا و مؤمنان اعمال شـما را می‌بینند و به زودی به سـوی کسـی باز می‌گردید که پنهان و آشکار را می‌داند و شما را به آنچه عمل می‌کردید خبر می‌دهد (سوره توبه، آیه ۱۰۵). خداوند متعال علاوه بر این که تمام کارهای انسـان‌ها را می‌بیند و آنها را به دقت زیر نظر دارد، افکار و نیّات انسان‌ها نیز تحت نظارت کامل و دقیق الهی است.

بـا انـدک تأملـی در آیـات قـرآن کریـم و روایـات چنیـن برداشـت می‌شـود کـه شش گروه، کار نظارت بر اعمال و افکار و نیات انسان‌ها را بر عهده دارند:

خداوند سـبحان: برتر و بالاتر از همـه، ذات پاک خداوند بر اعمال و رفتـار و نیات بندگانش نظـارت می‌نماید و در قـرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَ ما تَكونُ فی شَـأن وَ مـا تَتلُوا مِنهُ مِـن قُرآن وَ لا تعملونَ مِـن عَمَل اِلاّ كُنّا عَلَيكُم شُـهوداً اِذْ تُفيضونَ فيهِ؛ در هر حال که باشـی و هـر آیه‌ای از قرآن که بخوانی و هر کاری را انجام دهید، ما شـاهد و ناظر بر شـما هسـتیم، هنگامی که در آن کار وارد می‌شـوید. پس نخسـتین ناظر بر اعمال انسان، خود خداوند متعال است...» (سـوره یونس، آیه ۶۱). نظارت و شـهادت خدای متعال، برای همه چیز و همه کس

کافی اســت و ضرورتی به وجود ناظران دیگر احساس نمی‌شود، اما لطف خداوند و عدالت او ایجاب می‌کند که ناظران و شــاهدان دیگری نیز برای نظارت بر کارهای انســان‌ها معیّن نماید. پیامبــران و امامان: قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «فَکَیفَ اِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ اُمَّة بِشَــهید وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤلاءِ شَــهیداً؛ چگونه خواهد بــود آن روز که از هر امتی گواهی می‌آوریم و تو (پیامبر خاتم) را گواه بر این امّت (اسلام) قرار می‌دهیم» (سوره نساء، آیه ۴۱). خداوند متعال در این آیه می‌فرماید که پیامبر گرامی اسلام (ص) در روز قیامت، بر امّت خود گواهی خواهد داد و روشن است که گواهی آن روز، بدون وجود نظارت در این دنیا، درست نخواهد بود.

فرشــتگان: عده‌ای از فرشتگان نیز مأمور نظارت بر اعمال و رفتار و نیّات انسان‌ها می‌باشند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَ جاءتْ کُلُّ نَفْس مَعَها ســائقٌ وَ شهیدٌ؛ در آن روز (قیامت)، هر انسانی وارد صحنه محشــر می‌شــود، در حالیکه فرشــته‌ای با اوســت که او را به ســوی حساب سوق می‌دهد و شاهدی از فرشتگان است که بر اعمال او شهادت می‌دهد» (سوره ق، آیه ۲۱).

اعضای بدن انسان: همه اعضای بدن انسان، شاهد و ناظر اعمال او می‌باشند، اما در قرآن کریم به نظارت و گواهی چند تا از آنها تصریح شــده اســت. از جمله آنها می‌توان به زبان، دست، پا، چشم و گوش اشاره کرد. آیه ۲۴ سوره مبارکه نور می‌فرماید: «یَومَ تَشهَدُ عَلیهِمْ اَلسنتُهُمْ وَ اَیدیهِمْ وَ اَرجُلُهمْ بِما کانُوا یَعملون؛ روزی که زبان و دســت و پای آنان، به آنچه انجام داده‌اند شــهادت خواهد داد».

زمین: زمینی که زیر پای ما قرار دارد و ما همواره میهمان آن هســتم و از ما با انواع نعمت‌ها و برکاتــش پذیرایــی می‌کند مراقب و ناظر اعمال و رفتار ماســت و در روز قیامــت آنها را بازگو خواهد کرد. خداوند متعال می‌فرماید: «اِذا زُلزلــتِ الارضُ زِلزالَها وَ اَخرجَتِ الارضُ اَثقالَها وَ قالَ الانســانُ مالها یَومئِذ تُحدِّثُ اَخبارَها؛ هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید و زمین بارهای ســنگینش را خارج سازد و انســان می‌گوید زمین را چه می‌شــود (که این گونه می‌لرزد) در آن روز، زمین تمام خبرهای خود را بازگو می‌کند» (سوره زلزال، آیات ۱-۵).

۱/۲/۳. جایگاه حق نظارت همگانی (اصل امر به معروف و نهی از منکر)

۱/۲/۳/۱. قرآن کریم

برای امر به معروف و نهی از منکر الزاماتی ذکر شده است: علم و معرفت، احتمال تأثیر، نبودن

ضرر و ادامه و اصرار متخلف یعنی آن کس که معروف را ترك کرده و اصرار بر گناه دارد.

اولین شـــرط علم و معرفت، وقتی انســـان قصد امر به معروف و نهی از منکر دارد، باید اول معروف و منکر را خوب بشناســـید، (برداشت شخصی ملاك نیست) پس مهم است فرد مصداق معروف و منکر را درست بشناسد تا بتواند امر به معروف و نهی از منکر کند. دومین شرط احتمال تأثیر اســـت، این که فرد خاطی آنقدر عاصی و خاطی نباشـــد که احتمال اثر در او وجود نداشته باشـــد. البته امر به معروف و نهی از منکر مراتب دارد، «مرتبه قلب، زبان و دست» طبیعی است انســـان باید در قلب و در عمل ابراز نفرت و تنفر کند و این را به شکلی به فرد خاطی نشان دهد. در مرتبه دوم با دلیل و منطق و تدبیر، امر به معروف زبانی کند، بی‌شـــك اگر بر استدلال و از سر دوستی و خیرخواهی فرد با زبان توصیه شود، احتمال اثر آن افزایش می‌یابد. دست و اقدام مرتبه دیگر اســـت. انســـان با عمل و رفتار می‌تواند افراد را به خوبی تشویق و از بدی دور کند. بنابراین وظیفه‌ای است که از ســـر خیرخواهی تك تك افراد سازمان نسبت به یکدیگر دارند، البته ایجاد شرایط اعتماد، دوستی متقابل بستر اجرای این اصل را بهتر فراهم خواهد کرد. اجرای درست این اصـــل همدلی و اعتماد، خیرخواهی و روحیه برادری و کار تیمی را در ســـازمان تقویت می‌کند. مشـــارکت، مشورت و کمك به یکدیگر به اوج می‌رسد. از این رو جامعه اسلامی، جامعه برتری خواهد بود؛ زیرا افراد از سر خیرخواهی، خوبی‌ها را ترویج و بدی‌ها را کاهش خواهند داد و این معنای واقعی یك جامعه انسانی و اسلامی خواهد بود.

به طور کلی، نظارت خداوند متعال بر اعمال بندگان و ارزیابی حضرت حق از عملکرد آنان، عمومیت دارد و منحصر به انســـان‌های معمولی نیست، بلکه انسان‌هایی والا نیز که نزد خدا ارج و منزلتی دارند، مثل فرستادگان خدا و امامان و رهبران امّت‌ها نیز مورد نظارت دقیق قرار خواهند گرفت. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَنَسْئَلَنَّ المُرْسَلینَ؛ همانا از پیامبران سؤال خواهیم کرد (که آیا رسالت خویش را به نحو احسن انجام داده‌اند؟)» (سوره اعراف، آیه ۶).

آیـــات زیادی در قرآن کریم موضوع حق نظارت همگانی، تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر مطرح شده است:

سوره آل عمران، آیه ۱۱۴: «یومنون بالله و الیوم الاخر یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یســـارعون فی الخیرات و اولئک من الصالحون». ایمان به خدا و روز قیامت می آورند و امر به نیکوئی و نهی از بدکاری می‌کنند و در نیکوکاری می‌شتابند و آنها خود مردمی نیکوکارند.

سوره آل عمران، آیه ۱۰۴: «و لتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولیک هم المفلحون». از شما امتی پدید آید، دعوت کننده به خوبی‌ها، تشویق کننده به کارهای شایسته و به دور دارنده از بدی‌ها، این چنین کسانی رستگار هستند.

سوره آل عمران، آیه ۱۱۰: « کنتم خیر امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله». شما بهترین امت بوده‌اید که برای بشریت به وجود آمده، کارهای شایسته را ترویج می‌کنید و جلوی کارهای زشت را می‌گیرید و به خدا ایمان دارید.

سوره حج، آیه ۴۱: « الذین ان مکنا فی الارض اقامو الصلوه اتوا الزکوه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر».

مومنان کسانی هستند که اگر به ایشان در روی زمین تمکین و قدرت دهیم، نماز را بجای می‌آورند و زکوه می‌دهند و به معروف امر می‌کنند و از منکر دیگران را باز می‌دارند.

سوره توبه، آیه ۷۱: «والمومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یقیمون الصلوه و یوتون الزکوه و یطیعون الله و رسوله اولئک سیرحمهم الله ان الله عزیز حکیم». مردان و زنان مومن همه یار و دوستار یکدیگرند، خلق را بکار نیکو وادارند، و از کار زشت منع می کنند، نماز بپا می‌دارند و زکات می‌دهند و حکم خدا و رسول را اطاعت می‌کنند، آن را البته خدا مشمول رحمت خود خواهد گردانید که خدا صاحب اقتدار و درست کردار است.

سوره توبه، آیه ۱۱۳: «التائبون العابدون الحامدون السائحون الراکعون الساجدون الامرون بالمعروف و الناهون عن المنکر و الحافظون لحدود الله و بشر المومنین». از گناه پشیمانان، خداپرستان، حمد و شکر نعمت گذاران، روزه داران، نماز با خضوع گذاران، امر به معروف و نهی از منکرکنندگان و نگهبانان حدود الهی و مومنان را (ای رسول ما به ثواب و سعادت) بشارت ده.

سوره توبه، آیه ۷۰: «المومنون والمومنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر». مردان و زنان با ایمان، بعضی ناظر و سرپرست بر بعضی دیگر هستند و یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

۱/۲/۳/۲. آثار نظارت همگانی (امر به معروف و نهی از منکر) در حکمرانی اسلامی

از نظر قرآن کریم اگر فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر به درستی در جامعه اسلامی

اعمال شود، آثار و برکاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

امت صالح مصلح: یکی از مهم‌ترین راه‌های دستیابی به چنین ویژگی توجه امت در همه مراتب سیاسی و اجتماعی به مسئله امر به معروف و نهی از منکر است؛ زیرا در این چارچوب است که می‌توان موارد و مصادیق فساد و منکر را درک کرد و به اصلاح آن پرداخت و جامعه‌ای صالح و مصلح داشت. خداوند می‌فرماید: به خدا و روز قیامت ایمان دارند؛ و به کار پسندیده فرمان می دهند؛ و از کار ناپسند باز می‌دارند؛ و در کارهای نیك شتاب می کنند؛ و آنان از شایستگان هستند (سوره آل‌عمران، آیه ۱۱۴). ایمان واقعی: مومن واقعی جزم و عزمش یکی است؛ و آن را در بازتاب عملی می‌توان دریافت؛ زیرا هر کسی بر اساس شاکله و شخصیت وجودی خودش که ترکیبی از عزم و جزم است، عمل و رفتار می‌کند. (سوره اسراء، آیه ۸۴) بر این اساس، مومن واقعی نه تنها به معروف می‌پردازد و از منکرگریزان است، بلکه این گرایش وگریزش را برای دیگران نیز می‌خواهد و بدان فرمان می‌دهد (سوره عصر، آیات ۱ تا ۴؛ سوره توبه، آیه ۱۱۲).

نصرت الهی: یکی از مهم‌ترین ابزارها و وسایل بهره‌مندی از امدادهای الهی و برخورداری از نصرت خداوند که موجب پیروزی جامعه و امت در برابر دشمنان می‌شود، عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. خداوند در آیه ۴۰ سوره حج می‌فرماید: هر آینه هر کسی خدا را یاری رساند، خداوند او را یاری می‌رساند. در آیه ۴۱ این سوره نیز توضیح می‌دهد این یاری به‌ویژه در زمانی که حکومت و حاکمیت در اختیار ایشان است، در قالب اقامه نماز و پرداخت زکات و امر به معروف و نهی از منکر است. پس کسانی که به این فریضه در زمان حاکمیت اسلام عمل می‌کنند، از نصرت الهی برخوردار خواهند بود.

برتری و بهتری: معیار برتری امت و جامعه‌ای از دیگر امت‌ها و جوامع، عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. خداوند می‌فرماید: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللهِ؛ شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید، به کار پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند بازمی دارید و به خدا ایمان دارید (سوره آل‌عمران، آیه ۱۱۰).

خیر و خوبی: امت اسلام زمانی به خیر و خوشی و خوبی می‌رسد که به فریضه امر به معروف و نهی از منکر عمل کند و رهبران و کارگزاران آن در مسیری قرار گیرند که خداوند در قرآن به‌عنوان وظیفه و مسئولیت نظام اسلامی برای آنان تعریف کرده است. خداوند می‌فرماید: در

بسیاری از رازگویی‌های ایشان خیری نیست، مگر کسی که بدین وسیله به صدقه یا کار پسندیده یا اصلاح و سازشـــی میان مردم فرمان دهد؛ و هر کس برای طلب خشـــنودی خدا چنین کند، بزودی او را پاداش بزرگی خواهیم داد (سوره نساء، آیه ۱۱۴).

رحمت الهی: برای بهره‌مندی از رحمت الهی باید امت اسلام، به فریضه امر به معروف و نهی از منکر عمل کند. جامعه‌ای که تحت رحمت الهی قرار گیرد با یکدیگر خوب خواهند بود و تنش و چالش‌های اجتماعی از میان می‌رود و مهر و محبت جایگزین خشـــونت و درگیری می‌شـــود. خداوند می‌فرماید: و مردان و زنان با ایمان دوســـتان یکدیگرند که به کارهای پســـندیده وا می دارنـــد و از کارهای ناپســـند باز می دارند و نماز را بر پا می کننـــد و زکات می دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می برند، آنانند که خدا همانا ایشـــان را مشمول رحمت خویش قرار می‌دهد که خدا توانا و حکیم است (سوره توبه، آیه ۷۱).

رســـتگاری و موفقیت: هـــر جامعه‌ای که به فریضه امر به معروف و نهـــی از منکر عمل کند، به رســـتگاری و فلاح در دنیا و آخرت می‌رســـد. خداوند در آیه ۱۱۴ سوره آل عمران و آیات ۱۱۱ و ۱۱۲ سوره توبه به این تأثیر مهم فریضه در سعادتمندی انسان اشاره کرده است.

مانع اختلاف: از مهم‌ترین مشـــکلات نظام‌های سیاسی و اجتماعی، تفرقه و اختلافی است که در ســـطوح مختلف جامعه ایجاد می‌شود. خداوند در آیات ۱۰۴ و ۱۰۵ سوره آل‌عمران عمل به فریضه را مانع جدی در سر راه اختلافات دانست و امر به معروف را زمینه‌ساز عدم بروز اختلاف بر شمرده است.

مانع شکســـت امت: جامعه و امتی که به فریضه عمل می‌کند، همواره پیروز و ســـربلند است و شـــرایط را به گونه‌ای ایجاد می‌کند که هرگز شکستی برای امت رقم نخواهد خورد؛ اما با ترک فریضه شرایط برای شکست فراهم خواهد شد و امتی که به این فریضه عمل نکند دچار اختلاف و شکست خواهد شد (سوره آل عمران، آیات ۱۱۰ و ۱۱۱).

رهایی از نفاق: امتی که به فریضه امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازند، از نفاق و آثار آن رها می‌شـــوند. با مقایسه دو آیه ۶۷ و ۷۱ ســـوره توبه می‌توان به این نکته رسید؛ زیرا در یک آیه بیان می‌کند مومنان به معروف امر و از منکر نهی می‌کنند؛ در حالی که منافقان نه تنها خود اهل منکر هستند، بلکه از معروف باز داشته و به منکر دعوت می‌کنند.

حافظ دین و ایمان: انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر، حافظ دین و ایمان شخص است

و اگر کسی بخواهد دین و ایمان و اعتقاد خویش را حفظ کند باید به این فریضه عمل کند. خداوند در آیه ۱۱۰ سوره آل عمران با تقدّم امر به معروف بر ایمان، اهمّیّت ویژه آن را در حفظ اعتقاد و ایمان بیان می‌کند.

نتیجه‌گیری

حق نظارت همگانی از احکام ضروری اسلام می‌باشد که در نصوص دینی تأکید شده است و تا آنجا در ظهور، استمرار و انحطاط جوامع و تمدّن‌ها مؤثر است که ضامن بقای اسلام و در کلام حضرت امام علی (ع) عامل لعن قرون گذشته، ترك امر به معروف و نهی از منکر عنوان شده است (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲). در سوره آل عمران آمده است: شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ (چرا که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب، (به چنین برنامه و آیین درخشانی) ایمان آورند، برای آنها بهتر است! (ولی تنها) عده کمی از آنها با ایمانند و بیشتر آنها فاسقند، (و خارج از اطاعت پروردگار).

در نظام اسلامی، مسئولیت افراد از مسئولیت دولت جدا نیست. اگر دولت‌ها، جامعه را اداره می‌کنند، مردم نیز عضو جامعه‌اند و نتیجه خوب و بد رفتار دولت‌مردان، به طور مستقیم متوجه آنان می‌شود. بنابراین، به حکم عقل، این تکلیف همه مردم است که با نظارت بر کار زمامداران خود، از انحراف آنان از مسیر حق، عدالت و تقوا جلوگیری کنند. در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به این گونه نظارت توجه شده است و اصل هشتم قانون اساسی مقرر می‌دارد: در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معیّن می‌کند.

به طور کلی، افکار عمومی و عامه مردم، اولین و مهم‌ترین پشتیبان قانون اساسی به شمار می‌روند. حمایت مردم از این قانون، مهم‌ترین وسیله نظارتی است که به عنوان نیروی بازدارنده، از هر گونه تخطی و تجاوز به حقوق مندرج در قانون اساسی به طور بالقوه جلوگیری می‌کند. قانون اساسی علاوه بر حقوق بنیادین متعددی که برای ملت در بعد نظارت بر حکومت قائل شده، ابزارهایی نیز برای اعمال این حق یا وظیفه نظارت همگانی در نظر گرفته است.

منابع

۱. احمـــدی، علی، کاظمی، مصطفی و محمد مولایی (۱۳۸۳). نقش ارزش‌های اســـلامی در فرایند نظارت و کنترل، تهران: تولید دانش.

۲. احمدی، مرتضی (۱۳۷۶). «ســـاختار نظارتی در تشـــکیلات جمهوری اســـلامی ایران»، مجموعه مقالات نخســـتین همایش علمی- پژوهشی نظارت و بازرســـی در کشور، تهران: سازمان بازرسی کل کشور.

۳. استونر، جیمز و ادوارد فریمن (۱۳۷۵). مدیریت رفتار سازمانی، ترجمه سیدمحمد اعرابی و علی پارسائیان، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

۴. پارسونز، واین (۱۳۸۵). مبانی سیاستگذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۵. جعفریان رسول (۱۳۸۰). تاریخ تحول دولت و خلافت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۶. جوان آراســـته، حســـین (۱۳۹۲). «نظارت همگانی و متقابل در نظام اسلامی (تحلیل اصل هشتم قانون اساسی)»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۴.

۷. جوینی پور، سیما و ســـهیلا پیروزفر (۱۳۹۶). «بررسی نقش و تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در تقویت سرمایهٔ اجتماعی»، اسلام و علوم اجتماعی، سال نهم، شماره ۱۷.

۸. حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۷۸). مبانی نظری قانون اساسی، تهران: بقعه.

۹. دشتی، محمد (۱۳۷۹). نهج‌البلاغه، تهران: ناشر مشرفین.

۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.

۱۱. راسخ، محمد (۱۳۸۸). نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، تهران: انتشارات دراک.

۱۲. قالیباف، محمدباقر (۱۳۸۹). «نظارت همگانی، الگوی مناســـب پاســـخگویی»، فصلنامه مطالعات مدیریت شهری، دوره ۲، شماره ۱.

۱۳. قلی زاده، فخرعلی؛ علیپور، صدرا و دیگران (۱۳۹۸). «نظارت همگانی بر حاکمیت در نهج البلاغه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۱۶، شماره ۵۹.

۱۴. قمی، شیخ عباس (۱۴۱۴). سفینه البحار، دارالاسوه.

۱۵. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۶۲). میزان‌الحکمه، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

۱۶. معین، محمد (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی، تهران: چاپخانه سپهر.
۱۷. منصور، جهانگیر (۱۳۸۱). قوانین و مقررات مربوط به شـــوراهای اســـلامی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
18. Stoner, J.A. (1983). Management, N.Y.Prentice-Hall.

نـوع مقالـه: پژوهشـــی
DOR: 20.1001.1.23225637.1401.11.1.7.4

ابزارهای مقابله جمهوری اسلامی ایران با موارد بین‌المللی نقض حقوق بشر

محمدرضا باقرزاده[۱]

چکیده

نظام جمهوری اســـلامی ایران به دلیل گرایش انسان دوستانه و اسلامی که در جوهره و ماهیت ایدئولوژیک، سیاسی و حقوقی آن وجود دارد نمی تواند نسبت به موارد نقض حقوق انسانی که در جهان معاصر کم هم نیســـتند بی تفاوت باشد و ملزم به اقدام حمایت گرانه از افراد و جوامع قربانی نقض حقوق بشر اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان است. نگاهی به اتفاقات اخیر منطقه و جهان موارد متعددی از این موارد را فراروی ما قرار می دهد. نقض های فاحش حقوق بشر در فلسطین اشغالی، تجاوزات رژیم صهیونیستی به لبنان، جنایات داعش در سوریه و عراق، تجاوز عربســـتان به یمن، اعدام های دسته جمعی در عربستان، اتفاقات غیر انسانی در بحرین، نقض حقوق اولیه ســـیاهان در امریکا، اقدامات تروریستی دولت امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران اعم از تحریم اقتصادی تا ترور فرمانده سپاه قدس و دیگر ترورها توسط امریکا و رژیم اشغالگر قدس، همگی بخشـــی از بسیار اقدامات ضد بشری اســـت که در جهان اتفاق می افتد و مقابله با چنین مواردی نیازمند شناســـایی همه ظرفیت های حقوقی و سیاســـی و همه ابزارهایی است که حقوق بین الملل در اختیار کشـــورها قرار داده و متاسفانه کمتر از آنها استفاده می شود. این ابزارها، شـــامل ابزارهای فرهنگی و تبلیغاتی، ابزار مذاکره و دیپلماسی، عدم شناسایی وضعیت حاصله از نقض، قطع رابطه دیپلماتیک، بهره گیری از ترتیبات حقوقی منطقه ای ، دفاع مشروع فردی و دسته جمعی، ظرفیت های سازمان ملل متحد، اعم از شورای امنیت و مجمع عمومی و شـــورای حقوق بشر، تدابیر قضایی بین المللی، ابزار فشـــار اقتصادی، اقدام مستقیم نظامی، همگرایی و هم افزایی با دولتهای همسو و تشکیل اتحادیه ها و ائتلاف ها و سازمان های منطقه ای مداخله بر اســـاس رضایت و درخواســـت و مداخله بشر دوســـتانه می باشد که جمهوری اسلامی ایران می تواند برای احقاق حقوق بشر مورد استفاده و استناد قرار دهد.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، نقض حقوق بشر، ضمانت اجرای حقوق بشر، جمهوری اسلامی ایران

۱. عضو هیات علمی موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران (نویسنده مسئول)
bagherzadehfirst@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۲۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۳۱ صص ۹۴-۷۱

مقدمه

هر چند سرچشـــمه و سوابق اندیشه حقوق جهانی بشـــر را باید در آموزه های ادیان توحیدی و افکار فلاســـفه طرفدار حقوق طبیعی از جمله فیلسوفان رواقی جستجو نمود، اما در قرن بیستم بود که به دنبال تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشـــر در ســـازمان ملل(۱۹۴۸)، بحث از حقوق بشـــر به گفتمانی مســـلط و موضوعی حساس در نزد فلاســـفه و صاحبنظران حقوقی و سیاسی تبدیل شـــد (کتابی, ۸۵) به گونه ای که هر یک از حقوق‌بشر و مســـئولیت‌حمایت، الزاماتی را فراروی دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی قرار می‌دهد. نقض این الزامات، به تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت و تحمیل ضمانت‌اجراهای مقرر می‌انجامد. (جلالی راد, ۷۶)

امروزه نقض حقوق بشـــر در محیط بین المللی به مســـاله ای رایج تبدیل شـــده و نظام های سیاســـی و گروههای شبه نظامی بر حســـب قدرت نظامی و سیاست و اقتصادی که دارند و برای تامین اهداف سیاسی خود بعضا از هیچ اقدام ناقض حقوق بشر فروگذار نمی کنند. از کشورهای صاحب قدرتی مثل امریکا گرفته تا طالبان و داعش آنجا که لازم بدانند از همه ابزارهای خشونت و قتل و جنایت اســـتفاده می کنند. نظام جمهوری اســـلامی ایران به دلیل ماهیت انسان دوستانه که در قانون اساســـی و دکترین نظام سیاسی اسلام بر آن تاکید شده نمی تواند نسبت به این موارد نقض حقوق بشـــر بی تفاوت بوده و باید رویکرد سیاســـت خارجی خود را بر اساس حمایت از حقوق بشـــر و دفاع از مظلومان و ستمدیدگان استوار سازد. از آنجا که «راهبردهای دولت ها در سیاســـت خارجی، با اســـتفاده از ابزار ها و به کار گیری راهکارهایی چون، دیپلماسی ومذاکره، ابزار های اقتصادی ، فرهنگی ونظامی مورد پیگیری می شـــوند.» (قوام،۲۰۷) در این نوشتار به بررسی مهمترین راهکارها و ابزاری که می تواند دولت جمهوری اسلامی را در این راستا مددکار و راهگشا باشد می پردازیم.

۱. اقدامات فرهنگی و تبلیغی

نخســـتین گامی که دولتها و دســـتگاه سیاست خارجی کشـــورها می توانند در راستای حمایت از حقوق بشـــر بردارند اقدام فرهنگی و تبلیغی علیه اقدامات ضد انســـانی بین المللی اســـت. امروزه حربه های تبلیغاتی به صورت مســـتقیم یا غیر مستقیم و با استفاده از شیوه های پیچیده، از طریـــق خبرگزاری ها، روزنامه ها، مجلّات بین المللی و شـــبکه های رادیو و تلویزیون اجرا

می شود. اعطای بورســیه های تحصیلی، حمایت از روابط مؤسسات فرهنگی و اجتماعی بین کشــورها، تبادل کتاب، نشریات، فیلم، تشویق جهانگردی و تقویت توریسم، تأسیس نمایندگی های فرهنگی در کشــورها و نیز ملاقات های دوجانبه از جملــه ی ابزارهای فرهنگی- تبلیغی متداول می باشند که در فرهنگ سیاسی اسلام پیشینه ای طولانی دارد.

رسول خدا(ص) برای گســترش و احقاق حقوق انسانها از ابزارهای فرهنگی از جمله اعزام مبلغان و فرســتادن پیغام به بزرگان قبایل و ســران کشــورها بهره می جســتند. چه آنکه هجرت مسلمانان در دو نوبت به حبشه نیز ، انگیزه وماهیت تبلیغی داشت.

آن حضرت با اعزام شخصیت های برجسته مسلمان مانند : معاذ ابن جبل به یمن ، علی (ع) به یمن ، ومالک ابن مراره ، عبدالله مهاجر بن ابی امیه ، اقرع به عبدالله حمیر ، ابوموسی اشعری ، عبدالله بن زید ، مالک ابن عباده ، عقبه ابن زیاد وخالد ابن ولید ســعی در ابلاغ پیام انســانی اسلام به دیگر انسانها و جوامع داشتند و با اعزام هیأت های تبلیغی مانند هیأت هایی که به یمن و نجد و رجیع فرستاد(موسوی، ۱۳۸۴،ص۹۲) به نشر پیامهای بشری اسلام به اقصا نقاط جهان می پرداختند. آن حضرت درکنار اعزام مبلغان به ارسال پیام ها ونامه ها به سران قبایل و دولتهای دیگر می پرداخت چنانکه نامه ها و پیام های متعددی به ســران قبایل ،کشــورها ورهبران ادیان و مذاهب فرســتاده است. برخی از محققان شــمار این نامه ها را بیش از سیصد مورد دانسته اند. (میانجی ، ۱۳۶۳، ص۵.)

بر این مبنا جمهوری اسلامی ایران، وظیفه دارد رسالت جهانی اسلام در تبیین حقوق حقیقی بشــر و نیز احقاق آنها را به گوش جهانیان برساند و آنان را از طریق ابزارهای متداول و مشروع به اصول و راهبردهای انســانی و انسان دوستانه اســلام دعوت و با اهرم بیان بلیغ و رسا به تبیین و دفاع از حقوق ملتهای تحت ستم مبادرت نماید که تاسیس رسانه های عمومی فرامرزی می تواند نمونه ای از راهکارهای تبیین و شــفاف سازی و آگاه سازی ملت ها از حقوق خود و راهکارهای استحقاق آنها باشد.

۲. مذاکره و دیپلماسی

پــس از ابزار تبلیغ فرهنگی و ارتباط با نخبگان و ملتها، نوبت به ابزار دیپلماســی و گفتگو میان دولتها می رسد. مذاکره به مفهوم چانه زنی، استدلال و متقاعد کردن طرف مقابل، یکی از رایج

ترین وعمومی ترین ابزارهای ارتباط در روابط خارجی و اقدامات دیپلماتیک محسوب می شود و یکی از مهم ترین دلایل روی آوردن به مذاکره کم هزینه بودن ، ماهیت مسالمت جویانه ی آن وسابقه ی بسیار طولانی آن در حل منازعات ومهارجنگ های قبیله ی وملی است. (سجادی، دیپلماسی ورفتار سیاسی در اسلام ، س۵، ش۲۰ ص۱۷۵) منشور سازمان ملل متحد نیز بر محور ممنوعیت اجتناب از توسل به زور، استفاده از راههای مسالمت آمیز برای حل و فصل مسائل بین المللی را توصیه می کند. طبق بند ۳ از ماده ۲ این منشور، کلیه اعضا اختلافات بین المللی خود را با وسایل مسالمت آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین المللی و عدالت را به خطر نیندازد، حل خواهند کرد. در بند ۴ از ماده ۲ نیز توسّل به زور ممنوع شده و به سبب اهمیتی که موضوع حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی داشته، فصل ششم را به آن اختصاص داده اند. در ماده ۳۳ منشور نیز آمده است: «طرفین هر اختلاف را که ادامه آن ممکن است حفظ صلح و امنیت بین المللی را به مخاطره افکند، باید قبل از هر چیز از طریق مذاکره، میانجیگری، سازش، داوری و رسیدگی قضایی و مراجعه به مؤسسات و یا ترتیبات منطقه ای و یا سایر وسایل مسالمت آمیز به انتخاب خود، حل نمایند.»

از منظر اسلامی هیچ جنگی از سوی رهبران دینی و مسئولان عالی حکومت های اسلامی تجویز نگردیده و نمی شود مگر این که قبل از آن روند مذاکره دنبال شود و اساسا گزینه نظامی، هیچ گاه به عنوان یک ابزار نخستین و قبل از دعوت به مرحله اجرا گذاشته نمی شود. این نکته در دعوت های نبی خاتم صلی الله علیه وآله و ارسال نامه به سران ممالک غیر اسلامی مشاهده می شود.[1] در راستای همین امر بدیهی و لازم است که امروزه شاهد اختصاص بخش عظیمی از همت کشورهای غربی در جهت کاربرد دیپلماسی برای القائات حقوق بشری مورد نظرشان در جهان هستیم. دولت جمهوری اسلامی ایران نیز باید از این امکان استفاده لازم را کرده و برای متقاعد ساختن دولتها به رعایت حقوق بشر مورد نظر اسلام از ظرفیت های دیپلماتیک بهره کامل را ببرد.

۱. برای اطلاع بیشتر از نامه های پیامبر، ر.ک: علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول (قم، یس، ۱۳۶۳) .

۳. خودداری از به رسمیت شناختن وضعیت حاصله از نقض حقوق بشر

تاسیس یك وضعیت همچون یك حکومت یا یك کشور «از نظر بین المللی زمانی مشروع است که با قواعد حقوق بین الملل مباینت نداشـــته باشد و به ویژه در مقام نقض هیچ قرارداد موجود بین المللی نبوده باشـــد. این قاعده خاص که به دکترین استیمسون معروف است، در یادداشتی که وزیر خارجه ایالات متحده «استیمســـون» به ژاپن و چین پس از تصرف منچوری در ۱۹۳۱ از سوی ژاپن و تشکیل دولت «مانچوکو» ارسال داشت و اعلام کرد که دولت وی وضعی را که به وسیله تجاوز به وجود آمده است، به رسمیت نخواهد شناخت، شکل گرفت. در سال بعد نیز مجمع جامعه ملل قطعنامه ای تصویب کرد که در آن گفته شـــد وظیفه اعضای جامعه ملل است که از شناســـایی وضعیت یا معاهداتی که خلاف میثاق جامعه ملل یا پیمان پاریس[1] (منع توسل) اســـت، خودداری نمایند. (آقایی، ۳۶۰.) در ۲۴ فوریه ۱۹۳۳ مجمع جامعه ملل قطعنامه ای را تصویب کرد که بیان می داشت، اعضای آن دولت جدید مانچوکو را چه عملی و چه به صورتی قانونی به رسمیت نخواهند شناخت. (گلان، ج ۱، ۱۰۲.)

شـــیوه خودداری از شناســـایی به انگیزه عدم حصول حقانیت، برای اولیـــن بار در امریکای مرکزی و بر اســـاس رد شناســـایی دولتهایی که به ناحق کسب اقتدار کرده بودند در پیشنهاد دکتر «توبار» وزیرخارجه وقت اکوادور تجلی یافت. بر اســـاس دکترین «توبار» موجودیت دولتها در حقانیت داخلی بر اساس اعمال زور نبوده و استقرار حکومتشان باید مبنی بر موازین دموکراسی و اراده مردم باشد. در غیر اینصورت شناسایی صورت نمی گیرد. امروزه نظریه «بتانکور»[2] جای نظریـــه توبار را گرفته که بنابر آن کشـــورها باید از شناســـایی حکومت هایی که از راه اعمال زور تشکیل می شوند، خودداری کنند. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۶۹، ۱۴۵)

در سال ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام کرد که یکی از اصول اساسی حقوق بین الملل این است که تملك اراضی از طریق توسل به زور غیر قانونی بوده و نباید مورد شناسایی قرار گیرد. (گلان، ج ۱، ۱۳۷۸، ص ۳۶۰ و ضیائی، ص ۱۰۲)

نظریه استیمسون هرچند مورد قبول جامعه ملل واقع شد، لکن منشور ملل متحد در این مورد ســـاکت است. با این حال امروزه تردیدی در مورد عدم شناســـایی کشور جدید، یا هر وضعیت

---

۱. بریاند، کلوگ، مورخ ۲۷ اوت ۱۹۲۸.

2. Betancourt

دیگر ناشـــی از اعمال غیر قانونی زور، نمی باشـــد برای نمونه می توان به ماده ۲۰ منشور بوگوتا مورخ ۱۹۴۸، ماده ۲۰ منشـــور بوئنوس آیرس مورخ ۱۹۶۷، اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین الملل در زمینه روابط دوســـتانه و همکاری میان کشورها مصوب مجمع عمومی سازمان ملل به تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰، استناد کرد. (ضیائی ص ۱۴۲)

وقتی کشوری با نقض حقوق اولیه و ذاتی ملتها پدید می آید و یا از این مسیر مرزها گسترش می یابند و یا هر وضعیتی از مسیر نقض حقوق ملتها ایجاد می شود؛ گاه کمترین امکان دولتها، شناســـایی نکردن و مشروع نشناختن چنین وضعیتی اســـت چه آنکه «شناسایی کشور یا دولت، عملی است ذاتاً سیاسی که دولتها در انجام یا عدم انجام آن از آزادی کامل برخوردارند و علیرغم این آزادی کشـــورها تمایل دارند که عوامل و عناصر حقوقی را نیز در ارزیابی خود لحاظ کنند و در نتیجه رویه بین المللی بر این است که حقانیت داخلی و بین المللی دولتهای نو بنیاد را شرط شناسایی قرار می دهند». (کلییار، ۱۳۶۸، ص ۴۱۰)

به هر حال این یك اصل عقلی و منطقی است که هیچکس نتواند از کار خلاف خود بهره مند شـــود و می توان گفت این اصل در حقوق بین الملل مبنای عرفی پیدا کرده که وضعیت ناشـــی از ارتکاب جنایت نباید به نفع دولت جنایتکار به رسمیت شناخته شود. (سلیمی، ۱۳۷۶، ص ۳۳۳.)

شـــورای امنیت ســـازمان ملل متحد نیز در مواردی در مقابله با کشور متجاوز از کشورهای عضو خواســـته است از شناسایی یك حکومت خودداری کنند. رویه این شورا در برخی از موارد مثل تاســـیس غیر قانونی کشور رودزیای جنوبی((S/ Res/ 217/ (20 November, 1965)و عدم شناســـایی دولت دست نشـــانده عراق در خاك کویت،((S/ Res/ 661 (6 August, 1990) و S/ Res/ 662 (9 August, 1990) گویای جایگاه حقوقی این امر در حقوق بین الملل است.

مبنای حقوقی عدم شناســـایی اسرائیل از ســـوی جمهوری اسلامی ایران نیز همین امر است و هر چند قبل از انقلاب اســـلامی، «ایران، اســـرائیل را به صورت «دفاکتو» به رسمیت شناخته بوده است»(علی بابایی، ص ۱۵۵) و «شناسایی دفاکتو قابل استرداد و لغو است»(علی بابایی، ص۲۲۰) و لذا بعد از انقلاب به اســـتناد به تغییر بنیادین اوضاع و احوال، از شناســـایی رسمی و قانونی این رژیم جعلی استنکاف کرد.

بر همین مبنا، با به قدرت رســـیدن طالبان در افغانســـتان نیز بســـیاری از کشـــورها از جمله جمهوری اســـلامی ایران شناســـایی دولت طالبان را منوط به بررسی وضعیت و نوع عملکرد این

گروه شبه نظامی در داخل و خارج از کشور افغانسان کردند. نوع رفتار طالبان با ملت افغانستان، کشـــورهای همســـایه، میزان پایبندی این گروه به تعهدات بین المللـــی تعیین کننده میزان تمایل کشورها به شناسایی این گروه به عنوان حاکمان جدید افعانستان است.

۴. قطع روابط دیپلماتیك

قطع روابط دیپلماتیک از دیر باز به عنوان ابزاری برای کنترل رفتار دولتها مطرح بوده اســت. به عنوان مثال در سال ۱۹۵۵ بدنبال جمهوری فدرال آلمان دولت بُن اعلام داشت که با هر کشوری کـــه «جمهوری دموکراتیك آلمان» را که به زعم دولت بُن منطقه نفوذ شـــوروی بود شناســـایی نمایـــد، روابـــط دیپلماتیك خود را قطع خواهد کرد که اتحاد جماهیر شـــوروی سوسیالیســـتی مســـتثنی شده بود. با این وصف کشـــور آلمان فدرال با کشورهای اروپای شرقی که با جمهوری دمکراتیـــك آلمان روابط دیپلماتیك برقرار کرده بودند رابطـــه ای برقرار ننمودند. ضمناً به دلیل آنکه یوگســـلاوی در ۱۱ اکتبر ۱۹۵۷ و کوبا در ۱۲ ژانویه ۱۹۶۳ با دولت پانکو روابط دیپلماتیك برقـــرار کرده بودند، دولت بن در ۱۹ اکتبر ۱۹۵۷ با یوگســـلاوی و در تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۹۶۳ با کوبا روابط سیاسی خود را قطع نمود».(کلییار، ج ۱، ص ۴۱۶ ـ ۴۱۵) در ۳۰ آوریل ۱۹۵۹ رئیس جمهور و نخســـت وزیر فرانســـه اعلام کردند جمهوری فرانسه روابط دیپلماتیك خود را با هر دولت «مســـئولی» که دولت موقت جمهوری الجزایر را شناســـایی نماید بی درنگ قطع خواهد نمود. هر چند این تهدیدات هیچگاه به واقعیت نپیوست».(کلییار، ج ۱، ص ۴۱۶)

بر این اساس اصرار جمهوری اســـلامی ایران بر ادامه قطع روابط با امریکا که امریکا شروع کننده آن بوده، به دلیل پیشـــگامی این دولت در نقض های متعدد و فاحش حقوق بشر در ایران و جهان و به انگیزه واداشتن این کشور به عدم مداخله در امور داخلی ایران و اعمال حسن نیت در انجام تعهدات به موجب منشور ملل متحد (ماده ۲ منشور ملل متحد (بند ۲)) و نیز قطع روابط با رژیم ضد انســـانی، کودک کش و نا مشروع اســـرائیل به جهت نقش آن در فشار بین المللی بر این رژیم های ضد بشری و دارای توجیه انسان دوستانه است.

۵. ترتیبات منطقه ای

بهره گیری از موافقتنامه ها و ســـازمانهای منطقه ای ظرفیت وســـیعی فراروی کشورها است که

باید از آن در مسیر احیا و احقاق حقوق بشر استفاده بهینه شود. اقدامات سازمان های منطقه ای گاهی در چارچوب دفاع مشروع دسته جمعی مقرر در ماده ۵۱ منشور ملل می گنجد و گاهی به مقتضای ماده ۵۳ منشور ملل متحد است.

منشـــور ملل متحد در ماده۵۲ بنـــد ۱ مقرر می دارد که هیچیك از مقـــررات آن مانع وجود قراردادها یا مؤسســـات منطقه ای برای انجام امور مربوط بـــه حفظ صلح و امنیت بین الملل که متناســـب با اقدامات منطقه ای باشد نیست؛ مشـــروط به اینکه اینگونه قراردادها یا مؤسسات و فعالیتهای آنها با مقاصد و اصول ملل متحد سازگار باشد. بر این اساس منشور ملل متحد علاوه بر سیســـتم امنیت جمعی مقرر در فصل هفتم، که توســـط شـــورای امنیت صورت می گیرد یك تصمیم امنیت جمعی منطقه ای نیز در نظر گرفته اســـت هرچنـــد در بند ۲ همین ماده مقرر می دارد که رجوع به چنین قراردادهای منطقه ای یا مؤسســـاتی، صرفـــاً یك اقدام مقدماتی و قبل از مراجعه به شـــورای امنیت و در واقع صرفاً کوششـــی برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات محلی است که مورد تشویق شورای امنیت نیز خواهد بود چنانکه در ماده ۵۳ (بند ۱) نیز صریحاً ابراز می دارد که هیچگونه عملیات اجرایی به موجب قرادادهای منطقه ای یا توســـط مؤسســـات منطقه ای بدون اجازه شورای امنیت صورت نخواهد گرفت.

در اساســـنامه سازمان کشورهای کارائیب شرقی (OECS) مقرراتی برای امنیت دسته جمعی کشورهای عضو ســـازمان پیش بینی شده و ماده ۸ اساســـنامه چنین مقرر می دارد «کمیته دفاع و امنیت مســـئولیت هماهنگی مساعی کشـــورهای عضو را به منظور دفاع جمعی و حفظ صلح و امنیت در مقابل تجاوز خارجی و نیز مســـئولیت بسط و توســـعه روابط نزدیك بین کشورهای عضو ســـازمان را در مسایل مربوط به دفاع خارجی و امنیت از جمله اقدامات مربوط به مبارزه با عملیـــات مزدوران را با کمك عوامل داخلی یا ملی یا بدون آن فعالیت می کنند، بر عهده خواهد داشـــت و این اقدامات در اجرای ماده ۵۱ منشور ملل که دفاع فردی یا جمعی را از حقوق مسلم شناخته است انجام خواهد گرفت»(جوینر، ص ۲۴۶).

در منشور سازمان کنفرانس اســـلامی نیز در ماده ۲ (۴) از جمله مقاصد این سازمان، اتخاذ تدابیـــر لازم به منظـــور حمایت از صلح و امنیت بین المللی مبتنی بر عدالت ذکر شـــده و در بند ۵ همین ماده از «هماهنگ ســـاختن تلاشـــها برای حفاظت از «مکان های مقدس» و حمایت از مبارزه مردم فلســـطین و کمك به آنان برای باز یافتن حقوق و آزاد ســـازی سرزمینشـــان» و در بند

۵ از «تقویت نمودن مبارزه همه مردم مسلمان به منظور حفظ شرافت، استقلال و حقوق ملی آنان» سخن به میان آمده است. با فشارهای امریکا بر جمهوری اسلامی ایران سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی قطعنامه ای صادر کرد(قطعنامه شماره ۳ / ع ـ غ) که در بند ۳ آن آمده است: «با هر گونه درگیری جدی و با هر تهدید یا بکارگیری زور یا فشار یا مجازات اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران و یا هر دولت اسلامی دیگری مقابله خواهد کرد.» و در ارتباط با تجاوز امریکا به جمهوری اسلامی ایران قطعنامه ای صادر کرد(قطعنامه شماره ۱۸ / ۱۱ ـ س) و اعلام نمود تجاوز نظامی امریکا را علیه جمهوری اسلامی ایران شدیداً محکوم می کند و این محکومیت در این قطعنامه در سه بند متوالی(قطعنامه شماره ۱۸ / ۱۱ ـ س بند ۱ و ۲و ۳) و با بیانات گوناگون که نشانگر توجه سازمان به موضوع می تواند باشد، بیان گردیده است. البته این سازمان هیچ پشتوانه اجرایی و یا تنبیهی برای ردّ چنین تجاوزی در نظر گرفته نشده است. اما به هر حال بهره گیری از ظرفیت ترتیبات حقوقی و سیاسی منطقه ای می توان به عنوان اهرم موثری در اجرایی سازی حقوق ملتها و انسانها باشد که جمهوری اسلامی ایران باید به آن توجه ویژه نماید.

۵. سازمان ملل متحد

منشور سازمان ملل متحد (بند ۳ ماده ۱) به طور صریح دفاع از حقوق بشر را با همکاری کشورها، ضروری ساخته است. در مقدمه منشور نیز ملل متحد عزم راسخ خود را به اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش ذاتی انسان و به تساوی حقوق بین زن و مرد و همچنین بین ملتها اعم از کوچك و بزرگ، اظهار کرده‌اند. سازمان ملل متحد نهادهایی دارد که می توان توجه آنها را به وضعیت حقوق بشر در جهان جلب کرد و در مسیر احقاق حقوق انسانی مردم جهان از آنها مطالبه نمود در ادامه به این نهادها یعنی شورای امنیت و مجمع عمومی و شورای حقوق بشر می پردازیم.

الف. شورای امنیت

این شورا مهمترین رکن حافظ صلح و امنیت بین المللی، است. بند ۳ ماده ۱ منشور، حصول همکاری در حل مسائل بین المللی که دارای جنبه های اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستانه است و در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همگان

بـــدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب اعلام کرده اســـت که در واقع وظایف تضمین اجرای مواد منشـــور را بر عهده شورا گذاشته اســـت. (مولایی، مجله سیاست خارجی، ۱۳۷۳ شماره ۱-۲)

متاسفانه این ظرفیت حقوقی در صحنه عمل و اجرا بسیار آسیب پذیر و عقیم گردیده و علی رغم جایگاه بی نظیر شـــورای امنیت در مســـیر احقاق حقوق بشر اما چالش های جدی فراروی این نهاد بین المللی قرار دارد که نمی توان آنها را نادیده گرفت. آیا فصل هفتم منشـــور ملل متحد توانســـته است آرمان امنیت انســـانها از تجاوز به حقوق انسانی را تامین نماید و آنان را در جهت احقاق حقوق خود یاری رســـاند؟ آیا رکن اجرایی فصل هفتم یعنی شـــورای امنیت سازمان ملل متحد توانســـته است در جهت تحقق آرمان های بشـــری منشور به وظایف مقرر در منشور که بر عهده دارد به طور شایسته جامه عمل بپوشاند؟ این شورا در اجرای منویات منشور به چالش های نظری و عملی مهمی روبرو است.

۱. شورای امنیت و چالش عدالت

علی رغم طرح اندیشـــه عدالت در منشور ســـازمان ملل متحد، اما در چهارچوب تصمیم گیری شـــورای امنیت به عنوان رکن اجرایی ســـازمان ملل متحد که عمدتاً در فصل های ششم و هفتم ، ماده ۳۳، بند ۱ و مواد ۵۱ ـ ۳۹ و ۸۴ و ۹۹ منشـــور ملل متحد ترســـیم شده، از ضرورت تامین عدالت و یا حداقل توجه به آن سخن به میان نیامده است. بنا بر این می توان گفت که در منشور ملل متحد، «عدالت» به عنوان یك هدف درجه دوم نسبت به صلح و امنیت بین المللی مطرح است.

شـــاید منشـــأ چنین رویکردی، اوضاع و احوال پس از جنگ جهانی دوم و خستگی ملتها از جنگ و خشـــونت و عطش فراوان آنان برای دستیابی به صلح و آشتی بوده، که باعث غفلت آنان از پرداختن جدی به این اصل شده است.

در آن زمـــان اولویـــت روابط جهانی، تداوم وضع موجود و پاســـداری از برتری گروه غالب مطرح بوده و تحقق عدالت به گونه ای بســـیار کمرنگ در این معادله نقش داشـــته و در بسیاری موارد فدای اولویت حفظ ثبات گردیده است. (ظریف، ص ۲۹۶)

۲. شورای امنیت و چالش برابری ملتها

مشـــکل واقعی در نظام اجرایی ســـازمان ملل متحد که هر اقدامی را که شـــورای امنیت باید بر اســـاس مفاد فصل هفتم انجام دهد تحت تاثیر قرار می دهد بند ۳ ماده ۲۷ منشـــور اســـت که می گوید: «تصمیمات شورای امنیت راجع به سایر مسایل (غیر مربوط به آئین کار) با رأی مثبت ۹ عضو که شـــامل آراء تمام اعضای دائم باشـــد اتخاذ می گردد.» و طبق ماده ۲۳ اعضای دائم عبارتند از: چین، فرانسه، بریتانیا، اتحاد شوروی و ایالات متحده. این بدان معنی است که برای فعالیت اجرایی فصل هفتم موافقت هر پنج عضو دائمی ضرورت دارد.

بدینسان منشـــور ملل متحد از ماده ۲۴ تا ۲۷ مسئولیت اولیه حفظ صلح را بر عهده شورای امنیت گذاشـــته اســـت و امتیاز وتو را نیز در آن گنجانیده اســـت. امتیازی که به طور قطع آسیب جدی به نظام ضمانت اجرایی سازمان ملل متحد وارد ساخته و اصل برابری اعضای ملل متحد را تحت الشعاع قرار داده است.

۳. شورای امنیت و چالش اختیارات نامحدود

مطابق ماده ۳۹ منشـــور ملل متحد شـــورای امنیت تنها رکن صلاحیتدار سازمان ملل متحد در راســـتای تشخیص و احراز نقض یا تهدید صلح و امنیت بین المللی یا عمل تجاوزکارانه است. در حالی که مطابق ماده ۴۲ منشـــور، همین شورا می تواند به وسیله نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی به اقدامی که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری اســـت، مبادرت کند.(اتحاد مفسر و مجری) اینگونه رها کردن زمام تفسیر حدود صلاحیت شورا به دست خود آن، می تواند خطراتی برای جامعه جهانی و خصوصاً کشـــورهای ضعیفی کـــه احتمالا با عضوی از اعضای دائم رابطه خصمانه ای دارند، به همراه آورد.

بر همین اســـاس، تحولاتی که در نحوه صدور مجوز توســـل به زور، بهره گیری از نیروهای حافظ صلح و مداخلات بشردوســـتانه در ســـالهای پس از جنگ ســـرد، از سوی شورای امنیت صورت گرفته اســـت موجب اشاعه اندیشـــه نامحدود تلقی کردن صلاحیت شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین المللی گردیده اســـت. ایجاد و اشـــاعه این نظریه در دهه اخیر بازتاب نقض مکرر اصول عدالت و حقوق بین الملل و حتی نادیده گرفتن اصول پذیرفته شـــده منشـــور ملل متحد توســـط شـــورای امنیت بوده اســـت. این وضعیت شـــورای امنیت را به ابزاری جهت

مشروعیت بخشیدن به اقدامات مغایر با منشور تبدیل ساخته است. (شریف، ۱۳۷۳، ص ۱۹)

اعطای صلاحیت تشـــخیص منافع عـــام جهانی به دولتهای خاص و معـــدود که احیاناً خود موجب به خطر افتادن منافع جهانی و یا ملی دیگران می باشند، از مبنای معقولی برخوردار نیست. در حالی که مطابق منشـــور ملل متحد اقدامات شـــورای امنیت در راستای تامین صلح و امنیت جهانی، «از طرف ملل متحد» قلمداد شـــده اســـت مناسب تر آن اســـت که ساز و کار تشخیص وضعیت و نوع اقدام نیز بگونه ای ترتیب داده می شـــد که ســـهم ملل متحد در آن بیشتر ملحوظ می گردید. در حالی که مطابق بند ۳ ماده ۱۱ مجمع عمومی فقط می تواند توجه شـــورای امنیت را به وضعیت هایی جلب نماید. به عنوان مثال در قضیه بوســـنی و هرزگوین(آسایش، ص ۳۴۸) هنگامی که مجمع عمومی خواستار رفع تحریم تسلیحاتی تنها برای بوسنی و هرزگوین، از شورای امنیت سازمان ملل گردید، تا این کشور در استفاده از حق دفاع مشروع خود دچار مشکل نگردد، این درخواســـت از سوی شورای امنیت رد شد. در موارد بســـیاری قطعنامه های شورای امنیت از سوی حامیان این رژیم در شورا وتو گردیده است. (رک . ثقفی عامری، ۳۱ـ۲۸)

۴. شورای امنیت و چالش کارآمدی

وقتی قدرت های بزرگ بی باکانه مطرح می کنند که سازمان ملل نمی تواند و نباید مانع اهداف و برنامه های آنان باشد به این معنا است که این سازمان دیگر نمی تواند به رسالتهای مکتوب خود پایبند باشـــد. وقتی جرج بوش به ســـازمان ملل اعلام می کند که تنها در صورتی که با طرحهای واشـــنگتن موافقت کند می‌تواند سازمانی شایسته گردد یا باید بپذیرد که تنها مکانی برای بحث و مناظره باشـــد. وقتی در شـــهر داووس، کالین پاول به اطلاع حاضرین نشست جهانی اقتصاد، کـــه خود مخالف طرحهای جنگجویانه کاخ ســـفید بودند، می رســـاند که ایالات متحده «حق مطلق استفاده از حمله نظامی» را دارد و تصریح می کند که «هر گاه ما نسبت به چیزی متقاعد شویم، راه را نشان خواهیم داد. و چه باك اگر کسی از آنها پیروی نکند. (جهان ایده آل از دیدگاه واشنگتن، سایت : ایلنا ۱۳۸۲/۶/۱۵) در این صورت است که سخن از استقلال عملی این نهاد بین المللی سخنی گزاف خواهد بود.

بحران رژیم اشغالگر قدس و خاورمیانه بحرانی است که عمر آن به درازی عمر سازمان ملل متحد اســـت. شـــورای امنیت در قبال این رژیم تاکنون مبادرت به صدور قطعنامه های متعددی

کرده است که علاوه بر شناسایی موارد مکرر نقص حقوق بشر از سوی این رژیم، خواستار توقف این اقدامات خلاف قانون گردیده اســت؛ اما این رژیم از رعایت قطعنامه های متعدد شــورای امنیت و احترام بــه موازین و قواعد حقوق بین الملل خودداری ورزیــده و کاملا به آنها به اعتنا اســت. حتی در مواردی که این شورا قطعنامه صادر می کند و از این کشور می خواهد سلامتی، رفاه و امنیت ســاکنین مناطق اشغالی و تســهیل بازگشت مردمی که از زمان آغاز خصومت، این مناطــق را ترك گفته اند تضمین نماید(S/ Res/ 237 (14 July، 1967). And: S/ Res/ 242 (22) November،1967)) و از توسل به زور در روابط با همسایگان خود، خودداری ورزد و آتش بس را رعایت نماید، (روزنامه رسالت ۲۰ آذر ۱۳۷۸) هیچ اتفاقی نمی افتد و تاکنون حتی یک مورد در راستای مواد ۴۱ و ۴۲ منشور ملل متحد با این رژیم برخورد نشده است.

ناکارامدی شورای امنیت در حل مســائل بین المللی در مواردی دامن کشورهای عضو دائم این شــورا را نیز گرفته و آنان نیز برای احقاق حقوق خود فراتر از این شورا به اقدامات یک جانبه دســت زده اند که نمونه اخیر آن حمله روسیه به اوکراین است. این کشور که نگران گسترش ناتو در مرزهای خویش اســت برای حفظ امنیت خود بدون توجه به جایگاه شــورای امنیت دســت به عملیات نظامی در اوکراین زده تا باز هم شــاهدی بر ناتوانی این شــورا در صیانت از صلح و امنیت بین المللی باشــد. از این رو نمی توان بر ظرفیت های حقوقی این شورا در احقاق حقوق کشورهای ضعیف و ملتهای بی پناه امید چندانی دوخت که این حقیقت تلخ محصول حاکمیت تام و تمام کشــورهای قدرتمند بر سازوکار این شورا اســت.(رک. باقرزاده، ضمانت های اجرای صلح و امنیت بین المللی در ارتباط با کشورهای در حال توسعه)

ب. مجمع عمومی

مجمع عمومی بالاترین نهاد بین‌المللی اســت که مطابق ماده ۱۳ منشــور سازمان ملل متحد، وظیفه «ترویج همــکاری بین‌الملل در زمینه‌هــای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشــی، بهداشــتی و نیز کمك به تحقق حقوق بشــر و آزادی‌های اساســی برای همه و بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب» را عهده‌دار می‌باشــد. به علاوه مطابق مواد ۱۴ و ۱۵ منشور می‌تواند در زمینه حقوق بشر به دیگر ارکان توصیه‌هایی نموده و یا در صورت نیاز دست به ایجاد «نهادهای فرعی» در زمینه‌هایی چون حقوق بشر بزند. کشورهای مثل جمهوری اسلامی ایران

با وجود ضعف هایی که در شـــورای امنیت سازمان ملل اشاره کردیم بهتر است سرمایه گذاری حقوقی و سیاسی خود را بر استفاده از ظرفیت های مجمع متمرکز نمایند. مهمترین رکن فرعی مجمع عمومی که در مورد حقوق بشر فعالیت دارد، کمیته حقوق بشر است که اکنون به شورای حقوق بشر تحول یافته است.

ج. شورای حقوق بشر

علاوه بر مجمع عمومی و شـــورای امنیت ، شـــورای حقوق بشر ، فعال ترین نهاد بین المللی در زمینه حقوق بشر است که بر اساس قطعنامه ۱۳۳۲ شورای اقتصادی- اجتماعی مصوب ۱۹۶۷ می تواند با اعلام نقض حقوق بشـــر در یکی از کشـــورها، خواستار تشـــکیل گروه تحقیق برای تهیه گزارش شـــود. (ر.ک. مولایی، ۵۲)به علاوه بر اســـاس قطعنامه ۱۵۰۳۰شورای اقتصادی - اجتماعـــی مصوب ۱۹۷۰، می تواند در مورد نقض حقوق بشـــر تا حدی به مداخله بپردازد. (مولایـــی، ۳۰) از این رو تمرکز دیپلماتیک و قضایی بر ظرفیت های این شـــورا یک ضرورت اجتناب ناپذیر اســـت. البتـــه این تاکید به هیچ وجه به معنای باور به تاثیر ناپذیری این شـــورا از عناصر قدرت و ثروت بین المللی نیست.

به دلیل وجود ارکان نظارتی حقوق بشری، رابطه حقوق بشر با حاکمیت دولت ها در چند دهه گذشـــته به مرور قانونمندتر شده و مجموعه ای از تعهدات بین المللی و مکانیسم های نظارتی در عرصه حقوق بشـــر، مفهوم حاکمیت را به ســـوی تعریفی جدید تر و منعطف تر سوق داده است. به عنوان مثال عربســـتان ســـعودی برای حفظ حاکمیت خود ناگزیرتن به اقتضائات حقوق بشری مانندااصلاح حقوق زنان وحقوق اقلیت ها داده و با طیف متنوعی از بازیگران بین المللی همکاری می کند.(طالبی, عباسعلی, ابوالحسن شیرازی, حبیب اله. (۱۴۰۰), ۱۰(۴), -.)

۷. اقدامات قضایی

در دیباچه اساســـنامه دیوان کیفری بین المللی آمده است: «کشورهای عضو این اساسنامه... با تاکید بر اینکه فجیع ترین جنایاتی که موجب اضطراب جامعه بین المللی می شـــود نباید بدون مجـــازات بماند....مصمم اند بر اینکه به مصونیت مرتکبین این جنایات و فرار آنها از مجازات پایان داده و در نتیجه در پیشـــگیری از چنین جنایاتی مشـــارکت نمایند.» بر این اســـاس دادگاه

کیفری بین المللی یوگسلاوی سابق بر طبق ماده ۱۶ اساسنامه آن و دادگاه بین المللی برای رواندا بر اساس ماده ۵ آن، صلاحیت رسیدگی به اتهامات علیه کلیه اشخاص حقیقی را دارا بوده اند. (بیگ زاده، ص ۱۰۴.) همچنین در معاهدات چهارگانه ژنو که از منابع اساسی حقوق بین المللی کیفری است مسئولیت کیفری بین المللی متوجه کلیه اشخاص حقیقی است. (نجفی ابرندآبادی، ص ۱۸۰ ـ ۱۸۲) ضمن آنکه دولتها نیز ملزم به ترمیم خسارات وارده یا تکلیف به اعاده وضع موجود به حالت سابق هستند(نجفی ابرندآبادی، ص ۱۸۰ ـ ۱۸۲) و معاهده صلح ورسای و نیز ابتکار قضایی کیفری متفقین علیه آلمان و ژاپن سنگ بنای نهاد حقوقی مسئولیت بین المللی دولتها محسوب می شوند. متعاقب آن، حقوق بین الملل عمومی، اصول و ابزارهای حقوقی را درباره اعمال نامشروع بین المللی دولتها، در قالب تدوین و تصویب معاهدات مختلف ایجاد کرده است.

لکن متاسفانه هیچ قاعده حقوقی واحدی ـ آن طور که در حقوق جزای داخلی دولتها معمول می باشد ـ در خصوص مسئولیت کیفری دولتها پیش بینی نگردیده است. موانع این امر یکی «حاکمیت ملی دولتها» و دیگری ماهیت نظم بین المللی دوقطبی در گذشته و اقتدار گرا و استکباری غربی در حال حاضر است. ناظر به این چالش، کشورهای اسلامی باید در اندیشه ایجاد یک محکمه عادلانه بین المللی برای برخورد قضایی با جرائم علیه بشریت خصوصا علیه جهان اسلام باشند.

۸. اقدامات اقتصادی

دولت ها به اشکال گوناگونی از جمله: اعطا یا عدم اعطای کمک های مالی،اعزام کارشناسان مسایل اقتصادی به کشورها یا فراخوانی آن ها، صدور تکنولوژی و یا تحریم صدور آن، تحریم تجاری و بازرگانی، محاصره ی اقتصادی، مسدود کردن دارایی ها، افزایش یاکاهش تعرفه-های گمرکی از این شیوه استفاده می کنند. (قوام، ۱۹۳) بهره گیری از این ابزار به عصر کنونی منحصر نیست؛ بلکه در گذشته نیز دولت ها سعی کرده اند از این طریق دیگران را به تسلیم درمقابل خواسته های خود وادار کنند. (قوام، ص۲۱۰)

از منظر حقوقی، برای اولین بار بعد از پایان جنگ جهانی اول، در چارچوب میثاق جامعه ملل، موضوع توسل به مجازات اقتصادی منجمله قطع روابط تجاری و مجازات نظامی علیه

دولتی که بدون در نظر گرفتن تعهدات ناشـــی از میثاق، صلح را نقض کرده پیش بینی شـــد طبق ماده ۱۶ میثاق هـــر یك از اعضای جامعه ملل موظف بود که بلافاصلـــه روابط خود را با دولت خطاکار قطع کند.توســـل به مجازات نظامی بر خلاف مجـــازات اقتصادی علیه دولت خطاکار الزامی نبود.(ممتاز، ص ۲۲)

مطابق ماده ۳۹ منشور، ملل متحد جامعه بین المللی اختیار اقدامات اقتصادی قهرآمیز را در موارد تهدید علیه صلح یا نقض صلح، به سازمان ملل متحد داده است. طبق فصل هفتم منشور ملل متحد(منشـــور ملل متحد، ماده ۴۱)، در صورت تهدید صلح، نقض صلح و اعمال تجاوز، شورای امنیت این سازمان می تواند متوسل به عملیات اجرایی شود که صلح و امنیت را تضمین نماید این اقدامات می تواند شـــامل متوقف ساختن تمام و یا بخشی از روابط اقتصادی باشد. و طبق ماده ۴۸ (بند۱) دولت ها موظف به همکاری و اجرای تصمیمات شورای امنیت هستند.

تصریح به وجود این حق برای شـــورای امنیت منافی وجود چنین حقی برای کشـــورها البته برای منویات بشردوســـتانه واقعی نیست. تحریم اقتصادی به حسب طبیعت اولیه در حقوق بین الملل ممنوع و خلاف منویات منشـــور سازمان ملل متحد اســـت اما اگر این تحریم ها در ذیل اصل دفاع مشروع یا اصل مقابله به مثل یا اقدام متقابل تعریف شود از ضمانت اجراهای مشروع بین المللی تلقی می شود که در سیاست خارجی بشردوستانه جمهوری اسلامی ایران قابل طرح و اجرا است.

۹. اقدامات نظامی

اقدام نظامی برای دفاع از حقوق بشـــر به دفاع منحصر نشـــده و شـــامل جهاد بشر دوستانه نیز هست(نساء، ۷۵ و بقره، ۱۹۰) که می توان به آن مداخلات نظامی به درخواست کشور قربانی تجـــاوز و دیگر مـــوارد را نیز اضافه نمود. یکی از قالب های اقـــدام نظامی برای احقاق حقوق، تحت عنوان دفاع مشروع قابل تصور است.

۱. دفاع مشروع

در فصل هفتم منشـــور ملل متحد علاوه بر تجویز توسل به زور توسط شورای امنیت و به تعبیری «امنیت دسته جمعی» توسط سازمان ملل متحد، مورد دیگری از توسل به زور نیز مجاز شمرده

شده و آن مفاد ماده ۵۱ منشور است. مفاد این ماده، استثنایی بر پاراگراف ۴ ماده ۲ منشور است که اســتفاده از زور در روابط بین المللی را منع می کند. درماده ۵۱ آمده اســت که هیچ یك از مقررات مندرج در منشــور به حق ذاتی دفاع مشــروع چه به صــورت انفرادی و چه به صورت جمعی، در صورت وقوع حمله ای مســلحانه علیه یك عضو ملل متحد، تا زمانی که شــورای امنیــت اقدامات لازم را بــرای حفظ صلح و امنیت بین المللی به عمل آورد، خدشــه ای وارد نمی ســازد. لازم به ذکر است که گاهی با تروریســم نامیدن دفاع مشروع ملتها از سوی قدرت های استکباری، این ابزار اجرای حقوق بشر تحریف و تضعیف می شود در حالی که آنگونه که از تعاریف رایج تروریســم بر می آید (رک. ضیایی فر، ص ۶۸) تروریسم عبارت است از : هر گونه عمل خشــونت آمیز غیرمنتظره و غیرقانونی که بر آن عنوان یك جرم کیفری منطبق است و بر علیه بیگناهان صورت می پذیرد و هدف آن تغییر رفتار سیاســی حکومت در عرصه داخلی یا بین المللی باشد. در حالی که دفاع مشروع نه غیر قانونی است چون طبق منشور ملل متحد مجاز شمرده شده است و نه بر علیه بی گناهان است زیرا علیه متجاوز اعمال می شود.

در راســتای حق دفاع مشــروع انعقاد پیمانهای نظامی و تشــکیل اتحادیه های همکاری در زمینه حمایت از حقوق بشــر هم قانونی است. سابقه اسلامی این امر به سیره نبوی باز می گردد که پیامبراسلام از نخستین سال های بعثت پیمان های متعددی را منعقد نمود که از جمله ی آنها می توان به پیمان عقبه ، منشور مدینه(ر.ک:سید جعفر شهیدی، تحلیلی از تاریخ اسلام ، تهران، نهضت زنان ایران ،چ۲،ص۴۹-۵۴)و صلح حدیبیه(ر.ک:ســید محمد تقی مدرسی ، هدایت گران راه نور ، نشر بقیع ۱۳۷۵،ص ۴۶- ۴۸)اشاره کرد. (حمیدالله، ۱۳۶۵،ص ۵۵ و ابن هشام، ۱۳۴۸ ج ۲، ص ۱۲۴)

در حقوق بین الملل معاصر عدم کار آیی نظام امنیت جمعی منشــور به عنوان یك ضمانت اجــرای موثر در دفاع از کلیه دولتها دربرابر تجاوزات احتمالی، ضعف نظامی برخی از دولتها در رابطه بــا دفاع از خود و ترس از مورد تجاوز قرار گرفتن، در مجموع دولتها را بر این داشــته تا با انعقاد پیمانهای دفاع جمعی، به د فع تجاوز بپردازند.

ملتهای جهان برای ایمنی در برابر تهدید خارجی ترجیح می دهند قدرتمند باشند. از لحاظ سیاســت بین الملل سه راه برای تقویت قدرت ملتها وجود دارد: افزایش قدرت خود، استفاده از قدرت دیگران و کاســتن از قدرت دشمنان، راههای دوم و ســوم در زمره اتحادهای نظامی قرار

می گیرند. (ملکوت، راما و رائو، ناراسیمها، ۱۳۶۸، ص ۱۸۳)

اتحادیه نظامی یك مفهوم جدید نیست و سابقه آن به نظام دولت شهر در یونان باز می گردد. بطور کلی اتحادهای مربوط به امنیت ملی در طول تاریخ وجود داشته است. اتحاد کشورهای اروپا علیه لوئی شانزدهم در جنگ های ناپلئونی، اتحادهای دفاعی در جنگ جهانی دوم، پیمان سنتو و سیتو، اتحاد مقدس (۱۸۱۵)، منشور آتلانتیك (۱۹۴۱)، اتحادیه عرب، اتحاد فرانسه در ۱۵۵۳ با ترکیه غیر مسیحی در جنگهای سی ساله با سوئد پروتستان و با اتحاد شوروی در ۱۹۳۵، نمونه هایی از اتحادهای نظامی اند که برخی از آنها صرفاً ناشی از ملاحظات ایمنی و دفاعی شکل گرفته اند.(رک. ملکوت، راما و رائو، ناراسیمها، ۱۳۶۸، ص۱۸۵ تا ۱۹۱).

جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به هدف دفاع از حقوق بشر باید به دنبال هم افزایی نظامی و امنیتی با دولتهای همسو باشد و با تشکیل اتحادیه ها و ائتلاف ها و سازمان های منطقه ای و دیگر راههای هم افزایی در قدرت اقتصادی سیاسی و نظامی به دفاع از حقوق ملت ایران و دیگر ملتها بیاندیشد.

۲. مداخله بر اساس درخواست

مداخله در امور داخلی دولتها از منظر حقوق بین الملل نامشروع و غیر قانونی است (رک. ظریف و میرزایی، بهار ۱۳۷۶ ص ۹۸. و دامروچ، سال ششم، شماره سوم و چهارم، ص ۲۱. و منشور ملل متحد، ماده ۲۴ بند ۱. و مسائلی، ص ۶۵) اما بسیاری معتقدند که رضایت یك دولت اگر بصورت آزاد و صحیح و فارغ از فشار حاصل شده باشد، دخالت را مشروع می کند. به عنوان مثال حق مداخله ای که بر طبق معاهده برای دولت دیگر در نظر گرفته شده باشد چنانکه منشور ملل متحد از بارزترین معاهداتی است که متعاهدین حق مداخله را شناسایی کرده اند زیرا در منشور، کشورهای عضو، حق مداخله در موارد فصل هفتم منشور را به شورای امنیت واگذار کرده اند و به گفته «اوپنهایم» «مداخله ای که به صورت عمل دسته جمعی به وسیله یك نهاد بین المللی از سوی جامعه ملتها در اجرای قواعد و اصول حقوق بین المللی صورت گیرد قانونی است»(مسائلی ص ۶۵) بنابر این رضایت دولت مورد مداخله به دو گونه متصور است:

۱ـ «رضایت مطلق»[1]: یك مصداق بارز برای رضایتی که به رضایت کلی یا مطلق مشـــهور اســـت می تواند امتیازی باشد که تحت فصل هفتم منشـــور ملل متحد به سازمان ملل متحد اعطا شده است در واقع دولتها از پیش و بطور کلی توافق خود را در مورد اقداماتی از جمله توسل به زوز که تحت هفتم منشور اعمال می شود اعلام کرده اند. این مورد از مصادیق بارز پذیرش دخالت بر اساس معاهده است. البته معاهدات دیگری هم وجود دارند که حاوی این مقوله هســـتند از جمله معاهده ۱۹۲۱ بین دولتین ایران و شوروی که به کشـــور اخیر اجازه می داد در صورت حضور نیروهای بیگانه در خاك ایران، دســـت به مداخله نظامی بزنـــد. معاهـــدات Osnabruck (۱۶۴۸) و معاهده برلن (۱۸۷۸) و دیگر معاهدات منعقد شـــده پس از جنگ جهانی اول نیز معاهداتی اینچنین محســـوب می گردد. (مسائلی ، ص ۶۶)

۲ـ رضایت از طریق دعوت و درخواســـت. درباره قانونـــی بودن مداخله خارجی که بر مبنای دعـــوت اصیل و صریح یك دولت قانونی صورت گرفته باشـــد با توجه به اصل حاکمیت دولتها که در منشـــور پذیرفته شـــده اســـت، منع قانونی وجود ندارد. و به گفته «کریستوفر جوینر»: «اینچنین عملی در حقوق بین الملل به رســـمیت شناخته شده است.» (جوینر، کریستوفر، پیشین، ص ۲۵۰) گاهی دولت قربانی تجاوز در خواست کمک از دیگر دولتها می کند تا از حقوق قانونی خود دفاع کند و حاکمیت قانونی خود را استمرار بخشد. نمونه آن ورود مستشاری و بعضا نظامی دولتهای دوست از جمله دولت جمهوری اسلامی ایران در عراق و سوریه به درخواســـت دولتهای این دو کشور است که خطر استقرار گروه های تروریســـتی از جمله داعش در این کشورها را رفع نموده است. دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان بازوی مهم نظامی و اقتصادی در کنار ملتهای منطقه به استمداد هر ملتی در برابر تجاوز پاسخ می دهد و این را از وظایف ذاتی خود می داند.

۳. مداخله بشر دوستانه

شکل دیگری از مداخله را مداخلات بشردوستانه تشکیل می دهد. مداخله بشر دوستانه عبارت

1. Obstract Consent.

از عمل یك یا چند کشور نسبت به یك حکومت خارجی به منظور قطع اقدامات انسانی و مغایر حقوق بشـر است. هدف این قسـم دخالت ممکن اسـت متوقف کردن هر گونه اقدامات غیر انسانی یا جلوگیری از تکرار آنها در آینده یا اتخاذ تدابیر احتیاطی فوری به جای حکومت کشور مورد نظر باشـد. سابقه مداخله بشر دوستانه به قرن نوزدهم بر می گردد. (فرهادی نیا، ص ۳۱) این اصل در حقوق بین الملل از اندیشه های علمای حقوق همچون هوگو گروسیوس (۱۶۴۵ ـ ۱۵۸۳) و واتل (۱۸۱۴ ـ ۱۷۶۷) سرچشـمه می گیرد. از گروسیوس و واتل نقل شده که دخالت به نفع کشور دوست بنابر تقاضای مردم مظلوم آن را یکی از «وجوهات عادلانه»[1] برای توسل به جنگ محسوب کرده اند. «اوپنهایم»[2] نیز مشروعیت مداخله بشر دوستانه را «در صورت نقض و جریحه دار سـاختن حقوق اساسی بشری و وجدان بشـریت» می پذیرد و در چنین مواردی دخالت در یك کشـور را مصداق مداخله بشر دوستانه و مشروع می داند. «وروی»[3] در این باره می گوید: معاهداتی وجود دارد که به نظر بسـیاری پایه این حق عرفی را مسـتحکم می سازند و ادامه می دهد: روی هم رفته قرائن حاکی از این اسـت که در قرن نوزدهم موجودیت مداخله بشـر دوسـتانه زیر سـؤال نبود بلکه حد و مرز آن مورد توجه بود. او پس از بر شمردن برخی از نمونه های تاریخی مداخله بشـر دوستانه معتقد است، دلایل و انگیزه های سیاسی و اقتصادی در مداخلات بشر دوستانه بر جنبه های انسان دوستانه چنین مداخلاتی غالب است. در قرن ۱۹ می توان به مداخلات فرانسـه در لبنان و سوریه برای حمایت از اقلیت مسیحی ساکن آن مناطق و نیز به مداخلات قدرتهای بزرگ زمان علیه امپراطوری عثمانی اشاره کرد. (مسائلی، ص ۶۷)

در اوایل قرن بیسـتم، مسـئله حمایت از حقوق اقلیتهای مذهبـی و قومی به صورت جدی مطرح شـد، زیرا جان و آزادی اقلیت ها مورد تهدید بـود. حقوقدانان برای جلوگیری از ارتکاب جنایت، بیش از گذشـته به این موضوع پرداختند و حتی اسـتفاده از قوه قهریه را مورد توجه قرار دادند. ولـی طرز عمل دولتها در این خصـوص اکثراً مبتنی بر سیاسـت های ملی بود. در این خصوص می توان از هیتلر نام برد، که در پوشـش جلوگیری از بدرفتاری نسبت به اقلیت آلمانی در خاك چکسـلواکی، اقدامات مسـلحانه خود را توجیه می کرد. این شـیوه عمل باعث گردید

1. Justa Causa.
2. Oppenheim
3. Verwey

پس از جنگ جهانی از پا گرفتن مداخله با عنوان بشـــر دوســـتانه بطور جدی اظهار نگرانی شود. خصوصاً که با تدوین منشور و سایر قرار دادهای بین المللی ایده دخالت انسانی غیر موجّه جلوه نمود. این گرایش عمومی از اعتقاد دولتها به منشور سازمان ملل سرچشمه می گرفت که هدفش محدود ساختن کاربرد قوه قهریه در روابط بین الملل بود. (فرهادی نیا، ۳۱)

با این وجود پس از تصویب منشـــور در مواردی دولتها با توسل به زور در امور داخلی دیگر دولتها مداخله کرده با این توجیه که بند ۴ ماده ۲ منشـــور مداخله انسان دوستانه را منع نکرده گو اینکه این قبیل موارد بنا به ملاحظات انســـان دوستانه صورت می گیرد و هدف آن نقض تمامیت ارضی و اســـتقلال سیاسی دولت مورد نظر نمی باشد. گذشته از آنکه عدم توانایی شورای امنیت در انجام وظائفش بر اســـاس فصل هفتم منشور می تواند مجوز مداخله دولتها برای مقاصد بشر دوســـتانه باشـــد. به هر حال این که تا چه حد مبادرت به این اقدام در راستای حقوق بین الملل سنتی شدنی باشد تابع دو عنصر مهم و اساسی «قدرت» و «صداقت» دولت ها است.

نتیجه گیری

ظرفیت های داخلی و بین المللی حمایت از حقوق بشـــر ابزارهایی را فراروی دستگاه سیاست خارجی جمهوری اســـلامی ایران قرار می دهد تا رویکرد حمایتی از انسانها و ملتهای مظلوم را با قدرت و توان مورد پیگیری قرار دهد. جمهوری اسلامی ایران برای حمایت از حقوق بشر باید از این ابزارها کمک بگیرد و تنوع این ابزارهای فرصت مناســـبی اســـت که قدرت مانور دستگاه دیپلماســـی ما را بســـیار بالا قرار می دهد. این ابزارها از نرم به سخت و از قهر آمیز به مسالمت جویانه در تنوع و فراوانی اســـت که قدرت مانور سیاســـت خارجی کشور ما را افزایش داده و از ســـوی دیگر ثبات و مانایی روح حاکم بر این دســـتگاه را تضمین مـــی نماید. دولت جمهوری اســـلامی ایران باید با بهره گیری از حد اکثر امکانات حقوقی و سیاســـی و نظامی و فرهنگی به رسالت ذاتی خود در دفاع از حقوق بشر مبادرت ورزد و اقتدار لازم در این راستا را فراهم نماید.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن هشام، سیرة النبی، ترجمه سید هاشم رسولی تهران، اسلامیه، ۱۳۴۸
۴. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول قم، یس، ۱۳۶۳
۵. آسایش، محمدجواد و اقارضی، رضا، مروری بر تاریخ مسلمانان در یوگسلاوی و جنگ در بوسنی هرزگوین، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تابستان ۱۳۷۶
۶. آقائی، داود، نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی، تهران: پیك فرهنگ، ۱۳۷۵.
۷. آلادپوش، علی و علی رضا توتونچیان، دیپلمات ودیپلماسی، تهران، وزارت امورخارجه، ۱۳۷۲.
۸. باقرزاده، محمدرضا، ضمانت اجراهای صلح و امنیت بین‌المللی، مؤسسة آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم، ۱۳۸۱
۹. ثقفی عامری، ناصر، سازمان ملل متحد، مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی، چاپ دوم، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶.
۱۰. جرداق، جرج، امام علی صدای عدالت انسانی، ترجمه سید هادی خسروشاهی، فراهانی، ۱۳۷۹
۱۱. جعفری تبریزی، محمد تقی، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر، دفتر خدمات حقوقی بین المللی، ۱۳۷۰
۱۲. جلالی راد, محمدحسین, صلاحی, سهراب, مرادی, مریم. (۱۴۰۰). تغییر نظام سیاسی در پرتو الزامات نسل اول حقوق بشر و مسئولیت حمایت. دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی, ۱۰(۴), صص ۶۷-۸۶
۱۳. جوادی آملی، عبدالله ، فلسفه حقوق بشر، اسرا ، ۱۳۹۵
۱۴. حمید الله، محمد، الوثایق، ترجمه مهدوی دامغانی ، بنیاد تهران، ۱۳۶۵
۱۵. دامروچ، لوری فیسلر، «سیاست برفراز مرزها: اصل عدم مداخله و نفوذ غیر قهری بر مسائل داخلی» ترجمه علیرضا طیب، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ششم، شماره سوم و چهارم
۱۶. سازمان ملل متحد، منشور ملل متحد
۱۷. بیگ زاده، ابراهیم، سازمان ملل متحد، محاکم کیفری بین المللی: تئوری و عمل، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۸

۱۸. ســجادی، ســید عبدالقیوم سجادی، «دیپلماســی ورفتار سیاسی در اســلام»، مجله علوم سیاسی،فصلنامه تخصصی مؤسسه آموزشی باقرالعلوم ،س۵، ش۲۰
۱۹. سلیمی، صادق، پدیده مجرمانه و مســئولیت کیفری در حقوق بین المللی و حقوق کیفری ایران، تهران: خیام، ۱۳۷۶
۲۰. شــریف، محمد، بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳
۲۱. شهیدی ســید جعفر شــهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام ، تهران ، شــرکت انتشارات علمی و فرهنگی و مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۸۳
۲۲. ضیائی بیگدلی، محمد رضا، حقوق بین الملل عمومی، چاپ گلشن، چاپ پنجم، ۱۳۶۹
۲۳. ضیایی فر، محمد حســن، «تروریســم بین المللی و شــورای امنیت» اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۰۴
۲۴. ظریف، محمدجواد و میرزایی، ســعید، «تحریمهای یکجانبه امریــکا علیه ایران»، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، بهار ۱۳۷۶.
۲۵. طالبی, عباسعلی, ابوالحسن شــیرازی, حبیب اله. بررسی تطبیقی وضعیت حقوق بشر در ایران و عربستان. مطالعات حقوق بشر اسلامی, ۱۰(۴), ۱۴۰۰ص ۹۰ -۱۰۵
۲۶. علی بابایی، غلامرضا، تاریخ سیاست خارجی ایران، تهران: انتشارات دوسا، ۱۳۷۵
۲۷. فرهادی نیا، حمید، «مداخله بشر دوستانه، بیم ها و امیدها»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال نهم، ش ۷، ۸
۲۸. قوام، سید عبدالعلی، اصول سیاست خارجی وسیاست بین الملل، ویرایش سوم، تهران: سمت
۲۹. کتابی, امیرعلی, ایزدی اودلو, عظیم. (۱۴۰۰). حقوق جهانی بشــر در اســلام و مقایســه و تطبیق آن با حقوق بشــر غرب از دیدگاه علامه جعفری. مطالعات حقوق بشــر اسلامی, ۱۰(۴), ص ۸۰-۹۵
۳۰. کلییار، کلود آلبر، نهادهای روابط بین المللی، ترجمه دکتر هدایت الله فلسفی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸
۳۱. گلان، گرهارد فن، درآمدی بر حقوق بین الملل عمومی، ج ۱، ترجمه دکتر سید داود آقایی، نشر میزان، ۱۳۷۸

۳۲. مدرسی، سید محمد تقی، هدایت گران راه نور ، نشر بقیع ۱۳۷۵
۳۳. مسائلی، محمود و عالیه ارفعی، جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین المللی، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۱
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، نگارش محمدشهرابی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، زمستان ۱۳۷۷
۳۵. ملکوت، راما و رائو، ناراسیمها، روابط بین المللی، ترجمه علی صلحجو، تهران: چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۸
۳۶. ممتاز، جمشید، ایران و حقوق بین الملل، تهران، میزان، ۱۳۷۶
۳۷. منتظری، حسینعلی، فقه الدولة الاسلامیه ،قم: دفتر تبلیغات اسلام ۱۴۰۲
۳۸. موسوی، سید محمد موسوی ، دیپلماسی ورفتار سیاسی در اسلام ،مرکز باز شناسی اسلام وایران ،چ۲، ۱۳۸۴
۳۹. مولایی، یوسف، ماهیت حقوقی مجازات های نظامی در بحران کویت، مجله سیاست خارجی، شماره ۱-۲، ۱۳۷۳.
۴۰. مولایی، یوسف، قدرت اجرایی قطعنامه های شورای امنیت، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۳، ۱۳۷۳
۴۱. مهرپور، حسین، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴
۴۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «مسئولیت کیفری بین المللی»، سیاست خارجی، ش ۱۵.
۴۳. قطعنامه های شورای امنیت:

S/ Res/ 217/ (20 November, 1965)

S/ Res/ 237 (14 July1967 ،)

S/ Res/ 242 (22 November1967 ،)

S/ Res/ 661 (6 August, 1990)

S/ Res/ 662 (9 August, 1990)

نـوع مقالـه: پژوهشـــی
DOR: 20.1001.1.23225637.1401.11.1.6.3

حق شرط پیرامون پیوستن کشورهای اسلامی به معاهدات بین‌المللی: موردکاوی معاهده حقوق کودک

محمد ستایش‌پور[۱]
نازنین قره باغی[۲]

چکیده
سازوکار حق شرط بر معاهدات بین‌المللی در نظام بین‌المللی حقوق بشر، یکی از ظرفیت‌هایی است که بستر فزونی متعاهدین در معاهده بین‌المللی را میسر ساخته است. در این باره، معاهده حقـوق کودک به عنـوان معاهده‌ای که درصـدد برآمده تا از طریق حقـوق (مجموعه قواعد) موضوعه، حقوق (حق‌های) کودک را در نظام بین‌الملل حقوق بشـر، نظم دهد و نسق بَخشَد، به واسـطه مواضع اسلامی، از اهمیت خاصی برخوردار اسـت. پژوهش پیش رو، با تدقیق در اِعمال حق شـرط بر معاهده بین‌المللی، به چند و چون سـازوکار حق شـرط در مورد پیوستن کشـورهای اسلامی به معاهده بین‌المللی پرداخته و در این راه بر معاهده حقوق کودک در نظام بین‌المللی حقوق بشر نظر دوخته است. در زمینه حمایت از حقوق کودک، آموزه‌های اسلامی به مراتب غنی‌تر از آموزه‌های حقوقی بین‌المللی در نظام بین‌المللی حقوق بشر هستند. حمایت اسـلام از حقوق کودک، مضاف بر غنی بودن، به لحاظ تاریخی در مقایسه با حقوق بین‌الملل سـابقه دیرینه دارد. این امر اقتضا دارد تا کشـورهای اسلامی، دسـت در دست هم از رهگذر مجاری قاعده‌سـازی در گسـتره بین‌المللی، از جمله انعقاد معاهـده، ایجاد حقوق بین‌الملل عرفی منطقه‌ای و البته صدور قطعنامه از طریق سازمان‌های بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای نظیر سازمان ملل متحد و سازمان همکاری اسلامی در فرایند توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل بشر گام بردارند. چه این که، این گونه نه تنها به غنی شـدن حقوق بین‌الملل بشـر کمک می‌شود که موجب ترویج گزاره‌های اسلامی می‌شود.

واژگان کلیدی: حقوق بشـر اسلامی، حقوق بین‌الملل بشـر، معاهده بین‌المللی، حق شرط، حقوق کودک.

۱. استادیار حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)
mohamadsetayeshpur@yahoo.com
۲. کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه قم، قم، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۲۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶ صص ۱۱۴-۹۵

مقدمه

با گذار از اجتماع[1] به جامعه[2] و توسعه مدنیت، سعی بر آن شد تا بر کم و کیف حمایت حقوقی بین‌المللی از حقوق کودک به عنوان یکی از اقشار آسیب‌پذیر و البته بسیار شایسته توجه، در نظام بین‌المللی حقوق بشر افزوده شود. در این باره، مسیری طولانی و پر فراز و نشیب طی شده و هنوز هم پیمودن این مسیر به انتها نرسیده است. مؤسسه نجات کودکان[3] درصدد بر آمد تا به گونه‌ای نهادینه از حقوق بنیادین کودک حمایت کند. این مؤسسه که در نیمه آغازین قرن بیستم میلادی، در انگستان توسط اگلانتین جب[4] تأسیس شد، اقدامات مؤثری انجام داد که به تنظیم شدن اعلایمه حقوق کودک در ۱۹۲۴ انجامید. سپس در سال ۱۹۴۶ میلادی، صندوق بین‌المللی کودکان[5] تاسیس شد. اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ به دلیل توجه به تمام انسان‌ها از جمله منابع حقوق کودک به شمار می‌رود (Universal Declaration of Human Rights, 1948). در سال ۱۹۵۹ میلادی، اعلامیه حقوق کودک به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید که در واقع، اساس و بنیان معاهده حقوق کودک را پی‌ریزی نمود (Declaration of the Rights of Child, ۱۹۵۹) و همچنین در قرارداد بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی ۱۹۶۵،[6] میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶[7] و معاهده حداقل سن اشتغال کودکان ۱۹۷۳[8] مطالبی در ارتباط با حقوق کودکان بیان شده است. دو پروتکل در سال ۲۰۰۰ بر معاهده حقوق کودک تصویب شد.[9]

---

1. Society
2. Community
۳. مؤسسه نجات کودکان، یک سازمان بین المللی خیریه است که برای کمک به کودکان نیازمند در کشورهای توسعه یافته در سال ۱۹۱۹تاسیس شده است.
see https://www.savethechildren.org/
4. Aglantin Job
5. UNICEF
6. International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination, 1965.
7. International Covenant on Civil and Political Rights and the Optional Protocol Thereto, 1966.
8. Convention on the Minimum Age for Employment, 1973.
9. Optional Protocol to the Convention on the Rights of Child on the Involvement

معاهده حقوق کودک ۳۰ روز پس از تودیع بیستمین سند تصویب در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ پس از تایید مجمع عمومی سازمان ملل متحد لازم الاجرا شد (Convention on the Rights of the Children, 1989). تاکنون از ۱۹۳ کشور جهان، تمام کشورها به جز ایالات متحده آمریکا و سومالی، آن را تصویب کرده یا به آن، ملحق گشته‌اند. لذا با توجه به تعداد کثیر تصویب کننده یا ملحق به معاهده می‌توان گفت، معاهده حقوق کودک یا پیمان‌نامه حقوق کودک در ردیف مقبول‌ترین اسناد حقوق بشری قرار می‌گیرد.

معاهده حقوق کودک از یک مقدمه و ۵۴ ماده تشکیل شده است. ۴۲ ماده آن مربوط به حقوق کودک و ۱۳ ماده دیگر مربوط به شیوه اجرای معاهده در دول پرداخته است (سعیدنیا، ۱۳۸۵: ۲۰۸).

کشورهای تصویب‌کننده یا ملحق، ضمن اجرای تعهدات معاهده مزبور در صورت نیاز به اعلام شکایت می‌توانند به کمیته حقوق کودک ملل متحد مراجعه کنند. جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۲ هجری شمسی، با «قانون اجازه الحاق جمهوری اسلامی ایران به معاهده حقوق کودک» با تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان به این معاهده پیوست و خود را ملتزم به مواد و مفاد آن معرفی نمود؛ البته مشروط بر آن که، هرگاه مفاد آن در تناقض با قوانین داخلی کشور و موازین شرع مقدس اسلام قرار گیرد، از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران به اجرا در نیاید.

از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۸، وزارت امور خارجه امور مربوط به اجرا، نظارت، تنظیم و ارسال گزارش معاهده را برعهده داشت و از دی ماه سال ۱۳۸۸ با تصویب هیئت وزیران تمام مسئولیت‌های فوق به وزارت دادگستری محول گشت.

جمهوری اسلامی ایران از تعداد ۲۵ معاهده‌ای که در رابطه با حقوق بشر نگارش شده، تنها ۱۰ معاهده را تصویب و ۲ معاهده را فعلاً امضا نموده است. به عبارتی، مراحل داخلی تصویب معاهدات مذکور طی نشده است. ضمناً در خصوص ۱۰ معاهده‌ای که تصویب شده، راجع به ۲ معاهده ایراد حق شرط صورت گرفته و سایرین بدون قید و به نحو اطلاق مورد پذیرفته شده‌اند. (Izadi, 2015: 180). در مورد معاهده حقوق کودک، سایر کشورهای متعاهد و البته کمیته حقوق بشر، شرط وارده را به دلیل کلی بودن، مغایر با موضوع و هدف معاهده اعلام کرده‌اند. دو

---

of the Children in Armed Conflicts, 2000.

معاهده مذکور عبارت‌اند از معاهده مربوط به وضع پناهندگان و معاهده حقوق کودک. در مورد معاهده پیرامون وضعیت پناهندگان، شایسته توجه است که مجلس شورای وقت با اِعمال حق شرط به موادی از آن، در سال ۱۳۵۵، معاهده مذکور را تصویب کرد. به این صورت که ایران حق دارد، پناهندگان را از مساعدترین رفتار نسبت به کشورهایی که با آنان موافقت‌نامه ناحیه‌ای اقامت گمرکی، اقتصادی و سیاسی منعقد کرده است، بهره‌مند نسازد و از سویی، مواد مربوط به مزد اشتغال اقامتگاه و جابه‌جایی را صرفاً به شکل توصیه تلقی نماید. معاهده دیگر، معاهده حقوق کودک ۱۹۸۹ است که کشور ایران حین امضا و تصویب، بر آن شرط وارد نمود. مقاله پیش رو بر آن است تا به این مهم نظر بدوزد.

باتوجه به اصول ۳، ۴، ۶ و ۷۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به وسیله آراء مردمی و براساس قوانین شرعی و اسلامی تشکیل شده است و کلیه قوانین و مقررات مصوب مجلس شورای اسلامی تحت حاکمیت مطلق موازین شرعی نگارش شده‌اند. مطابق با اصل ۷۷ قانون اساسی جمهوی اسلامی ایران، تصریح شده است که «عهدنامه و مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد». همچنین بر اساس اصول ۹۱، ۹۳ و ۹۴ قانون یاد شده، «به منظور پاسداری از احکام اسلامی و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن ها، شورایی به نام شورای نگهبان تشکیل شده و تمام مصوبات مجلس می‌بایست به شورای نگهبان فرستاده شود و شورای نگهبان موظف است آن را از نظر انطباق بر موازین اسلامی و قانون اساسی مورد بازبینی قرار دهد». هم‌سو با این موضع، موافقتنامه‌های بین‌المللی می‌بایست پس از تصویب در مجلس توسط ریاست جمهوری یا نماینده قانونی وی به امضا برسد. بنابراین، همان‌طور که کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی، تحت انقیاد احکام شرعی و اسلامی دانسته می‌شوند، تصویب معاهدات بین‌المللی نیز مستثنی از آن قلمداد نمی‌شود. این در حالی است که در معاهداتی که پیش از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به تصویب رسیده، توجه ویژه‌ای به مغایرت معاهدات با احکام شرعی نشده است. به عنوان مثال، با وجود این که برخی از مقررات میثاق بین‌الملل حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، با مقررات داخلی زاویه داشته است، توسط مجلس سنا و شورای ملی وقت، تصویب شده است. لیک، بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، درخصوص معاهده حقوق کودک ۱۹۸۹ به علت توجه خاص به حاکمیت موازین شرعی، شرطی بر معاهده یاد شده مطرح شده است. در این

راه، منطقاً مقتضی است انحاء پیوســتن به معاهده در پهنه کنونی بین‌المللی و چالش‌های آن به زیر ذره‌بین برده شود.

۱. پیوستن به معاهده در پهنه کنونی بین‌المللی و چالش‌های مربوطه

به آن گونه که در ماده ۳۸ اساســنامه دیوان بین‌المللی دادگستری منعکس شده است، معاهدات بین‌المللــی، به عنوان یکی از منابع اصلی حقوق بین‌الملل دانســته می‌شــوند. در واقع انعقاد معاهده از سازوکارهای تقنین در جامعه بین‌المللی به شمار می‌رود.

در این باره شایســته توجه است که عناوین و اسامی مختلفی برای معاهده به کار رفته است. باری، ماهیت و مولفه‌های لازم مهم هســتند. چه این که عنوان، دال بر ماهیت نیست. از این رو، تفاوتی ندارد که آن معاهده بین‌المللی چه نامی داشــته باشــد (معاهده، کنوانسیون، پیمان‌نامه، عهدنامه، منشــور، برنامه، پروتکل و غیره)؛ در این راه، وجود مؤلفه‌ها است که وضعیت حقوقی یک توافق را مشــخص می‌کند. در ادامه، به مؤلفه‌های لازم جهت اطلاق معاهده به یک ســند پرداخته می‌شود؛ در این مسیر شایسته امعان نظر است که که قطعاً هر معاهده‌ای یک توافق است اما هر توافقی، لزوماً معاهده بین‌المللی تلقی نمی‌شود.

در دو معاهــده ۱۹۶۹ و ۱۹۸۶ وین به بیان مقررات مربوط به معاهدات بین‌المللی پرداخته شــده است. معاهده ۱۹۶۹ وین به بیان حقوق معاهدات میان کشورها (فلسفی، ۱۳۷۹: ۵۰۵) و معاهده ۱۹۸۶ وین در خصوص حقوق معاهدات میان ســازمان‌های بین‌المللی با کشــورها و ســازمان‌های بین المللی با یکدیگر پرداخته اســت (فلسفی، ۱۳۷۹: ۵۳۰-۵۳۶). معاهده ۱۹۸۶ وین، تا به امروز، به درجه الزام‌آوری نرســیده اســت. در این دو معاهده به درج مقررات مربوط به تعاریف، شــرایط، الزامات، اصول، تشــکیل، فســخ، اجرا و دیگر مقررات مربوط به معاهدات بین‌المللی پرداخته شــده است. بنابراین، برای ارائه تعریف معاهده لازم است با توجه به دو معاهده یادشــده، بیان شــود که معاهده، توافقنامه‌ای ســت مکتوب که به موجب حقوق بین‌المللی و برای نیل به هدف یا اهداف مشــخص، میــان تابعان فعال جامعه بین‌المللی منعقد می‌شــود. هرگاه این مؤلفه‌ها، با هم، وجود داشته باشد، توافق صورت گرفته چه بین سازمان‌های بین‌المللی با یک‌دیگر و چه بین کشورها با یک‌دیگر و چه بین سازمان‌های بین‌المللی و کشورها باشد، معاهده بین‌المللی دانسته می‌شود.

پیش از سال ۱۹۶۹ میلادی، قواعد حقوق بین‌الملل عرفی، تشکیل دهنده حقوق معاهدات بودند. و این عرف، غالباً در قالب معاهده بین‌المللی ۱۹۶۹ وین درآمده‌اســت. معاهده ۱۹۶۹ وین، افزون بر مقررات عرفی، شــامل اصولی است که بیان‌گر توســعه حقوق بین‌المللی نیز به شمار می‌رود. باری با توجه به جایگاه عرف در نظام منابع حقوق بین‌الملل، چنانچه مسأله‌ای در معاهده عنوان نشــده باشد اما مقرره عرفی در آن باره تکوین یافته و احراز شده باشد، آن عرف به لحاظ حقوقی بین‌المللی، الزام‌آور به شــمار می‌رود. به غیر از کشورهای متعاهد، سایر کشور ها نیز میتوانند به معاهدات ملحق شوند (Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969, Art. 15). چه قبل از لازم الاجرا شــدن معاهدات و چه بعد از آن. امروزه شــیوه و روش خاصی درخصوص ســند الحاق پیش بینی نشده است. (مقتدر، ۱۳۹۲: ۲۹۴)؛ در واقع، این به آن معنا است که عمل الحاق، اعلام التزام کشور ثالث به یک معاهده بین‌المللی دانسته می‌شود.

عمومــاً در معاهدات موادی به موضوع الحاق ســایر کشــورها یا ســازمان‌های بین‌المللی اختصاص داده می‌شــود. در معاهده حقوق کودک در مــاده ۴۸، صحبت از امکان الحاق تمام کشــورها به این معاهده به میان آمده است. همچنین، در بند ۲ ماده ۴۹، اینطور مقرر شده است که برای هر کشوری که پس از به ودیعه گذاشته شدن بیستمین سند تصویب یا عضویت، معاهده حقوق کودک را تصویب کند یا به عضویــت آن درآید، مقررات معاهده حقوق کودک، ۳۰ روز پس از زمان به ودیعه گذاردن اسناد عضویت یا تصویب کشور مربوطه اجرا می‌شوند. حق شرط یا تحدید تعهد یا تحفظ، از پایان قرن ۱۹ میلادی مطرح شــد. اولین بار، کشــور فرانســه ضمن امضاء سند کنفرانس بروکسل که مربوط به الغای برده‌داری بود (Slavery Convention, 1926)، حق شــرطی مبنی بر مستثناء کردن حق بازرسی کشــتی‌ها را مطرح نمود و رفته‌رفته، اعمال حق شرط بیشتر و بیشتر شد.

اِعمال حق شــرط و شرایط و ضوابط آن ابتدا در حقوق بین‌الملل عرفی، تکوین یافت و رشد و نمو پیدا کرد و سپس در معاهده ۱۹۶۹ وین ترقیم شد (Viena Convention on the Law of the Treaties, 1969: Art. 23). مواد ۱۹ الی ۲۳ معاهده ۱۹۶۹ وین به بیان حق شــرط پرداخته است؛ باری، در رابطه با مفهوم و ماهیت حق شرط مطلبی عنوان نشده است.

در ماده ۲ معاهده ۱۹۶۹ وین، حق شــرط به این گونه تعریف شــده اســت کــه، بیانیه‌ای یک‌جانبه، تحت هر نام یا عنوان اســت که توسط کشور در هنگام امضا، تصویب، قبول، تنفیذ یا

الحاق به یک معاهده صادر می‌شـــود و به وسیله آن، عدم شمول یا جرح و تعدیل برخی مقررات معاهده نسبت به آن کشور صورت می‌گیرد (رک: فضائلی، ۱۳۸۵: ۸).

کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، در سال ۲۰۱۱ میلادی، اقدام به تقریر مجموع موادی در خصوص حق شـــرط نست به معاهدات نمود. اساساً حق شـــرط، بیانیه‌ای یک‌جانبه اســـت که با هر تعبیر یا نامی از ســـوی کشور یا ســـازمان بین‌المللی، به هنگام امضا، تصویب، تصدیق رســـمی، قبول، تنفیذ یا الحاق به معاهده‌ای صادر می‌شود (ILC Report, ۲۰۱۱)؛ یا به وسیله کشـــور به هنگام یادداشت جانشینی نسبت به یک معاهده اعلام می‌گردد و آن کشور یا سازمان بین‌المللی، می‌خواهد به این وسیله، آثار حقوقی برخی مقررات معاهده را در اجرا برای خود مستثنا کرده یا دامنه آن را تغییر دهد یا از دامنه آن بکاهد (فلسفی، ۱۳۷۹: ۶۵۱-۶۵۳).

در مورد تعریف کمیســـیون حقوق بین‌الملل ســـازمان ملل متحد در مورد حق شرط شایسته توجه اســـت که مجموعه مواد مندرج در معاهده ۱۹۶۹ وین نیز توسط همین کمیسیون ارائه شده اســـت. البته در تعریفی که کمیسیون در مجموعه مواد خود راجع به حق شرط ارائه کرده عبارت سازمان‌های بین‌المللی نیز اضافه شده است؛ باری، عدم ذکر سازمان‌های بین‌المللی در تعریف معاهده ۱۹۶۹ وین از این باب اســـت که اساســـاً معاهده یادشده در خصوص حقوق معاهدات کشـــورها نگارش شده اســـت، پس طبیعی است که در بیان حق شـــرط توجهی به سازمان های بین‌المللی نشده باشد.

عبارت «تحت هر عنوان یا عبارت» در تعریف حق شرط نیز شایسته توجه است. همانطور که در تعریف «معاهده بین‌المللی» مطرح شده است، در تحقق «حق شرط بر معاهده بین‌المللی» نیز عنوان، دال بر ماهیت نیســـت. از این رو، حق شرط بر معاهده بین‌المللی، می‌تواند از تحت عناوین یا اسامی متعدد تحت عنوان اعلامیه، اطلاعیه، پروتکل الحاقی، صورت مجلس و امثال آن صورت گیرد.

همچنین در رهنمودهای کمیســـیون حقوق بین‌الملل، زمان یادداشت جانشینی نیز به مواقع وضع شرط اضافه شده اســـت. به عبارت دیگر، در صورت تغییر حاکمیت، کشور جانشین، که یک شخصیت بین‌المللی تازه تأســـیس است، می‌تواند طی صدور یادداشت جانشینی نسبت به معاهده‌ای که کشـــور سابق منعقد نموده و اکنون به کشور جدید منتقل شده است، به اِعمال حق شرط بر معاهده بین‌المللی مربوطه، مبادرت نماید (شمیرانی، ۱۳۷۸: ۲۳).

معاهدات، بعضاً، متضمن حقوق و تعهداتی اســت که گاهی کشــورهایی که می‌خواهند به جمــع ملتزمین آن درآیند یــا حتی از پیش، عضو آن معاهده بوده‌انــد، برخی مقررات موجود را مخالــف حقوق داخلی یا قوانین شــرعی و حتی مخالف منافع خویــش می‌پندارند. از این رو، درصدد تغییر دایره شــمول برخی مقررات نسبت به خود و مستثنی نمودن یا محدود نمودن آنان برمی‌آیند. در واقع، کلیت معاهده را می‌پذیرند و خود را ملتزم به کلیت معاهده معرفی می‌کنند؛ در عین حــال از پذیرش و بامآل، اِعمــال برخی مقررات معین، خــودداری می‌ورزند. در متن انگلیســی از دو عبارت Exclude به معنای مستثناء کردن و Modify، به معنای جرح و تعدیل کردن اســتفاده شده اســت. هر دو واژه، ناظر به تحدید تعهدات یا محدود کردن وظایف دانسته می‌شــوند؛ در این راه، نیک روشن است که نباید از آن به عنوان افزودن تعهدات استفاده کرد. در واقع حق شرط ابزاری است درخصوص کاستن وظایف و نه ازدیاد آن.

از طرفی، معاهدات حقوق بشــری، اصولاً بــه موضوعاتی می‌پردازند کــه دغدغه جهانی محســوب می‌شــود؛ به عبارتی جامعه بین‌المللــی، به دلیل حساســیت و اهمیت موضوعات، مبــادرت به تنظیم قوانیــن در قالب معاهده و همراه کردن تابعان جامعــه بین‌المللی، در به اجرا درآوردن مفاد آن می‌ورزد. بنابراین، هر چه تعداد کشورهای عضو، بیشتر باشد قوانین یاد شده در کشورهای بیشتری اجرا خواهد شد. از این رو، می‌بایست شرایطی سهل برای الحاق و عضویت کشورها فراهم آید. پذیرش بی‌قید و بند معاهده، توسط تمام کشورها، به سختی محقق می‌شود؛ به بیان دیگر، به احتمال زیاد برخی مقرره‌های معاهده ممکن است در تعارض با منافع و مصالح برخی از کشورها دانســته شــود. از این رو، در صورت جلوگیری از الحاق کشورهای خواستار اِعمال حق شرط بر معاهده بین‌المللی حقوق بشری مربوطه، هدف یادشده محقق نخواهد شد. لیکن، در صورت فراهم بودن شــرایطی که کشورها با وارد کردن حق شرط بر معاهده بین‌المللی مربوطه، بتوانند برخی مقرره‌های معاهده را نسبت به خود مستثنی کنند یا جرح و تعدیل بدارند، می‌توان پیش‌بینی کرد که تعداد بیشــتری از کشورها به آن معاهده بپیوندند. به هر حال، عضویت مشــروط کشورها بهتر از عدم پیوستن آن‌ها به معاهده است. (فلسفی، ۱۳۷۹: ۲۴۸)؛ امری که در مورد معاهدات بین‌المللی حقوق بشری، جنبه پررنگی‌تر دارد. بدین روی، نظام شرط‌گذاری، به منظور معافیت از تعهدات اساســی نیســت، بلکه به منظور مشارکت هرچه بیشتر کشورها در اجرای مقررات و موازین بین‌المللی است.

۲. بازاندیشی سازوکار حق شرط در سیاق گونه‌گونی گفتمان‌ها

در گفتمان سنتی (کلاسیک)، کشورها تنها در صورتی می‌توانستند بر معاهده شرط گذارند که تمام کشورهای متعاهد، شرط وارد شده را پذیرفته باشند و در صورت مخالفت حتی یک کشور، دو راه بیشتر باقی نمی‌ماند؛ عضویت غیر مشروط (مطلق) یا انصراف کلی از عضویت در معاهده مربوطه. این گفتمان، سختگیرانه‌ترین حالت ممکن را ترسیم می‌کرد. در صورت اجرای تمام عیار این گفتمان در نظام حقوقی بین‌المللی، تنها تعداد کمی از کشور ها قادر به عضویت در معاهدات دانسته می‌شدند.

در مقابل، گفتمان دیگری (گفتمان مدرن) شکل گرفت و رفته رفته، رشد و نمو یافت. در این گفتمان، نیازی نیست تا تمام کشورها شرط وارد شده را بپذیرند؛ به موجب گفتمان مدرن که مبتنی بر پذیرش حق شرط است، حق شرط، بدون رضایت اطراف معاهده به صورت نسبی پذیرفته است. در این رویکرد، حفظ جامعیت معاهده بر تمامیت آن ترجیح داده شده است. منظور از نسبی بودن این است که می‌تواند نسبت به برخی کشورها لازم الرعایه باشد و نسبت به برخی خیر.

این رویکرد در حقوق بین‌الملل موضوعه و به ویژه در معاهده ۱۹۶۹ وین به عنوان معاهده‌ای که از آن به معاهده معاهدات یا مادر معاهدات یاد می‌شود، منعکس شده است. مواد ۱۹ تا ۲۳ معاهده ۱۹۶۹ وین، علاوه بر ارزش معاهداتی، از جایگاه حقوق بین‌الملل عرفی نیز برخوردارند و این نشان از اهمیت موضوع دارد (مقتدر، ۱۳۹۲: ۲۴). عرف شامل دو عنصر مادی و معنوی است. منظور از عنصر مادی، عملکرد دولت‌ها در زمان است و منظور از عنصر معنوی، اعتقاد به الزام‌آوری عمل انجام شد است. در واقع، عمل تکرار شده، باید همراه با باور به الزام حقوقی باشد.

به موجب بند ۱ ماده ۱ معاهد ۱۹۶۹ وین، کشور یا سازمان بین‌المللی، می‌تواند حین امضاء، تصویب، قبول، تأیید یا الحاق به معاهده، از رهگذر صدور اعلامیه، مستقل از متن اصلی معاهده و نه در ضمن آن، به طور یک‌جانبه، برخی از مقررات و مواد معاهده را مستثنا دارد، محدود کند یا جرح و تعدیل بدارد. مفهوم مخالف آن، این است که هرگز نمی‌توان شرطی را در مرحله مذاکره یا نگارش بر معاهده وارد کرد. در این صورت، «قید شرط یا شرط در معاهده» دانسته می‌شود که با «شرط بر معاهده» متفاوت است. چه این که، طرفین معاهده به منظور تأمین منافع خویش، درصدد آن هستند که از رهگذر مذاکره و تبادل نظر، موضع خود را تحکیم بخشیده و در نهایت،

دیدگاه خویش را در معاهده منعکس نمایند.

قید شرط یک تفاوت اصلی با حق شرط دارد و آن هم زمان بیان آن است. اگر شرطی بخشی از مذاکره باشـد و ضمن مذاکره و نگارش معاهده وارد شـود، قید شرط قلمداد می‌شود؛ اما اگر پس از پایان نگارش متن معاهده بیان گردد، حق شـرط دانسته می‌شود (فلسفی، ۱۳۷۹: ۲۲۹). قید شـرط، صرفاً شـرطی اسـت راجع به تعهدی که در معاهده، پیش‌بینی می‌گردد و در حین مذاکره، در متن معاهده گنجانده می‌شود.

هرچند در معاهده ۱۹۶۹ وین، اشـاره‌ای به قید شرط نشـده، اما این به معنای منتفی بودن اعمال قید شـرط در معاهده نام‌برده نیست. قید شرط، امری اسـت که در زمره توافقات طرفین حین مذاکره و نگارش محسـوب می‌شـود. معاهده دوجانبه، معاهده‌ای است که بین دو کشور یا دو سـازمان بین‌المللی یا معاهده میان یک کشور و یک سازمان بین‌المللی منعقد شده باشد. اِعمال حق شرط بر معاهده دوجانبه بین‌المللی، منطقی نیست؛ زیرا که در مورد معاهده دوجانبه بین‌المللی، وارد کردن شرط، جرئی از معاهده تلقی خواهد شد. در واقع، این همان «قید شرط» یا «شرط در معاهده» است و مفهوم «حق شرط بر معاهده» راجع به آن صدق نمی‌کند. در واقع، در چنین وضعیتی، یک ایجاب جدید اسـت؛ البته در صورتـی که طرف دیگر معاهده، این قید را نپذیرد کل معاهده زیر سـؤال می‌رود و آن به منزله عـدم توافق در مرحله مذاکره یا عدم توافق در مرحله نگارش است. به این ترتیب، اساسـاً معاهده‌ای منعقد نمی‌شود. چه این که، معاهده بین‌المللی مربوطه، دوجانبه اسـت و در وضعیت مطروحـه، یک طرف ایجاب می‌کند و طرف دیگری یا قبول می‌کند یا از پذیرش آن سـر باز می‌زند. در صورت استنکاف طرف دوم از پذیرش ایجاب، معاهده‌ای منعقد نخواهد شـد. از این رو، در معاهدات دوجانبه بین‌المللی، شـرط بر معاهـده، چه در مرحله امضا، چه در مرحله تصویب و چه در مرحله الحاق، منطقی نیسـت و اساساً محمل گزاره «حق شرط بر معاهده» در معاهدات چندجانبه است.

در خصـوص معاهدات چندجانبه بین‌المللی، چنانچه مقرره معاهده، اِعمال حق شـرط بر معاهده مربوطه را ممنوع کرده باشد، بدیهی است که در چنین معاهده‌ای حق شرط، جایی ندارد (United Nations Convention on the Law of the Sea, 1982: Art. 309). ماده ۳۰۹ معاهده حقوق دریاها، دربردارنده آن است که هیچ تحفظ یا استثنایی را نمی‌توان به این معاهده وارد کرد، مگر این که صراحتاً توسـط سایر مواد این معاهده اجازه داده شده باشد؛ مضافاً اساسنامه رم نیز

چنین مقرره‌ای دارد و گویای آن است که این ممنوعیت می‌تواند ناظر بر کل معاهده باشد یا صرفاً بخشی از مواد آن را شامل شود (Rome Statute, 1998: Art. 20). ماده ۱۲۰ اساسنامه رم که به موجب آن، دیوان بین‌المللی کیفری تأسیس شده است و یکی از مهم‌ترین معاهدات بین‌المللی دانسته می‌شود، تصریح داشته اســت که هیچ گونه حق شرطی بر آن معاهده قابل اِعمال نیست (Rome Statute, 1998: Art. 20). این به آن معنا اســت که کشورهای متعاهد می‌توانند ضمن مذاکرات خویش نسبت به امکان شرط‌گذاری، مبادرت به اتخاذ تصمیم نمایند. باری، این نکته حائز اهمیت اســت که با وجود ممنوعیت وارد کردن حق شــرط نسبت به معاهدات چندجانبه بین‌المللی، چنانچه طرف‌های معاهده بپذیرند، می‌توان بر معاهده، شــرط وارد کرد. زیرا که این ممنوعیت را با قصد و اراده خویش ایجاد کرده‌اند و می‌توانند به نحو دیگری توافق کنند.

بنابرایــن، برای وارد کردن حق شــرط بر معاهده بین‌المللی، نیازی بــه تصریح جواز آن در معاهده نیســت و همین که صریحاً یا ضمناً برای آن ممنوعیت ایجاد نشده باشد، می‌توان به نحو اطلاق با توجه به فلســفه حق شــرط بر معاهدات، با رعایت شرایط، حق شــرط وارد نمود. در معاهداتی که حق شرط، صراحتاً مجاز شمرده شده یا سکوت کرده باشد، تأیید بعدی کشورهای عضو لازم نیســت. با این وجود، در صورتی که از شمار معدود کشــورهای طرف معاهده یا از هدف و موضوع معاهده، برداشــت شود که اِعمال حق شرط بر معاهده بین‌المللی مربوطه، نیاز به رضایت ســایر طرف‌ها دارد، هر نوع شــرطی باید مورد پذیرش تمام کشورهای عضو معاهده باشــد. به موجب آن چه که بند ۴ ماده ۲۰ معاهده ۱۹۶۹ وین مقرر داشته است، پذیرش شرط از سوی کشــور متعاهد، موجب می‌شود تا کشور شــرط‌گذار در مقابل کشور مذکور، متعهد و ملتزم به مقررات معاهده قلمداد شــود. در واقع، اعتراض یا عدم پذیرش سایر کشورهای متعاهد مانع عضویت کشور واردکننده به معاهده نیست. به بیان دیگر، چنانچه یکی از کشورهای عضو، شــرط وارده را مغایر با هدف و موضوع معاهده بداند، کشور شرط‌گذار در قبال آن کشور، ملتزم به معاهده دانسته نمی‌شود؛ اما کشوری که شرط را صحیح بداند، کشور واردکننده شرط در قبال آن کشــور عضو، ملتزم به معاهده دانسته می‌شود. مگر اینکه کشور معترض، قصد خود مبنی بر مخالفت با شرط را به طور صریح و قاطع بیان کند که در این صورت آن کشور شرط‌گذار، کشور متعاهد قلمداد نخواهد شد.

در خصوص معاهدات قانون‌ساز دوجانبه یا چندجانبه (نظیر معاهداتی که متضمن وضعیت

عینی هستند)، اِعمال حق شرط بر معاهده، امکان‌پذیر نیست؛ چرا که معاهدات قانون‌ساز، موضوعی عام را در بردارند. این به آن معنا است که محتوای آن‌ها با نظم بین‌المللی در ارتباط است. به عنوان نمونه، عهدنامه ۱۹۱۹ راجع به حل و فصل اختلافات بین‌المللی، میثاق جامعه ملل، منشور سازمان ملل متحد، معاهدات ژنو و همچنین عهدنامه‌های ارضی، مرزی و بی‌طرفی، معاهداتی جهان شمول هستند و از این رو به موجب آن چه که گفته شد و برگرفته از رویکرد مطروحه است، وارد کردن حق شرط بر آن معاهدات منتفی دانسته شده است. چه این که، وارد کردن حق شرط بر معاهدات قانون‌ساز، موجب تزلزل یا زوال وحدت معاهدات می‌شود. معاهدات قانون‌ساز، به جهت اجرای یکسان قواعد اساسی بین المللی تنظیم شده‌اند و از این رو، اِعمال حق شرط بر آن معاهدات، می‌تواند این توازن و تعادل را بر هم زَنَد؛ چرا که تعهدات معاهدات قانون‌ساز، عینی و جهان‌شمول‌اند.

در این باره شایسته توجه است که اساسنامه‌های سازمان های بین‌المللی ضمن توافق بودن جنبه تاسیسی نیز دارند. و وجه تمییز این دسته از معاهدات (معاهدات مؤسس سازمان‌های بین‌المللی) و سایر معاهدات، در ویژگی تاسیسی بودن آن ها است. از این رو، اِعلام حق شرط بر معاهداتی که سند مؤسس سازمان‌های بین‌المللی هستند، باید به طور جداگانه بررسی شود. به موجب بند ۳ ماده ۲۰ معاهده ۱۹۶۹ وین، معاهده‌ای که سند مؤسس یک سازمان بین‌المللی است، حق شرط بر آن معاهده، منوط به پذیرش مقام صلاحیت‌دار سازمان بین‌المللی مربوطه است؛ مگر این که در معاهده، شیوه دیگری اتخاذ شده باشد. بنابراین، به طور کلی، امکان اِعمال حق شرط نسبت به معاهداتی که سند مؤسس سازمان‌های بین‌المللی هستند وجود دارد ولی پذیرش آن با مقام صلاحیت‌دار آن سازمان بین‌المللی است. در این راه، معمولاً، مجمع عمومی سازمان است که چنین صلاحیتی دارد.

بعد از پذیرش امکان وارد کردن حق شرط یا حداقل سکوت معاهده در خصوص حق شرط و ملحوظ نظر فلسفه حق شرط، مقتضی است به مؤلفه‌های حق شرط صحیح، توجه شود. در واقع، با وجود جواز اِعمال حق شرط بر معاهده بین‌المللی، هر شرطی قابلیت اِعمال ندارد. اولین مؤلفه مهم در این حوزه، این است که حق شرط وارد شده نباید خلاف موضوع و هدف معاهده باشد؛ امری که دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان دادگاه جهانی نیز بر آن تصریح داشته است (ICJ Advisory Opinion, 1951: 15).

اولین بار در خصوص شرط نسبت به «معاهده ی جلوگیری و مجازات جرم نسل کشی» دیوان بین المللی دادگستری، معیار عدم مغایرت شرط با موضوع و هدف را بیان کرد (ICJ Advisory Opinion, 1951). چنانچه اِعمال حق شرط، مجاز باشد یا حتی کشوری موافق حق شرط مغایر با هدف و موضوع معاهده باشد، شرط مطروحه به هیچ عنوان وجاهت قانونی ندارد. با این که، در عبارت فوق، دو واژه «هدف و موضوع معاهده»، معمولاً در کنار یک‌دیگر به کار می‌روند، دارای معانی مجزایی هستند. هدف، عبارت است از غایت و نهایتی که طرفین به قصد نایل آمدن آن اقدام توافق کرده‌اند و موضوع، آن آلت، وسیله یا طریقی است که از رهگذر آن می‌توان به غایت دست یافت. هدف و موضوع معاهده، غالباً در مقدمه معاهده قید می‌شوند و از رهگذر مقدمه معاهده می‌توان به منظور اصلی معاهده و طریق رسیدن به آن هدف پی بُرد از این رو است که گفته می‌شود هرچند مقدمه معاهده، به خودی خود، به لحاظ حقوقی، الزام‌آور نیست ولی از این جهت که معمولاً متضمن هدف و موضوع معاهده می باشد می‌تواند بسیار حائز اهمیت باشد.

به این ترتیب، در معاهده بین‌المللی، آن موادی که برای رسیدن به هدف معاهده تحریر شده‌اند، تحت هیچ عنوان قابل تحدید یا تحفظ نیستند. باری، چنانچه تمام مواد معاهده به بیان هدف و موضوع معاهده پرداخته باشند لذا وارد کردن حق شرط مطلقاً ممنوع خواهد بود؛ خواه نسبت به آن تصریح شده باشد خواه تصریحی در آن باره وجود نداشته باشد. لیکن، در صورتی که ماده‌ای، ارتباط مستقیمی با هدف و موضوع معاهده نداشته باشد و یا ضرورتی برای نیل به هدف و موضوع نداشته باشد هرچند در آن موثر واقع شود، با توجه به فلسفه حق شرط، کشورها می‌توانند ضمن پذیرش کلی معاهده، با اعلام حق شرط، خود را از اجرای این مقرره‌های مشخص، مستثنی کنند یا مقرره‌های معین مربوطه را نسبت به خود جرح و تعدیل بدارند.

جمهوری اسلامی ایران، معاهده حقوق کودک را در سال ۱۹۹۰ میلادی، امضاء کرده و در سال ۱۹۹۴ میلادی تصویب نموده و ضمن امضای آن، شرطی را مطروح نموده است؛ ایران از رهگذر صدور حق شرط، اعلام داشته است که خود را ملتزم به مفاد معاهده حقوق کودک در نظام بین‌المللی حقوق بشر می‌داند ولی به شرط آن که، هرگاه مقرره یا مقررات آن، مخالف قوانین داخلی کشور یا احکام اسلامی باشد از انجام آن امتناع ورزد. این مهم، شورای نگهبان ارسال شده و شورای نگهبان در نظریه‌ای که به مجلس شورای اسلامی اعلام داشته، موارد مخالفت معاهده با احکام اسلامی را مشخص نموده و به این شکل اعلام کرده است که: « بند ۱ ماده ۱۲،

بند ۱ و ۲ ماده ۱۳، بند ۱ و ۳ ماده ۱۴، بند ۲ ماده ۱۵، بند ۱ ماده ۱۶ و قسمت الف بند ۱ ماده ۲۹، مغایر موازین شرع شناخته شده است. با این حال، مجلس شورای اسلامی، عبارات متن تصویب را تغییر داد. به این شکل که چنانچه در هر زمان، مفاد آن معاهده در هر مورد، با قوانین داخلی و موازین اسلامی، تعارض داشته باشد یا در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی قرار گیرد، از طرف جمهوری اسلامی ایران لازم الرعایه قلمداد نشود.

حال آن که، در متن قبلی به این شکل نوشته شده بود که هرگاه مفاد آن در هر مورد و هر زمان در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی قرار گیرد...» (ضیائی بیگدلی،۱۳۹۸: ۸۵-۸۳) (سعیدنیا، همان: ۲۰۷) (اسعدی، ۱۳۸۷: ۴۰۹) (منصور، ۱۳۹۷: ۱۶۵). در واقع، مجلس شورای اسلامی تنها عبارات را تغییر داد و نتیجه آن، این شد که کشور، نه تنها قوانین جاری کشور را تغییر نخواهد داد، بلکه هر گاه تعارضی پیش آمد قوانین معاهده را کنار گذاشته و اولویت را به قوانین داخلی و شرعی خواهد داد. این در حالی است که، اقدام یادشده با ذات الحاق در رویکرد غالب و ایده‌آل حقوق بین‌الملل موضوعه، همسویی ندارد. چه این که، الحاق به معنای پذیرش مواد معاهده و التزام به رعایت مفاد آن است و این امر مستلزم آن است که قوانین گذشته، تغییر یافته و قوانین جدید نیز با توجه به مواد معاهده تحریر شود (مهرپور، ۱۳۷۷: ۱۴۸). در این راه، درخور امعان نظر است که شورای محترم نگهبان موارد مغایرت معاهده با شرع مقدس را به شکلی دقیق و با شماره ماده، مشخص کرده بود و خواستار اعمال حق شرط نسبت به این مواد شد.

با این حال، تغییرات قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مدنی پس از تصویب معاهده حقوق کودک، مبیّن این امر است که جمهوری اسلامی ایران خود را ملتزم به این معاهده دانسته و درصدد اجرای معاهده نام‌برده برآمده است. در این خصوص، موارد عدیده‌ای وجود دارند که موارد زیر از آن جمله‌اند؛ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ که قوانین خاص جهت رسیدگی به جرایم اطفال زیر ۱۸ سال را مطرح کرده است؛ تغییر سن نکاح در ماده ی ۱۰۴۱ قانون مدنی با تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۸۱؛ ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی در رابطه با حضانت مادر نسبت به اطفال بود که با تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام در آذر ۱۳۸۲مقرر شد که حضانت اطفال اعم از دختر و پسر، تا سن هفت سالگی با مادر باشد. همچنین تصویب قانون حمایت کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ از قوانین جدیدی بود که به بیان حقوق کودک و نوجوان در ۹ ماده پرداخته است.

۳. عملکرد جامعه بین‌المللی در مورد شرط ایران بر معاهده حقوق کودک

اعمال حق شـــرط توسط جمهوری اسلامی ایران بر معاهده حقوق کودک، با واکنش‌های برخی کشـــورها و بعضاً ســـازمان‌های بین‌المللی روبه‌رو بوده است. کشـــورهایی نظیر پرتغال، نروژ، دانمارک، ســـوئد، فنلاند، آلمان، هلنـــد، اتریش، ایرلند و ایتالیا شـــرط وارده را به جهت کلی بودن مغایر با هدف و موضوع معاهـــده بدانند (Palmer, 2007: 83)؛ از این حیث، با عضویت جمهوری اســـلامی ایران در معاهده حقوق کودک مخالفت کنند. از ایـــن میان، اتریش بر این ادعا بود که شـــرط ایران در تعارض با ماده ۵۱ معاهـــده حقوق کودک و ماده ۱۹ معاهده ۱۹۶۹ وین دانســـته می‌شود. گفتنی است که ماده ۵۱ معاهده حقوق کودک راجع به ممنوعیت نظریات خلاف اهداف و مقاصد معاهده اســـت ماده ۱۹ معاهده ۱۹۶۹ وین در مورد حق تحفظ است. باری، برخی معتقدند جمهوری اســـلامی ایران با این کار به صورت ضمنی بیان داشته است که قوانین داخلی کشور به خودی خود متضمن حقوق اساسی کودک هستند و تنها در برخی بندها، تعارض جزئی با احکام شرعی وجود دارد.

براســـاس ماده ۴۳، به منظور نظارت بر اجرای مواد معاهده در کشورهای متعاهد، کمیته‌ای شـــامل ۱۰ کارشناس که از میان اتباع کشـــورهای متعاهد برای یک دوره ۲ ساله انتخاب شدند، تشـــکیل گردید و در مقابل، کشـــورهای عضو متعهد شدند تا گزارش اقدامات خویش در جهت اجرای قوانین معاهده را به کمیته فوق تســـلیم کنند. طبق قانون از ســـال ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۸ هجری شمســـی، وزارت امور خارجه، وظیفه نظارت بر اجرای معاهده حقوق کودک در کشـــور و تهیه و تقدیم گزارش‌های مربوطه را بر عهده داشـــت؛ ســـپس با تصویب هیئت وزیران، این وظیفه به وزارت دادگستری ســـپرده شد. با این که، شرط‌های مخالف با هدف و موضوع معاهده در بند ۲ ماده ۴۱ ممنوع گردیده، اما مرجع خاصی جهت تشخیص مغایرت شروط وارد شده تعیین نشده است (مهرپور، ۱۳۷۷: ۱۴). بدین روی، بهتر بود صلاحیت تشخیص این امر به کمیته مقرر در ماده ی ۴۳ محول می‌شد و در اختیار آن نهاد قرار می‌گرفت.

در ســـال ۲۰۰۰ میلادی، کمیته حقوق کودک در بیســـت و چهارمین جلسه این کمیته، در خصوص گزارش ایران نسبت به اجرای معاهده حقوق کودک اعلام داشت که گزارش مقدماتی، به همان نحوی قرار دارد که از سوی کمیته مقرر شده است، اما شامل اقدامات حمایتی نمی‌شود و از نظر حقوقی، گزارش خوبی تســـلیم نشـــده اســـت و علی رغم اینکه در گزارش کتبی و بیان

شـــفاهی به فهرست موضوعات توجه شده اما جنبه کارکردگرایانه و عملیاتی مفاد معاهده مغفول مانده اســـت. افزون بر این، مســـأله استرداد شرط با تکیه بر موضوع شـــرع اسلام نیاز به بررسی دانسته شد. همچنین کمیته اعلام داشـــت که به لحاظ تاریخی، قوانین داخلی ایران که منطبق با احکام اســـلامی اســـت، پیش‌تر در جهت تضمین حقوق کودک، اقداماتی اتخاذ شده است، اما از زمان تصویب معاهده حقوق کودک تا کنون، تغییرات جزئی در قوانین صورت گرفته اســـت. به موجب اظهار پیش‌گفته، لازم دانســـته شده اســـت تا ایران، وضعیت استرداد یا پذیرش شرط مطروحه را مشخص کند.

با توجه به مطالب مطروحه در این باره، شایســـته توجه اســـت کـــه معاهده حقوق کودک در نظام بین‌المللی حقوق بشر، مقرراتی را در خصوص شرط در مواد ۵۰ و ۵۱ مقرر داشته و اعلام کرده اســـت که در مورد مقررات معاهده، کشـــورها می‌توانند اصلاحیه مد نظر خود را به دبیرکل ســـازمان ملل تقدیم کنند. چنانچه دســـت کم، یک سوم کشورهای عضو معاهده حقوق کودک، با اصلاحیه پیشنهادی موافق باشـــند، آن گاه، کنفرانسی جهت بررسی اصلاحیه تشکیل می‌شود و با تصویب اکثریت کشـــورهای عضو اصلاحیه جهت تصویب به مجمع عمومی سازمان ملل ارســـال می‌گردد. لذا، با توجه به ســـازوکاری که در معاهده حقوق کودک پیرامون اصلاح تعبیه شده اســـت، ظرفیت اصلاح مقررات مطروحه در مورد حق شرط نیز وجود دارد که البته نیازمند حصول توافق نصاب مذکور اســـت. در این راه، می‌توان با توسل و تکیه به موازین شرع مقدس، از جمله و به ویژه قرآن مجید، عمل کرد (ایروانی و عبادی، ۱۳۹۱). چه این که، این گونه نه تنها بر غنای حقوق بین‌الملل افزود می‌شود که موجب توسعه اسلام نیز قلمداد می‌گردد. چه این که، قرآن کریم به حقوق مادی و معنوی و اخلاقی کودک توجه نشـــان داده اســـت (قرآن کریم، سوره مبارکه اسراء، آیه شریفه ۷۰) (بهشـــتی، ۱۳۹۳: ۴۲)؛ در این باره قابل توجه است که به موجب ماده ۵۱(۳) معاهده حقوق کودک، تنها کشـــورهایی که با شرط مطروحه، موافق بوده‌اند، موظف به اجرای آن دانســـته می‌شوند. در این باره، شایسته توجه است که کشور شرط‌گذار، هر زمان که بخواهد می‌تواند شرط خود را مسترد بدارد و حتی می‌تواند از عضویت معاهده نیز انصراف دهد منوط به آنکه به صورت کتبی به دبیر کل سازمان ملل اعلان نماید.

نتیجه‌گیری

با توجه به تعالیم و اصول متعالی انسانی و اخلاقی اسلام در حمایت از تمامی گروه‌های، از جمله و به ویژه کودکان، جمهوری اسلامی ایران، در پیوستن به معاهدات در پهنه کنونی بین‌المللی نیز به حق، بر آن است تا اسلام را میزان قرار دهد. چه این که، گزاره‌های اسلامی می‌توانند نقش مؤثری در حمایت از حقوق کودک داشته باشند و حتی بستر توسعه تدریجی حقوق بین‌المللی را میسور سازند. در خصوص شرط جمهوری اسلامی ایران به معاهده حقوق کودک از ۱۹۱ کشور عضو معاهده، تنها ۱۰ کشور، شرط ایران را نپذیرفته و آن را به دلیل کلی بودن، موجب ابهام در تعهداتی دانسته‌اند که ایران در مورد اِعمال آن‌ها، اعلام آمادگی کرده است. در واقع، آن‌ها بر این موضع هستند که شرط مطروحه، به طور دقیق مشخص نکرده است که ایران از اِعمال کدام مقرره یا مقررات امتناع می‌کند و قصد مستثنی کردن یا جرح و تعدیل نمودن کدام مقرره یا مقررات از معاهده حقوق کودک در نظام بین‌المللی حقوق بشر را دارد. همان‌طور که شورای محترم نگهبان، موارد مغایرت مواد معاهده با موازین اسلامی را مشخص نموده‌اند، مقتضی است موارد مدّ نظر، به طور دقیق به دبیر کل سازمان ملل متحد اعلام شود. هم‌سو با این مسیر، معاهده حقوق کودک، به موجب ماده ۴۱ مقرر کرده است که چنانچه قوانینی وجود داشته باشد که بتواند حقوق (حق‌های) کودک را بهتر از آنچه که در معاهده حقوق کودک مقرر شده تضمین نماید، تأثیری بر مقررات یادشده نمی‌نَهَد.

از این رو، کشور ایران می‌تواند با تکیه بر کامل بودن دین اسلام و تضمین حقوق کودک به نحوی کامل‌تر با توسل به شرع مقدس، برتری حقوق بیان شده در احکام اسلامی نسبت به مواد معاهده را در هر بند به صورت دقیق مشخص نماید. به طور مثال، قرآن کریم به حقوق مادی، معنوی و اخلاقی کودک توجه نشان داده است؛ حال آن که، معاهده در بحث حقوق معنوی کوتاهی کرده است و در ماده ۲۸ و ۲۹ فقط به اهداف آموزشی و پرورشی اشاره نموده است. مثال دیگر، آن که معاهده حقوق کودک همان طور که از نام آن پیدا است، صرفاً به حق‌های کودک پرداخته است؛ حال آن که، قرآن کریم ضمن برشمردن حق‌های کودک در مواردی برای او وظایفی نیز قائل شده است. آیه شریفه ۲۳ از سوره مبارکه اسراء متضمن وظیفه کودک در احترام به پدر و مادر است. آیه شریفه ۲۴ از سوره مبارکه اسراء، سخن از آن به میان آورده است که فرزند از سر مهربانی، بال فروتنی بر والدین بگسترد و از خداوند متعال برای والدین خویش

طلب رحمت کند. امام صادق علیه السلام در مورد لزوم احترام به والدین تصریح داشته‌اند که نباید صدا را از صدای والدین بلندتر کرد؛ نباید دست روی دست آنان بلند کرد؛ نباید به پدر و مادر پشت کرد و نباید از آنان جلوتر راه رفت. به موجب آن چه در مستدرک الوسائل در مورد دین اسلام آمده است، برای این تکالیف، ضمانت اجرا نیز تعیین شده است. چه این که، رضایت خداوند در گرو رضایت پدر و مادر است و خشم خداوند در گرو خشم آن دو دانسته می‌شود. همچنین به موجب آن چه که در بحارالانوار تصریح شده است، هر کس از پدر و مادر خود، تشکر و سپاس‌گزاری نکند، شکر خدا را به جا نیاورده است.

از سوی دیگر، معاهده حقوق کودک، افراد زیر ۱۸ سال را کودک نامیده ولی آغاز کودکی را مشخص نکرده است؛ این در حالی است که قرآن کریم، به موجب آیات ۱۲ و ۱۴ سوره مبارکه مؤمنون، فرد را از دوران جنینی انسان نامیده و او را مستحق حقوق و تکالیف دانسته است که توارث و نفقه از آن جمله دانسته می‌شوند. امری که در قانون مدنی ایران در مواد ۸۷۸، ۸۷۵ و ۱۱۰۹ منعکس شده است. آموزش دینی، از حق شیرخوارگی و تعیین نام نیکو، از جمله وظایف والدین نسبت به کودکان است که در آیه شریفه ۳۶ از سوره مبارک آل عمران به آن پرداخته است. حال آن که، معاهده به «حق شیرخوارگی»، هیچ گونه توجهی نکرده است و در مورد حق بر داشتن نام نیکو، نگاهی گذرا و البته ابتر، نسبت به آن داشته است. معاهده حقوق کودک، تکالیفی را بر کشورهای متعاهد، بار کرده است؛ در حالی که به وظایف خانواده به عنوان اولین جامعه‌ای که کودک وارد آن می‌شود به نحو بایسته و شایسته، توجه نشان نداده است. حال آن که، قرآن، به موجب آیه شریفه ۲۳۳ سوره مبارکه بقره و آیه شریفه ۲۱ از سوره مبارکه یوسف، خانواده و دولت را موظف به تامین حقوق کودک دانسته است.

بدین روی، چنانچه کشورهای اسلامی نظیر جمهوری اسلامی ایران، بر آن باشند تا معاهده حقوق کودک را به نحو مطلق و غیرمشروط بپذیرد، مستلزم آن است که بعضاً موازین و مقررات از قبل موجود، که مخالف با مفاد معاهده حقوق کودک قلمداد می‌شوند، اصلاح و قوانین آینده را نیز منطبق بر معاهده حقوق کودک تدوین و تنقیح کنند. باری، در این صورت، با تحقق تضاد بین مواد معاهده و احکام شرع، ناچار به اجرای مفاد معاهده است که این امر با اصل ابتناء کلیه قوانین و مقررات از احکام و موازین شرعی، در تعارض دانسته می‌شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اسعدی، سید حسن؛ نگهبان، حمیدرضا؛ اسعدی، سیده نگار (۱۳۸۷). خانواده و حقوق آن، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
۳. اصلاحیه ۱۳۸۲ قانون مدنی ۱۳۰۷.
۴. ایروانـــی، جواد و عبـــادی، مهدی (۱۳۹۱). «بررســـی تطبیقی کودک در قرآن و کنوانســـیون حقوق کودک»، مجله قرآن و علم، شماره ۱۱.
۵. بهشتی، احمد (۱۳۹۳). اسلام و حقوق کودک، قم: بوستان کتاب.
۶. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۸). حقوق بین الملل عمومی، تهران: گنج دانش.
۷. فضائلی، مصطفی (۱۳۸۵). «کنوانســـیون رفع تبعیض علیه زنان و شـــروط کلی وارد بر آن»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۴.
۸. فلسفی، هدایت اله (۱۳۷۹). حقوق بین الملل معاهدات، تهران: نشر نو.
۹. قانون ۱۳۷۲ اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک
۱۰. قانون ۱۳۷۸ آیین دادرسی کیفری.
۱۱. قانون ۱۳۸۱ حمایت کودکان و نوجوانان.
۱۲. قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران
۱۳. مجلســـی، محمد باقر (۱۱۱۰-۱۰۳۷ ه.ق). بحارالانوار الجامه لدُرر اخبار الائمه الاطهار، جلد هفتاد و چهارم.
۱۴. مقتدر، هوشنگ (۱۳۹۲). حقوق بین الملل عمومی، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۵. مهرپور، حسین (۱۳۷۷). نظام بین المللی حقوق بشر، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۶. نوری، میرزا حسین (۱۳۲۰ ه.ق). مستدرک الوسائل، جلد پنجم.
17. Alen, André; Vande Lanotte, Johan; Verhellen, Eugeen; Ang, Fiona; Berghmans, Eva and Verheyde, Mieke (2007). A Commentary on the United Nations Convention on the Rights of the Child, Article 3: The Best Interests of the Child, Brill/Nijhoff Publishing, vol. 3.
18. Convention on the Minimum Age for Employment, (1973).
19. Convention on the Rights of the Children (CRC), (1989).

20. Declaration of the Rights of Child, (1959).

21. International Convention on the Elimination of All Forms Racial Discrimination, (19651965).

22. International Covenant on Civil and Political Rights, (1966).

23. ICJ (1951). Reservations to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Advisory Opinion.

24. Izadi, Arash (2015). "Iran, Reservation and International Treaties of Human Rights", International Journal of Technical Research and Applications, vol. 3.

25. Optional Protocol to the Convention on the Rights of Child on the Involvement of the Children in Armed Conflicts, (2000).

26. Optional Protocol to the International Covenant on Civil and Political Rights (1966).

27. UNGA (1948). Res. 217 A (III), Universal Declaration of Human Rights. (1948).

28. United Nations Convention on the Law of the Sea, (1982).

29. Palmer, Edith (2007). "Children's Rights: Germany", Law Library of Congress, at https://www.loc.gov/law/help/child-rights/germany.php

30. Van bueren, Geraldine (1998). "Children's Rights: Balancing Traditional Values and Cultural Plurality" in Gillian Douglas and Leslie Sebba (edn.), Children Rights and Traditional Values, Artmund and Ashgate.

31. https://treaties.un.org/Pages/AdvanceSearch.aspx?tab=UNTS&clang=_en (last visited: 2021-01-27)

32. https://www.icj-cij.org/en (last visited: 2021-01-27)

33. https://www.ohchr.org/en/ (last visited: 2021-01-27)

34. https://www.unicef.org/iran/en (last visited: 2021-01-27)

35. https://www.savethechildren.org/ (last visited: 2021-01-27)

نـوع مقالـه: پژوهشـــی
DOR: 20.1001.1.23225637.1401.11.1.3.0

بررسی تطبیقی بنیادهای اخلاقی حاکم بر حقوق بشر اسلامی و غربی

حسین رحمانی تیرکلایی [۱]

چکیده

رفتارهای انســان تابع بنیادهای اخلاقی موجود در اوســت. بر همین اساس هر پدیده مادی و معنوی در این مقیاس باید مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. امروزه با رشد روزافزون عرصه‌های حقوق در جوامع گوناگون، شــاهد تفاوت‌های جزئی و کلان در حقوق بشــر اسلامی و غربی هســتیم که بررســی‌های نشــان می‌دهد به ســبب تفاوت در بنیادهای اخلاقی حاکم بر آنها، محصولات حقوقی این دو مکتب نیز متفاوت شــده اســت. غرب با ابزار رسانه همواره حقوق اســلامی را مورد هدف قرار داده و آن را منافی اخلاق انســانی برشــمرده در حالی که بررسی بنیادهای اخلاقی حاکم بر حقوق بشر اسلامی و غربی خلاف این را نشان می‌دهد، نگارنده در این اثر در چارچوب ارائه این هدف و با روشی توصیفی ـ تحلیلی به دنبال بررسی این بنیادهای اخلاقی است و در نهایت بدین نتیجه رسیده است که حقوق بشر غربی در ساحت‌های مختلف اخلاقی تفســیرهای مادی از انسان و هســتی ارائه می‌نماید و برای انسان جایگاه انحصاری در خلقت قائل است و سائر حقوق موجود در هستی از جمله دیگر موجودات و شئونات معناگرایانه خلقت از جمله دین، آخرت و... را تحت تدبیر و خواســت انسان برمی‌شمرد برخلاف حقوق بشر اسلامی که حقوق انسان را تابع توجه به دو سرا و نگاه حقیقی به انسان و هستی تبیین نموده است.

واژگان کلیدی: بنیادهای اخلاقی، حقوق بشر، اسلام، غرب، دموکراسی

۱.دانشیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران(نویسنده مسئول)
rahmanitirkalai1391@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۲۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۲۶ صص ۱۳۳-۱۱۵

مقدمه

حقوق جمع حق اســت و آن اختیاری است که قانون برای فرد شناخته که بتواند عملی را انجام یا آن را تــرک نماید. برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حقوق موضوعه، برای هر فرد امتیازاتی در برابر دیگران می شناسد و توانائی خاصی به او اعطا می‌کند که حق می‌نامند و جمع آن حقوق است و حقوق فردی نیز گفته می‌شود. بنابراین حقوق بشر آن دسته از حقوقی است که انسان به دلیل انســان بودن و فارغ از اوضاع و احوال متغیر اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت فردی او، از آن برخوردار اســت. در این تعریف فرض بر این نهاده شده که یک سلسله هنجارها، اصول و حقوقی وجود دارد که جنبه جهان شــمول دارد و برای تمام افراد انسانی در جوامع مختلف قابل اعمال است؛ چراکه همه افراد به جهت انسان بودن دارای حقوقی هستند که هیچ جامعه یا دولتی نمی‌تواند آنها را انکار کند. به همین دلیل در تعریف حقوق بشــر گفته‌اند: «حقوق بشر به معنای امتیازاتی کلی است که هر فرد انسانی طبعاً دارای آن است.»(جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۶۷)

از منظری دیگر، حقوق بشر در اسلام نمود باشکوهی داشته و اولین نمود آن در رفع برده‌داری بود؛ قبل از اســلام نظام برده‌داری حاکم بود، حکومت اســلامی با وضع مقررات فراوان فقهی و تشــویق برده‌داران و ســایر مردم به آزادی بردگان، تشــویق کرد. مثلاً در سراسر فقه به کفارات برخورد می‌کنیم که برای بســیاری از تخلفات مقرر شده اســت و در این میان یکی از مصادیق آنها آزادی بردگان اســت. علی(ع) در اجرای این حکم اسلام تلاش فراوان کرد. در روایتی آمده اســت علی(ع) هزار بنده را آزاد کرد. این آزادی تنها مربوط به بردگان مسلمان نبود بلکه شامل، اقلیت‌های دینی نیز می‌شــد. در خبری آمده اســت امیرالمؤمنین(ع) بنده نصرانی را خریداری و آزاد کرد.(حرعاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۶: ۲۷)

از دیگر منابع مهم حقوق بشــر در اســلام این اســت که انســان هرگز به نابودی و نیستی منتهی نمی‌شود. علی(ع) در وصیت به امام حسن(ع) به همین اصل اشاره فرمود، می‌گوید: «وَاعلَم اَنَّکَ اِنَّمــا خُلِقتَ لِلأَخِرَةِ لا للدنیا، و لِلفَنا، لا لِلبقا و للموت لا للحیاة و انک فی منزل قُلعَة و دار بُلغَة و طریقٍ الی الأَخِرَةِ»(نهج البلاغه، خطبه۹۱)؛ بدان تو برای آن جهان آفریده شــده‌ای نه برای این جهان، و برای نیستی نه برای زندگی جاودان و برای مردن نه زنده بودن و بدان! تو در منزلی هستی که از آن رخت خواهی بســت و خانه‌ای که بیش از روزی چند در آن نتوانی نشســت و در راهی هستی که پایانش آخرت است. در همین وصیت نامه، امام علی(ع) به داستان کسانی اشاره می‌کند

که پی به این حقیقت بردند و آنان را چون مسافرانی توصیف می‌کند که در منزلی ناسازوار از آب و آبادانی به کنار مسکن گزیده و آهنگ جایی کنند که پر نعمت و دلخواه و گوشه‌ای پر آب و گیاه است. پس رنج راه را بر خود هموار کنند و بر جدایی از دوست و سختی سفر و ناگواری خوراک دل نهند که به خانه فراخ خود رسند و در منزل آسایش خویش بیارمند.(نهج البلاغه، نامه۳۱).

امروزه غرب با تکیه بر مفاهیم مادی و حقوق بشر خود، ساحت‌های حقوق انسانی در حقوق بشر اسلامی را مورد هجمه قرار داده و آن را مصداقی از بی‌اخلاقی حقوقی معرفی می‌کند در حالی که بررسی بنیادهای اخلاقی اسلامی و غربی خلاف این امر را نشان می‌دهد، در راستای دستیابی بدین هدف، نگارنده به نگارش این اثر روی آورده است. از جمله آثاری که در زمینه حقوق بشر نگاشته شده عبارتند از؛ ۱ـ جایگاه حقوق بشر در اسلام اثر جمعی از نویسندگان که در سال ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است، ۲ـ فرادینی یا دینی بودن حقوق بشر و حقوق بشردوستانه که در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است، ۳ـ حق حیات انسان در اسلام اثر سیدباقر محمدی که در سال ۱۳۹۴ منتشر شده است، ۴ـ اوصاف حقوق بشر در نظام حقوقی اسلام اثر سیدعلی میرموسوی که در سال ۱۳۹۲ منتشر شده است، ۵ـ فلسفه حقوق بشر از دیدگاه آیت‌الله جوادی‌آملی که توسط ایشان نگاشته شده و در سال ۱۳۹۰ به چاپ رسیده است، ۶ـ چالش‌های حقوق بشر غربی با حقوق بشر اسلامی اثر وحید محمدزاده که در سال ۱۳۹۳ منتشر شده است، ۷ـ اجزاء حق آزادی بیان در نظام بین‌المللی حقوق بشر اثر عبدالمجید سودمندی که در سال ۱۳۹۵ به چاپ رسیده است. اما وجه تمایز این اثر نسبت به موارد برشمرده شده در این بوده که این اثر به بنیادهای اخلاقی حقوق بشر در اسلام و غرب خواهد پرداخت، امری که در آثار پیشین بدان روی آورده نشده بود و سبب جدید بودن این اثر خواهد شد. نگارنده در این اثر به دنبال پاسخ به دو سؤال خواهد بود؛ ۱ـ بنیادهای اخلاقی حقوق بشر در اسلام چیست؟ ۲ـ بنیادهای اخلاقی حقوق بشر در غرب چیست؟

۱. بنیادهای اخلاقی حقوق بشر در اسلام

۱ـ۱. کرامت انسان در ساختار خلقت

انسان یک موجودی است که خدای تبارک و تعالی تا حالا او را خلق کرده است برای اینکه همه جهاتی که در عالم است، در انسان هست منتها به طور قوه هست. به طور استعداد است و

این استعداد ها باید فعلیت پیدا بکند تحقق پیدا بکند، پس وجود انسان عصاره تمام عالم و تمام موجودات است و وجودش یک نقشه کوچکی می‌باشد که از روی نقشه بزرگ عالم کبیر از عقل تا آخرین نقطه وجود برداشته شده است و این وجود انسانی همانند یک نقشه کوچکی است که از وجود کل عالم کبیر برداشته شده است که من عرفه نفسه فقد عرف ربه.(خمینی، ۱۳۸۷: ۷۱) خداوند در آدمی خواص و نیروهـــای همه موجودات این عالم را به طور جمع‌الجمع گردآورده و او را بعد از همه آنها آفریده اســـت که قرآن مجید به این حقیقت چنین اشاره می‌کند: همان که خلقت همه چیز را نیکو کرد و خلقت انسان را از گل آغاز کرد.(سجده، آیه۲)

قرآن، انســـان را به عنوان موجودی که امانتدار خداست، معرفی می‌کند و این امانتداری نیز اختصاص به انســـان دارد. بلکه حامل امانتی از جانب خداست و از میان تمامی موجودات، این تنها اوست که صلاحیت آن را داشته تا امانتدار الهی باشد؛ زیرا همه موجودات جهان آفرینش جز انسان از پذیرش آن ســـرباز زدند: «انا عرضنا الامانة علی السموات و الأرض و الجبال فأبین أن یحملنها و أشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا»(احزاب، آیه۷۲)؛ یقیناً ما امانت را [که تکالیف شرعیه سعادت بخش است] بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم و آنها از به عهده گرفتنش [به سبب اینکه استعدادش را نداشتند] امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند و انسان آن را پذیرفت بی‌تردید او [به علت ادا نکردن امانت] بسیار ستمکار و [نسبت به سرانجام خیانت در امانت] بسیار نادان است. آیه در مقام مقایسه باسایر موجودات است و این که در انسان، ظرفیت و اســـتعدادی هست که در سایر موجودات نیست. بشـــر از جایگاهی در عالم خلقت برخوردار است که کوه‌ها، زمین و آسمان‌ها به او نمی‌رسند.

هدف و مقصد نهایی اســـلام و تحت تأثیر آن انقلاب اسلامی، تعامل و تکامل انسان است و چنین چیزی جز در ســـایه خودفرمانی و خویش‌گردانی انسان همراه با اراده و اختیار او محقق نمی‌شود.(نصیری، ۱۳۹۸: ۱۲)

انسان موجودی اســـت با استعداد فوق العاده که می‌تواند با استفاده از آن مصداق اتم خلیفة اللّه شود، می‌تواند با کسب معرفت و تهذیب نفس و کمالات به اوج افتخار برسد و از فرشتگان آسمان هم بگذرد. این استعداد توأم است با آزادی اراده و اختیار یعنی این راه را که از صفر شروع کرده و به ســـوی بی نهایت می‌رود با پای خود و با اختیار خویش طی می‌کند. آســـمان و زمین و کوه‌ها دارای نوعی معرفت الهی هســـتند، ذکر و تســـبیح خدا را نیز می‌گویند، در برابر عظمت

او خاضع و ساجدند ولی همه اینها به صورت ذاتی و تکوینی و اجباری است و به همین دلیل تکاملی در آن وجود ندارد. تنها موجودی که قوس صعودی و نزولیش بی انتها است و به طور نامحدود قادر به پرواز به سوی قله تکامل است و تمام این کارها را با اراده و اختیار انجام می‌دهد انسان است و این است همان امانت الهی که همه موجودات از حمل آن سر باز زدند و انسان به میدان آمد و یك تنه آن را بر دوش کشید! لذا در آیه بعد می‌بینیم انسانها را به سه گروه تقسیم می‌کند، مؤمنان، کفار و منافقان. بنابراین در یك جمله کوتاه و مختصر باید گفت: امانت الهی همان قابلیت تکامل به صورت نامحدود، آمیخته با اراده و اختیار و رسیدن به مقام انسان کامل و بنده خاص خدا و پذیرش ولایت الهیه است.(مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۸، ج۱۷: ۴۵۷) بر این اساس، انسان به عنوان محور و خلیفه خداوند در هستی است اما هستی در او خلاصه نخواهد شد و امیال و لذات او اصالتی ندارد بلکه او در چارچوب خلافت الهیه و ولایت معنوی‌ای گام برمی‌دارد که خداوند برای او قرار داده است. بنیاد حقوق بشر اسلامی بر این تفسیر از انسان قرار داده شده لذا حقوق او نیز ناظر به هر دو سرا تفسیر خواهد شد.

۱ـ۲. عدالت و مساوات در حقوق

در دین مبین اسلام برای شهروند به عنوان عضو حقیقی جامعه اسلامی حقوق و تکالیفی برشمرده شده است، پس قانون است که مجموعه روابط شهر و شهروندی را سامان می‌دهد. این قوانین ممکن است نوشته شده (قانون مدون) و گاه نانوشته (عرف) باشد. حق، امتیاز و نفعی است که متعلق به شخص است که حقوق هر کشوری در مقام اجرای عدالت از آن حمایت می‌کند و به او توان تصرف در موضوع حق را می‌دهد.(کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳۷۲)

یکی از بهترین ادله توجه به کرامت و حقوق انسانی به عنوان یکی از مبانی حقوق بشر اسلامی دیدگاه و سیره عملی امام علی(علیه‌السلام) است. درباره کرامت انسانی در نهج‌البلاغه، می‌توان به بخش‌های گوناگونی، به ویژه به عهدنامه مالک اشتر اشاره کرد. امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) در بیان روش برخورد با مردم و چگونگی حکومت بر مردم، به مالک اشتر توصیه می‌کند: «و اَشعِر قلبک الرحمه لِلرّعیه و المحبه لهم و اللُطفَ بِهم و لا تَکُونَنَّ علیهم سَبُعاً ضاریاً تَغتَنِمُ اَکلَهُم»(نهج‌البلاغه، نامه۵۳)؛ مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرارده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی. در ادامه

فرمایش امام علی (علیه‌السلام) درمی‌یابیم که دایره محبت و توجه حاکم و احقاق حقوق عامه، فقط ناظر به مسلمانان نیست و طیف گسترده‌ای از انسان‌ها با هر رنگ، نژاد و مذهب را در بر می گیرد؛ چراکه درباره شهروندان امام می‌فرمایند: «فانّهم صنفان: اِمّا اخٌ لَکَ فِی الدّین، اَو نظیرٌ لکَ فِی الخَلق»(همان) زیرا مردم دو دسته‌اند؛ دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش هستند.

دین اسلام، دینی است که همواره انسان‌ها را به همزیستی مسالمت‌آمیز و زیست اجتماعی توصیه نموده و آن را قاعده اساسی خود قرار داده است و بر اساس آن عدالت اجتماعی برای تمام شهروندان برقرار کرده است و اختلاف دین و مذهب و نژاد، تأثیری در برخورداری از حقوق شهروندی ندارد، حتی شهر اسلامی در گذشته نوعی سازماندهی می‌شد که با وجود تنوع دینی و فرهنگی پاسخگوی نیازهای ادیان مختلف و شهروندان جامعه اسلامی باشد. از دید اسلام گروه‌های غیرمسلمان بر اساس پیمانهای موجود در فقه (مستأمن، ذمی، معاهد) و تحت لوای آیین و شرایط اسلامی وارد سرزمین اسلامی می‌شوند و تا زمانی که در کشور اسلامی به سر می‌برند (چه گردشگر، بازرگان، میهمان و جز آن) دارای حقوق شهروندی‌اند، البته دیدگاه اسلام در مورد اتباع بیگانه مسلمان دچار تغییراتی شده است؛ چراکه بر اساس اندیشه اسلامی تمام مسلمانان امت واحده اسلامی را تشکیل می‌دهند و در ورود به کشورهای اسلامی محدودیتی ندارند در حالی که عملاً این تفکر اجرا نمی‌شود. در تفکر اسلامی، انسان آزاد است و این آزادی در حدود مسئولیت او تعیین می‌شود.(عمیدزنجانی، ۱۳۸۷: ۲۳۹) هر انسانی حق دارد که آزادانه از محلی به محل دیگر منتقل شود و محل اقامت خود را در شهرها و کشورهای اسلامی یا خارج از آن‌ها در مواقع ضرورت انتخاب نماید. هرکسی که در یک جامعه منکوب و بینوا شود می‌تواند به جامعه دیگری پناهنده گردد. بر هر جامعه‌ای که یک انسان بدانجا پناهنده شده، واجب است که او را پناه بدهد تا او را به جایگاه امن برساند.(جعفری‌تبریزی، ۱۳۹۰: ۴۶۲)

قانون اساسی به عنوان منشور ملی که تلاش کرده است حقوق متقابل شهروندان و حاکمان را ترسیم کند، طی اصول متفاوتی امنیت قضایی را مطرح کرده است. در اصل ۲۱ قانون اساسی آمده است که «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز می‌کند.» در این اصل در کنار اینکه به حقوق اساسی حیاتی افراد و شهروندان تأکید شده است در عین حال، اعمال محدودیت در صورت عدم احترام و تعدی را

مجاز می‌شمارد. در اصل ۲۶ قانون اساسی نیز آزادی احزاب و انجمن‌ها تصریح شده است.

در راستای حقوق شهروندان در حکومت اسلامی حق همگان برخورداری از رفاه و آسایش مادی اســت. ایشان حق دارند که در یک محیط امن و با آرامش از مواهب هستی بهره‌مند گردند و به طریق دلخواه خود به کســب و کار پردازند. قرآن کریم به مالکیت خصوصی و حق همگانی در بهره‌برداری از منابع طبیعی تأکید دارد و می‌فرماید «لقد مکّناکم فی الارض و جعلنا لکم فیها معایش»(اعراف، آیه۹)؛ ما تسلط و مالکیت بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم.

۱ـ۳. ثابت بودن حق و باطل

حقیقت در نگاه دین، امري عيني و وجودي اســت، نه قراردادي که همواره در حال تغییر باشد. خواست و ارادة مردم ارزشمند است، اما این‌گونه نیست که جاي تعقل و تدبیر را بگیرد. انسان‌ها باید تلاش کنند تا حقایق را کشف کنند نه آنکه به افکار عمومي مردم بسنده و حقایق اجتماعي و فردي را تنها در نتیجة آراء نظرات عمومي خلاصه کند. چنان‌که فرهنگ جامعه نیز باید این‌چنین باشد، که قبل از رأي دادن به چیزي صواب، خطا، حسن، قبح، عدل و ظلم آن را به خوبي درک کند.(جوادی‌آملی، ۱۳۹۸: ۱۸۴) حق‌محوري به انســان مي‌آمــوزد، همان‌گونه که مطلوب‌ها و معرفت‌هاي قطعي و يقيني ارزشمند است، به تبع آن راه‌هايي که از پشتوانه قطعي برخوردارند، گرچه دلالت آنها ظني باشــد، مفید و معتبر است. بنابراین، کسي که در مسیر تفکر همه تلاش خــود را بکار بگیرد، ضوابط برهاني را رعایــت کند و یافته‌هاي خود را با محکمات عقل و نقل محک بزند، هرچند که به قطع نرســد مي‌تواند به گمان خویش بســتده کند؛ یعني گمان همانند قطع و یقین معتبر است.(همان: ۱۹۲)

تکالیف انســان در هستی در منظومه اخلاقی حقوق بشر اسلامی، بر اساس محورهای حق و باطل در خلقت شــکل می‌گیرد؛ بي‌ترديد حق و تکليــف تفکیک‌ناپذیرند؛ زیرا هر دو از یک خاستگاه ناشي مي‌شوند حتي تصور اینکه يکي علت و ديگري معلول باشد، دشوار است. هریک از آن دو، ریشــه در ديگري دارد. به گونه‌اي که حق بدون تکليــف و تکلیف بدون حق معقول و مقبول نمي‌باشــد. اصولاً فرد بدان جهت حق دارد که بتواند مســئولیت‌هاي خود را انجام دهد و تکلیف دارد؛ زیرا از حقوقي برخوردار است.(مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲: ۳۱)

در این راستا، هیچ حقي براي کسي ثبت نمي‌شود، مگر آنکه متقابلاً تکليفي بر عهده او نهاده مي‌شـــود. هيچ تکليفي بر عهده کسي قرار نمي‌گيرد، مگر آنکه حقي براي او اعتبار مي‌شود. تنها کســـي که داراي حق است و تکليف ندارد، خداي سبحان است .به خاطر قدرت الهي بر بندگان و عدالت او بر تمام موجوداتي که فرمانش بر آنها جاري اســـت.(نهج‌البلاغه، خطبه۲۱۶) لذا از دیدگاه اســـلام حق و باطل اموری حقیقی در خلقت هســـتند که تکالیف و حقوق انسانی نیز بر اســـاس آنها شکل خواهد گرفت و در این مسیر انسان زمانی که گرفتار تعلقات و قوای غیر الهی در وجود خود باشد، قادر نخواهد بود از نور حقیقت‌بینی بهره‌مند گردد، از این روی از نگاه دینی، بدون امداد خداوند، انسان نخواهد توانست از توان حقیقت‌بینی عقل بهره‌مند گردد.

۱ـ۴. آزادگی و آزادی معنوی انسان

از منظر دینی همیشه اضطراب و نگرانی یکی از بزرگترین بلاهای زندگی انسان‌ها بوده و هست و عوارض ناشی از آن در زندگی فردی و اجتماعی کاملاً محسوس است. گرایش انسان به تعلقات مادی ســـبب سلب شدن آزادی معنوی از وجود او خواهد شد؛ چراکه قیود مادیت زمینه تعالی و آزادگی او را مســـدود خواهد نمود. در همین راستا همیشه آرامش یکی از گمشده‌های مهم بشر بوده و به هر دری می‌زند تا آن را پیدا کند و اگر تلاش و کوشـــش انسان‌ها را در طول تاریخ برای پیدا کردن آرامش از طرق صحیح و کاذب جمع‌آوری کنیم خود کتاب بســـیار قطوری را تشکیل می‌دهد. بعضی از دانشـــمندان می‌گویند: به هنگام بروز بعضی از بیماري‌های واگیردار همچون وبا از هر ده نفر که ظاهراً به علت یا مي‌ميرند اکثر آنها به علت نگرانی و ترس است و تنها اقلیتی از آنها حقیقتاً به خاطر ابتلای به بیماری یا از بین می‌روند!(مکارم‌شیرازی، همان، ج۵: ۳۶۵)

چرا انســـان گرفتار این تنگناها می‌شود، قرآن کریم در این خصوص می‌گوید: عامل اصلیش اعراض از یاد حق اســـت. یاد خدا مایه آرامش جان، و تقوا و شـــهامت است و فراموش کردن او مایه اضطراب و ترس و نگرانی است. هنگامی که انسان مسئولیت‌هایش را به دنبال فراموش کردن یاد خدا به فراموشـــی بسپارد، غرق در شهوات و حرص و طمع می‌گردد، پیدا است که نصیب او معیشـــت ضنـــك خواهد بود، نه قناعتی که جان او را پر کند، نه توجـــه به معنویت که به او غنای روحی دهد و نه اخلاقی که او را در برابر طغیان شـــهوات باز دارد. اصولاً تنگی زندگی بیشـــتر به خاطـــر کمبودهای معنوی و نبودن غنای روحی اســـت، به خاطر عدم اطمینان به آینده و ترس از

نابود شدن امکانات موجود و وابستگی بیش از حد به جهان ماده است و آن کس که ایمان به خدا دارد و دل به ذات پاك او بسته، از همه این نگرانی‌ها در امان است.(همان، ج۵: ۳۲۹)

در حقیقت اگر آدمی به یاد خدا باشـد و به آزادگی معنوی برسـد، البته دنیا و آنچه را که در آن اسـت آن‌طور که هسـت می‌بیند ولی اگر از یاد پروردگارش اعراض کند، گرفتار تشـویش و اضطراب خواهد شـد و به خودش و به زینت دنیوی که در دست دارد و به اسباب ظاهری که در پیرامون او اسـت دل بسته و به وضع حاضری که مشـاهده می‌کند دل می‌بندد و جاذبه‌ای که در این امور مادی هسـت کار او را بدین‌جا منتهی می‌کند که نسبت به آنها جمود به خرج داده دیگر توجهی به فنا و زوال آنها نمی‌نماید و تنها بقای آنها را می‌بیند.(طباطبایی، ۱۳۸۸، ج۱۳: ۴۳۲)

حقوق بشر اسلامی، حقوق انسان را در راستای افسارگسیختگی و اهتمام به لذات و توجهات مادی ترسیم نمی‌نماید؛ چراکه غایت چنین حقوق بشری، اصالت دادن به لذات انسان و تخریب هویت معنوی و فطری انسـان است. انسان در حقوق بشر اسـلامی، خلیفه خداوند در هستی است اما بنده و مخلوقی از خداوند محسوب می‌شود که در مسیر کمال خود، موانعی پیش روی دارد که اعطای آزادی مطلق و ولنگاری در خواسته‌ها از جمله مهم‌ترین این موانع است.

۲. بنیادهای اخلاقی حقوق بشر در غرب

۲ـ۱. تفسیرگری اومانیسمی از منزلت انسان

از ارمغان‌هـای تفکر اصلاحی پس از دوران کلیسـا، متمرکز نمودن خواسـته‌های این نهضت بر انسـان اسـت. اومانیسم تلاش نمود همه هسـتی را به سمت اهداف مادی و غریزی انسـان سوق دهد تا تمنیات انسان در بالاترین سطح اولویتی قرار گیرد. بر همین اساس، هرچه انسـان اراده و اختیار کند، باید محقق شود بدون اینکه اولویتی فراتر از آن همانند خدا، دین، اخلاق و... وجود داشـته باشـد. تفکر اومانیستی با تلاش پدر فلسفه جدید رنه دکارت وارد مرحله‌ای نوین شد. (رضایی، ۱۴۰۰: ۲۳) بنابر دیدگاه او، انسان و محتوای اندیشـه و آگاهی او، محور همه حقایق و معرفت‌های یقینی به وجود اشـیاء و صفات آنهاست. دکارت با بیان اصل «من می‌اندیشم پس هستم»(دکارت، ۱۳۸۱: ۳۸) آگاهی و درك شـخصی محدود انسان و وجود شـخص او را ملاك وجود اشیای دیگر و همه حقایق قـرار داد. در حقیقت دکارت با پایه قرار دادن وجود انسـان به منزله محور

معرفت‌های یقینی، می‌کوشد تبیین جدیدی از انسان ارائه دهد.(کیوپیت، ۱۳۷۶: ۱۶۱) اومانیسم، با حذف هرگونه موجود مجرد و در نتیجه با حذف خدای متعال، خویشتن را مهمان خانه این جهان نمی‌داند بلکه مالک و صاحب‌خانه این جهان می‌داند، از این‌رو به خودش حق می‌دهد که مطابق میل خویش، هرگونه تصرفی در جهان نماید. از ناحیه دیگر، برخلاف دیدگاه اسلامی که قائل به وجود خداوند و خلقت حکیمانه او است به‌طوری که خلقت هر موجودی به بهترین وجه ممکن صورت گرفته است؛ «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»(سجده، آیه۷)؛ خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه خلق کرد. رویکرد اومانیستی با نفی هرگونه نظم پیشین الهی موجودات، با ادعای مالک و صاحب‌خانه بودن انسان، بر آن است که انسان باید کل موجودات جهان را بر اساس خواسته‌های خود نظم بخشد. جمادات عالم، کوه‌ها، دریاها، کرات آسمان‌ها و... باید تحت سیطره کامل انسان باشد و انسان مجاز است به دلخواه خود هرگونه تصرفی در آن‌ها نماید.

انسان مادی‌نگر، چون به ماده اصالت می‌دهد، تمام تلاش خود را برای کام‌گیری و لذت‌طلبی بیشتر در پیش خواهد گرفت؛ رفاه‌طلبی و دنیاخواهی، انسان را از باطن عالم دور نموده و همانطور که سبب هبط عمل او می شود، نورانیت را از قلوب جامعه سلب خواهد نمود که همین عاملی برای عقب‌ماندن جامعه از عبرت‌گیری و در نتیجه درمانده بودن در تحولات اجتماعی است؛ «مَنْ كانَ يُرِيدُ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِيها وَ هُمْ فِيها لا يُبْخَسُون* أُولئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فِيها وَ باطِلٌ ما كانُوا يَعْمَلُون»(هود، آیات ۱۵و۱۶)؛ آنان که زندگی دنیا و زیور و زینت آن را بخواهند (و دین را نپذیرند، پاداش دنیوی) عمل‌های (خیر) آن‌ها را (مانند حسن معاشرت، انفاقات، اختراعات و خدمات) در دنیا به طور کامل به آن‌ها می‌دهیم (خواه پاداش نتیجه طبیعی عمل باشد یا بذل خدایی) و در دنیا چیزی از آن‌ها کم گذاشته نمی‌شود. آن‌ها کسانی‌اند که در آخرت برای آن‌ها جز آتش (نصیبی) نیست و آنچه انجام داده‌اند در آنجا حبط و بی‌اثر می‌شود و آنچه می‌کردند (به خاطر نبود شرط ایمان و غالبا قصد قربت، ذاتاً) باطل خواهد بود. به دنبال این نوع تفسیر از انسان، در منظومه حقوق بشر غربی، حقوق مادی صرف برای او در نظر گرفته می‌شود و حقوق انسان در چارچوب حق‌هایی مادی که تنها دنیوی داشته تفسیر می‌شود.

بر این اساس، مبناي حقوق بشر غربي با تفسیر ویژه آن با دیدگاه اسلام سازگاري ندارد،

چون برعکس رویکرد اومانیسم، از دیدگاه اسلام، انسان بر حسب فطرت الهي خدامحور است نه خود محور، و بشر در عرصه شناخت خودکفا نیست. بلکه محتاج هدایت الهي است، همین طور انسان فطرتا هم محِق است و هم مکلّف و مکلف بودنش با فردیت انساني وي تنافي ندارد. نیز منابع اســتنباط حقوق بشر در اسلام، قرآن، سنت و عقل است نه فقط قرارداد اجتماعي، زیرا بشر در اصل وجود و تداوم حیاتش نیازمند به وجودي مطلق و برتر است، کسي که خالق جهان و انسان است، حقیقت انسان، سعه وجودي، استعدادها و نیازهاي او را مي‌شناسد و مسیر سعادت و کمال او را مي‌داند و مي‌تواند بشــر را به ســعادت هدایت کند. این تفسیر خدامدارانه از هستي و الهي بودن حقوق انســاني با تفسیر انسان مدارانه هستي و تعریف میکانیکي از انسان بر مبناي خردباوري علمي، فردگرایي افراطي تفاوت اساسي دارد.(جوادی‌آملی، ۱۳۹۳: ۱۶۵)

۲ـ۲. اصالت دادن به منافع در تعارض حقوق

مهم‌تریــن رویــدادی که می‌توان پس از شــکل‌گیری اندیشــه جدید رنسانســی از آن یاد برد، شکل‌گیری رویکرد لذت‌طلبانه از زندگی در غرب است. انسان در این مکتب، با حذف هرگونه موجــود مجرد و در نتیجه با حذف خدای متعال، خویشــتن را مهمان خانه این جهان نمی‌داند بلکــه مالک و صاحب‌خانه این جهان می‌بیند؛ از ایــن‌رو به خودش حق می‌دهد که مطابق میل خویش، برای دست‌یابی به لذات بیشــتر هرگونه تصرفی در جهان نماید. او معتقد است انسان باید کل موجودات جهان را بر اســاس خواسته‌های خود نظم بخشــد. جمادات عالم، کوه‌ها، دریاها، کرات آســمان‌ها و... باید تحت سیطره کامل انسان باشد و انسان مجاز است به دلخواه خــود هرگونه تصرفی در آن‌ها نماید. در نتیجه انســان مادی‌نگر، چون به ماده اصالت می‌دهد، تمام تلاش خود را برای کام‌گیری و لذت‌طلبی بیشــتر در پیش خواهد گرفت. در حقیقت چنین رویکردی به ســبب اصالت بخشیدن به خود، به دنبال این بوده که همه امور را در استخدام خود درآورد؛ مســیر اندیشه طرف‌داران جهان‌بینی مادی شکل گرفته پس از رنسانس، سود و منفعت است. اندیشه شکل‌گرفته در رنســانس بر این مبناست کارهایی که به سود دیگران است، معنی ندارد مگر اینکه بیش از سودی که به طرف می‌رسد، به خودش بازگردد.(رضایی، ۱۴۰۰: ۱۸) دیباچه اعلامیه جهانی حقوق بشــر به حقوق برابر و غیرقابل ســلب برای همه اعضای خانواده بشــری اشــاره نموده اســت. اعلامیه وین نیز بر جهان شمول بودن حقوق بشــر تأکید می‌کند

که این باور به جهان شـــمول بودن پدیده حقوق بشـــر، از آموزه‌های لیبرالی روشـــنفکری در قرن هجدهم سرچشـــمه می‌گیرد. حقوق بشـــر حقوق افراد اســـت و با اینکه کشورهای غربی مفهوم قویاً فردگرایانه‌ای از حقوق بشـــر در نظر می‌گیرند اما کشـــورهای در حال توســـعه به برداشـــت جمع‌گرایانه‌تری از این مفهوم رســـیده‌اند. البته باید گفت که کشـــورهای درحال توسعه در زمینه حقوق بشر کارنامه ضعیفی دارند. درباره علت این موضوع می‌توان هم به عوامل داخلی و هم به عوامل خارجی اشاره کرد. تبیین‌های داخلی در این باره به مسائلی همچون فقر، تنش‌های قومی و حکومت اقتدارگرا توجه می‌کند که برخی از مشکلات داخلی این کشورها در این باره ریشه در اســـتعمار دارد. در توضیح عوامل خارجی نیز می‌توان بـــه حمایت قدرت‌های بزرگ از نظام‌های دیکتاتوری اشاره نمود. کشورهای درحال توسعه، بارها شکوه کرده‌اند که رژیم بین‌المللی حقوق بشـــر، سرپوشی اســـت که نیرومندترین دول غربی از راه آن منافعشان را با هزینه‌های دول فقیرتر دنبال می‌کنند.(برنل رندال، ۱۳۸۷: ۱۴۳)

این گفتمان نشـــان می‌دهد که حقوق بشـــر غربی در راســـتای منافع خود و همچنین شکوه و ناراحتی کشـــورهای درحال توسعه از شـــیوه اجرای آن دارد؛ به گونه‌ای که برای اکثر مردم این کشـــورها که از استعمار سرمایه‌ای کشورشان توسط غرب رنج کشیده و می‌کشند، ارمغان سلب حقوقشان را به همراه آورده است.

آنها در اجرای حقوق بشـــر بـــه تبعیض می‌پردازند و حقوق را طبق میل خود تفســـیر و اجرا می‌نمایند. از آن جمله می‌توان به سکوت مجامع بین‌المللی حقوق بشر در مواردی اشاره داشت که دولت‌های غربی حقوق ملت‌های ضعیف را به استثمار کشیدند اما حتی قطعنامه‌ای علیه آنها صادر نشـــد؛ چراکه منافع آنها از اولویت بیشتری نسبت به حقانیت یک ملت برخوردار است و اهرم‌های قدرت و فشار نیز از آنِ آنان است.

به عنوان مثال بعد از ملی شـــدن صنعت نفت در ایران، آمریکایی‌ها برای نفوذ بیشتر با روی کار آمدن آیزنهاور، سیاست ملایم آمریکا نسبت به دولت مصدق تغییر کرد و به سرعت به سمت ســـرنگونی حکومت مصدق حرکت کرد. ســـازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) با همکاری ســـازمان اطلاعاتی انگلســـتان و هماهنگی عوامل ایرانی خود (نزدیکان به دربار، افسران ارشد ارتش و فئودال‌ها) طرح ســـرنگونی دولت مصدق را تدوین کرد. روزولت از طرف سیا وارد ایران شـــد و هدایت عملیات را بر عهده گرفت. ســـپهبد زاهدی به عنوان نامزد آمریکا و انگلیس برای

جانشینی مصدق مطرح شد و اجرا شد. ریچارد نیکسون در کتاب «۱۹۹۹ پیروزی بدون جنگ» ضمن اعتراف به دخالت مستقیم آمریکا در کودتا می‌گوید: «عملیات پنهانی آیزنهاور رژیمی را در ایران بوجود آورد که به مدت یک ربع قرن نه تنها به منافع آمریکا بلکه به منافع مردم ایران و دوستان و متحدان ما در منطقه نیز خدمت کرد. (نیکلسون، ۱۳۸۹: ۸۷)

در حقوق بشری اسلامی، نه تنها ما نباید به دنبال سلب منافع دیگر ملت‌ها باشیم بلکه بر اساس آن، بسط روابط بین ملت‌ها بیش از مناسبات بین دولتی باید مورد توجه باشد. در قالب این گفتمان، ایران عهدات پدرانه‌ای را در قبال همه ملت‌ها متقبل شده است.(چهرآزاد، ۱۳۹۹: ۴۳)

۲ـ۳. استفاده ابزاری از حق و باطل

حق و باطل و جریانات حاکم بر خلقت اموری ثابت است اما غرب در چارچوب حقوق بشر خود به نوعی از تعدد حق و حقیقت روی آورده و حقوق را طبق خواسته خود تفسیر و تأویل می‌کند که این نوع رویکرد از آنها سبب شکل‌گیری دامنه وسیعی از فساد در میان جوامع آنان شده است. یکی از نگرانی‌های دانشمندان در اواخر قرن بیستم به دلیل سقوط تمدن غرب است. رابرت‌جی‌رینگر از جمله دانشمندانی است که با درک انحطاط فرهنگی غرب، ریشه‌های انحطاط را در فساد اخلاقی می‌داند و می‌نویسد: افول و زوال غرب را می‌توان به وسیله یک نمودار پرنوسان نشان داد. آثار انحطاط در ایالات متحده امریکا در پنجاه سال اخیر (سال‌های بین ۱۹۱۲ تا۱۹۶۳) بیش تر از۱۳۷ سال پیش به چشم می‌خورد و نیز این آثار در بیست سال گذشته بیش تر از پنجاه سال پیش بوده است.(جعفری، ۱۳۹۱: ۱۱۲)

رینگربروز حقوق جهایی بشر را در هنگام سقوط اخلاقی تمدن غرب چنین توضیح می‌دهد: «درست هنگام سقوط اخلاقی تمدن غرب، حقوق بشر مانند یک عقیده مقدس یا بهتر بگوییم قانون اکثریت یا حق پدید آمد که رفته‌رفته به یک هم‌بستگی نیرومند مردمی انجامید. در حکومت دموکراسی، مفهوم حقوق بشر تضمین حراست مرزها و آب و خاک است و این بهترین مستمسک برای جلب رضایت مردم است. از من مکرر سؤال می‌شود که آیا برای نجات تمدن غرب دیگر وقتی باقی نمانده است؟ آیا می‌توانیم روحیه و صفات اخلاقی گذشته خود را دوباره کشف کنیم و به دست آوریم؟ آیا می‌توانیم دوباره ارزش‌های اخلاقی تمدن خود را که از دست داده‌ایم، به جایی برگردانیم که روزی اساس و پایه تمدن غرب بود؟(همان:۱۱۳)

ازآنجاکه بهره‌گیری از حقوق در ســاختمان حقوق بشــر غربی بر محور تفاسیر شخصی و ابزاری بنا نهاده شده، فاقد ثبات خواهد بود و همسویی نیز با وقعیت‌های خلقت و انسان ندارد؛ بر همین اســاس مرحوم علامه طباطبایی(ره) نگرش قانون‌گذار جوامع غربی در عصر حاضر را مخالف با اســاس خلقت و فطرت دانسته‌اند و می‌نویســند: «اما در قوانین دیگری که در عصر حاضر در جریان اســت، اساس هم‌خوابی شــرکت زن و شوهر در مســاعی حیات است و در حقیقت، نوعی اشــتراک در عیش است و بنایی که تمدن امروز بر اساس آن چیده شده، علاوه بر نتایج نامطلوب و مشکلات و محذورهای اجتماعی که به بار آورده، با اساس خلقت و فطرت به هیچ وجه سازگاری ندارد.»(طباطبایی، همان، ج۲: ۲۹۴)

از منظر اســلام، قدرت مثل ســایر پدیده‌ها و امکانات، ذاتاً ارزش مثبت یا منفی ندارد بلکه ودیعه‌ای الهی در اختیار انسان‌هاســت و قدرتمندان حــق ندارند به دلخواه و بدون لحاظ حقوق و مصالح دیگران از قدرت به نفع خویش بهره‌برداری کند.(جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸: ۱۳)

امروزه بســیاری دولت‌های غربی با زیرپا گذاشتن حقوق مشــروع ملت‌ها، به دنبال ایجاد تهاجم نرم علیه آنها هستند در حالی که در نگاه و نگرش سنتی، هدف از تهاجم نرم، تحمیل اراده به منظور دگرگونی اساسی در یک نظام سیاسی است.(دارایی، ۱۳۹۹: ۹۹)

غرب با هدف قرار دادن حقوق مســلم ملت‌ها، با پروژه‌های استعماری خود، به دنبال از بین بردن آداب و رســوم ملت‌هاست در حالی که این آداب و رســوم در جوامع دینی، وسیله اجرای آموزه‌ها و دستورهای دینی و مذهبی است.(حدیدی، ۱۳۹۹: ۱۸۰)

این نوع دید ابزاری نســبت به چیستی انســان در نظام آفرینش سبب شده فجائع متعددی در زمان کنونــی در دنیای غرب حاکم باشــد؛ زنان غربي از آن جهت كه از قــرون متمادي تاكنون عادت كرده‌اند كه شوهرانشان تنها داراي يك زن باشند، براساس عاطفه‌اي كاذب با تعدد زوجات مخالفت مي‌كنند، چون به خوبي مي‌دانند كه غالباً شوهرانشان با زنان ديگر رابطه نامشروع دارند؛ ولــي آن را طبق علل متعددي تحمّل مي‌كنند، مانند كثــرت و رواج اين كار، درمان ناپذيري آن، عدم حدّ و تعزير شــرعي در نظام‌هاي آن‌ها براي اين عمل كه با رضايت دو نامحرم انجام مي‌شود و... پس عاطفه امروز زنان غربزده تلقيني و دروغين اســت حتي بسياري از زنان و مردان با محارم خويش رابطه جنســي برقرار مي‌كنند و شايد بتوان ادعا كرد كه بيشتر افراد مغرب زمين از ننگ زنا برحذر نمانده باشند. افزون بر اين، چه بسيار انسان غربي كه به عمل زشت لواط آلوده است؛ حتي

در برخي مجالس قانونگذاري كشـورهاي غربي لواط قانوني رسـمي شده است، هرچند عدّه‌اي نيز با آن مخالف‌اند. از سـويي شمار فراواني از زنان و مخصوصاً دختران بكر و بي‌شوهر به فساد جنسي و فحشايي زننده‌تر و فجيع‌تر مبتلايند.(جوادی‌آملی، ۱۳۹۱، ج۱۷: ۲۸۲) زمانی که حق و حقیقت از بسترهای خدادادی و حقیقی خود منحرف شود، فساد و تعدی در شئون مختلف جامعه رسـوخ پیدا خواهد کرد. امروزه غرب به دنبال ارائه نوعی از حقوق با تفسیر مادی‌گرای خود است که طی آن، امور ثابت حاکم بر خلقت از بسـتر طبیعی خود خارج می‌گردند همانند تجویز حق هم‌باشـی هم‌جنس‌ها که مخالف طبیعت قرار داده شده در وجود انسان است و این قانون مصوب در غرب سبب بروز مشکلات عدیده در میان خانواده‌ها شده است.

۲ـ۴. آزادی افسارگسیخته مادی انسان

در منطق حقوق بشـر لیبرالیسـمی غرب، انسـان حق لذت‌وری حداکثری از خلقت را دارد و قانـون و قاعده‌ای نمی‌تواند سـبب محدودیت او در این بهره‌وری شـود و در این زمینه اخلاق ذیل خواسـت و آزادی انسـان تعریف خواهد شـد. در این راسـتا لیبرال غربی به دنبال ایجاد دهکده واحد جهانی و توسـعه یافتگی موهوم خود است و بر این اساس برخی از نظریه‌پردازان غربی، اعتقاد دارند که به زودی لیبرالیسـم و آزادگرایی غربی، سـلطه خود را بر سراسر زمین تثبیت خواهد کرد و مردم جهان از مزایا و محاسـن دموکراسـی غربی که از آن جمله تکامل و پیشرفت بوده، بهره مند خواهند شد. فوکویاما اصلی‌ترین نظریه پرداز موضوع یاد شده است. او می‌نویسـد: «اندیشه لیبرال می رود تا در پهنه کره زمین از نظر روانی، به طور واقعی تحقّق یابد. در میدان ایدئولوژی و نبرد اندیشه‌ها، لیبرالیسم پیروز گردیده و هیچ رقیب و هماوردی در برابر خود ندارد». پیروزی اندیشـه در فرهنگ لیبرال - دموکراسی به معنای آن است که زمینه منازعه تاریخ‌سـاز از میان رفته و به عبارت فوکویاما، تاریخ به اتمام رسـیده اسـت: «محتملاً آنچه ما شـاهد آن هستیم، نه فقط پایان جنگ سرد؛ بلکه پایان تاریخ است؛ نقطه پایان تحوّل ایدئولوژی و تئوری «برخورد تمدّن‌ها» بشـریت وجهانی شـدن دموکراسـی غربی، به عنوان شکل نهایی حکومت»(سلیمی، ۱۳۸۰: ۱۲۹).

در چنین مدینه‌ای معناگرایی مطلقاً از بین رفته و بشـر در مکانیزمی مخالف با احساسـات و عواطف انسـانی، دائماً در حال حرکت اسـت و ایستا و آرامشـی ندارد. آلدوس‌هاکس‌لي در

رمانی تخیلی تصویري از آیندة غرب ارائه مي‌دهد. شـــهري را تصویر مي‌کند که همه چیز در آن مرده؛ شـــعر مرده، مذهب مرده، هنر مرده، کلیسا نابود شده، انجیل و کتاب مقدس نابوده شده و براي عشـــق و مهر هم جایي وجود ندارد و بشر تبدیل شده به موجودي مکانیکي و ماشیني. این اثر، عصر غلبة کامل تکنولوژي بر بشـــر را نشان مي‌دهد. این غلبه تا آن‌جا پیش رفته که انسان‌ها هم توســـط کارخانه‌ها ساخته مي‌شوند و سرنوشتشان در میان دستگاه‌ها رقم مي‌خورد.(کس‌لی، ۱۳۸۲: ۹۴)

بر این اســـاس وقتی حقوق انســـان در چارچوبی افسارگسیخته تفسیر شود، حقوق حاکم بر هســـتی در این فرآیند فدای خواسته‌های انسان و لذت‌وری هرچه بیشـــتر او خواهد شد. بر این اساس مکتب لیبرالیسم غربی قادر نخواهد بود به معنای واقعی کلمه به انسان آزادی‌ای بدهد که شعارش را سر می‌دهد؛ چراکه این تفکر وقتی منافع مادیش اقتضاء نماید، حقوق دیگر موجودات حتی انسان‌های دیگر را با سهولت لگدمال خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

امروزه غرب با تکیه بر مفاهیم مادی و حقوق بشـــر خود، ساحت‌های حقوق انسانی در حقوق بشر اســـلامی را مورد هجمه قرار داده و آن را مصداقی از بی‌اخلاقی حقوقی معرفی می‌کند در حالی که بررسی بنیادهای اخلاقی اسلامی و غربی خلاف این امر را نشان می‌دهد. بنیاد حقوق بشـــر غربی در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی برخواســـته از روح هستی‌شناسی و فلسفه حاکم بر حیات مادی آنهاســـت، لذا حقوق انســـان در منظومه خلقت در همین جایگاه ارزیابی خواهند نمود برخلاف حقوق بشـــر اســـلامی که مبتنی بر هستی‌شـــناختی دینی و نگاه جامع به انسان و حیات او در ابعاد مادی و معنوی است. در این اثر به بررسی بنیادهای اخلاقی حاکم بر حقوق بشر اسلامی و غربی پرداخته شد و در نهایت نویسنده بدین نتیجه رسیده است که هرکدام از حقوق بشـــر اســـلامی و غربی متکی بر روحی اخلاقی است که گزاره‌های آن را با توجه بدان تنظیم نموده اســـت. در منظومه حقوق بشر اسلامی، انسان با تفسیر اومانیسمی تحلیل نمی‌شود برخلاف حقوق بشـــر غربی که انسان را صاحب دنیا دانسته و او را مجاز به بهره‌وری حداکثری از لذات می‌داند. در ســـاحت حقوق بشر اسلامی، حقوق افراد در چارچوب عدالت و مساوات اســـت و برخلاف حقوق بشر غربی، در مقام تعارض منافع رجحان داده نخواهد شد. در حقوق

بشر غربی، تفاسیر متغیری از حق ارائه می‌گردد که بر پایه آن حقوق افراد در جایگاه‌های مختلف با تفاوت‌های فاحشـــی ارائه می‌شود و آزادی افسارگسیخته حقوق بشر غربی، سبب نفی حقوق معنوی او و دیگران موجودات در خلقت می‌شود.

بحث حقوق بشـــر، یکی از موضوعات مورد ابتلاء و پرکاربرد در زندگی بشر امروزی است، نگارنده پـــس از نگارش این اثر، با توجـــه به محدودیت‌های موجود و جای کار بیشـــتر در این خصوص به پژوهشگران پیشنهاد می‌دهد تا در خصوص این موضوعات نیز کار شود: ۱ـ جایگاه حقوق بشر در دوران ظهور. ۲ـ نتایج حاکم بر حقوق بشر در جوامع دینی و غربی. ۳ـ سیر حقوق بشر غربی قبل از قرون وسطی و بعد از آن.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج‌البلاغه.
۳. پیتر برنل، ویکی رندال (۱۳۸۷). مسائل جهان سوم: مطالعه سیاست در جهان در حال توسعه، تهران: قومس.
۴. جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۹۰). تحقیق در دو نظام حقوقی جهان بشر، تهران: مؤسسه نشر علامه جعفری(ره).
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۶. جعفری، محمدتقی (۱۳۹۱). فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، تهران: نشر علامه جعفری(ره).
۷. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۸). «عوامل رشد اخلاقی و رابطه آن با قدرت نرم از دیدگاه قرآن کریم»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال نهم، شماره اول، بهار.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱) تسنیم، قم: اسراء.
۹. جوادي آملي، عبدالله (۱۳۹۳) فلسفه حقوق بشر، قم: اسراء.
۱۰. جوادي آملي، عبدالله (۱۳۹۸) نسبت دین و دنیا، قم: اسراء.
۱۱. حدیدی، حسین (۱۳۹۹). «تجلی قدرت نرم در دعاهای صحیفه سجادیه»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دهم، شماره دوم، پاییز و زمستان.
۱۲. چهرآزاد، سعید (۱۳۹۹). «هویت ملی به مثابه قدرت نرم؛ اسلامیت، مدرنیته غربی و تدوین سیاست خارجی اسلام(۱۳۸۴ ـ ۱۳۹۲)»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، شماره اول. سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان.
۱۳. خمینی، روح الله (۱۳۸۷) انسان‌شناسی، تهران: مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی(ره).
۱۴. دکارت، رنه (۱۳۸۱). تأملات در فلسفه اولی، ترجمه احمد احمدی، چ سوم، تهران: سمت.
۱۵. دارابی، علی (۱۳۹۹). «گام دوم انقلاب اسلامی، تهاجم نرم و سواد رسانه‌ای»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دهم، شماره دوم، پاییز و زمستان..
۱۶. رضایی، مصطفی (۱۴۰۰). تعامل یا تقابل مدرنیته و مهدویت، قم: نسیم کوثر.
۱۷. سلیمی، حسین (۱۳۸۰). فرهنگ گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران: وزارت امور خارجه.

۱۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸). المیزان، قم: جامعه مدرسین.
۱۹. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷). مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). مقدمه علم حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۱. کس‌لی، آلدوس‌ها (۱۳۸۲). دنیای قشنگ نو، تهران: نیلوفر.
۲۲. کیوپیت، دان (۱۳۷۶). دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران: طرح نو.
۲۳. مصباح‌یزدي، محمدتقي(۱۳۹۲). حقوق و سیاست در قرآن، قم: مؤسسه امام خمینی(ره).
۲۴. مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۷۸). نمونه، قم، مدرسه امیرالمؤمنین(ع).
۲۵. نصیری، سوناز (۱۳۹۸). «نقش قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال نهم، شماره اول، بهار.
۲۶. نیکلسون، ریچارد (۱۳۸۹). ۱۹۹۹ پیروزی بدون جنگ، تهران: اطلاعات.

نـوع مقالـه: پژوهشـــی
DOR: 20.1001.1.23225637.1401.11.1.4.5

بررسی تحریم‌های بین‌المللی و موازین حقوق بشر (با تأکید بر تحریم‌های چندجانبه علیه ایران)

محمد رجبی[۱]

چکیده

تحریم‌ها به هر منظوری که مورد استفاده قرار گیرند، ممکن است موجب نقض حقوق بشر شود و حق بر توسعه، حق بر حیات و حقوق و آزادی‌های سیاسی را به‌شدت تحت تأثیر خود قرار دهند. این پژوهش با طرح این سؤال که «تحریم‌های بین‌المللی چه تأثیری بر موازین حقوق بشر - با تأکید بر تحریم‌های چندجانبه علیه جمهوری اسلامی ایران - دارد؟»، به این نتایج رسیده است که تحریم‌های اِعمالی بر ایران به دلیل اثرات منفی فراوانِ مستقیم و غیرمستقیم بر شهروندان ایرانی، مغایر با اصول و ارزش‌های عام و جهان‌شمول حقوق بشر است. اثرات مذکور بر حقوق اقتصادی از نسل دوم و توسعه از نسل سوم حقوق بشر در این پژوهش مورد سنجش قرار گرفته است. بر این اساس، تحریم‌های اِعمالی اثرات منفی بر شاخصه‌ها و مفروضات اصلی امنیت اقتصادی دارد. علاوه بر آنکه، در سایر حوزه‌ها نیز واجد تأثیراتی منفی است که در پژوهشِ حاضر، اثرات مرتبط با حقوق اقتصادی و توسعه بررسی شده است.

واژگان کلیدی: تحریم‌های بین‌المللی، حقوق بشر، ج.ا. ایران، امنیت اقتصادی، توسعه.

۱. استادیار علوم سیاسی، گروه امنیتی و اجتماعی، پژوهشکده امنیتی، انتظامی و اجتماعی، پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) m52.rajabi@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۰۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵ صص ۱۶۰-۱۳۵

مقدمه

تحریم‌ها ابزاری در اختیار کشورهای عضو شورایِ امنیت سازمان ملل متحد است که به بهانه‌ی بازگردانـــدن ناقض یا تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللـــی به جامعه بین‌المللی و اعاده صلح و آرامش مورد اســـتفاده قرار می‌گیرد. ایران در کشـــاکش نهضت ملی شدن صنعت نفت توسط روسیه و انگلســـتان با تحریم‌های شدیدی مواجه شـــده بود. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اســـلامی نیز به دنبال استمرار توطئه‌ی آمریکایی‌ها و تبدیل ســـفارت این کشور به محلی برای توطئه علیه نظام نوپای اسلامی، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام(ره) سفارت آمریکا را تصرف کردند. تصرف سفارت (لانه‌ی جاسوسی) آمریکا، اگرچه به خاطر وتوی اتحاد جماهیر شوروی با تحریم‌های چندجانبه از طرف شـــورای امنیت ســـازمان ملل متحد مواجه نشد اما واشنگتن به‌صورت یک‌جانبه، تحریم‌های مختلفی را در ســـاحت‌های گوناگون بازرگانی، تســـلیحاتی و مالـــی و بانکی وضع نمود. در ادامه نیـــز، موضوعاتی نظیر حق ایران در اســـتفاده صلح‌آمیز از فناوری هسته‌ای، برخورداری این کشور از موشک‌های بالستیک و نظایر آن از دیگر موضوعاتی بود که دست‌مایه‌ی آمریکا برای وضع تحریم‌های بیشتر قرار گرفت.

«تحریم‌ها بر پیش‌نیازها و ضرورت‌های اقتصاد پُررونق و توســـعه اقتصادی از جمله روابط بازرگانی، مالی و پولی شـــرکت‌های ایرانی با دیگر شـــرکت‌ها منطبق بر ضوابط جهانی تأثیرگذار است. تحریم‌ها بر خرید مستقیم، بی‌واسطه و بر اساس قیمت جهانی کالاهای سرمایه‌ای و مواد اولیه موردنیاز کارخانه‌ها، بر انتقال دانش و سرمایه‌گذاری خارجی متناسب با ظرفیت‌ها و منابع سرشار ایران، تجمیع سرمایه داخلی و هدایت در تولید و در فروش نفت و گاز و غیر آن (صادرات غیرنفتی) اثر داشته است. دریافت و تمدید وام از منابع خارجی و ورود دانش و کالاها اعم از فنی و سرمایه‌ای، مسائل مربوط به صادرات، بیمه و حمل‌ونقل، اعتبار نهادهای مالی و بانکی ایرانی، تورم، اشـــتغال، (حق کار) از دیگر مسائلی است که به تحریم‌ها مرتبط می‌شود و از آن تأثیرپذیر اســـت». (شـــفیعی و اخوان، ۱۳۹۸: ۴۴) تحریم‌ها بر حجم و کیفیت تولید در ســـطح عمومی و برخوردار از دانش فنی بالا، طراحی‌ها و مســـیر تولید با توجه بـــه هدف‌گذاری اولیه، واردات محصولات مصرفی و قاچـــاق کالا ارتباط پیدا می‌کند. ایجاد شـــغل‌های جدید، موقعیت‌های کاری قبلی، فرار مغزها و ســـرمایه‌ها در جامعه نخبگان از متغیر تحریم‌ها تأثیر می‌پذیرد. شروع تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا همراه با تشدید تحریم‌های امریکا

شد. این امر منجر به تأثیرگذاری بسیار بیشتر از زمانی شد که صرفاً تحریم‌های یک‌جانبه امریکا بر ایران اِعمال می‌شـــد. تحریم‌ها باید به‌عنوان ابزاری برای بازگشت به صلح و ثبات باشد و نباید مقدمه‌ای برای جنگ و نقض حقوق بشر به‌ویژه حقوق فرانسلی توسعه انسانی شود. این پژوهش به بررسی تحریم‌های بین‌المللی و موازین حقوق بشـــر (با تأکید بر تحریم‌های چندجانبه علیه ایران) می‌پردازد.

۱. نظریه‌های تحریم

در این بخش ســـه گفتمان موجود و مطرح در خصوص تحریم، ذیل سه مبحث: الف) نظریه‌ی حاکمیت دولت (مشـــروعیت مطلق)؛ ب) عدم مشـــروعیت؛ ج) مختلط (بی‌طرفی) به‌صورت مختصر بیان می‌شـــود. این نظریه‌ها بر اســـاس میزان اختیار دولت‌ها در اِعمال تحریم‌ها شکل گرفته است.

۱-۱. مبحث اول: نظریه حاکمیت دولت (مشروعیت مطلق)

براســـاس نظریـــه‌ی حاکمیت دولـــت، «در معاهده‌ها، عُـــرف و اصول کلـــی و عمومی حقوق بین‌الملل، اصل و قاعده‌ای وجود ندارد که بر دولت‌های دارای حاکمیت حُکم کند که با کشوری رابطه داشته باشند و از ایجاد رابطه با دولتی دیگر امتناع کنند. اصل اساسی نظریه‌ی مذکور این اســـت که هر دولتی برخوردار از حقی کامل برای اخذ تصمیم در خصوص مشـــارکت یا عدم آن در مراودات بین‌المللی اســـت». (شـــفیعی و اخوان، ۱۳۹۸: ۴۹) مبنای این شـــیوه از تفکر به اندیشـــه‌های "کریستین ولف" -نویســـنده آلمانی- و "امیریچ دو واتل" -حقوق‌دان سوئیسی- بازمی‌گردد. از نظر این دو اندیشمند، وظیفه اساسی و نخستین هر کشور تلاش «برای دستیابی به کمال مطلوب خود است. وظایف و تکالیفی که یک دولت نسبت به کشور خود دارد، در مقایسه با تکالیف آن دولت نســـبت به کشـــورهای دیگر و جامعه بین‌المللـــی، در اولویت قرار دارد». (کوزه‌گران، ۱۳۹۳: ۱۳۶) نظریه ســـنتی حاکمیت، معتقد به «اِعمال هرگونه فشار اقتصادی در راســـتای پیشبرد منافع سیاســـی و یا اقتصادی در برابر سایر کشورها است. برخی از نویسندگان بـــا توجه به وظیفه حفظ منافع ملی با عنوان یکی از ابعـــاد حاکمیت، معتقدند همان‌گونه که هر کشـــوری حق بازرگانی با کشـــورهای دیگر دارد به همان نحو باید از هرگونه بازرگانی که به هر

دلیل برای کشورش زیان‌آور و خطرناک است خودداری کند». (زهرانی، ۱۳۷۶: ۲۵۸)

۲-۱. نظریه عدم مشروعیت

این نظریه که با نام «منع قانونی» نیز شـــناخته می‌شود، بیان می‌دارد که جنگ اقتصادی و اِعمال هرگونه محدودیت و ممنوعیت اقتصادی بر طبق حقوق بین‌الملل اقدامی غیرمجاز و غیرقانونی محســـوب می‌شـــود. «این نظریه با الهام از دیدگاه مدافع بازرگانی آزاد، تحریم‌ها را به‌طورکلی ممنـــوع و حق بازرگانـــی را بخش اصلی حقوق مالی و یک حق مدنـــی به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین بشـــر می‌داند. طبق این نظریه، تحریم‌ها به انسجام اقتصادی جهانی و همکاری مشترک کشـــورها و ملت‌های گوناگون لطمه می‌رســـاند». (شـــفیعی و اخوان، ۱۳۹۸: ۴۹) «بر اساس نظریه عدم مشروعیت، تحریم‌های یک‌جانبه بر اساس موارد زیر نامشروع است:

۱. مجمع‌عمومی ســـازمان ملل متحد اقدامات قهرآمیز اقتصادی را به‌عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف سیاسی محکوم کرده است.
۲. آنکتاد اقدامات قهرآمیز که علیه کشـــورهای درحال‌توســـعه صورت می‌گیرد را محکوم می‌کند.
۳. تحریم‌های یک‌جانبه مغایر با حق توســـعه کشـــورها است». (وکیل و عسگری، ۱۳۸۳: ۱۰۳)

تحریم‌های یک‌جانبه مداخله آشـــکار در امور داخلی و خارجی کشورها و ناقض بند ۷ ماده ۲ منشـــور است. طرف‌داران این نظریه، عدم مشـــروعیت را خاص اِعمال تحریم‌های یک‌جانبه می‌دانند و تحریم‌های سازمان ملل را مشروع می‌پندارند. (زهرانی، ۱۳۷۶: ۲۷۰- ۲۶۹)

۳-۱. نظریه مختلط (بی‌طرفی)

نظریه‌ی مختلط یا بی‌طرفی میان دو نظریه‌ای قرار دارد که در سطور پیشین بیان شد؛ یعنی، نظریه‌ی حاکمیت دولت (مشروعیت مطلق) و نظریه‌ی عدم مشروعیت. بر طبق نظریه‌ی نخست، تحریم‌ها مجاز شمرده شده و بر مبنای نظریه‌ی دوم، تحریم‌ها غیرقانونی دانسته شده‌اند. این در حالی است که «نظریه مختلط، تحریم به‌خصوص از نوع اقتصادی و به تعبیری جنگ در آن حوزه را غیرقانونی نمی‌داند اما معتقد اســـت تحریم‌ها نباید بر دیگر بازیگـــران تأثیر منفی برجای گذارد و در پی آن

اســـت که آثار زیان‌بار آن را بر دیگران به حداقل رساند». (شـــفیعی و اخوان، ۱۳۹۸: ۴۹-۵۰) طبق نظریه «ســـرایت اثر منفی تحریم»، تحریمِ اقتصادی موجب به خطر افتادن منافع کشورهای ثالث در صورت برقراری روابط با کشور مورد تحریم می‌شود. هراس از مواجه شدن با تحریم‌های ثانویه به‌واسطه تحریم کشور هدف از سوی تحریم‌کنندگان، علاوه بر تضعیف اقتصاد کشور مورد تحریم ممکن است که کشورهای ثالث را از داشتن روابط اقتصادی با دولت تحریم شده بر حذر دارد. به‌مانند وضعیت کنونی ایران به‌خصوص پس از تشدید تحریم‌های یک‌جانبه که بسیاری از شـــرکت‌ها از بیم تحریم، حتی تعدادی از کالاها و خدمات تحریم نشده را به فروش نمی‌رسانند. بر اســـاس نظریه مختلط، تحریم‌های ثانویه، ممنوع (نامشروع) است. موضع سازمان ملل متحد مخالفت با تحریم اقتصادی ثانویه بر علیه کشـــورهای ثالث اســـت. شورای امنیت طی قطعنامه شـــماره ۹۵ به تاریخ ۱ ســـپتامبر ۱۹۵۱ تصریح نمود که محدودیت‌های اِعمال شده در خصوص عبور کالا از کانال سوئز از ســـوی مصر به مقصد بندرها رژیم صهیونیستی، دولت‌هایی را که در هیچ بُرهه‌ای از زمان با مناقشـــه فلسطین مرتبط نبوده‌اند، از دسترسی به اقلام موردنیاز و ضروری برای بازسازی اقتصادی محروم می‌سازد.

۲. تأثیرات منفی تحریم‌ها بر انواع حقوق بشر

تحریم‌ها غالباً تأثیراتِ منفیِ اجتناب‌ناپذیری بر اقتصاد کشور مورد تحریم و وضعیت معیشتی مردم ســـاکن در آن بر جای می‌گذارد و ممکن است موجب نقض حقوق بشر شود. همچنین، با توجه به اینکه در ســـال‌های اخیر، افراد نیز مشمول قطعنامه‌های تحریم شورای امنیت و اتحادیه اروپا قرار گرفته‌اند، موضوع نقض حقوق بشـــر در خصوص آن‌ها نیز مطرح شـــده است. نقض حقوق بشـــر در نتیجه‌ی اِعمال تحریم‌ها، مســـائل متعدد را سبب می‌شود. همچنین، استفاده از راهکارهایی برای کاهش یا جلوگیری از تأثیرات منفی تحریم‌ها بر حقوق بشـــر، موضوع حائز اهمیتی است که عملی ساختن آن می‌تواند تا حدود زیادی مانع از نقض حقوق بشر شود. (جیل و خوزه، ۱۳۷۹: ۴۵)

تأثیرات منفی تحریم‌ها بر حقوق بشر در سال‌های اخیر خصوصاً به دنبال اِعمال تحریم‌های شـــورای امنیت بر ضد عراق در دهه ۱۹۹۰ میلادی توجه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را به خود معطوف ساخته است. نقض حقوق بشر از رهگذر اِعمال تحریم‌ها ممکن است مستقیم یا

غیرمستقیم باشد؛ به‌عنوان‌مثال، تحریم اقتصادی معمولاً دسترسی مردم به مواد غذایی و دارویی را با مشـــکلاتی مواجه می‌سازد و آنان را از نظر بهداشـــتی و درمانی در وضعیت نامطلوبی قرار می‌دهد. در چنین مواردی حق حیات به طور مســـتقیم نقض می‌شـــود. در مقابل، گاهی حقوق بشر به‌صورت غیرمستقیم نقض می‌شـــود که در این مورد می‌توان به نقض حقوق سیاسی اشاره نمـــود؛ به‌عنوان‌مثال، به دنبال اِعمال تحریم‌ها علیه دولت‌ها، برخی از این قبیل دولت‌ها با تهییج احساســـات عمومی و متهم نمودن مخالفان سیاسی به همدستی و همراهی با تحریم‌کنندگان و نیز، به بهانه‌ی مقابله با دشـــمنان خارجی، محدودیت‌های فراوانی در زمینه آزادی‌های سیاســـی ایجاد نموده و به سرکوب مخالفان خود شدت می‌بخشند.

۱-۲. حقوق نسل اول

باید خاطرنشـــان نمود که در خصوص حق بر دادرسی عادلانه و حق مالکیت، نقض این حقوق از رهگذر اِعمال تحریم‌ها نه‌تنها نسبت به افراد مشمول تحریم بلکه در مورد افرادی که در مظان تخلف از برنامه تحریم هستند، نیز قابل طرح است.

۱-۱-۲. نقض حق حیات

بند ۱ ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اعلام می‌دارد که «هر انسانی از حق ذاتی حیات برخوردار است. این حق باید به‌وســـیله قانون مورد حمایت قرار گیرد. هیچ‌کس نباید به طور خودسرانه از حیات خود محروم گردد». حق حیات، بی‌تردید بنیادی‌ترین حق در میان همه انواع حقوق بشر محسوب می‌شود. سایر حقوق بر کیفیت حیات می‌افزایند و لازمه اِعمال آن‌ها، وجود حیات است. از نظر کســـانی که طرف‌دار سلسله‌مراتب حقوق بشر هستند، بی‌شک حق حیات در رأس این سلســـله‌مراتب قرار دارد و برای آنان که به بنیادی بودن جهانی حقوق بشر و عدم سلســـله‌مراتب آن اعتقاد دارند، حق مزبور یکی از حقوق برجسته‌ای است که تخلف از آن هرگز قابل‌جبران نیست. کمیته‌ی حقوق بشر در تفسیر عمومی شماره ۶، حق حیات را به‌عنوان یـــک حق عالی که هیچ‌گونه تخلفی از آن، حتـــی در زمان بروز وضعیت‌های اضطراری عمومی مجاز نیست، قلمداد کرده است. (Rhoan, 2005: 205)

سازمان بهداشت جهانی، طی گزارشی در سال ۱۹۹۶ میلادی در مورد شرایط بهداشتی مردم

عراق اعلام نمود که این وضعیت غم‌انگیز، پی‌آمدهای فراوانی برای وضع سلامتی مردم و کیفیت زندگی آنان، نه‌تنها برای نسل کنونی بلکه برای نسل‌های آینده در برخواهد داشت. این گزارش می‌افزاید: می‌توان پیش‌بینی نمود که سختی‌های طاقت‌فرسایی که از زمان جنگ ۱۹۹۱ میلادی همواره با تحریم‌ها همراه بوده است، اثرات زایل نشدنی و ماندگاری بر سلامت روانی و الگوهای رفتاری کودکان عراقی به هنگام رسیدن به سن بلوغ بر جای خواهد گذاشت. این جنبه غم‌انگیز اثرات جنگ و شرایط ناشی از تحریم کمتر مورد بحث قرار گرفته است، اما جامعه جهانی باید به‌طورجدی مشکلات یک نسل از کودکانی را که اگر هم زنده بمانند، باید با معلولیت‌های ذهنی ناشی از ضربه‌های روحی رشد نمایند، مورد توجه قرار دهد. بدیهی است سلامت روانی تأثیر مستقیمی بر طول عمر افراد و سالمت جسمانی آنان دارد؛ بنابراین پی‌آمدهای منفی تحریم در زمینه وضعیت بهداشت روانی، مسلماً ناقض حق حیات خواهد بود. در سال ۱۹۹۹ میلادی، پس از تکمیل تحقیقاتی که از سال ۱۹۹۱ میلادی آغاز شده بود، یونیسف به این نتیجه رسید که در مناطق پُرجمعیت واقع در جنوب و مرکز عراق، نرخ مرگ‌ومیر کودکان زیر پنج سال نسبت به ده سال قبل از آن، دوبرابر شده است. (Unicef Press Release, 2008: 13)

باید این نکته را مدنظر قرار داد که تأثیر تحریم‌های اقتصادی بر وضعیت بهداشت، منحصر به مشکلات مربوط به تهیه دارو نیست. عوامل دیگری نیز در این زمینه با تحریم‌های اقتصادی عجین هستند و وضعیت سلامتی مردم را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. از جمله این عوامل می‌توان به عدم دسترسی به آب آشامیدنی سالم، فقدان زیرساخت‌های لازم برای ارائه خدمات درمانی و تجهیزات پزشکی از قبیل آمبولانس، دستگاه اشعه ایکس و یخچال‌های نگهداری واکسن و نیز نوع و کیفیت تغذیه اشاره نمود. (نوسال، ۱۳۷۶: ۱۹۸) آنچه که در مورد نقض حق حیات در نتیجه اِعمال تحریم‌های اقتصادی شایان‌ذکر است، این است که حتی در تحریم‌های هوشمند و محدودی که کالاهای ضروری موردنیاز عموم مردم از تحریم مستثنا می‌شوند نیز، امکان نقض حق حیات وجود دارد؛ به‌عنوان‌مثال، ممکن است ممنوعیت فروش برخی مواد شیمیایی که دارای کاربردهای دوگانه دارویی و نظامی هستند، موجب کمبود و افزایش قیمت بعضی از اقلام دارویی شود (نوسال، ۱۳۷۶: ۱۹۹).

۲-۱-۲. نقض حق بر دادرسی عادلانه

«یکی از پایه‌های اساسی قاعده حقوقی، اصل دادرسی عادلانه است. منشأ فلسفی مشترک و در نتیجه ارتباط قاعده حقوقی و حقوق بشر در حق بر دادرسی عادلانه بروز می‌یابد. دادرسی عادلانه جزء لاینفک همه نظام‌های حقوقی را تشکیل می‌دهد و بر قاعده حقوقی استوار است. عادلانه بودن دادرسی مستلزم وجود فرایند قضایی عادلانه است که از طریق یک دستگاه قضایی بی‌طرف به اجرا درمی‌آید». (Rhoan, 2005: 98) این حق در اسناد مختلف حقوق بشر از جمله در اعلامیه حقوق بشر (مواد ۶، ۷، ۱۰ و ۱۱) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (مواد ۱۴ تا ۱۶) کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (مواد ۶ و ۷) و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (مواد ۳ و ۸ تا ۱۰) پیش‌بینی شده است. با توجه به مقررات مذکور، مؤلفه‌های حق بر دادرسی عادلانه شامل موارد زیر است:

- حق هر کس مبتنی بر شناسایی شدن شخصیت حقوقی‌اش؛
- حق مراجعه به دادگاه؛
- تساوی همه افراد در برابر قانون؛
- برابری کامل همگان در برخورداری از یک رسیدگی عادلانه و علنی توسط یک دادگاه مستقل و بی‌طرف نسبت به اجرای حقوق و تکالیف مدنی و هرگونه اتهام کیفری؛
- اصل برائت؛
- دارا بودن تضمینات لازم برای دفاع از خود در حین رسیدگی؛
- اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات و ممنوعیت اعمال مجازات شدیدتر به‌موجب قانون مؤخر که ناشی از یک قاعده کلی‌تر تحت عنوان عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری است.

در چارچوب اقدامات شورای امنیت، ادعاهای افراد در این شورا مورد رسیدگی واقع نمی‌شود و این حق تنها برای دولت‌ها مورد شناسایی قرار گرفته است. آنچه که امروزه اهمیت یافته این است که اشخاص مشمول تحریم چگونه می‌توانند حق خود بر دادرسی عادلانه را اعمال نمایند.

۳-۱-۲. نقض حق مالکیت

ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «۱. هرکس به‌تنهایی و نیز به همراه دیگران از حق مالکیت برخوردار است؛ و ۲. هیچ‌کس نباید به طور خودسرانه از اموال خود محروم شود».

ماده ۱۴ منشور آفریقایی حقوق بشر و حقوق خلق‌ها نیز تصریح می‌نماید که «حق مالکیت باید تضمین شـود. این حق تنها برای تأمین نیازهای عمومی یـا منافع عمومی جامعه مطابق با مقررات قوانین مربوطه ممکن است نقض شود».

همچنین، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ضمن قرار دادن حق مالکیت در زمره حقوق مدنی در ماده ۲۱ اشـعار می‌دارد: «۱. هرکس از حق اسـتفاده و بهره‌مندی از اموالش برخوردار است. قانون ممکن است چنین استفاده و بهره‌مندی را منوط به رعایت منافع جامعه نماید؛ ۲. هیچ‌کس نباید از اموالش محروم شـود، مگر با پرداخت غرامت عادلانه به دلایل ناشـی از اسـتفاده‌های عمومـی یا منافع اجتماعی و در مـوارد مقرر در قانون و به صورتی که در قانون پیش‌بینی شـده اسـت؛ و ۳. رباخوار و هر شکل دیگر از استثمار انسان به‌وسـیله انسان به‌موجب قانون ممنوع خواهد بود».

«منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا، مصوب هفتم دسامبر ۲۰۰۰ میلادی که شامل حقوق اقتصادی و اجتماعی بنیادین متعددی اسـت» (سیفی و رزمخواه: ۱۴۰۰: ۱۵۷) نیز در ماده ۱۷ حق مالکیت را چنین بیان داشـته اسـت: «هر کس حق مالکیت، بهره‌برداری، انتقال و به ارث گذاشتن دارایی‌هایی را که به صورت مشروع کسب کرده است، دارد. سلب مالکیت از اشخاص ممنوع اسـت، مگر برای تأمین منافع عمومی و در موارد و شرایطی که قانون مقرر کرده است. در هر موردی غرامت عادلانه باید در زمان مقتضی پرداخت شود». (داشاب، ۱۳۸۳: ۱۷۷)

۴-۱-۲. حقوق و آزادی‌های سیاسی

حقوق و آزادی‌های سیاسـی شامل مجموعه‌ای از حقوق اسـت که احترام به آن‌ها برای حفظ شأن و کرامت انسان در روابط او با دولت و نیز مشارکت وی در حاکمیت و فعالیت‌های سیاسی ضروری اسـت. مهم‌ترین مصادیق حقوق و آزادی‌های سیاسی، آزادی بیان و آزادی عقیده، حق تشکیل احزاب و حق بر دموکراسی، حق بر انتخابات آزاد و منصفانه و آزادی اجتماعات است. حقـوق و آزادی‌های مذکور در اعلامیه جهانی حقوق بشـر، میثـاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اسناد منطقه‌ای حقوق بشر مقرر شده است. مواد ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۲۱ اعلامیه جهانی به ترتیب، حق آزادی عقیده، وجدان و مذهب، حق آزادی بیان، حق آزادی شـرکت در اجتماعات و انجمن‌ها و حق مشارکت در حکومت و شرکت در انتخابات منظم آزاد و واقعی را بیان نموده

اســـت. حقوق و آزادی‌های مزبور در مـــواد ۱۸، ۱۹، ۴۱ و ۴۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز تکرار شده است. در میان حقوق و آزادی‌های سیاسی، آزادی عقیده و بیان از اهمیت خاصی برخوردار هســـتند. آن‌ها از یک‌سو زیربنای هر جامعه دموکراتیکی را تشکیل می‌دهند و از سوی دیگر منشأ یا لازمه سایر حقوق و آزادی‌ها محسوب می‌شوند.

در این بخش از مقاله، تأثیرات منفی تحریم‌ها بر وضعیت سیاسی کشورهای مورد تحریم که به نقض حقوق و آزادی‌های سیاسی منجر می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اما پیش از آن لازم است به این موضوع پرداخته شود که توسعه اقتصادی چه رابطه‌ای با نوع نظام سیاسی و وضعیت دموکراسی و حقوق و آزادی‌های سیاسی دارد؟

الف) رابطه توسعه اقتصادی و دموکراسی

ســـاموئل هانتینگتون صاحب‌نظر مشهور علوم سیاسی معتقد است: «اگرچه میان سطح توسعه اقتصادی و دموکراســـی یک رابطه کلی وجود دارد، ... هیچ سطح یا الگوی توسعه‌ای به‌تنهایی برای ایجاد دموکراسی نه لازم و نه کافی است. برخی از محققین نیز پا را فراتر گذاشته و نتیجه گرفته‌اند که دموکراسی و احترام به حقوق بشـــر هیچ‌گونه ارتباطی با توسعه اقتصادی ندارند». (justin, 2007: 4)

می‌توان گفت که توســـعه اقتصادی لزوماً به ایجاد دموکراســـی منجر نمی‌شود و عوامل مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در این زمینه نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. در مقابل، ضعف ساختار اقتصادی و عقب‌ماندگی نیز به‌تنهایی در شـــکل‌گیری دموکراســـی یا جلوگیری از آن تأثیرگذار نیست و چنان‌که برخی از نویسندگان اظهار داشته‌اند، ایجاد یا عدم ایجاد دموکراسی به اهدافی که بازیگران سیاســـی دنبال می‌کنند، بســـتگی دارد و محصول یا پیامد توســـعه یا عدم توســـعه اقتصادی نیست. درعین‌حال، عدم توسعه اقتصادی که غالباً با دولتی بودن اقتصاد همراه است، مانع از تقویت جامعه مدنی و تحولات اجتماعی می‌شود که این امر به نوبه خود می‌تواند، گذار از دیکتاتوری به دموکراسی را با چالش مواجه سازد. به همین دلیل است که تحریم اقتصادی با تضعیف زیرســـاخت‌های اقتصادی، موجب وابستگی بیشتر اقتصاد به دولت و در نتیجه تمرکز شدیدتر قدرت سیاسی خواهد شد. (یردان‌فام، ۱۳۹۰: ۱۷۷)

تأثیرات همکاری اقتصادی کشـــورها بر وضعیت دموکراســـی و آزادی‌های سیاســـی یکی از موضوعات مهم در روابط اقتصادی بین‌المللی، همکاری و مشارکت اقتصادی کشورها با یکدیگر

در اجرای طرح‌های صنعتی، عمرانی و خدماتی اســت. این مشارکت ممکن است توسط بخش دولتی یا خصوصی انجام پذیرد و معمولاً کشــورهای پیشرفته به‌عنوان سرمایه‌گذار، پیمانکار و یا مجری پروژه به فعالیت می‌پردازند. تجربه‌های مختلف حاکی از آن است که همکاری اقتصادی با کشوری که دارای یک حکومت سرکوبگر است، می‌تواند چنین حکومتی را به افزایش اقدامات ســرکوبگرانه‌اش ترغیب نموده و باعث شــود که گروه حاکم، مرتکب نقض حقوق بشــر شود؛ به‌عنوان‌مثال، نظام سیاســی ممکن است به‌منظور فراهم ســاختن زیرساخت‌های موردنظر برای شرکت‌های چندملیتی، از شیوه‌های سرکوبگرانه استفاده نماید. علاوه بر این، ممکن است برخی حکومت‌ها از ابزارهای ســرکوب برای تضمین دسترسی شرکت‌ها به منابع و یا حفاظت از آن‌ها اســتفاده نمایند. نکته دیگر در ارتباط با همکاری‌های مشترک اقتصادی بین‌المللی این است که شرکت‌ها ممکن است زیرســاخت‌هایی را به شکل جاده، راه‌آهن، نیروگاه برق، پالایشگاه نفت، تأسیسات مخابراتی و امثال این‌ها ایجاد نمایند که موجب افزایش قدرت سرکوب حکومت شود. نهادهای حقوق بشــر اعلام کرده‌اند که رژیم نظامی از این فناوری به‌منظور انجام فعالیت‌هایش اســتفاده انحصاری کرده اســت. با توجه به موارد فوق، به نظر می‌رسد مشارکت و همکاری در طرح‌های در دست اجرا در کشــورهایی که حقوق سیاسی و آزادی‌های اساسی در آن‌ها رعایت نمی‌شود، معمولاً بر تشدید نقض حقوق بشر می‌افزاید.

ب) نقض حقوق و آزادی‌های سیاسی بر اثر تحریم اقتصادی

همکاری سازنده و توســعه اقتصادی تضمین‌کننده آزادی سیاســی نیست و انجام معاملات و سرمایه‌گذاری می‌تواند موجب تقویت نظام‌های سرکوبگر شود، به این معنا نیست که اقداماتی که به‌منظور کارهای توسعه اقتصادی و سرمایه‌گذاری صورت می‌گیرد به سقوط نظام‌های دیکتاتوری منجر خواهد شد. تحریم‌ها معمولاً به مشکلات اقتصادی منجر می‌شوند، اما این پیامدها غالباً برای به وجود آوردن تغییرات سیاســی مطلوب در کشور مورد تحریم، ناکافی یا بی‌تأثیر است. به‌علاوه تحریم‌ها برای افراد عادی هزینه‌های فراوانی در بر دارند. اِعمال تحریم‌های اقتصادی، غالباً موجب تقویت قدرت حکومت‌ها و در نتیجه، افزایش توان آن‌ها در جهت محدود ساختن فعالیت‌های گروه‌های مخالف می‌شــود. در همین زمینه، کمیتــه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تفسیر عمومی شماره ۸ خود، تقویت قدرت حاکمان سرکوبگر، به وجود آمدن بازار سیاه و سودهای کلان و بادآورده ناشی از آن برای هیئت حاکمه و افزایش کنترل حکومت بر مردم

را از آثار ناخواسته تحریم‌های اقتصادی برشمرده است. درواقع، در جوامعی که حکومت‌های مستبد و اقتدارگرا با در اختیار داشتن کلیه ابزارهای اقتصادی، آموزشی و تبلیغی، قدرت را در دست دارند، رابطه‌ای قوی میان صاحبان قدرت سیاسی و افراد برخوردار از قدرت اقتصادی وجود دارد. (یزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۷۹۶)

پیامد دیگری که تحریم‌ها به دنبال می‌آورند، بهره‌گیری دولت‌های مورد تحریم از احساسات ملی‌گرایانه و نسبت دادن مشکلات به دشمنان خارجی است. در این پدیده که به «صف‌آرایی پیرامون پرچم» موسوم شده است، مخالفان داخلی به همکاری با دشمنان بیگانه متهم می‌شوند و بدین ترتیب فشارها و محدودیت‌ها بر آنان افزایش می‌یابد. رهبران سیاسی در کشورهای مورد تحریم با بسیج نمودن مردم در اطراف پرچم و تهییج احساسات میهن‌پرستانه آنان در برابر فشار خارجی واکنش نشان می‌دهند.

به‌هر حال، می‌توان جنبه‌های مختلف نقض حقوق سیاسی و آزادی‌های اساسی از رهگذر اِعمال تحریم‌ها را این‌گونه برشمرد؛

- بهره‌برداری حکومت از وضعیت نابسامان اقتصادی ناشی از تحریم برای تقویت خود و افزایش قدرت سرکوب؛
- وابستگی هر چه بیشتر مردم و فعالان اقتصادی به دولت و در نتیجه افزایش کنترل دولت بر اشخاص خصوصی و سوءاستفاده از این وابستگی در جهت تحکیم پایه‌های حکومت؛
- بهره‌برداری دولت از احساسات ملی‌گرایانه و پدیده صف‌آرایی پیرامون پرچم که هرگونه صدای مخالفی را به بهانه ارتباط با دشمنان خارجی خاموش می‌کند؛
- تضعیف گروه‌های مخالف داخلی در نتیجه اِعمال تحریم‌ها، خصوصاً از حیث برخورداری و استفاده از وسایل ارتباط‌جمعی و کالاها و امکانات لازم برای اطلاع‌رسانی و سایر فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی که به نوبه‌ی خود به افزایش محدودیت‌ها و آسیب‌پذیری این گروه‌ها در شرایط آشفته اقتصادی ناشی از تحریم‌ها منجر خواهد شد.

۲-۲. حقوق نسل دوم

کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملل متحد در تفسیر عمومی شماره ۸ خود، تأثیرات منفی تحریم بر حق کار و حق بر آموزش را یادآور شده است.

۱-۲-۲. نقض حق کار

حق کار طبق اسناد حقوق بشـــر متضمن حقوق و تکالیف متعددی است که با آن ارتباط دارند و صرفاً به معنای حق برخورداری از شـــغل معین نیســـت، چنان‌که در اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر تصریح شده است که هر کس از آزادی انتخاب شغل، برخورداری از شرایط عادلانه کار و حمایت در برابر بیکاری برخوردار اســـت. به‌علاوه حق دریافت دستمزد برابر برای انجام کار یکسان و حقوق و مزایای عادلانه و مناسب به‌عنوان مؤلفه‌های حق کار بیان شده است.

۲-۲-۲. نقض حق بر آموزش

حق آموزش در زمره‌ی حقوق بشری اســـت که فارغ از مکان و زمان و مسائلی نظیر زبان، دین، نژاد، جنســـیت و قومیت لازم اســـت تا توســـط دولت‌ها مورد حمایت واقع شود. این حق، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز، اسناد حقوق بشری مورد حمایت قرار گرفته است. (مرندی و قربانی، ۱۴۰۰: ۷۹) اساسی‌ترین مؤلفه حق بر آموزش، امکان دسترسی همه‌ی افراد جامعه به آموزش بدون هرگونه تبعیض اســـت. در زمینه دسترسی به آموزش عوامل مختلفی از قبیل موقعیت جغرافیایی، هزینه، زبان و وجود منابع آموزشـــی و یادگیری نقش دارند. علاوه بر این، آموزش به خردســـالان اختصاص ندارد، بلکه حداقلی از آموزش برای همه سنین ضروری است. (یزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۳۱۶)

۳-۲. حقوق نسل سوم

شناسایی حقوق همبستگی تحت عنوان نسل سوم ناشی از این مبنای اساسی است که مؤلفه‌های حقوق بشـــر باید در ارتباط با یکدیگر در نظر گرفته شـــوند تا در نهایت اهداف عمومی جهانی همچون توسعه پایدار، صلح و امنیت بین‌المللی محقق شود. بر همین اساس، رعایت حق تعیین سرنوشت، لازمه‌ی توســـعه است. همچنین حق تعیین سرنوشـــت از این لحاظ که شناسایی و حفظ هویت فرهنگی ملت‌ها را ایجاب می‌نماید و متضمن بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنان از طریق تأسیس کشور مستقل و یا اعطای حقوق شناخته شده بین‌المللی به اقلیت‌ها است، در مقوله حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز قابل طرح است.

۱-۳-۲. نقض حقوق همبستگی

تحریم‌ها تأثیرات قابل ملاحظه و اغلب دیرپایی بر زیرساخت‌های توسعه در کشورهای مورد تحریم بر جای می‌گذارند. استقرار نظم نوین اقتصادی بین‌المللی که خواسته کشورهای درحال‌توسعه است، دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. تحریم اقتصادی، همکاری‌های بین‌المللی را -که یکی از ابعاد حقوق بشری توسعه جهت استقرار نظم نوین اقتصادی بین‌المللی است- به‌طورجدی مورد تهدید قرار می‌دهد. ازآنجایی‌که اکثریت کشورهایی که هدف تحریم واقع می‌شوند، از گروه کشورهای درحال‌توسعه هستند، اِعمال تحریم‌ها، فرایند توسعه را در این قبیل کشورها مختل و حتی متوقف می‌سازد. با توجه به پیچیدگی تحریم‌ها، پیامدهای آن ممکن است حتی پس از خاتمه تحریم‌ها همچنان به اقتصاد کشوری که هدف تحریم قرار گرفته است، زیان وارد نماید.

به نظر می‌رسد که جامعه بین‌المللی هنوز نتوانسته است به طور کامل از بروز اثرات منفی تحریم‌های اقتصادی بر حق توسعه و سایر مصادیق حقوق همبستگی جلوگیری نماید. حتی طراحی برنامه‌های تحریم هوشمند -که صرفاً افراد یا گروه‌هایی را هدف قرار می‌دهند که ایجاد تغییر در سیاست یا رفتار آنان مبنای اصلی اعمال تحریم‌ها را تشکیل می‌دهد- در برخی موارد به نقض حقوق همبستگی و به‌ویژه حق بر توسعه منجر شده است. اِعمال تحریم‌ها بر ضد ایران از سوی شورای امنیت که بخشی از آن تحریم‌های مالی است، از حیث تأثیری که بر حقوق هسته‌ای ایران و توسعه فن‌آوری صلح‌آمیز هسته‌ای دارد، شایان توجه است. این تحریم‌ها به‌عنوان تحریم‌های هوشمند از دامنه‌ی محدودی برخوردار بوده و صرفاً متضمن تحریم‌های هسته‌ای و تسلیحاتی و برخی ممنوعیت‌های مالی و مسافرتی برای مقامات و اشخاص معینی که در فعالیت‌های هسته‌ای ایران نقش دارند، است. (Monika, 2005)

۳. تحریم‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران

تحریم‌های اقتصادی از جمله سازوکارهای اجرایی عمده‌ای است که به‌خصوص در سال‌های اخیر از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه بسیاری از کشورها تصویب شده است. سابقه اِعمال تحریم‌ها از ناحیه شورای امنیت در دوران جنگ سرد، تنها در دو مورد علیه

دولت‌های رودزیایی جنوبی در ۱۹۶۶ میلادی و افریقای جنوبی در ۱۹۷۷ میلادی مشاهده می‌شود. پس از جنگ سرد، شورای امنیت چنین تحریم‌هایی را علیه دولت‌های عراق، یوگسلاوی سابق، آنگولا، لیبی، رواندا، لیبریا، هایتی، سودان و ایران اعمال کرده است. اِعمال تحریم‌ها، به بهانه‌ی جلوگیری از هنجارشکنی اعضای جامعه بین‌الملل و تشویق به رعایت اصول و ارزش‌های ملل متحد در منشور سازمان ملل ذکر شده است اما شورای مذکور به دلیل دخالت سیاست بین‌الملل با میل قدرت‌های بزرگ همچون آمریکا به‌صورت سلیقه‌ای به این امر اقدام می‌ورزد. «رابرت گراهام» به‌منظور نشان دادن نارسایی‌هایی که در اجرای تحریم‌ها وجود دارد، تصویب لایحه‌ای مبنی بر الحاق ارتفاعات جولان سوریه از سوی مجلس رژیم صهیونیستی در ۱۴ دسامبر ۱۹۸۱ میلادی را یادآور می‌شود. دو روز بعد از تصویب این لایحه، شورای امنیت به‌اتفاق آراء با صدور قطعنامه‌ای این الحاق را غیرقانونی اعلام نمود؛ اما یک ماه پس از آن، ایالات‌متحده از تصویب قطعنامه‌ای برای اِعمال تحریم علیه صهیونیست‌ها به‌منظور تنظیم سیاست این رژیم جلوگیری نمود. در خصوص جمهوری اسلامی تا قبل از تصویب قطعنامه ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷ که معروف به اولین قطعنامه تحریمی علیه ایران است، قطعنامه‌ای حاوی تحریم تصویب نشده بود؛ چراکه دستور کار تحریم ایران در شورای امنیت به دلیل به گروگان گرفتن دیپلمات‌ها در ۱۳ ژانویه ۱۹۸۰ میلادی با وتوی اتحاد جماهیر شوروی مواجه شده بود. (علوی، ۱۳۸۷)

۱-۳. اثرات مستقیم و غیرمستقیم تحریم‌ها بر حقوق اقتصادی و توسعه ایران

تحریم‌ها بر شاخص‌های اقتصاد پُررونق به‌منزله پیش‌نیازها و ضرورت‌های امنیت اقتصادی و توسعه انسانی تأثیر منفی شدیدی گذاشته است. اِعمال تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی بر خریدوفروش، روابط بازرگانی و بیمه، ارتباط‌های پولی و بانکی، تجمیع سرمایه داخلی و سرمایه‌گذاری خارجی به‌شدت اثرگذار است. متغیرهایی که با ایجاد ارتباط اقتصادی، رونق و مبادله، تولید، اشتغال و توزیع متناسب درآمد را موجب می‌شود تا با کاهش تورم و زدودن رکود، امنیت اقتصادی را تحقق بخشد. به همین منظور باید در حوزه داخلی به طور همه‌جانبه با تقویت رابطه مردم و حکومت در بحث تحریم‌ها به شفاف‌سازی و تشریح اثرات آن و تولید اقتصادی همت گماشت و از پرداختن به امور غیرواقعی پرهیز نمود. دراین‌خصوص در مورد

نقـش منفی تحریم‌ها، نباید اظهار به بی‌تأثیری و نقش مثبت آن شـود؛ چراکه موجب گمراهی افکار عمومی و طراحان برنامه‌های کلان ملی و تشـدید تحریم‌ها از سمت دولت‌های خارجی به‌منظور تأثیرگذاری و درک اثرات آن از سوی مسئولین ایرانی می‌شود.

در نبود تحریم‌ها مسـئولان اقتصادی کشـور با توجه به شرایط به نسبه باثبات درآمد حاصل از فروش نفـت و گاز قادر خواهند بود تا برنامه‌های مشـخص‌تری مبتنی بر ظرفیت‌های پولی، مالی، اقتصادی و اجتماعی اتخاذ کنند؛ اما تحریم‌های اقتصادی، اثرگذار اسـت و بخش بزرگی از مسئله افزایش تورم، بیکاری و... می‌تواند مربوط به اِعمال تحریم‌ها باشد. تحریم، هزینه‌های زیادی را بر جمهوری اسلامی تحمیل می‌کند که از آن جمله می‌توان به اختلال در روابط بانکی و مبادلات ارزی، سـرمایه‌گذاری خارجی، ارتباطات ماهـواره‌ای، الکتریکی و موانع مربوط به بازرگانی اشـاره نمود. تحریم‌ها همانند یک بیماری تدریجـی، موج عقب‌ماندگی و اختلال در روند توسعه کشور می‌شود.

تحریم‌ها علاوه بر آنکه بر بازیگران اصلی آن یعنی تحریم‌کننده و تحریم شـونده خسـارت و آسـیب وارد می‌کند، موجب ضرر و زیان دولت‌ها و دیگر بازیگران نیز می‌شود. البته خسارت تحریم‌ها بر ایران بسـیار بیشـتر از زیان وارد شـده و هزینه برای تحریم‌کنندگان است. شورای امنیت سازمان ملل متحد و تحریم‌کنندگان به امکان خسارت به دیگر دولت‌ها واقف هستند. در رایزنی‌های امریکا و تحریم‌کنندگان اروپایی به‌منظور ترغیب دیگر کشورها به تحریم ایران سعی در ارائه راه‌ها و پیشنهادها در کم‌شدن ضررها و راه‌های جبران آن بر طرف‌های سوم می‌شوند.

بسیاری از کالاها بنا بر ماهیت آن‌ها تحریم نیست مانند ابزارها و تجهیزاتی که برای مصارف نظامی، موشـکی، انرژی هسـته‌ای کاربرد ندارد. همان‌طور که تعدادی از بانک‌ها هنوز تحریم نشده اسـت و بانک‌هایی نیز در سویفیت امکان فعالیت دارند؛ اما تحریم‌ها قیمت آن‌ها را برای شـهروندان ایرانی بسیار بالا برده است. همچنین، برخی شرکت‌های خارجی و ایرانی از راه‌های واسـط برای ورود کالاهایی که نسبت به آن‌ها سخت‌گیری می‌شـود، به کشور استفاده می‌کنند کـه البته در صورت موفقیت، هزینه‌های بسـیاری بر طرف ایرانی و در نهایت مردم ایران تحمیل می‌کند.

با توجه به آنکه دولت‌های زیادی به‌صورت جدی و گسـترده ایران را در خریدوفروش تحریم کرده‌اند، از این جنبه نیز تحریم‌ها تأثیرگذار بوده است. تحریم‌ها با شدت آغاز شد، در دوره‌های

کوتـــاه به‌روز گردید، تلاش برای مســـدود نمودن راه‌های طفره از آن صـــورت می‌پذیرد و دقت و نظارت بســـیاری بر آن در حال انجام است. تحریم‌کنندگان شـــرکت‌ها و دولت‌های مختلف را به همکاری برای تحریم بر ایران الزام می‌کنند. مســـئله مورد توجه آن است که تحریم‌ها بر ایران تأثیر بسیاری گذاشته است اما به تغییر سیاســـت‌ها منجر نمی‌شود. چنانچه این امر مورد تأکید بسیاری از اندیشمندان و نخبگان ایرانی در داخل کشور و خارج از آن و ناظران خارجی بر مسائل ایران اســـت. به همین جهت است که تحریم در کنار دیگر مشکلات ساختاری باعث شده است بازرگانـــی ایران با جهان اندک و از تراز منفی به‌خصـــوص در عرصه کالاهای صنعتی و مبتنی بر دانش فنی برخوردار باشد. به‌طوری‌که سهم ایران از صادرات جهانی در سال ۲۰۱۰ میلادی فقط ۰/۵۷ بوده و در رتبه ۱۲۴ از نظر ایجاد محدودیت برای ورود و خروج ســـرمایه‌های بین‌المللی ایران قرار گرفته اســـت. در ســـال ۲۰۱۰ میلادی (۱۳۸۹ هجری شمسی) رشد اقتصادی ایران ۱ درصد بوده اســـت درحالی‌که قطر در همان ســـال ۳/ ۱۶رشد داشته و نرخ تورم در ایران ۲۲/۵ و امارات ۱ درصد بوده است. همچنین رشد اقتصادی ایران در سال‌های ۸۸- ۱۳۸۷به ترتیب ۰/۱ و ۱ درصد بوده است. (نیک‌رفتار، ۱۳۸۹: ۱۶)

۴. تأثیر تحریم‌ها بر شاخص‌های امنیت اقتصادی

تحریم‌های چندجانبه در حالی بر جمهوری اســـلامی اِعمال می‌شـــود و موجب بروز نتایج بسیار منفی بر زندگی شـــهروندان ایرانی شده است که ماده ۵۵ منشور سازمان ملل متحد، تحقق روابط مســـالمت‌آمیز و دوستانه بین‌المللی بر اساس احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل را تشویق نموده است. این در حالی است که چنانچه اقدامات جمعی از جمله تحریم‌های اقتصادی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مؤثر نباشد، نباید اعمال شوند و درصورتی‌که اجرای آن‌ها آغاز شـــده باشد و بی‌تأثیر تشخیص داده شوند، باید متوقف شوند؛ اقدامات قهری فقط باید در صورتی اتخاذ شـــوند که ثابت شده باشد شیوه‌های مسالمت‌آمیز ناکافی بوده و یا پیش‌بینی شود که ناکافی خواهند بود. تحریم‌های گســـترده و همه‌جانبه علیه جمهوری اســـلامی و شهروندان ایرانی موج اعتراض‌های زیادی به آن شـــده است. متخصصان زیادی در این خصوص به ارائه نظر پرداختند. دولت‌های امریکا و اروپا در مورد انرژی هســـته‌ای ایران مبادرت به تنظیم ضوابط بیش‌ازحد (دبل استاندارد) نموده‌اند؛ درحالی‌که رژیم صهیونیســـتی دارای صدها کلاهک هسته‌ای است و هیچ

فشاری بر آن وارد نمی‌کنند حال آنکه ایران هنوز فاقد انرژی هسته‌ای است.

تحریم‌های اعمالی علیه ایران به‌شـــدت بر امنیت انســـانی به‌خصـــوص امنیت اقتصادی از شاخص‌های توســـعه اقتصادی تأثیر منفی داشته است. حوزه‌های کلی آسیب در محورهای زیر مشخص شده است:

۱. ایجاد اضطرار، محدودیت در انتخاب و برنامه‌ریزی؛

۲. تحریم به‌خصوص از نـــوع اقتصادی آن، مدیریت بهره‌بـــرداری از واحدهای زمانی در اختیار یک ملت را دچار اختلال می‌کند و بازدهی هر واحد زمانی را کاهش خواهد داد. تحریم‌ها به‌طورکلی یک ویژگی عمده دارند و آن سلب قدرت انتخاب است.؛

۳. پیش‌نیازها، الزام‌ها و ضرورت‌های توسعه انسانی؛

«تغییر بازارها نیز هزینه زمانی و مالی دارد. در شـــرایطی که به دلیل تحریم بازار خرید تغییر کند، به ناچار کالای مورد نظر با قیمت بالاتر خریداری می‌شـــود؛ بنابراین قدرت خرید پول نیز کاهش می‌یابد. برای کشور تحریم‌کننده نیز ازدست‌رفتن بازار فروش و ارائه خدمات مالی هزینه تحریم است. اِعمال تحریم‌ها تغییر در رتبه‌بندی خطرپذیری کشور هدف را به دنبال دارد. افزایش یا کاهش خطرپذیری موج زیاد و کم شدن هزینه‌های دادوستد می‌شود. هزینه دیگر آن در حوزه اقتصادی، روانی اســـت که موجب می‌شود سرمایه‌گذاران با تردید به فرصت‌های سرمایه‌گذاری در کشـــور هدف تحریم نگاه کنند». (شـــاهقلی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۲۴) مبـــادلات پولی از صورت بانکی به روش دســـتی و صرافی‌ها تغییر و بازرگانی چمدانـــی در تبادلات مالی با منابع خارجی افزایش پیدا کرده که این امـــر به‌خصوص برای اداره‌های دولتی مخاطرات و تبعاتی نظیر احتمال ســـرقت، کلاهبرداری و اختلاس را به دنبال خواهد داشـــت. تحریم‌ها، فقدان قوانین و مقررات مشـــخص و روشن در حمایت از مالکیت خصوصی، سرمایه و کمبود فرصت‌های مناسب برای ســـرمایه‌گذاری را آشـــکار نمود. به همین دلیل، صاحبان ســـرمایه در ایران اغلب موارد ترجیح می‌دهند ســـرمایه خود را از ایران خارج کنند. در گذشـــته این سرمایه‌ها به امریکا و اروپا حرکت می‌کرد؛ اما در ســـال‌های اخیر کشورهای حاشیه خلیج‌فارس، مالزی، تایلند، چین و به‌طورکلی آسیا به‌خصوص امارات مقصد آن است. بر اثر تحریم‌ها، فرار مغزها و سرمایه‌ها که اثرات منفی کوتاه و بلندمدت بر متغیرهای اقتصادی بر جای می‌گذارد، تشـــدید شده است. در صورت عدم اتخاذ سیاســـت‌های صحیح در جهت کنترل فرار ســـرمایه، وضعیـــت متغیرهای اقتصادی بدتر

خواهد شـد. افزایش نرخ ارز، تشـدید تورم، افزایش نرخ بهره، کاهش سـود و سرمایه‌گذاری و ایجاد کسری حسـاب در موازنه پرداخت‌ها از جمله آثار بلندمدت فرار سرمایه است. البته باید تأملی کرد و اندیشـید که ایران با حدود ۷۵ میلیون نفر جمعیت و تنوع زیستی و جغرافیایی و در اختیار داشتن صنعت نفت، پتروشیمی، گاز طبیعی و موقعیت استراتژیک چرا شاهد فرار سرمایه خود به کشـورهایی مانند امارات اسـت. تحریم‌ها موج می‌شود ارتباط، تعامل و همکاری اتباع ایرانی اعم از شـرکت‌های بازرگانی، خدمات مهندسی، متخصصان با نظام بازرگانی جهانی کم شود. هر چقدر ارتباط مردمی در قالب همکاری‌های مختلف با دیگر ملت‌ها و دولت کم شود، احتمال بروز مخاصمه و خشونت بیشتر می‌شود. امری که در نظر بسیاری به جنگ ختم می‌شود.

۱. تأثیر تحریم‌ها بر تولید؛

در وضعیت تحریم مسـئله مهـم برآوردن نیازهای حداقلی و اساسـی اسـت به همین جهت طرح‌ریزی‌های بلندمدت و راهبردی با توجه به تغییرات مسـتمر و مختلفی که به دلیل شـرایط حاکم ناشـی از تحریم به وجود آمده است، میسر و نتیجه‌بخش نیسـت. در حوزه مادی، عدم مواد اولیه و نقدینگی، ابزار تولید و تحریم سـه مشـکل تولید دانسـته شـده است؛ اما هر سه ناشـی از اِعمال تحریم‌ها اسـت. تحریم‌ها در حوزه تولید موج تغییر طرح‌های از قبل طراحی و هدف‌گذاری شـده، تغییـر در قطعه‌ها (المان‌ها) و عدم برخـورداری از خاصیت راهبردی و بلندنگری می‌شـود. اثر تحریم‌ها در حوزه تولید صرفاً به تأثیر منفی بر تدارکات و پیش‌زمینه‌ها برای تولید، کاهش حجم کمی و کیفیت آن محدود نمی‌شـود. ولیـد به دلیل تأثیر تحریم‌ها بر فروش محصولات ایرانی و کاهش آن آسیب می‌بینند. (Ramesh, 2006: 24)

۲. تأثیرات غیرمستقیم؛

تحریم‌ها موجب دولتی‌تر شـدن اقتصاد و تضعیف بخش خصوصی شده است. ریشه عدم توجـه به بخش خصوصی که راه‌حل مهمی در برخورد با تحریم‌ها اسـت را علاوه بر مطالعه در حوزه فرهنگی باید در متون حقوقی همچون قانون اساسـی جسـت. بخش‌های حیاتی و اصلی اقتصاد کشـور در اختیار دولت است و مردم که صاحبان اصلی این ثروت‌ها هستند، از دخالت مسـتقیم در آن‌ها محروم هستند. هرچند که قانون اساسی از عنوان مالکیت عمومی و در اختیار دولت برای نشـان‌دادن فقط تصدی دولت بر این منابع استفاده کرده و از به‌کاربردن واژه انحصار خودداری نموده است؛ اما تسـلط تمام‌وکمال دولت بر این حجم عظیم از اقتصاد کشور آشکار

اســت. به‌هرحال بسیاری از شــرکت‌ها، نهادها، ســازمان‌ها و صنایعی که با استناد به این اصل شــکل گرفته‌اند؛ نه‌تنها حاضر به تعدیل ساختاری خود نیستند؛ بلکه در بسیاری از موارد قدرت انحصــاری اولیه خود را در یک بازار به بازارهای دیگر نیز گســترش داده‌اند. ایران زمانی خواهد توانست در راه توســعه اقتصادی گام بردارد که راه برای اقتصاد آزاد و خصوصی باز شود و دولت نقش ناظر اقتصادی را تقبل کند.

توجــه به کاهش ارزش پول ملــی در برابر ارزهای خارجی، صادرکننــدگان برای کس ارز و فروش آن به ریال به صادرات بیشتری روی می‌آورند.

۳. تأثیر تحریم‌ها بر نفت؛

سه شــاخه مهم اثرگذار بر ساختار سیاســت‌های نفتی ایران تاکنون شامل سیاست خارجی ایران و تحریم‌های اعمالی بر صنایع نفت و گاز، موانع حقوقی برای جذب ســرمایه و فن‌آوری و ســومی فضای اقتصادی ایران اســت که از خصوصیت پیش‌بینی‌پذیری و امنیت کامل اقتصادی برخوردار نیست.

۴. تحریم‌ها و انحلال شــرکت ملی صادرات گاز از سوی مقام‌های وزارت نفت از دلایل مســکوت ماندن قراردادهای گازی ایران با هند، سوئیس و یونان، تعلیق ایجاد خط لوله گاز در یک طرح ۷ میلیارد دلاری از ایران به پاکســتان و هند، عملی نشدن خط لوله‌ای که وزیر نفت ایران در ۲ آوریل ۲۰۰۹ میلادی اعلام کرده بود در مسیر ایران، عراق، سوریه و دریای مدیترانه به‌ســوی اروپا ساخته می‌شــود و خط لوله «ناباکو» از آذربایجان است. هم‌چنین تحریم‌های جدید با توجه به گســترش و نظارت بر آن به‌خصــوص بر حوزه بانکی و مالی موج شد تا امید چندانی به انعقاد قراردادهای گازی و اجرای آن نباشد. برای همین در حال حاضــر نیمی از نفت‌کش‌های دریایی ایرانی در مواجهه بــا تحریم‌ها در خلیج‌فارس لنگر انداخته و به‌جای تحویل نفت، به‌نوعی ذخیره آن بر آب تبدیل شده‌اند. دولت‌های اروپایی و امریــکا نبایــد نفت ایران را با توجه به اطلاع از وابســتگی اقتصاد ایــران به نفت، حجم بزرگ دولت و اتصال زندگی شهروندان ایرانی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم به آن تحریم می‌کردند. اقدام مذکور و تحریم ســایر موارد، بر امنیت اقتصادی شهروندان ایرانی و نه بر تصمیم‌های سیاسی کشور تأثیر اصلی گذاشته است.

۵. تأثیر تحریم‌ها بر دارو؛

دراین‌خصوص باید اشـــاره کرد علاوه بر داروهای بی‌هوشی و بیماری‌های خاص، داروهای ساخت خارج از ایران با توجه به بیماری‌های مختلف و افزایش ۴ برابری سرطان در ایران نسبت به سی‌سال گذشته یا موجود نیست و یا با قیمت بسیار گران توزیع می‌شود.

نتیجه‌گیری

یکـــی از ابزارهای مقابله با نقض حقوق بشـــر و تضمین رعایت آن، تحریم اســـت. تحریم در تضمین رعایت حقوق بین‌الملل بشـــر، ضمانت اجرای مؤثری تلقی می‌شـــود، زیرا در جامعه بین‌المللی، اســـتفاده از زور و قوه قهریه و صلاحیت قضایی اجباری برای مقابله با نقض حقوق بشـــر همانند حقوق داخلی مقرر نشده است. عملیات نظامی که از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد تجویز می‌شود، منحصر به مواردی است که شورا، نقض گسترده و فاحش حقوق بشر را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد نماید که این امر عمومیت ندارد و در مواردی تابع ملاحظات سیاسی است. به‌علاوه، نمی‌توان بدون رضایت دولت‌ها علیه آن‌ها در دادگاه‌های بین‌المللی اقامه دعوی نمود. در عمل حکومت‌ها از بین خدشـــه‌دار شدن مشروعیتشان به نقض حقوق بشر اذعان نمی‌کنند، چه رسد به اینکه صلاحیت یک دادگاه بین‌المللی را برای رسیدگی به این موضوع بپذیرند.

علی‌رغم اســـتفاده مکرر برخی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی از تحریم‌ها، مشروعیت یا عدم مشروعیت این اقدام در حقوق بین‌الملل همواره با دیدگاه‌های متفاوتی همراه بوده است. دلیـــل تفاوت دیدگاه‌هـــا در خصوص ماهیت تحریم را باید در نوع نـــگاه صاحب‌نظران مختلف نســـبت به حق حاکمیت دولت خصوصاً از جنبه اقتصادی آن و نیز اصل همکاری بین‌المللی و نظام تجارت بین‌المللی جســـتجو کرد، ضمن اینکه تأثیرات منفی تحریم‌ها بر کشـــورهای مورد تحریم، دسته‌ای از صاحب‌نظران را به مخالفت با آن سوق داده است. علاوه بر این، اختلاف‌نظر در خصوص ماهیت تحریم به دسته‌بندی‌های بین‌المللی نیز ارتباط دارد. کشورهای توسعه‌یافته، تحریم را وســـیله‌ای برای تضمین رعایـــت قواعد بین‌المللی از جمله حقوق بشـــر خصوصاً در کشـــورهای درحال‌توسعه تلقی می‌کنند. به نظر می‌رســـد برای تبیین ماهیت تحریم‌ها باید اصل آزادی اقتصـــادی دولت را که از آثار حق حاکمیت دولت اســـت، به‌عنوان نقطه عزیمت در نظر گرفت. بر اســـاس این اصل، هر دولتی در تعیین نحوه روابط اقتصادی خود با ســـایر دولت‌ها از

اختیار کامل برخوردار اســت. اصل آزادی اقتصادی جنبه‌هــای گوناگونی دارد که یکی از آن‌ها تصمیم‌گیری یک دولت در مورد روابط اقتصادی خود با ســایر دولت‌ها اســت؛ بنابراین، اصول اِعمال تحریم‌ها از نظر حقوق بین‌الملل مجاز اســت. مگر آنکه یک دولت به‌موجب معاهده دو و یــا چندجانبه محدودیت‌هایی از جمله خــودداری از اِعمال تحریم را بپذیرد. با وجود این، در این صــورت نیز دولتی که از نقض حقوق بین‌الملل زیان‌دیده باشــد، حق دارد تعهدات خود را نادیده گرفته و از تحریم‌ها به‌عنوان اقدام متقابل استفاده نماید. همچنین، با توجه به مقررات طرح کمیســیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت دولت، اتخاذ تحریم‌ها به‌عنوان اقدامی قانونی در قِبال نقض تعهدات عام الشــمول حتی توسط دولت‌های غیر زیان‌دیده نیز مجاز است. در تبیین ماهیــت تحریم‌ها این مطلب نیز باید مدنظر قرار گیرد که اســتفاده یک دولت از تحریم به‌عنوان ابزاری برای اجبار اقتصادی یا سیاســی ســایر دولت‌ها در مقوله فشــار اقتصادی قرار می‌گیرد و همان‌گونه که مجمع‌عمومی ملل متحد در قطعنامه‌های متعدد خاطرنشان نموده است، مداخله در امور داخلی کشــورها محسوب می‌شــود. نمی‌توان در همه موارد، انگیزه واقعی دولت‌ها از توســل به تحریم اقتصادی را احراز نمود زیرا معمولاً میان آنچه که کشورها بیان می‌دارند و آنچه که واقعاً به دنبال آن هســتند، تفاوت وجود دارد. به نظر می‌رسد که با توجه به اینکه تحریم‌ها در حقوق بین‌الملل اساســاً اقدامی مجاز محسوب می‌شــود، اثبات این امر که دولت تحریم‌کننده درواقع به دنبال تسلط بر حقوق حاکمه دولت مورد تحریم و یا کسب امتیازات نامشروع سیاسی یا اقتصادی اســت و از این طریق، مرتکب اقدام نامشروعی شــده است، با دولت مورد تحریم خواهد بود که البته اثبات آن چندان آسان نیست. در چارچوب برخی از سازمان‌های بین‌المللی اســتفاده از تحریم‌ها برای تضمین اجرای مقررات ســند مؤسس که ممکن است شامل تضمین رعایت حقوق بشــر نیز باشــد، پیش‌بینی شده است. در ســال‌های اخیر، در خصوص سازمان ملل متحد، با برخی از اقدامات، ناقض حقوق بشــر که در گذشــته تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی به شــمار نمی‌آمدند، به‌عنوان عوامل تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی محسوب نموده اســت. با وجود این، نقض حقوق بشر در اغلب موارد متضمن تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی نیســت تا دخالت شورای امنیت ســازمان ملل را از طریق اتخاذ اقدامات اجرایی از جمله تحریم اقتصادی ایجاب نماید، ازاین‌رو اقدام دولت‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای در استفاده از اهــرم تحریم اقتصادی برای مقاله با نقض حقوق بشــر و تضمیــن رعایت آن ضروری به نظر

می‌رسد. مبنای اصلی توسل دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به تحریم‌ها برای مقابله با نقض حقوق بشـــر، مسئولیت حمایت از حقوق بشر است. یکی از ابعاد مسئولیت حمایت، مسئولیت واکنش اســـت که براساس آن باید در مواقع لزوم اقدامات مقتضی به‌منظور مقابله با نقض حقوق بشـــر انجام پذیرد، تحریم‌ها می‌تواند به‌عنوان واکنشی مناسب در مقابل نقض حقوق بشر به کار گرفته شود. با وجود این، نباید مسئولیت حمایت صرفاً مبنای برای توسل تحریم‌ها در قبال نقض حقوق بشر قلمداد شـــود، بلکه علاوه بر آن باید در نحوه‌ی اجرای برنامه‌های تحریم، مسئولیت حمایت از حقوق بشر مدنظر قرار گیرد.

درهرحال، پذیرش تحریم‌ها به‌عنوان اقدامی مجاز در حقوق بین‌الملل، اعم از آنکه به‌منظور تضمین رعایت حقوق بین‌الملل بشر یا ســـایر قواعد بین‌المللی صورت گیرد و یا اینکه با هدف تحقق اهداف مشـــروع سیاســـت خارجی انجام گیرد، هرگز به این معنا نیســـت که در اجرای آن هیچ‌گونه شـــرط یا محدودیتی وجود نـــدارد. دولت‌ها و ســـازمان‌های بین‌المللی باید در اِعمال برنامه‌های تحریمـــی قواعد حقوق بین‌الملل خصوصاً موازین حقوق بین‌الملل بشـــر را رعایت نمایند. ازآنجایی‌که تحریم‌ها نوعاً اقداماتی هستند که ارتباط تجاری و مالی را کلاً یا جزئاً ممنوع می‌ســـازند و بر وضعیت اقتصادی کشـــوری که هدف تحریم قرار گرفته است، تأثیرات منفی بر جای می‌گذارند، ضرورت رعایت قواعد مزبور در اجرای تحریم‌ها کاملاً آشکار است.

با هدف جلوگیری از اثرات منفی تحریم‌ها بر حقوق بشر راهکارهای گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته اســـت که از آن جمله، اِعمال تحریم‌های هدفمند، مد نظر قرار دادن شروط معافیت‌ها بشردوستانه در برنامه‌های تحریمی، تعلیق تحریم‌ها و همچنین، اِعمال تحریم‌های موقتی است. البته باید خاطرنشـــان نمود که موفقیت این راهکارها منوط به اجرای درســـت و نیز، کامل آن‌ها اســـت. تجربه‌ها حکایت از آن دارد که هرگاه این راهکارها متأثر از ملاحظات سیاســـی بوده‌اند، در واقعیـــت به‌گونه‌ای ناقص اجراء شـــده‌اند یا آنکه رعایت این موازین حقوق بشـــری به هدفی حاشیه‌ای و کم‌اهمیت مبدل شده است.

باید توجه داشـــت که نقش ســـازمان‌های غیردولتی و نهادهای حقوق بشری در روند اجرای راهکارهای فوق‌الاشاره -به‌ویژه، اجرای شروط معافیت‌های انسان‌دوستانه- از اهمیت برخوردار اســـت. بدین‌معنا، ازآنجایی‌که گنجاندن برخـــی کالاها و خدمات به‌عنوان مســـتثنیات تحریم ممکن اســـت از یک‌سو، مورد سوءاســـتفاده مقامات دولت تحریمی قرار گیرد؛ و از سوی دیگر،

تحریم‌کنندگان نیز با دستاویز قرار دادن چنین سوءاستفاده‌هایی، مانع از ورود و ارائه کالاها و خدمات معاف از تحریم به شهروندان دولت مورد تحریم شوند، نهادهای غیردولتی می‌توانند با ارائه گزارش‌های بی‌طرفانه و با رویکردی انسان‌دوستانه به اجرای صحیح شروط معافیت کمک کنند و حتی در تغییر فهرست کالاها و خدمات ضروری بر مبنای شرایط خاص کشور مورد تحریم ایفای نقش نمایند.

درعین‌حال، ایجاد تحول در برنامه‌های تحریم‌ها در آینده، به اقدامات شورای امنیت و سازمان‌های منطقه‌ای در افزایش حمایت‌های حقوقی از شهروندان کشورهای مورد تحریم بستگی دارد که به نظر می‌رسد با توجه به وجود زمینه‌های سیاسی و فکری لازم و آغاز روند تضمین حمایت‌های مزبور در سال‌های اخیر بتوان به تکامل این نوع حمایت‌ها در سطحی وسیع‌تر و به‌گونه‌ای مؤثرتر امیدوار بود.

در ارتباط با تحریم‌های اِعمالی علیه جمهوری اسلامی باید به این نکته اشاره کرد که غرب رابطه میان مشکلات اقتصادی و رفتار سیاسی را اشتباه درک کرده است. آنان تصور می‌کنند با افزایش فشار بیشتر و نقض حقوق بشر، رفتار یا نظام سیاسی با فشار مردم یا با انتخابِ حاکمان تغییر خواهد کرد. بر این اساس، با توجه به تأثیر مخرب تحریم‌های همه‌جانبه، غیرهوشمندانه و غیرمسئولانه غرب بر حقوق بشر ایران و توسعه انسانی شهروندانی ایران، بررسی شکایت جمهوری اسلامی از امریکا در دیوان بین‌الملل دادگستری اهمیت می‌یابد که البته، خود بحث گسترده‌ای را می‌طلبد.

در بُعد داخلی نیز، متخصصان و اساتید از سال‌های گذشته تاکنون به ارائه راه‌حل، توصیه و هشدارها مبادرت ورزیده‌اند که نمونه‌هایی از آن را می‌توان در چارچوب ارسال نامه‌ها و جلسات با مسئولین دید که در آنها به نقد و ارائه راه‌حل مبادرت نموده بودند. برداشته شدن موانع موجود مانند فقدان امنیت فردی و اجتماعی، مشکلات مربوط به امنیت سرمایه‌گذاری خارجی، فساد اقتصادی، وجود قوانین و دستگاه‌های موازی، عدم تطبیق قوانین پولی و بانکی با قوانین بین‌المللی، ناکارایی نظام‌های مالیاتی و تبدیل اقتصاد مصرف محور ایران به اقتصادی تولید محور، کسب درآمدهای بودجه با مالیات به‌جای برداشت از چاه‌های نفت که درواقع باعث انقطاع رابطه دولت و ملت می‌شود و همچنین، ورود جهانگردان به‌عنوان یک منبع اصلی درآمد ملی از جمله این راه‌حل‌ها است.

منابع

۱. جیل، آمپارو سان خوزه (۱۳۷۹). «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال نقض حقوق بشر»، ترجمه ابراهیم بیگ‌زاده، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۰-۲۹، بهار و تابستان.
۲. داشاب، مهریار (۱۳۸۳). «بخش اسناد حقوقی بین‌المللی: منشور حقوق اساسی اتحادیه اروپا (۷ دسامبر ۲۰۰۰)»، مجله‌ی پژوهش حقوق عمومی، شماره ۱۳، زمستان.
۳. زهرانی، مصطفی (۱۳۷۶). نظریه‌های تحریم اقتصادی، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و اقتصادی.
۴. سیفی، آناهیتا و نجمه رزمخواه (۱۴۰۰). «تأمین و اجرایی شدن حق اشتغال زنان در پرتو توسعه و گسترش هوش مصنوعی»، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال ۱۰، شماره ۲ (پیاپی ۲۱)، تابستان.
۵. شاهقلی‌نژاد، نسترن (۱۳۹۲). تحریم سیستم پولی و بانکی و آثار آن بر قراردادها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
۶. شفیعی، محمود و بهار اخوان (۱۳۹۸). «تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران از منظر حقوق بین‌الملل»، پژوهش‌نامه حقوق بشری، شماره ۱۵، بهار.
۷. علوی، ابراهیم (۱۳۸۷). «بحران گروگان‌گیری و تحریم ایران»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷، تابستان.
۸. کوزه‌گران، علی (۱۳۹۳). مشروعیت تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران از منظر موازین حقوق بشر، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
۹. مرندی، الهه و اعظم قربانی (۱۴۰۰). مبانی و سازوکارهای حمایتی حق آموزش در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اسناد حقوق بشری، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره دهم، شماره ۱ (پیاپی ۲۰)، بهار.
۱۰. نوسال، کیم (۱۳۷۶). نظریه‌های تحریم اقتصادی، مجموعه مقالات، زیر نظر مصطفی زهرانی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۱. نیک‌رفتار، حامد، جنتی فرد، محمد، صفدری، فرناز (۱۳۸۹). گزارش رقابت‌پذیری ایران ۲۰۱۱- ۲۰۱۰، تهران: مرکز تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران.

۱۲. وکیل، امیرســاعد و پوریا عسگری (۱۳۸۳). حق توســعه و جهان‌شمولی حقوق بشر، نسل سوم حقوق بشر (حقوق همبستگی)، تهران: مجد.

۱۳. یزدان‌فــام، محمود (۱۳۹۰). رونــد و ویژگی‌های تحریم‌های بین‌المللــی و یک‌جانبه علیه ایران، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.

14. Monika, Gudrun (2005). "WTO and human rights: examining linkages and suggesting convergence", IDLO, Vol. 2.

15. Justin, Raimond (2007). "The Evil of sanction", The free market, Articles, Aprill1998, Volume16Nnmber. www.wises.org/fremorket,May11,2007

16. M. Nowak (2001). "The right to education", Maartinus Nijhoff

17. Ramesh, Thukur (2006). "The united nations, peace and security: from collective security to responsibility to protect", CUP

18. Rhoan K.M (2005). "International Human Rights", Oxford University Press

19. The case of kadi Yusuf (2005). The European court of first instance

20. http://unispal.un.org/unispal.nsf/0/F143EA8557419E6F3526,2012-8-1

Scientific Quarterly Journal of Islamic Human Rights

Volume 11, Issue 1, Serial Number 24, Spring 2022

Review of International Sanctions and Human Rights Standards (with Emphasis on Multilateral Sanctions against Iran)

Mohammad Raajabi
Assistant Professor of Political Science, Department of Security and Social Sciences, Faculty of Security and Policing and Social Sciences, Policing Sciences and Social Studies Research, Tehran, Iran (corresponding author)
m52.rajabi@gmail.com

Abstract
Sanctions, for whatever purpose they are used, may violate human rights and severely affect the right to development, the right to life, and political rights and freedoms. By asking the question, "What effect do international sanctions have on human rights standards - with an emphasis on multilateral sanctions against the Islamic Republic of Iran?", this research has come to the conclusion that the sanctions imposed on Iran have many direct and indirect negative effects on Iranian citizens, it is contrary to the general and universal principles and values of human rights. The aforementioned effects on economic rights from the second generation and the development of human rights from the third generation have been measured in this research. Based on this, practical sanctions have negative effects on the main indicators and assumptions of economic security. In addition, it has negative effects in other fields as well. In this research, the effects related to economic rights and development have been investigated.

Keywords: International Sanctions, Human Rights, Iran, economic security, development.

Submit Date: 2021-08-11 Accept Date: 2021-10-02

Scientific Quarterly Journal of Islamic Human Rights

Volume 11, Issue 1, Serial Number 24, Spring 2022

Comparative study of moral foundations governing Islamic and Western human rights

Hossian Rahmanitirkalai
Associate Professor, Department of Law, Payam Noor University, Tehran, Iran
(corresponding author)
rahmanitirkalai1391@yahoo.com

Abstract
Man's behavior is subject to the moral foundations within him. Accordingly, every material and spiritual phenomenon on this scale must be analyzed and evaluated. Today, with the increasing growth of the field of law in different societies, we are witnessing small and large differences in Islamic and Western human rights, which studies show that due to differences in the moral foundations that govern them, the legal products of these two schools. It is different. The West, through the media, has always targeted Islamic law and considered it contrary to human ethics, while the study of the moral foundations governing Islamic and Western human rights shows the opposite. It seeks to study these moral foundations in a descriptive-analytical way and has finally come to the conclusion that Western human rights in various moral fields provide material interpretations of man and existence and give man an exclusive place in creation and others. Existing rights in the universe, including other creatures and semantic aspects of creation, including religion, the hereafter, etc., under the control and will of man, unlike Islamic human rights, which subject human rights to attention and a true view of man and the universe. Has explained.

Keywords: Ethical foundations, human rights, Islam, the West, democracy

Submit Date: 2021-03-07 Accept Date: 2021-09-03

Scientific Quarterly Journal of Islamic Human Rights

Volume 11, Issue 1, Serial Number 24, Spring 2022

Conditional rights regarding the joining of Islamic countries to international treaties: the case study of the Children's Rights Treaty

Mohammad Satyeshpour
Assistant Professor of International Law, Faculty of Law, Qom University, Qom, Iran
(corresponding author)
mohamadsetayeshpur@yahoo.com

Nazanin Qarabaghi
Master of Public Law, University of Qom, Qom, Iran.

Abstract
The mechanism of the right to bet on international treaties in the international human rights system is one of the capacities that has enabled the increasing number of contracting parties in international treaties. In this regard, the Convention on the Rights of the Child as a treaty that seeks to regulate and coordinate the rights of the child in the international human rights system through the rights (set of rules) of the subject, through the positions Islam is of particular importance. The upcoming research, by focusing on the application of the right of condition to the international treaty, will deal with the several mechanisms of the right of condition regarding the accession of Islamic countries to the international treaty, and in this way, comment on the child rights treaty in the international human rights system. is sewn In the field of protecting children's rights, Islamic teachings are much richer than international legal teachings in the international human rights system. In addition to being rich, Islam's protection of children's rights has a long history compared to international law. This requires Islamic countries to go hand in hand through rule-making channels in the international arena, including concluding treaties, creating regional customary international laws, and of course issuing resolutions through international organizations. Global and regional organizations such as the United Nations and the Organization of Islamic Cooperation have taken steps in the process of gradual development of international human rights. What's more, this way not only helps to enrich international human rights, but also promotes Islamic propositions.

Keywords: Islamic human rights, international human rights, international treaty, right of condition, children's rights.

Submit Date: 2021-09-16 Accept Date: 2021-09-22

Scientific Quarterly Journal of Islamic Human Rights

Volume 11, Issue 1, Serial Number 24, Spring 2022

The tools of the Islamic Republic of Iran to deal with international cases of human rights violations

Mohammadreza Bagherzadeh
Faculty member of Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran
(corresponding author)
bagherzadehfirst@yahoo.com

Abstract
A look at recent events in the region and the world reveals several of these. Gross human rights violations in occupied Palestine, Zionist aggression in Lebanon, ISIS crimes in Syria and Iraq, Saudi aggression in Yemen, mass executions in Saudi Arabia, inhumane incidents in Bahrain, violations of basic black rights in the United States, terrorist acts by the government The United States against the Islamic Republic of Iran, from economic sanctions to the assassination of the commander of the Quds Force and other assassinations by the United States and the occupying regime in Quds, are all part of many inhumane acts that occur in the world and dealing with such cases requires identifying all legal It is political and all the tools that international law provides to countries and unfortunately they are less used. These tools include cultural and propaganda tools, negotiation and diplomacy tools, non-recognition of the status quo of violations, severance of diplomatic relations, use of regional legal arrangements, legitimate individual and collective defense, UN capacities, including the Security Council. And the General Assembly and the Human Rights Council, international judicial measures, instruments of economic pressure, direct military action, convergence and synergy with allied governments and the formation of unions and coalitions and regional intervention organizations based on the consent and request and humanitarian intervention Is that the Islamic Republic of Iran can use and cite for the realization of human rights.

Keywords: Human rights, combating human rights violations, guaranteeing the implementation of human rights, Islamic Republic of Iran

Submit Date: 2021-03-02 Accept Date: 2021-09-22

Scientific Quarterly Journal of Islamic Human Rights

Volume 11, Issue 1, Serial Number 24, Spring 2022

Investigating and explaining the position of the right of public oversight in Islamic governance

Vahid Araei
Assistant Professor, Department of Public Administration, Faculty of Management, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author)
vah.araei@iauctb.ac.ir

Abstract
One of the duties and rights of the people in the Islamic government is the right of supervision, which is done in the form of the duty of enjoining the good and forbidding the evil. The Islamic People, just as it is obligated in an Islamic society, on the basis of the mutual guardianship of the believers, to command each other to do good and forbid evil, is obliged to supervise the actions of the rulers and agents of the political system. Or acting in denial, in the form of exemplary advice, to prevent them from denying and to guide them to the good. Using a descriptive-analytical method, this article assumes that the principle of enjoining the good and forbidding the evil and the right of public oversight is the most important religious support in Islamic governance for exercising oversight and the best example is to establish and maintain an Islamic government.

Keywords: Supervision, Public Supervision, Islamic Governance, Holy Quran, Enjoining the Good and Forbidding the Evil

Submit Date: 2021-05-27 Accept Date: 2021-09-22

Human rights in the discourse of the doctrine of Mahdism

Seyed Mohammad Reza Mirsaneh
Ph.D. student in International Law, Islamic Azad University
Qeshm International Branch, Qeshm, Iran
Seyed Bagher Mirabbasi
Prof. of International Law, Tehran University, Tehran, Iran, (Corresponding Author)
mirabbasi@ut.ac.ir
Maryam Moradi
Assistant Prof. of Private International Law, Qeshm International Branch, Qeshm, Iran
Seyed Taha Mosavi Mir Kolaei
Assistant Prof, Department of Public and International Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran

Abstract
The purpose of this article is to examine human rights in the discourse of the Mahdism doctrine. The research method is descriptive-analytical and using library resources. In response to the main question, what is the place of human rights in the discourse of the doctrine of Mahdism? It can be argued that the doctrine of Mahdism places more emphasis on the value or acquired dignity of human beings, but the Universal Declaration of Human Rights avoids acknowledging the inherent dignity of dignity in order to avoid conflict with the views of secular countries. Belief in the realization of rights such as equality, justice, security, and prosperity has led to the universality, excitement, and idealism of Mahdism as proclaimed by the UN General Assembly in 30 articles of the Universal Declaration of Human Rights in pursuit of the common goal of promoting human rights and freedoms. . Finally, in the age of advent, no one is excluded from the scope of "human rights" and belief in the Mahdi (pbuh) is not only an indication of an Islamic belief, with a specific religious color, but the desire of all human beings with different religions in the form of natural inspiration.

Keywords: Mahdism doctrine, human rights, international law, Islamic human rights, international human rights

Submit Date: 2021-05-06 Accept Date: 2021-10-03

Scientific Quarterly Journal of Islamic Human Rights

Volume 11, Issue 1, Serial Number 24, Spring 2022

A Comparative Study of Positive Discrimination in the Employment of Persons with Disabilities in Iranian, American and Indian Law

Khayrollah Parvin
Professor of Public Law, University of Tehran, Tehran, Iran
Mohammad Shoaib Arefi
Graduated with a PhD in Public Law from the University of Tehran, Tehran, Iran
(Corresponding Author)
drarefi99@gmail.com

Abstract
In view of the increasing number of people with disabilities around the world, on December 20, 1993, the UN General Assembly adopted a resolution of standard rules based on equal opportunities for persons with disabilities. Having equal jobs and opportunities for the disabled, increasing the awareness of the people and the disabled about the rights, needs, abilities and potential talents of the disabled are the basic principles of this resolution. The subject of the present study is a comparative study of positive discrimination in the employment of persons with disabilities in the legal systems of Iran, the United States and India. India's legal system and the Supreme Court have taken strong steps to discriminate positively against the employment of persons with disabilities. US federal law also requires the federal government to discriminate against the employment of people with disabilities. In the Iranian legal system, there is still a long way to go before the rights of the disabled are realized, especially in the field of employment. The most important problem in the field of employment of the disabled is the non-implementation of the law and the lack of funding.
Keywords: USA, Iran, employment, positive discrimination, disabled, India

Submit Date: 2021-06-09 Accept Date: 2021-10-29

Table of Abstracts

A Comparative Study of Positive Discrimination in the Employment of Persons with Disabilities in Iranian, American and Indian Law 167
Khayrollah Parvin, Mohammad Shoaib Arefi

Human rights in the discourse of the doctrine of Mahdism 166
Seyed Mohammad Reza Mirsaneh, Seyed Bagher Mirabbasi, Maryam Moradi, Seyed Taha Mosavi Mir Kolaei

Investigating and explaining the position of the right of public oversight in Islamic governance 165
Vahid Araei

The tools of the Islamic Republic of Iran to deal with international cases of human rights violations 164
Mohammadreza Bagherzadeh

Conditional rights regarding the joining of Islamic countries to international treaties: the case study of the Children's Rights Treaty 163
Mohammad Satyeshpour, Nazanin Qarabaghi

Comparative study of moral foundations governing Islamic and Western human rights 162
Hossian Rahmanitirkalai

Review of International Sanctions and Human Rights Standards (with Emphasis on Multilateral Sanctions against Iran) 161
Mohammad Raajabi

In the name of God the compassionate the merciful

Scientific Quarterly

Journal of Islamic Human Rights

Volume 11, Issue 1, Serial Number 24, Spring 2022

Proprietor: The University Professor's Basij Organization(PBO)
Director-in-Charge: Dr. Mohammad Reza Mardani
Chief Editor: Dr. Khairullah Parvin
Manager: Dr. Seyed Mohammad Reza Mousavi
Cover design and Layout: Yousef Behrokh
Lithography, publication and Binding: The University Professor's Basij Organization(PBO)

Address: Iran, Tehran, Islamic Revolution St., in front of the main door of the University of Tehran, No. 1246.
Telephone Number: +98-21-66975605 | **E-mail:** org.05@basijasatid.ir

Editorial Board (Sorted by alphabet)

- **Dr. Ali Akbar Izadifard /** Professor of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Mazandaran University
- **Dr. Khairollah Parvin /** Professor of Public Law, University of Tehran
- **Dr. Javad Salehi /** Associate Professor of International Law, Payame Noor University, Kerman Tissue Center
- **Dr. Siamak Rahpik /** Professor of Private Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services
- **Dr. Abbas Ali Kadkhodai /** Professor of International Law, University of Tehran
- **Dr. Mohammad Reza Mojtahedi /** Professor of Public Law, University of Tabriz
- **Dr. Fazlollah Mousavi /** Professor of International Law, University of Tehran

Website: http://www.pfbaj.ir